

پاينده باد

جمه و ريت افغانستان!

سپيده دم -

اسيدها ...



Ketabton.com

محمد داؤد،

فرزند پرومند

افغانستان



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی گفتند:

ګودتای افغانستان یک ګودتای کاملاً سفید بود

از کشف اقتصادی تامین عدالت و ریفورسهای بنیادی اجتماعی، قدمهای مهم و نوین

حکومت است

قضیه پندتو نستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد



شماره ۱۸ و ۱۹ شنبه ۶ اسد ۱۳۹۳ - ۲۸ جولای ۱۹۷۳

نظام نوین افغانستان

بیانا گل بر افشایم وی در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
حافظ

در صبحگاه روز ۲۶ سرطان با اعلام نظام نوین جمهوریت افغانستان صفحه جدیدی در تاریخ کشور گشوده شد و از این جهت این روز در تقویم حیات ملی و در تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان مبداء جدیدی را گشود، مبداء تحقق آرمانها، مبداء آغاز عصر طلایی در تاریخ سیا سی افغانستان و بالاخره مبداء دوره ای که به نسل جوان احساس مسؤولیت بخشد و از نشوونمای خرافی و ارتجاعی جلو گیری کند.

مردم افغانستان ایمان کامل دارند که نظام جمهوریت پاسدار دیمو کراسی واقعی است و الزاماً مادیو کراسی حقیقی از مطلق لغتانی و انارشیا فصله زیاده دارد. چنانکه ښاغلی محمد داؤد فرزند برومند افغانستان مؤسس نظام جمهوریت در اعلامیه تاسیس جمهوریت بصراحت کامل و با منطقی قوی این نکته را بیان کردند:

«من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن یک دیمو کراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان بر قرار باشد راه دیگری سراغ نداشتیم و ندارم».

تهداب اصلی نظام جمهوریت ماکه قایم ساختن یک دیمو کراسی حقیقی و معقول را بر مبنای خدمتگزاری به اکثریت مردم افغانستان غایه و هدف خویش قرار داده است. تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی میباشد.

ما امروز در فلهرو زندگی اقتصادی اجتماعی خویش بیک سلسله ریفورمهای بنیادی نیاز مندی داریم. تمام کشور خویش را از فبرست کمر شد ترین ممالک جهان بزدانیم و در عوض اسم با شکوه این سرزمین را در صف کشور های مترقی و پیشرو کیتی ثبت نماییم.

در طول پند روز که از تاسیس واستقرار نظام جمهوریت سپری میشود جوانان روشن فکر، وطن پرستان، اصلاح طلبان و کافه مردم افغانستان با ابراز احساسات گرم و صمیمانه، مطلوبیت این نظام نوین را درجهت بر آورد شدن ارمان های بزرگ اظهار کرده اند زیرا همه میدانند که تطبیق ارمان های بزرگ نظام نوین افغانستان را یک کشور مترقی، برومند، متکی بخود و پیشرفته میسازد.

برای ترقی و پیشرفت دو عامل: «تأمین یک محیطی واقعی نشو و نما ی مادی و معنوی» و «ایجاد روحیه و احساس مسؤولیت برای همه مردم بالاخص جوانان» موثر و دو انگیزه سود مند محسوب میشوند و در اولین اعلامیه تاسیس نظام جمهوریت باین دواصل مهم اشاره گردیده و تحقق آن ها لازمی پنداشته شده است.

درین اقدام بزرگ ملی باید تمام افراد کشور خاصه جوانان و جانب خویش را چنان که شایسته و بایسته است ایفا کنند. ملت افغانستان باید این پیروزی بزرگ تاریخی را به نیروی فعالیت و خدمتگزاری در راه تحقق آرمانهای جمهوریت - جان بخشد تا کشور مابه شاهره ترقی و تساللی راه یابد و مردم مادر رفا و آرامش بسر برند.

شماره ۱۸ و ۱۹

جواب بگویم ولی روشن است در چنین موارد هنگامیکه امکان اصلاح از راه های عادی از دست میرود برای حرکات انقلابی عملیات آغاز میشود.

سوال سوم - امروز موقعیت اعضای خانواد سلطنتی چیست و چه نقشی را در جمهوریت بازی کرده میتوانند؟
جواب سوال سوم - خاندان سلطنت سابق در کمال عافیت بسر میبرند و با آمدن نظام جدید رول آنها خاتمه پیدا کرده است و البته بحیث تبعه افغان همیشه شناخته خواهند شد.

سوال چهارم - گفته میشود یکعده اشخاص که با کودتا مخالف بودند در جریان آن کشته شده و یا بعداً اعدام شده اند آیا حقایق را بما گفته میتوانید؟

جواب سوال چهارم - با رجوع به صفحه مقابل

متن کنفرانس مطبوعاتی ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوم اسد ۱۳۵۲ - کابل سوال اول - آیامی توانید دلایل کودتا و اعلام جمهوریت را شرح دهید؟

جواب سوال اول - هر وقتیکه امید اصلاح کاملاً قطع و کشور بطرف بدبختی و تباهی سوق داده میشود و فساد در دستگاه دولت بعد اعلا ی خود میرسد در آن وقت هر وطن پرست و وطن دوست وظیفه ای جز این نداشته و بجز اتخاذ چنین اقدام راه دیگری سراغ کرده نمیتواند.

سوال دوم - آیا گفته میشود که چه وقت تصمیم گرفته شد کودتا صورت گیرد و این کودتا بچه صورت انجام پذیرفت؟

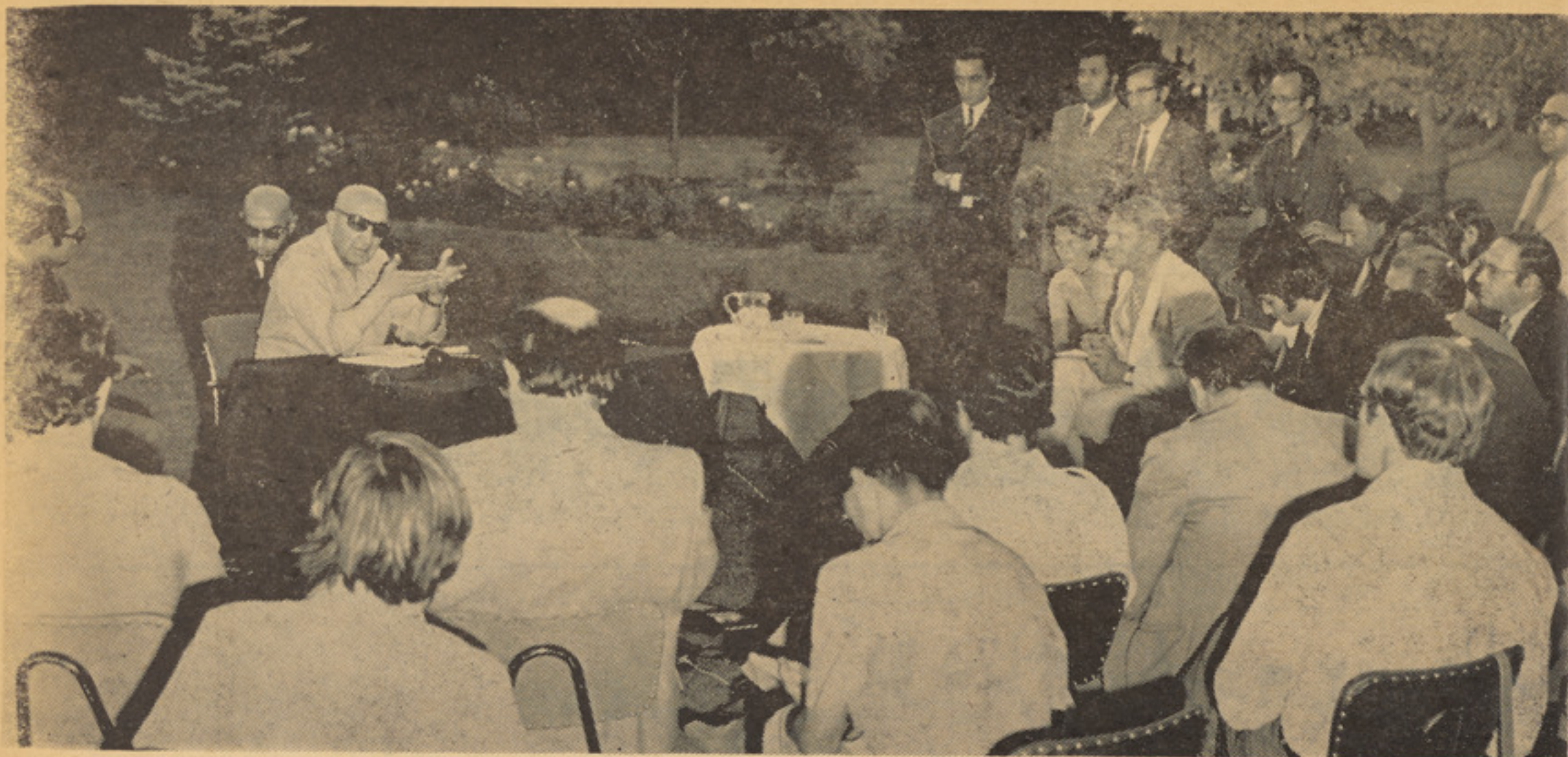
جواب سوال دوم - به این سوال نمی خواهم به تفصیل

نوی رژیم

به افغانستان کبشی دجمهوریت اعلامیدل زمونږ په هیواد کبشی د ژوندانه پتی ته تغیر ور کړ او دهغو اصولو ملی احساساتو یوه خپه ئی راپیدا کړه چه یقین دی دهیواد جاله به ئی له پر کته دسعادت خندی ته ورسیږی ددی لوی تاریخی پیمنی غټی خپی یوازی په افغانستان کبشی محسوسی نشوی بلکه لکه چه دبین المللی آژانسو نو له خبرو نو او تبصرو څخه څر گند پږی زمونږ له هیواد څخه دباندی ئی په نوره دنیا کبشی هم یوه د توجه وړ اغیزه وکړه تیره هفته که په بین المللی سطحه دافغانستان دجمهوریت هفته وبولو مبالغه به مو نه وی کړی ځکه چه ددی هفتی په زیاتره بر خه کبشی دنړی نوری ډیری مهمی پیمنی دافغانستان ددی خوان دجمهوریت داعلامیدو دخبر تر شعاع لاندی را غللی.

په افغانستان کبشی دجمهوریت نومړی آواز نا قاپی وو خو په خپله پیمنه دومره تصادفی نه وه ځکه چه ددغسی یو خوان رژیم دمندی دپاره عینی او ذهنی شرایط برابر شوی وو.

پاتی په ۹۵ مخ کی



نمایی از کنفرانس مطبوعاتی بنیاد محمد داود رئیس دولت و صدراعظم افغانستان

ابلاغیه

د افغانستان د جمعیت العلماء ریاست داو قافو دعا لری ریاست دریس او مسلکی غریو په گډون د ۱۳۵۲ کال د چنگا بن ۲۸۵ نیتی په تاریخی غونډه کی داسی تصویب وکړ چه دافغانستان شاهي رژیم نور له مینځه لاړ اود هغه په ځای اسلامي جمهوریت مینځ ته راغی چه زموږ په گران هیواد کی یی ښه هر کلی و شو او هغه ته د تولو اطاعت اعلان شو .
(پاتی په ۹۵ مخکښی)

قدرت ایفای وظایف سنگینی را که به آنها سپرده میشود داشته و آنرا به وجه احسن و طبق روحیه این انقلاب انجام داده بتوانند .

سوال ششم - در نطق تان گفته اید که پاکستان یگانه کشوری است که افغانستان با آن یک اختلاف سیاسی دارد . آیا گفته میتوانید که این اختلاف روی چه موضوع است و حکومت شما برای حل و فصل آن چه اقداماتی خواهد کرد ؟

جواب سوال ششم - قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد . (بقیه در صفحه ۹۵)

سیستمی در نظر گرفته شده است و نقشی که کمیته مرکزی بازی میکند چه خواهد بود؟ اعضای حکومت جدید چه وقت اعلام خواهد شد ؟

جواب سوال پنجم - در این قسمت در بیانیه روز اول روشنی کامل انداخته شده است .

بغرض سعادت ملی انقلابی بوجود آمد که همه شاهد آن اند و باید آنرا به تمر برسانیم مراقبت آن وظیفه مقدس و مهم کمیته مرکزی خواهد بود . قانون اساسی آینده جمهوریت طبعاً همه چیز را تعیین خواهد کرد . مادر جستجوی اشخاص و افراد وطن پرستی هستیم که

کمال صراحت گفته میتوانم که این کودتا یک کودتای کاملاً سفید بود . زیرا اصلاً نه تنها مقاومتی دیده نشد ، بلکه احساسات و اشتراک تمام قوای مسلح اردو و همه مردم افغانستان خاصه طبقات جوان و منوربا آن همراه بوده ، آنرا تأیید کرده اند .

در جریان واقعات چار نفر از قطعات پلیس وسه نفر از اردو در اثر آتش شدن تصادفی ما شیندار شان تلف شده و متأسفانه یک تانکیست اردو در اثر غلتیدن تانک به دریا شهید گردید .

سوال پنجم - برای جمهوریت جدید چه نوع

فیه صله اولین جلسه کمیته مرکزی جمهوری افغانستان

روز ۲۷ سرطان اولین جلسه کمیته مرکزی جمهوری افغانستان تشکیل شده و بنیاد محمد داود مؤسس جمهوریت در افغانستان راجیث رئیس دولت و صدراعظم انتخاب نمود .

بنیاد محمد داود وظایف وزارت دفاع ملی و وزارت امور خارجه را شخصاً بعهده خواهند داشت . اعضای دیگر حکومت بعداً اعلان میگردد .

تاتعین اعضای حکومت معینهای وزارت خانه ها اجرای وظیفه مینمایند .

سیاسی ده دوازده

کودتای سفید - ۲ سرطان

در دل خواب رفته شهر حرکتی محسوس شد، حرکتی از انسانهایی که دور از هم اما باهم مسیر معینی را طی میکردند و بی هیچ حرف و صدایی گام بر میداشتند. شهر هنوز خواب بود و آرامش هم چنان ادامه داشت، آرا مشی همچون آرامش قبل از طوفان.

مردان سایه وار در شهر پخش شدند و بسوی مراکز حساس شهر روی آوردند. پیش قراولان قبضه ما شیندارهای خفیف را میفشردند و آنا نیکه از دنبال بودند تفنگ های کوتاه روی دست شان آما ده شلیک بود. کوته زمانی بعد صدای زنجیر های تانک ها از دور دستها بگوشت رسید و بعد از آن غر ش نیرومند ما شین ها یشان در فضای کابل اوج گرفت.

مردان که سایه وار گام میزدند با اولین غر ش تا نکها به مراکز حساس شهر رو آوردند و همراه با تانک ها نبض شهر را در دست گرفتند.

هنوز همه چیز آرام بود و هیچ اتفاقی نیفتاده بود و اگر رهگذری این جنبش و حرکت را میدید گمان میکرد کابل یک ما نور نظامی شبانه را میگذراند. و ظاهر آچنین مینمود. و آنوقت که مردها در ساعت معین و

های شان بیرون مانده بودند، بی هیچ عجله از سر کها میگذشتند و راهی خانه های شان می شدند. و با رفتن ایشان جا ده های کابل سکون و آرامش بیشتر می یافت و این سکون و آرا مش را غر ش ما شین تاکسیبی ویا غر ش مو تر شخصی یسی بهم میریخت و آنوقت همه چیز دوباره بخواب میرفت.

عقربه های ساعت از یک بعد از نصف گذشت و آرام آرام به ساعت دوازده نزدیک شد. کابل بقدری آرام بود که انگار قرنهای متمادی است که بخواب رفته است و هرگز امکان حرکت و بیداری آن وجود ندارد. و در لحظاتی که عقربه ساعت یکونیم بعد از نصف شب را اعلام کرد،

سکوت نیمه شب را ناگهان غر ش تانکها درهم شکست.

بادمیدن سپیده دم، در شاهرگ های خلوت جاده های شهر تپیدن تازه آغاز شد.

دو شنبه شب، شیب آرامش و سکون بود. شبی بود آرام تر از همه شبهای دیگر. نه جنبشی نه حرکتی. و هر چه از شب میگذشت، آرا مش در فناهی بیشتر میافت و هرگز گمان نمیرفت که خواب رفتگی شهر را جنبش و حرکتی در هم ریزد و شهر و مردم را به هیجان بیاورد. شب از نیمه میگذشت و تک تک مردم شب زنده دار که هنوز از خانه



در کنار پارک زرد نگار مردم ماحین آمدن تانکها را به پیشواز گرفتند

همه چیز تغییر کرده است و مردم دریافته اند که در رژیم پرافتخار جمهوری تنفس میکنند و صاحب حاکمیت ملی شده اند.

امیدها

برگ تازه ای در تاریخ کشور کشور



ظایف شان را آن چنان که باید انجام دادند جنبش واقعی افغانستان آغاز گردید، جنبشی که هنوز ماهی شش فاش نشده بود و هدفش اعلام نگر دیده بود.

ساعت از سه بعد از نصف شب گذشته بود و شاید هم سه بعد از سحر خیزان صدای انفجار و صدای شلیک ما شنیدار را شنیدند و در باره آن به گفت و گو نشستند، از آن

گونه گفت و گو ها که برای حوادث عادی معمول است و هرگز کسی گمان نمیداد که غرش تانک بخاطر تغییر رژیم سیاسی افغانستان بر خاسته است.

مدتها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عوام ملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می شد تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و از نشو و نما ی ار تجاعی و خرافاتی جلوگیری کند.

محمد داؤد



دقایق بسرعت میگذشت و شهر ظاهراً دوباره به خاموشی گرائیده بود، خاموشی بی که آستان تحول شکر فی برای مردم افغانستان بود. سربازان دلیر با افسران جوان و پر تلاش شان بسرعت در شهر پخش میشدند و بسرعت مناطق سوق -

مردم هرات پس از اعلام رژیم جمهوری در افغانستان برای پشتیبانی از رژیم نوین افغانستان به جاده ها ریختند و شادی و شادمانی نمودند.



اكتون زره پوش ها وظیفه امنیت شهر را بدوش گرفتند

سپیددم امیدها

مردم ، در نظام جمهوری به آرمان های تحقق نیافته خود دست می یابند . .

دیموآراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد راه دیگری سراغ نداشته و ندارم . به نظر بنده تهداب اصلی چنین يك وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل با صلح اکتیو ملی است که نباید به دو اصل فوق ظاهر یا پوشیده خللی وارد شود . این آرزوی مقدس بود که مرا وادار ساخت ده سال قبل من و رفقایم پیشنهاد آخرین خود را بحضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای خیر و سعادت ملت افغانستان نهان کنیم . آن آرزوی مقدس

های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی میشدند ریچاز بین برداریم و مخصوصا در مملکت امنیت قایل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد ، به نسل جوان احساس مسئولیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند . پس از طی این مراحل دیگر علتی سراغ نداشته که در وطن مامضه جدیدی بغرض رسیدن به هدف فوق باز نگردد . من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن يك

بسم الله الرحمن الرحيم
خواهران و برادران عزیز سلام !
بنده در طول مدت مسئولیتهای مختلف در خدمت و طنم همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما يك محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهیم گرفته و احساس مسئولیت نهانند . مدت ها سپری شد و مساعی زیادی بعهل آمد تا عوامل را که نظر به تجارب به شکل

الجیشی را زیر اختیار و اراده خود می آوردند . و این هنوز آغاز ما چرا

بود ، ما جرایبی که پیروزی آن پیروزی مردم افغانستان و پیروزی افسران ،

سر با زن و سران جنبش نوین افغانستان بود .

از سپیده دم مدتی گذشته است و خورشید از دیوارها روی سرک

های اسفالت دویده است و انعکاس آن روی لوله تا نکها و لوله

ما شیندارها چشم ها را خیره میکند .

افسران و سر با زانی که به فرستنده رادیو دست یافته اند . سخت در

هیجان اند و چشم براه دوخته اند . و این انتظار یکبار در ساعت ۱۴ و ۷

دقیقه پایان میرسد و موثر محمد داؤد قهرمان ملی افغانستان وارد

محوطه رادیو میشود . هیجان او ج میگیرد و نگاه ها پر سنده تر میشود .

محمد داؤد از موثر سپید رنگش

پیاده میشود و مستقیما بطرف استدیو

میرود و خونسرد و آرام روی

میکروفون می نشیند و آغاز سخن میکند :



کوچه های خلوت شهر را جمعیتی از مردم که در دل های شان شور و هیجان موج میزد پرنمود .



مردم باشوروهله به از تانکها که برای شان آزادی به ارمغان آورده بود استقبال کردند.

چرا به این بی سرو سامانی
مملکت منجر گردید و چرا آن
رفقای ضعیف النفس از اصل
هدف منصرف و راه خطائی
را تعقیب کردند داستانیست
بس طو لانی که تفصیل آن
در این فرصت کوتاه گنجایش
ندارد و در فرصت مساعد البته
به اطلاع هموطنان عزیز
رسانیده خواهد شد. بهر
صورت نتیجه آن شد که آن
امیدهای دیرینه و آن آرزوهای
نیک بیک دیمو کراسی قلابی
که از ابتدا تهداب آن بر عقده
ها و منافع شخصی و طبقاتی
بر تقلب و دسایس بر دروغ
ریا و مردم فریبی استوار
گردیده بود مبدل گردید. اما
تمام این همه تبلیغات دروغی
در ظرف همین ده سال
نموانست حقایق تلخ را که
عبارت از انحطاط و ور
شکستگی مطلق و وضع اقتصادی
وضع اداری و وضع اجتماعی
و سیاسی مملکت باشد از
انظار ملت افغانستان و دنیای
خارج بپوشاند.

خلاصه دیمو کراسی یعنی
حکومت مردم بیک انار شیزم
و رژیم سلطنت مشروطه بیک
رژیم مطلق العنانی مبدل شد و

مقاصد شوم مادی و ممکن
سیاسی خود را حاصل
نمایند.

وطن پرستان در هر گوشه
و کنار مملکت که بودند این
این درد را از همه بیشتر.
حالت رقت بار وطن خود را
بایک دنیا تاسف و تالم نگاه

هر کدام از این قدرتها بجان
همدیگر و به جان مردم
افتادند و به پیروی از فورمول
تفرقه انداز و حکمرانی کن
آتش را در سر تاسر مملکت
افروخت تا بتوانند در سایه
این فضای ملوث و تیره و تاریک
بر از بد بختی و فقر و فلاکت

میکردند و مراقب احوال وطن
خود بودند مخصوصاً از دو
ایمن درد را بیشتر
احساس میکردند و به امید
اینکه امروز و فردا این دستگاه
فاسد و فاسد شده بالا خیره
از وضع بد بخت ملت مطلع و
با صلاح خود خواهد کوشید
انتهای صبر و تحمل را بخرج
دادند اما نتیجه ثابت ساخت
که این امیدها بکلی بیجا
و رژیم و دستگاه دولتی بحدی
فاسد گردید که دیگر امید و
انتظاری برای اصلاح آن باقی
نماند لذا همه وطن پرستان
خاصه اردوی وطن پرست
افغانستان تصمیم گرفتند
که دیگر به این نظام فاسد
خاتمه داده شده و وطن از این
ورطه بد بختی نجات یابد.
هموطنان عزیز! باید به
اطلاع شما برسانیم که دیگر
این نظام از بین رفت و نظام
جدیدی که عبارت از نظام
جمهوریت است و با روحیه
حقیقی اسلام موافق است



اولین اعلامیه جمهوری در افغانستان
نظام نوین افغانستان با موفقیت کامل در سراسر مملکت
حکفرامی باشد.

اردوی وطن پرست افغانستان با درایت و قدرت کامل بر اوضاع
سلطه است. از مأمورین، محصلین، شاگردان معارف و تمام خواهران
و برادران عزیز تقاضا میشود که کارهای محوله شان را سر از امروز دنبال نمایند.

سپیده دم امیدها

سیاست بیطرفانه عنعنوی
افغانستان را امتیاز میبخشد
صراحت و صمیمیت آشکار
آن است که از استقلال اراده
ملی افغانستان نمایندگی
میکند.

باین اساس روابط مودت
افغانستان با دول متجا به
پایه تزلزلناپذیر خود را
استوار نگهداشته و درتوسیع
و تشدید مزید آن از طرق
دیپلوماسی تماس های
شخصی ایجاد و جلب همکاری
بین المللی سعی بعمل خواهد
آمد. آرزوی ما این است که

از آن نتایج مثبت و عملی
گرفته شود این نظام اساسات
منشور ملل متحد را که هدف
آن سعادت و آرا مشردنیای
بشری است ملحوظ و محترم
میشمارد. در مورد روابط ما

آوردند تمنیات مابیشتر از همه
چیز به صلح جهانی نیازمند
است هیچ کشور جز در پرتو
صلح گیتی نمیتواند به آرزو
های ملی خود موفق آید چون
ما بیشتر از همه کس خود را
نیازمند سعی در راه انکشاف
مملکت خود میدانیم بیشتر از
همه کس خواهان صلح و
سلام جهان هستیم.

از این رو پایه نخستین
سیاست افغانستان صلح
خواهی و دوستی با همه مردم
و ملل جهان است.

درین آرزو مندی هیچگونه
تبعیض در مورد هیچ کشور
یا مردم چه خورد و چه بزرگ
چه دور چه نزدیک در نزد ما
وجود ندارد این اراده مستقل
از تمنیات مردم افغانستان
سر چشمه میگیرد عنصری که

افغانستان به اساس تمنیات
ملی کشور برای حیات مادی
و معنوی مردم ما طرح گردیده

جاگزین آن گردید. رفقای من
و من از صمیم قلب این اولین
جمهوریت افغانستان عزیز



زره پوش با مردان آهنگین آزادی را به همراه آوردند.

است از روی مساعی و
آرزو مندی های ملی ما بطور
واضح معلوم میشود که بر

را به شما تبریک میگوییم و آن
را برای سعادت و سرفرازی
افغانستان و ملت افغانستان
مسعود و میمون میخواهیم.

اردوی فداکار افغانستان!
بهر کجا و هر گوشه و کنار
مملکت که هستید این موفقیت
را به همه تان تبریک میگوییم
یقین دارم همچنان بوظایف
خود که عبارت از تأمین امنیت
و حفظ حاکمیت ملی افغانستان
است مواظب خواهید بود
نظام نوین طبعا با خود ریفورم
های بنیادی دارد که تفصیل
آن در این فرصت کوتاه ممکن
نیست و در آینده نزدیک به اطلاع
هموطنان عزیز خواهد رسید.

سیاست خارجی افغانستان
باساس بیطرفی، عدم انسلاک
در پیمان های نظامی و تفاوت
آزاد خود مردم افغانستان
استوار خواهد بود.
سیاست بین المللی





رژیم جمهوری افغانستان باموچی از احساسات مردم استقبال شد

گل با ران میکنند، افسران را در
آغوش میگیرند و برای سر با زن
هورا میکشند.

ناگهانی همه چیز تغییر کرده
است و مردم دریافته اند که در رژیم
پر افتخار جمهوری نفس می کشند،
دریافته اند که صاحب اهمیت ملی
شده اند، و بغا طردست
آوردن چنین حقی است که با استقبال
تائکها می شتابند و این عراده های
خروشان را غرق در گل میکنند و
روی آن سوار میشوند. افسران
دست شانرا میگیرند و سر با زن
بروی شان لبخند میزنند.

با چنین حالتی است که مردم
به پیشواز روز ۲۶ سرطان یعنی
روز اعلام جمهوری افغانستان می
روند و برای بزرگداشت این روز

(متن اعلامیه صدراعظم محمد داؤد)
اعلامیه جمهوری محمد داؤد به پایان
میرسد و با ختم این اعلامیه درحقیقت
رژیم جمهوری افغانستان اعلام
میکرد.

دل در سینه مردمی که در خیابانها
ریخته اند و دل در سینه مردمی که
در خانه های خود نشسته اند به تپش
میاید و اشک خوشحالی در چشم
شان حلقه میزند.

عده هنوز بهت زده اند هنوز باور
نمیکند که به مردم افغانستان با این
گونه آرامی نظام جمهورییت اهدا شده
باشد.

خانه ها بسرعت خالی میشود و
مردم در خیابانها میروند، میروند
سراغ تا نکها، سراغ سر با زن و
افسران جوانشان. مردم تائکها را

امتنان خود را تقدیم میکنیم.
چون سعی و آرزومندی

ما نمیتواند نقطه انجام داشته
باشد دوام این همکاری از
طرف همه افراد خاصه طبقه
افغانستان که از هیچ گونه
سعی و کوشش مقدر و
خالصانه دریغ نه نموده اند
از صمیم قلب اظهار تشکر و
جوان کشور از تمنیات قلبی
همه ماست و بدر یافتن آن
امید قوی دارم.

زنله باد افغانستان - پاینده
باد جمهورییت.

با پاکستان که یگانه کشوری
است که روی قضیه پشتونستان
با آن يك اختلاف سیاسی
داریم و تا کنون بجل آن موفق
نگردیده ایم سعی دائمی ما
برای یافتن راه حل قضیه
پشتونستان دوام خواهد
کرد.

در خاتمه يك بار دیگر این
موفقیّت بزرگ ملی را به
هموطنان عزیز خوش
تبريك گفته و از همه وطن
پرستان خاصه اردوی فداکار

جمهوریت مظهر واقعی اراده ملت و ضامن همبستگی مردم کشور است

سپیده دم امیدها

بنیان گزار دیموکراسی در کشور (درده سال قبل) هم او بود ..

نه بدان جهت که ژنرال محبوب جهت که محبوبیت عظیم داشته
اردوی افغانستان بوده است، نه بدان است بلکه بدان جهت که به پیشوایی
جهت که صدراعظم مترقی و مبین ملت افغانستان رسیده است و این
پرست افغانستان بوده است، افتخاری است عظیم برای داؤد برای
نه بدان جهت که دیموکراسی را نام پر آوازه اش.

ده سال قبل هم برای بار نخست
او بنیان گزاشت و کنار رفت، نه بدان
زنده باد جمهوریت
زنده باد افغانستان



مردم سوار تانک شده و هو را میکشند

شکوه مند هورا میکشند و هلهله سر و درایت او بود که گو دتا
میدهند.

بدون خون ریزی و بدون
آنوقت نام داؤد ورد زبانها میشود و هیچ ضایعه ای به ثمر رسیده.
این بزرگ مرد، مورد ستایش قرار چیز یک درین سالهای اخیر نظیر
میگیرد، زیرا او بود که با همکاری آن در جهان واقع نشده است و تاریخ
و همراهی همراهان جوان خود به شاهد آن است.

یمن همت اردوی جوان افغانستان
به مملکت جمهوری آورد.
ما محمد داؤد مؤسس جمهوری
در افغانستان را ستایش میکنیم.



مردم از شغف و خوشی سر از پانمیشتنا ختند و برای ابراز احساسات بر بالای تانکها سوار شدند



محمد داؤد،

فرزند دیندار

تجارت یکی بعد دیگری بسوی انکشاف سوق داده شد. در اثر جلب کمک های خارجی و همکاری بی شایسته نسل جوان شاهراه های درجه یک بند های آبگردان برق کابل های بزرگ یکی بعد دیگری احداث میگردد و نیروی محرکه انسانیها را پیشتر تحریک مینمود و خوبتر به آینده، آینده ای که نسل جوان خدا دوست و وطن پرست در آن به سود گسی و آرامی بدون تشویش و احساس خطر از تجاع بدون خوف از خرافات پسندی بسوی امیدها بسوی اعتلای کشور و سعادت مردم بقیه در صفحه ۹۴

جزء عادت مردم گشته بود. ازان بعد لحظه ای نیا سود و روزی آرام ننشست. اولین طرح پلان پنجساله اقتصادی و اقتصاد رهنمائی شده بمنظور انکشاف سطح زندگی مردم از یادگار های فرا موش نا شدنی این راد مرد بزرگ است. شهر کابل که از صد ها سال بحال اولیه باقیمانده بود به یکبارگی چهره خود را تغییر داد. معارف، صنعت، زراعت، صهی و

در سال ۱۳۱۷ بحیث رئیس تنظیمه و قوماندان قوای عمومی مشرقی مقرر شدند. بعد از یک دوره خدمت در مشرقی به عهده قوماندانی قوای اردوی مرکز و قوماندانی مکاتب حربی موزف شدند تشکیلات جدید و اساسی ایشان بود که قوای اردوی مرکزی و مکاتب حربی را از شکل سابقه آن بیرون آورده و بدان انسجام عصری بخشیدند. در ماه ثور سال ۱۳۲۵ عهده دار

بنیاد محمد داؤد پسر مرحوم سردار محمد عزیز خان در سال ۱۲۹۰ شمسی در کابل به عرصه وجود گذاشت که دست قدرت او را برای ماموریت های بزرگ و تاریخی در باره سعادت و انقلاب های عظیم کشور افغان پرورش میداد. این فرزند نامور در دامان پر عطوفت فامیل بزرگوارش تربیت یافت تحصیلات ابتدایی را در لیسه حبیبیه تکمیل کردند و بعدا برای ادامه

بیوگرافی بنیاد محمد داؤد دیندار افغانستان نوین و مؤسس رژیم جمهوری



تحصیل رهسپار فرانسه گردیدند. در پاریس تا ختم دوره اگتشاف مشغول تحصیل بودند و آنگاه بوطن عودت نمودند. چندی بو وزارت امور خارجه موزف و سپس در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه پیاده گردیدند و آنرا به موزفیت بیایان رسانیدند. در عقرب سال ۱۳۱۱ به رتبه فرقه مشرقی ثانی به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر و پس از یکسال خدمت بحیث حاکم اعلی و قوماندان عسکری در ولایت مشرقی موزف شدند.

در سال ۱۳۱۴ به فرقه مشرقی ثانی ترفیع و بحیث نائب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار و فراه مقرر گردیدند با وجود شرایط نامساعد آنوقت هنوز هم خاطره کار روائی های آن زمان این راد مرد بزرگ در خاطره های مردمان آنجا باقیست.

وظیفه وزارت حرب گردیدند. و در سال ۱۳۲۶ بحیث وزیر مختار و نماینده فوق العاده افغانستان در پاریس، برن و بروکسل مقرر شدند. در ماه عقرب همان سال مجددا بحیث وزیر حربیه مقرر و ریاست گروپ اول و عضویت مجلس شورای دولت را تا میزان سال ۱۳۳۰ بعهدہ داشتند. در سال ۱۳۳۲ بدعوت جلالتماب رئیس جمهور ترکیه به انقره مسافرت نمودند.

در سال ۱۳۳۲ این فرزند فداکار وطن وظیفه صدارت عظمی را بدوش گرفتند در آن آوان افغانستان درین گوشه دنیا بحیث یک نقطه فرا موش شده از نظر ها زندگی میکرد شعور سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حلقه های کوچک خیلی کم و حتی نا در بنظر میرسید فقر و بیکاری و تنبلی و گوشه نشینی

● مردم مادر با ره نظام جمهوری کشور اظهار نظر میکنند

همیشه یان مادر باره نظام

● این کودتا در تاریخ پنجم هزار ساله کشور، باب نوینی را گشوده

● تحقق این رویای یکی از آرمان های دیرین

مردم ما بود.

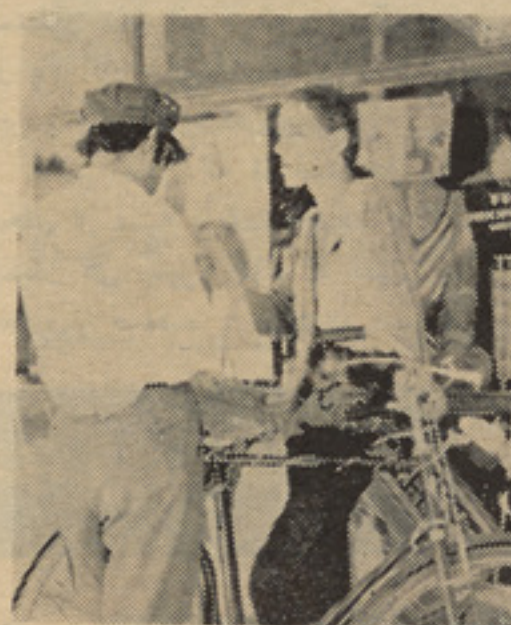


سیمین - معلمه لیسه زر غو نه مطالب جالب در مورد نظام جمهوری بیان داشت.

رابطه سر ببینیم. برای نما یندن بهترین اثر طبیعی چند روز گذشته افراد مختلف اعم از خورد و بزرگ روشنفکر، عامی، زن و دختر تماس گرفتیم.

این شما و این آراء مردم: در جاده ها و سرك های كابل نبض زندگی به تندی می زند. قبل از میان آمدن نظام نوین نیز در جاده ها و سرك ها رفت و آمد های میشد ولی امروز با وجود گذشت زمان کوتاه، مردم با چهره های بشاش و خوشحال به هر سو میگردند چهره هارا هاله از خوشی و سرور در خود غرق ساخته است گویی بارگرانی از روی شانه های مردم برداشته باشند. موجی از وجد و بهجت همه جا را فرا گرفته است همه گروه های مردم، سپیده دم امیدها را با شغف به پیشواز میگیرند.

جاده مقابل پهنی تجارتي بانك راپشت سر گذراند روی پل باغ عمومی موجی از مردم زد رفت و آمد اند آنطرف پل تبنك های میوه برای فروش عرضه شده ترافیک با نظم



اسیستانت پرو فیسور درپوهنځي زراعت درمورد جمهوری ابراز نظر نموده..

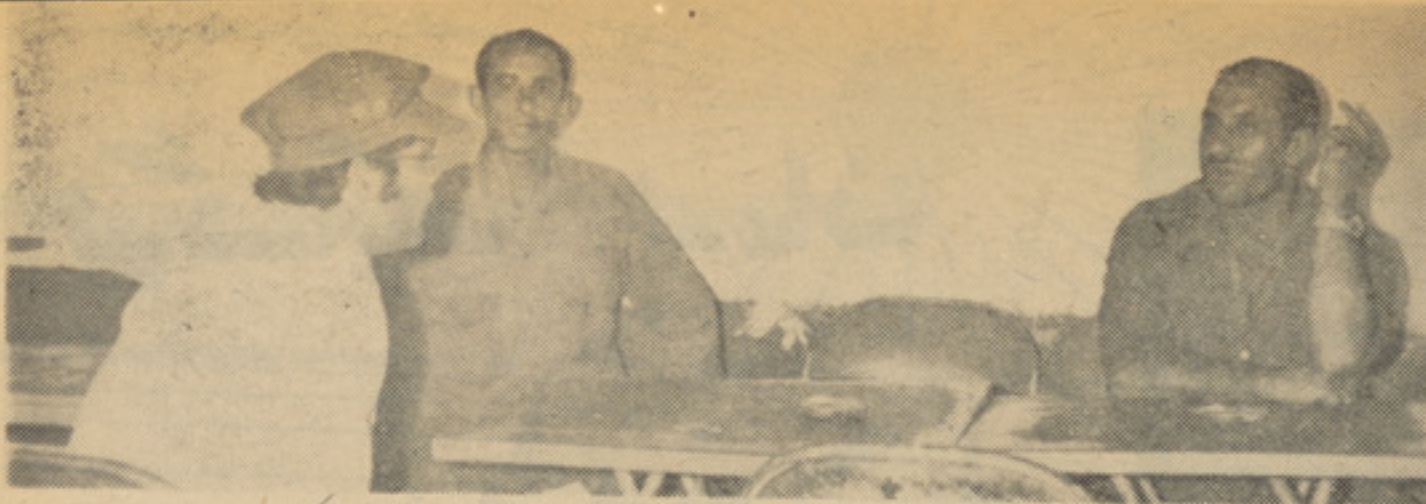
طبل زمان با غرش تانك های زندگی ساز بصدا در آمد و سكوت عمیق را در سپیده دم ۲۶ سرطان در هم شكست آفتاب اینروز نور افشانی دگر گونه داشت در زیر انوار گرما بخش آن خون تازه ای

در رگ های زندگی ملت، به جریان در آمد جنب و جوش نوین بر چهره ها رنگ شادمانه زد و لبان خشکیده مردم با لبخند بر زندگی نوین، از هم باز شد برای اولین بار فریاد «زنده باد جمهوریت» از حلقوم جوانان بیرون شد.

نظام نوین جمهوریت، نظام اجتماعی سیاسی نوینی را که بتواند

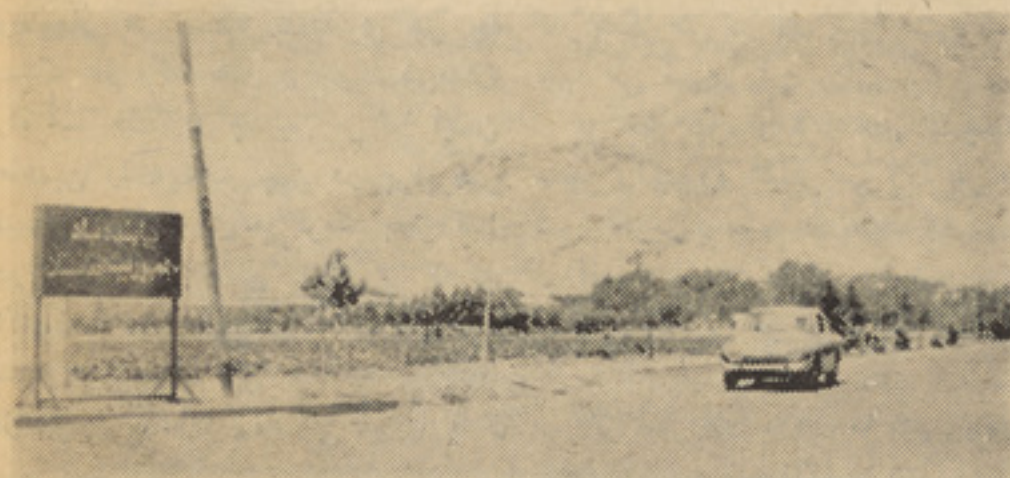


محصلان پوهنتون با نصب شعار «پاینده باد جمهوریت افغانستان» رژیم نوین را با شور و هیجان استقبال نمودند.



حتی مردم عادی که از سیاست
چیزی نمی دانند از تغییر نو به گرمی
حرف می زنند.

دنوین صحبت میکنند



اولین لوحه شعار جمهوری و چهار راهی ابن سینا

را جلب میکند به او نزدیک میشود
به انگلیسی ازش پرسان میکنم که
- ببخشید میتوانم درمورد و غیره
رژیم در کشور با شما گفتگو کنم؟
ابتدا با لحن پر ترس به من
مینگرد اینطرف و آنطرف میبیند
و سپین حاضر میشود.
- نام تان چیست؟
او میگوید:

مخفف نام خود را می گوید
ب آن اسبستان پروفیسور در پوهنخی
زراعت. وظیفه اش حس کنجکاوی
ام را تحریک میکند از او میپرسم
« نام محمد داود برای ما خار جیان
نا آشنا نیست زیرا ما با نام او
افغانستان را شناختیم او برای
بقیه در صفحه ۹۰

میپرسم ببخشید نام تان چیست؟
ناجیه جمال - خانه دار.
همه جا را زیر پا میگذارم - به
چاراهی شهاب الدین میروم. زره
پوشها که اکنون بحیث سمبول
نجات کشور در آمده اند در حاشیه
پیاده روهای جاده گرفته اند. در برابر
عکاسخانه ای یک زن خارجی توجه ام

بهتر از گذشته، در شنا هر گهای
جاده های کابل جریان دارد.
به خانمی نزدیک میشوم که تکرری
بدست داشته و با رامی به طرف جاده
مندوی راه میرود. اول با تعجب و
شگفتی بمن نگاه میکند. پرسان می
کنم اجازه است با شما گفتگوی در
مورد نظام نوین نمایم.
چهره زن از هم باز میشود موجی
از سرور سرا پایش را فرا میگردد
و به خوشحالی میگوید.

بلی!

میپرسم اولین بار خبر تغییر جدید
را از کجا شنیدید؟ و بشما چه
احساس دست داد؟
از خوشحالی لحن صدایش می
لرزید. جواب داد با شنیدن کلمه
جمهوریت سر از پا نمیشناختم دیگر
زندگی برویم لبخند زد احساس
ما (زنان) درمورد موسس جمهوریت
در افغانستان رنگ دیگری هم دارد
زیرا او بنیان گذار نهضت نسوان
است و ما او را بحیث قهرمان
بزرگ آزادی خویش میدانیم.



در بازار نرخ ها مستقر شده است.



شاگردان لیسه غا زی با گرمی حاضر به گفتگو شدند.



دختران لیسه زرغونه بمیان آمدن رژیم جمهوری را یک ایدئال خواندند.

مرگ یک قهرمان



بدر یا مرد گفتمت ز ینهار

اگر میروی دل بتو فان سپار

غرش سهمگین تانک - سکوت عمیق جا ده قیر ر یزی شده رادرهم میشکست. زمان با ضربات زنجیر های تانک لحظه ای را که تعیینگر سر نوشت آینده ملت است نشان میداد.

در درون این کوه از آهن و پولاد قلبی میتپید. قلبی که خون شور و هیجان هر لحظه باتندی هر چه بیشتر از رگ های وجودش بدین راه میپافت. او چندین مرتبه این ماشین را که همه چیز در برابرش نیستی و نابودی می گرفت بحرکت در آورده بود. ولی راهی را که او اکنون در زیر زنجیر های تانک کشیاریار میکرد. راهی بود که خورشید آزادی و به افروزندگی نوپایان میپافت.

اودردل تاریکی شب که اکنون با غرش دیگر ماشین های جنگی سرود زندگی را سرمی داد راه می پیمود. جا ده ای را پشت سرمی گذارد و به سرک جدیدی راه می کشید.

دل مرد - مردی که زندگی با همه شیرینی و زیبایی اش را در راه آفرینش زندگی نو برای دیگران روی کف دستش گذاشته بود. به شدت می تپید. شوق و شور سراپای وجودش را فرا گرفته بود کلاه کوشک دار تانک ران تا زیر زنجش کشیده شده بود. چشمان تیز و کاوشگرش در دل سیاه شب نفوذ می نمود.

بر افق تیره و تاریک شب - سپیده سحر رنگ روشتن می زد. غرش شور آفرین و سهمناک تانک که دردل آن مرد قهرمان با قلب پر شور برای ساختن زندگی نو می تپید بهمه جا بال میکشید.

این قهرمان درون ماشین پولادی که با اشاره سر انگشتانش زندگی نوین را می آفرید لمری برید من حبیب الله زرماتی بوده او با آگاهی تمام که گامزدن در این راه مرگ و با آزادی و با مرگ در راه آزادی راه برایش بهار مغان می آورد قدم بقیه در صفحه ۹۴

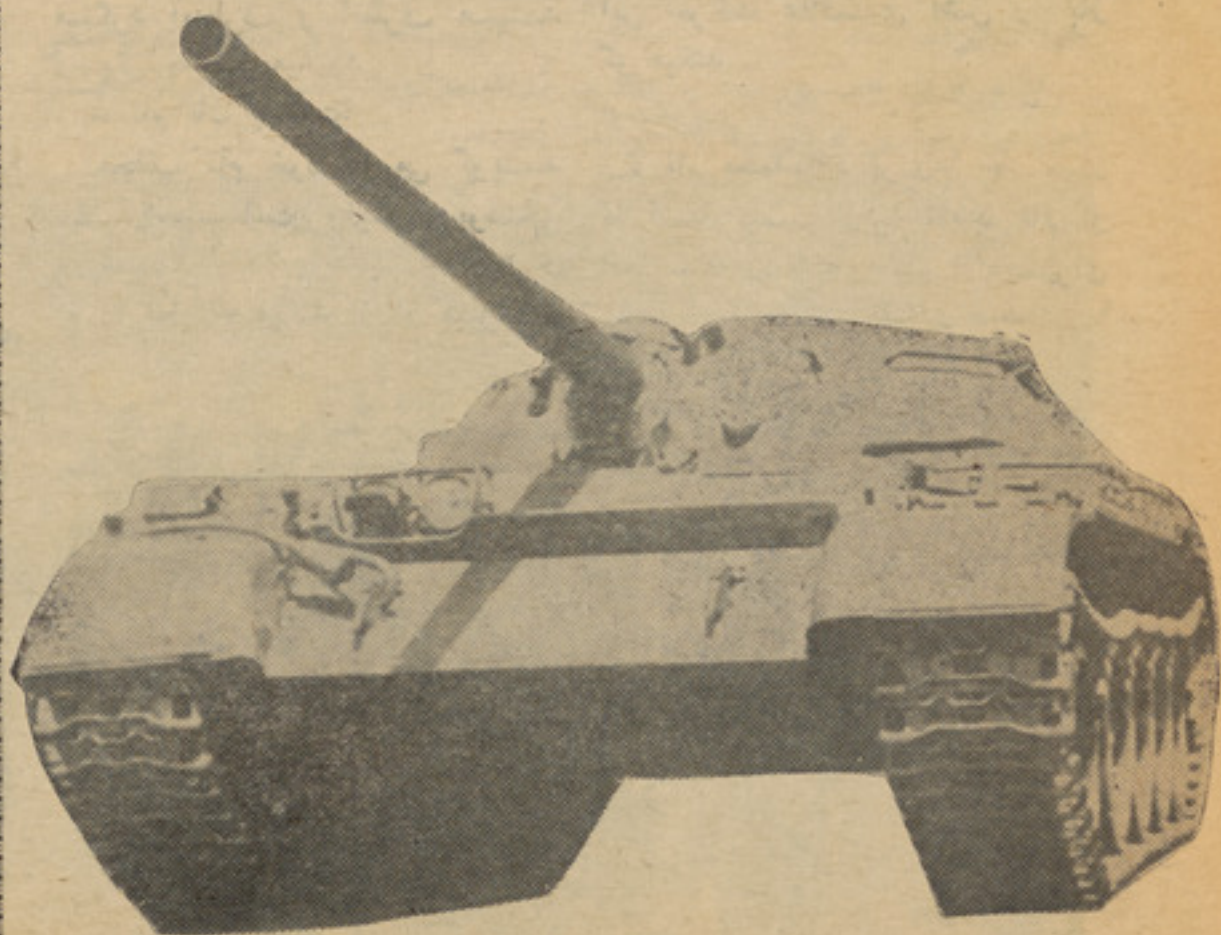
مرحوم زرماتی دیومالگری په حیث

درلون مازیگر به چه کار ستو ماته گری وم په خاورو او گردو نو باندی په سپرو جا مو گنځی به کوڅی ته وتلم به همدغه وخت گنځی به کله کله دواصل آباد په سپرو دوږنو کو خوگنځی دسگری په څر په دوشی گنځی بودونکی ونی زلمی دخپل کارونه ستومانه رارسیده دواږو به ولاړو پښو پوه مرکه کوله اوږه به ماته دتسلی په توگه داخبره کوله. گوره چه زده وانچوی دا شیان چه ته گوری نه پاتی گیری ..

مرحوم زرماتی په واصل آباد کی خپل کورونه درلوده دگور چوپولو دپاره ئی څه نه لرل دبریدمنی د ښار په مقابل گنځی ئی زیات شخصي مشکلات درلودل ستر پرابلم ئی دخپلی کوژدی دناوی کولو دپاره دکلور پور ه کول وه لکه چه دده یو بل ملگری راته ووړل دشهادت اولوی افتخار ترورځی پوری ئی دکلور پیسی نه وی پوره گری ده خپله ناوی کورته رانه وستله خو هيوادته یی دجمهوریت او واقعی دیمو گراسی دناوی دراوستلو په وړا گنځی ډیون وگرلو په قربانی ئی ورکړه اوځان یی دجنت دڅورو مستحق وگرځا وه .

مرحوم زرماتی طبقاتی او بیروکراتیک خصلت نه درلود له همدغه امله د واصل آباد له اوسیدونکو سره دده روابط د یو موقتی په کړا به ناست گاونډی په حیث نه وه بلکه هغه دهرچا سره پیژند گلوی او مینه درلوده اوږه له هر جا سره د هغه په سو ید مینی او مهربانی خبری کولی پنځه کلنه (حلیمه) چه دزرماتی په مرگ یی اوښکی توی گری دده خور او لورنه وه په قبيله او عشیره گنځی ورسره شریکه نه وه داوردگه وه او هغه دزرمات اوسیدونکی وو خو د وطن له ماشو مانو سره دزرماتی د مینی نتیجه وه چه کوچنی حلیمی دزرماتی دمرگ په ورځ خپل کورته ستر غم راوړی و.

پاتی په ۹۵ مخ کی



اسلام و زندگی

مترجم: قاری عبدالرحیم عینی

صفات مومن صالح

دانش حریص بوده در تزئید احساس دانش مستشعر گردیده باین قول حکماء : «انسان هرزمانیکه در طلب دانش باشد عالم بوده اگر گمان کند که عالم است آنوقت جاهل محسوب میشود متوجه باشد. امثال اینگونه اشخاص نیکوکار که در اجرای فعالیت های تجارت ، زراعت ، صنعت ، تدریس و طلب علم صلاح و بهبود جامعه رادر نظر داشته امانت و وفایمندی و تعاون رادر تحقیق اسباب مجدوعزت پیشه سازد . واقعا اشخاص خیرخواه و ممثل يك انسان کامل محسوب میشوند.

مقابل واجب است و تمام علوم حاصل رامربوط بوجود استاد داند چه دانش مقام بزرگی دارد که خداوند آنرا عنایت نموده است . میگویند که هارون رشید ازندمای خود پرسید که : «در زمان مامحترم ترین طبقه که خواهد بود؟» حضار در جواب گفتند که فعلا جزامیر المؤمنین کسیرا واجد این مقام نمیدانیم. خلیفه در جواب گفت که نه چنین است بلکه کسانی نیست بمن معز تراست» سپس وارد است که امین و مامون هر دو در تقدیم پای پوش های اوازم سبقت می جستند .»
وهم باید تا زمان زندگی در علم و کنجکاری

های اصلاح شده دریغ ننماید . واز تجارب سودمند و نصایح نافع زراعتی باکسانیکه به زراعت آشنایی کامل ندارند دیگران را مستفید گرداند و با آنائیکه زراعتشان بهتر شده راه کینه و پخل اتخاذ نکند.

و اگر مسلمان صاحب کسب و پیشه ای باشد. در نکوداشتن آن بایروی فرموده خدا (ج) : «ما پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازیم » سعی نماید و قول رسول خدا را : «خداوند عمل نیک شمارا که اطمینانی باشد دوست دارد» در نظر پیارد. در گفتارش صادق و بقولش وفا نموده در کسب و پیشه اش مردم را فریب ندهد. بایروی ازین روش رضای خدا (ج) را حاصل و در انکشاف صنعت و جلب معامله داران بوطنش خدمت نموده شهرت نیک کسب و ورزش فراوان میگردد و همچنین پیشه اش سبب سعادت دنیا و آخرت میشود. و اگر مؤمن معلم باشد رسالت بزرگش را احساس نموده درک نماید که صلاح طلاب منوط به صلاح اوست .

معلم صالح بایروی از فرموده رسول خدا (ج) «من بشما بمنزله پدر بافرزندش میباشم» به شاگردان مهربان بوده با جبین گشاده هنگام تعلیم با ایشان رفتار کند . و از ستمی که موجب خستگی شاگردان شود خودداری نماید. بایروی از روش سالم و صفات نیکو اخلاق نیکو رابه ایشان تعلیم داده فلاح را هنگام تدریس بیاموزد . و او شانرا در امور خیر آگاه و با قدر عقول شان خطا نماید . چنانچه درین باره رسول خدا (ص) فرموده اند : «ما گروه پیامبران و طیفه داریم تا بقدر عقول مردم تکلم و به برابر سویه شان صحبت نمائیم » .

هنگام تدریس چیزهایی را بشاگردان بیاموزد که نفع رسانیده و با زبان فصیح و ساده تکلم کند و راه بخل را نگیرد . و رنه موجب ملامتی پیغمبر اسلام (ص) نظر فرموده اش «کسیکه علم سودمند خود را می پوشاند در روز قیامت بلجام آتشین احضار میشود» واقع میگردد .

باتحلیل این همه فرمایشات جهت تعلیم مردم به دانش خود عمل نموده مردم با مشاهده الر علم و صلاح آن بدان رومی آورند. تا مانند او گشته و از علم بی فائده آن اجتناب ورزند چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید : «اگر شخص عالم به علمش عمل نمیکند چنانچه از آموختن علم آبا می ورزند اگر فرد متعلم باشد باید خوبی علم را احساس کند و در طلب دانش نسبت مجدوعزت ملت خود بکوشد و استادان خود را احترام نماید. چه دانش جز احترام اجلال مقام استاذ و اکرام آن حاصل نمیشود . نسب و حسب شاگرد بر کیفیکه باشد احترام استاذ و تواضع در

هرگاه يك مسلمان بخدا صادقانه ایمان داشته باشد و به اوامر خداوند عمل نموده و از نواهی آن اجتناب کند و بامر مردم با اخلاق نیکو رفتار نموده راستی و حفظ امانت و وفای بعهده و معاونت و نیکو کاری و تقوی را پیشه سازد .

اگر مسلمان تاجر باشد باید در پوره دادن وزن و پیمانه به پیروی از قول خداوند (ج) «پیمانه را پوره دهید و از زمره زیان کاران نباشید و با ترازوی درست وزن نمائید » عملا اقدام نماید. و در خرید و فروش و مطالبه مال از نزد مردم و هنگام معامله ، نسبت خوف غضب خدا و بامراعات گفتار پیغمبر (ص) : «آنکه بامردم فریبکاری می کند از زمره مانع است» با خلق خدا تقبلیکاری ننماید. و هنگام مبادله اجناس صادق بوده گمان نکند که گفتار دروغ قیمت متاع او را بالا خواهد برد. و همچنان قسم را وسیله فریب مردم ننساخته جنس ردی را بنام جنس خوب عرضه نکند و یا بقیمت بلند نفروشد . چه فریب در کسب ، حرام بوده خداوند به آن برکت نمیدهد چنانچه در خبر است که : «اگر قسم باعث رواج متاع هم شود کسب را محومی کند» و نیز باید مردم مشکلات ایجاد نموده احتکار را پیشه خود ننسازند چه پیغمبر خدا (ص) فرموده اند : «کسیکه مدت چهل روز احتکار کند. از خدا دور و خدا (ج) از وی بیزار میگردد » .

هنگام معامله امانت را بقدر توان یا توقع منزلت بلندیکه خدا (ج) در تاجر امین و صادق داده پیروی نماید چنانچه پیغمبر (ص) فرموده اند : «تاجر امین و صادق در روز قیامت با پیغمبران و راستگويان شهداء و صالحین یومی خیزد» . و اگر شخص زاوع باشد در انتفاع از زمین بکوشد . به کسب خود رضای خالق را طلب و با زرع زمین بدیگران مفید واقع شود. در زمین اقسام محصول های زراعتی را زرع نماید که مردم چارپایان و پرندگان از آن استفاده نمایند و باینر میوه ها جر خدا (ج) را نصیب شود . چنانچه در حدیثی وارد است که : «هر چه مسلمانی نیست که نهالی بنشانند و یادانه ای را بپاشد و از آن برنده و انسان و یا چارپایی بهره ور شود همه در زمره صدقه محسوب میشود» .

بامردم در روش نیکو که بدان رضای خدا (ج) و رسولش را مدنظر گرفته با همسایگان مراعات در حفظ و عدم اذیت شان کوشیده بدون اجازه آنها در زراعت شان گشت و گزار نکنند و در حدود شان تعدی نکرده از کمک آلات زراعتی و تخم

تبع و نگارش ابلاغ

معصوب بن عمیر (رض)

وی پیوسته خیر را با شر و نیک را باید مقایسه میکرد این مقایسه و دیگر تعبیرات وی که خلاف توقع فامیلش بظهور رسید سبب شد تا

با وی از راه کینه آیند و او را به مرک تهدید کنند این جوان با اراده هیچگاه خلل و اضطراب رادر مفکوره

خود راه نمیداد روزی با لباس ژولیده حضرت محمد (ص) را دید و گفت : من از خداوند خیلی را ضی میباشم رسول خدا خطاب گنان برایش گفت : تو جوانی می باشی که رغبت در رضای خدا و رسولش حال ظاهری ات را به فقر و فاقگی کشاند .

معصوب (رض) با رجال بیعت اول یکجا شد و به یثرب رفت هنگامیکه از وظیفه خویش باز گشت پیش از آنکه بدیدن فامیل خویش برود بزیارت حضرت محمد (ص) رفت و راپور کار خود را تقدیم کرد حینیکه

بقیه در صفحه ۹۲

یکی از شخصیت های بارز اسلامی معصوب بن عمیر است که متانت وی در راه قبول دین مقدس اسلام در صفحات تاریخ ثبت گردیده است.

وی از فامیل ثروت مند قریش بدنیاء آمد و جوان خوش قریحه صورت و سیرت خوب داشت اما به ساعت تیری و خوش گذرانی میل نداشت خلاف دیگر جوانان به (دارا رقم ابن ارقم) میرفت و به احادیث حضرت محمد (ص) گوش میداد - وی میگفت : راه مثبت استفاده از جوانی آنست تا به خیر و صلاح عفت و شرافت از آن استفاده شود

و این نوع زندگی رابه نور تعبیر میکرد و حیات جوانان قریش را تاریکی میگفت. وی میگفت : من به عبادتگاه خدائی علاقه دارم که کائنات را خلق کرده و آنرا محمد (ص) معرفی کرده است زیرا که این خدا به خیر جمال و عدالت دعوت میکند و آنچه را قریش میپرسستند این خصایل حمیده دران سراغ نمیکرد

قتل عام در موزنبیق

نوشته بشیر و فیک



مغز های اقتصادی

در بسیاری از سرویس های شهری صاحب سرویس (ابتکار) عجیبی نموده اند و آن اینکه بعضی سیت های موتور را کشیده اند و این یک فکر اقتصادی است زیرا روی سیت دو نفر می نشست ولی حالا در همان جای پنج نفر را ایستاده می کنند و حتی تگالها آرزو دارند تا شش نفر را در همان قدر جا ایستاده کنند. لطفاً به مراجع مربوط بگویند ... نخر نمی خواهم فضولی کرده بگویم جلوان خود سری را بگیرند، بلکه از ابتکار رات این مغز های اقتصادی استفاده نمایند.

(شیر محمد ابدالی)

عذاب سمعی

حالا هر کس را ببینید یک تیپریکادر پیدا کرده ... توبه خدایا ... در سرویسهای شهری جناب دریور تیپریکادری را جلان نموده بود که آهنگ های عجیبی از آن شنیده میشد.

این آهنگ هارا ممکن است از کدام محفل خصوصی ثبت نموده بود و دند اشعار رکیک و گپ های (چپوله) خواننده دل آدم را بهم میزد. حال از این صاحبان سرویس های شهری بپرسید که ما از روی مجبوریست از

سرویس ها استفاده میکنیم در بین سرویس از گرمی نفس مایند میشود و از کشتن و گیر زیاد و بی رخت و لباس در دست برای مایا قی نمی ماند آیا اینهمه جفا در حق مارا کبیر بیچاره کافی نبود که مارا از عذاب (سمعی) هم بیس خوردار می سازد.

گل احمد فقیر زاده مامور متقاعد

از بچه همسایه شکایت دارم

یک پسر همسایه داریم که عادت های عجیبی دارد. نغمات موسیقی را با اشیا ق می نوازد و همیشه بانگاه های کنجکاو بطرف آدم می بیند، بخصوص روز هایی که لباس جدیدی

می پوشم با شیوه خاصی اشیا ق می کنند که هزار معنی دارد امید است به همچو جوانان گوشزد کنید تا مزاحم دختر همسایه نشوند و اندکی از نزاکت کار بگیرند.

(پروین ش از نادر شاه مینه)

بهبانه گیری

این مطلب را در ستون بوسه به پیغام نشر کنید تا دیگران اشتباه مارا تکرار نکنند. شوهرم مرتب بهبهانه گیری میکند. چند روز پیش نمیدانم دلش بخاطر کدام گپ پر بود که با من جنگ کرد نه زور من به او می رسید و نه زور او به من ... در اثنای جنگ هر دوی ما طرف های غذا خوری را شکستیم اگر از پیاله را شکست من بشقاب را شکستم اگر او چاینگ را شکست من غوری را میند کردم حالا هر دو بشیمان هستیم او میگوید باید معاش ماسه آینده را ظروف غذا خوری بخریم.

(میرمن س/خ)

شوم باز دارد. با این و صف پرتگال که هیچ مانع در مقابل خود نمی بیند بدون دغدغه خاطر به استعمار و مظالم خود ادامه میدهد. پرتگال امروز سی هزار عسکر در گینی شصت هزار عسکر در انگولا و پنجاه هزار عسکر در موزنبیق دارد و با وصف اینکه این مستعمرات هزار ها کیلو متر از سر زمین پرتگال دور است معذالک مصارف کمر شکن این عساکر را با تجهیزات عصری آن متقبل میشود و استعمار خود را ادامه میدهد. طبق احصائیه که در بر خی از روز نامه هانشر شده ۴۴ فیصد از بودجه عمومی پرتگال صرف جنگ درین مستعمرات میگردد.

پرتگال برای اینکه از مصارف عساکر خود در این مستعمرات

در آن حوالی خبرنگاری و جود ندارد این اعمال و حشیا نه را با خیال راحت انجام میدهند مردم مستعمرات پرتگال در انگولا موزنبیق و گینی از ۱۱ سال قبل بر سر استقلال و آزادی کشور شان با پرتگال در حال پیکار هستند و با وصف آنکه تلفات سنگینی بر میدارند باز هم پیکار خود را علیه قوای استعماری پرتگال نه تنها ادامه میدهند بلکه بر شدت آن می افزایند و همین امر اسباب خشم پرتگال را فراهم کرده و به قتل عام در این سسه مستعمره می پردازد.

موسسه ملل متحد در فوا صل منظم اعمال پرتگال را درین سر زمین ها محکوم کرده و بدون آنکه

عملاً اقدامی برای آزادی این مردم بعمل آورد صرف به تقبیح پرتگال

چند روز قبل روز نامه تایمز لندن پرده از فاجعه یی بر داشت که در آن بیش از ۴۰۰ نفر زن و مرد و کودک در دهکده دیری یامو در موزنبیق بجرم کمک به آزادی خواهان و نیروی گوریلایی قتل عام شدند.

نویسنده مقاله پیرامون این فاجعه کشیشی است بنام آدریان هاستینگز که به نقل قول از هیئات های مذهبی اسپانیائی نوشته است که روز ۱۸ دسمبر ۱۹۷۲ عساکر پرتگالی بر دهکده کوچک دیری یامو حمله کرده و تمام ساکنان آن را که بیش از ۴۰۰ نفر بودند در یک جا جمع کرده و با فیر ماشیندار همه را از نعمت زندگی محروم ساختند.

این خبر که از طرف یک کشیش نشر گردید و حتی لست قریبانیان

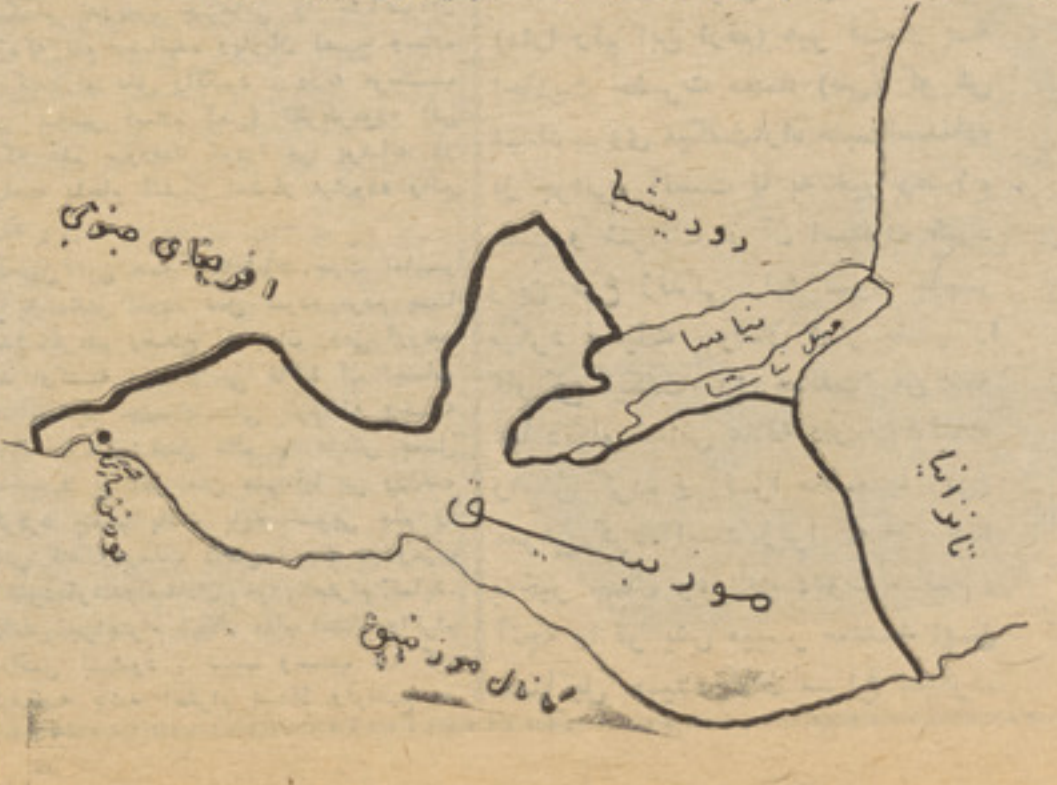


بکا هد در جنوری ۱۹۷۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که انگولا و موزنبیق و گینی هر سه کشور را در یک واحد سیاسی در آورده و به آن ها استقلال داخلی بقیه در صفحه ۸۷

میپردازد. موسسه وحدت افریقا نیز تا کنون نتوانسته است عملاً در بر آوردن امیال و آرزو های این مردم به پردازد و یا لا اقل پرتگال را از چنین اعمال

این جنایت نیز از طرف وی به نشر سپرده شد. موجی از نفرت را در سر تا سر جهان علیه مظالم قوای استعماری پرتگال در سر تاسر جهان بر انگیزت و شدت این نفرت در انگلستان بحدی بود که حزب مخالف جداً از حکومت بر سر اقتدار خواست تا مفسر مجوزه صدراعظم پرتگال را به لندن فسخ کند ولی این تقاضا مورد اجابت قرار نگرفت و سفر صدراعظم پرتگال به انگلستان مطابق پروگرام عملی شد.

قتل عام مردم موزنبیق از طرف پرتگال بی سابقه نیست تاجائیکه اخبار چند سال اخیر شاهد است نیروی نظامی پرتگال از سال ها باینطرف در موزنبیق و سا پر مستعمرات افریقائی خود به کشتار مردم بی گناه می پردازند و چون



منتها، پرواز نمیتواند

سو تر جدیدی که همه جا رفته میتواند

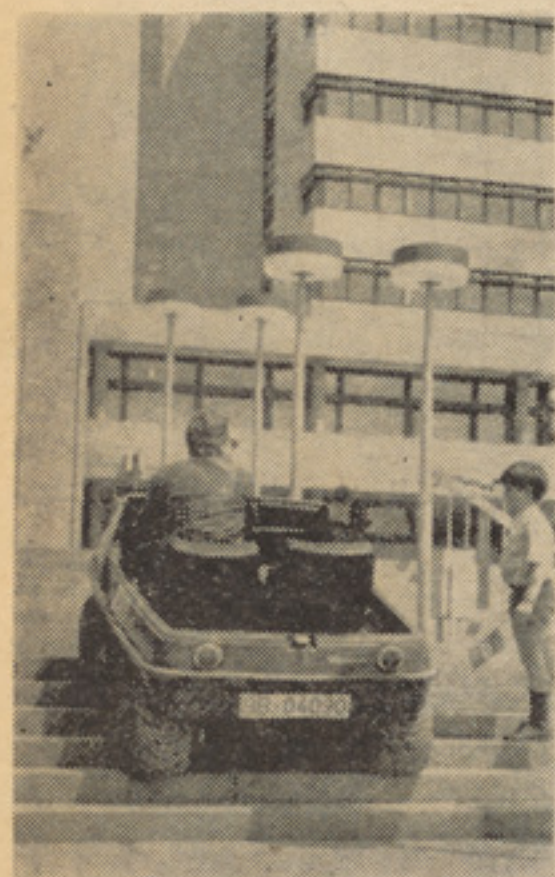


فابریکه های مو تر سازی جهان هر روز دست به ابتکار تازه ای میزنند تا زحمت انسا نها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر

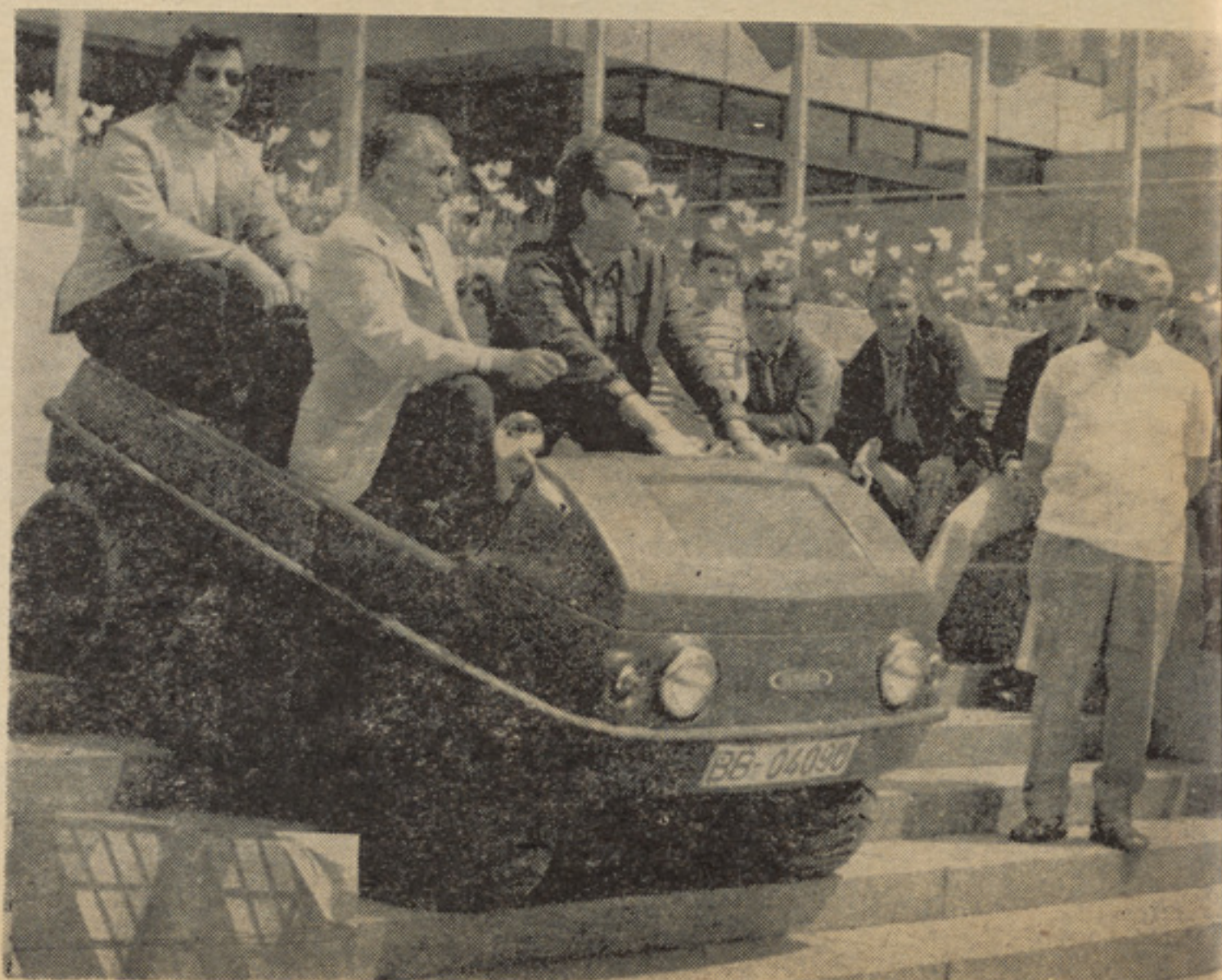
زیندل فینگر آلمان غربی مو تری در معرض نما یش گذاشته شده که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت. مو تر شش عرابه ای که بنام سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشمان از حدقه برآمده مردم از زینه های عمارت شو رای بلدی بدون کد ام

مانع بالا برآمد وبعد با همان آسانی فرود آمد. فابریکه ای که این مو تر را ساخته برای اینکه مردم را بیشتر به چنین اختراع جالب متوجه کرده باشد تر تیب گرفت که باند موزیک بنار والی نیز در مو اسم نما شس بالا شدن و فرود آمدن مو تر سهم نکیر د و ما د ر شس ملی آلمان را بنوازد. نخست مردم گمان میکردند که شاید اینهمه تبلیغات برای جلب مردم به نما یشات اکرو با تیک

میزنند تا زحمت انسا نها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر زیندل فینگر آلمان غربی مو تری در معرض نما یش گذاشته شده که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت. مو تر شش عرابه ای که بنام سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشمان از حدقه برآمده مردم از زینه های عمارت شو رای بلدی بدون کد ام



خواهد بود ولی بعد تر ملتفت شدند که مو ضوع چیز دیگری است. اصل مو تر ۴۱۰ کیلو گرام وزن دارد و لی تایرها ی آنرا طوری عیا ر کرده اند که انسان و قتی روی سیت آن قرار بگیرد هیچگونه تکلیفی احساس نمیکند.

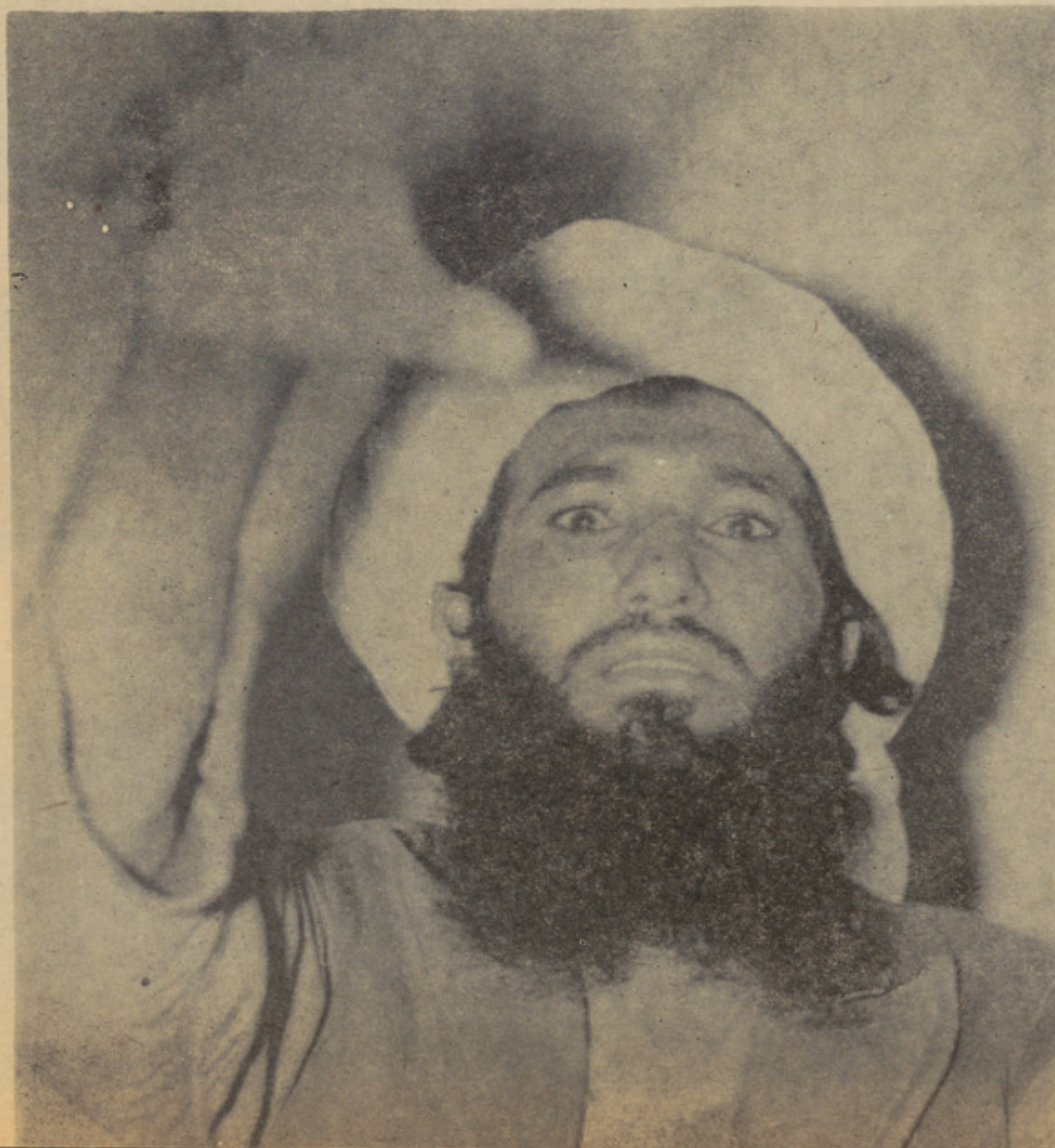


وحشی دشت

● یک مرد در گرو پنجصد هزار افغانی
● برای این مرد تا کنون سه بار دو سیه
ترتیب شده است

راپور. از گل احمد (زهاب) نوری

هاست، در محلیکه او هست هیچ
جانی و سارقی را جرات عبور
نیست ..
کار نامه زندگی اش همه سرقت
قا چاق و اختطاف است ...
صدای فریاد زندانیان که از
برج محبس عمو می دهمز نگ
بلند میشود، رشته افکار مرد را از
هم میگذراند، از گذشته ها بیره ن
میاید، دستی به ریش سیاهش
که همز نگ پو ست بدن اوست
میکشد نگا هس به دیوار های
عظیم زندان خیره می شود و باز
در لابلای خا طرات فرور میرود ...
خود را می بیند که با دو تن از
دو ستا نشن آهسته و بی صدا از



مردی پنجاه ساله در گوشه یی
نشسته است، اندام لاغر و ریش
انبو هس در زیر سایه تك درخت
زندانی به او هیبت خاصی میدهد .
چهره سیاه و استخوانی این مرد
با چشمان گود رفته اش، انسان
را به رحم میاورد در مغز این مرد
غو غای بر پاست، گذشته ها يك
يك در مقا بلش زنده می شود
صحنه های زندگی پر حادثه در پرده
خیالش تجسم می یابد .. در دور
دست ها، در گذشته های خیلی
دور، کودکی را می بیند که منزل
پدر را در قله (گاه) ولایت فراه ترك
داده و آواز شهرها شنیده است.
بعد این مرد پسرک هفت ساله را می
بیند که نز ديك عده شرور و اراذل
نوکر شده است ...

زمان میگذرد ... این کودک که
هنوز تار های موی در چهره اش
نمایان نشده با قا چاقبران همدست
می شود و در يك شب ظلما نی
هفتصد راس گوسپند را از سرحد
کشور عبور میدهد ...

ماه ها چون قافله یی از پی
یکدیگر میگذرند. پسرک كو چك
نیز آهسته آهسته بز رگ می شود
وحشی می شود و در دشت های
ولایات غربی کشور بیداد میکند .
نام (حلیم سیاه) بر سر همه زبان



خم گردیده باز هم دستی به ریش می کشید، کمی سکوت می کند چشما نشن به برج محبس دوخته شده بعد آهسته زمزمه میکند:

در دام...

پشت در واژه اتاق رسیده اند. صدای خنده گفتگوی جمعیت شنیده میشود. حلیم تصمیم خود را میگیرد در يك لحظه كو تاه در واژه را میكشاید چون بلایی داخل میشود همه را وحشت فرا میگیرد، چشمان شان به سه اسلحه ای می افتد كه آن ها را نشانه گرفته است. کسی مقاومت نمیکند، آنها «حلم سیا» را میشناهند پیدا نند كه اورحم ندارد.

حلیم و یا رانشی سه تن را بخود گروگان بر میدارند و دیگران را در همان اتاق بسته کرده زندانی می سازند. یکی از گروگان هارا در راه رها می سازد و به او میگوید كه اگر جان رفقا یش را میخواهد باید پنج لك افغانی پول نقد برایش بیاورد... بعد گروگان دومی را در كوه رها می سازد. تا راه را بلد باشد و سو می كه مالك همان منزل و باغ است اسیر آن ها می ماند.

سه روز میگذرد كه عده كثیری برای نجات این گروگان اقدام کرده اند. صدای فیر گلوله در دشت ها طنین می اندازد ولی کسی نمیتواند حلیم را دستگیر كند او وحشی آن كوه هاست روز سیزدهم پول حاضر می شود. پنج لك افغانی طبق نقشه «حلیم سیا» پول بیاو سپرده میشود و شب همان روز او گروگان را رها می سازد...

قطرات عرق در پیشانی مرد، جلایش خاصی دارد. او در زیر بار سنگین خطا كاری های گذشته

آبروی وارد باغ آنجا میشود به اتاق ها نزديك میگردند، و در آنجا ۲۳ جوره بوت نگاه شان را جلب میکند دران اتاق ۲۳ نفر



نشسته اند (او) هم در آنجا است یکی از دوستان (حلیم) میگوید: «بیا بر گردیم ان ها زیاد هستند ما را دستگیر میکنند و وحشی دشت ها آهسته بر میگردد سیلی محكمی به چهره دو ستش میكو بد. وبعد پیشروی ادامه میدهند.. حالا در



د طبابت له شهکارونو څخه

زموږ سترگی او



په یاد تلویزیون ننداره سترگی په تیره بیا د ماشومانو سترگی د خطر سره مخامخ کوي؟

څ- که چیرې تاسې یو غیر روښانه تصویر ته گورئ، سترگی مودده تصویر د ښه لیدو د پاره په تکل کېښي د مشکل سره مخامخ وي او که بیا د سترگو عضلات د عکس د ښه لیدو د پاره خورازیات فعالیت وکړي، دغه عضلات سترگی کړي.

په یاد تلویزیون د نندارې د پاره کومه فاصله او دروښتایی اندازه شته؟

څ- تر کومه ځایه چې په روښنایی پورې اړه لري، معمولاً داسې لیدل کېږي چې یو ډیر روښانه تلویزیون په یوه ډیره تیاره کوټه کې دومره ښه نه ده تردی چې ستاسې په شاوخوا کې د یوه یادو وراغونو نور ناموجوده وي او د تلویزیون پرده رڼانه مخامخه نه وي.

په نندارچې باید د تلویزیون له پردې څخه څومره لیرې کېښي؟

څ- څومره چې د یوه سترگی د پاره مساعده وي. ماشومان ځکه پردې ته نژدې کېښي چې عکس لوی و وینی او د اکاډر دوی خوشبوی.

په آیفالکرو کې چې که یو ماشوم په دوامدار ډول مثلاً څلور یا پنځه ساعته د تلویزیون ننداره وکړي، ده ته زیان نه رسېږي؟

څ- رښتیا ده چې زیان مومي، د سترگو د عضلاتو فشار ښایي د ماشوم د شکایت سبب شي.

په آیکامزوري سترگی د سترگو د کومې ناروغۍ نتیجه ده؟

د اکاډر امکان لري زیاتره د واقعی ضرورت له مخې ونکړي.

څ- د مطالعې او تلویزیون له امله زیات شوی که چیرې یو سترگی د خپلو عینکو په وسیله ښه په آیامعصرې ټولنه د زیاتې مطالعې، تلویزیون او د هوا د ککړ تیاره امله په سترگو باندې د زیات فشار د واردولو سبب کېږي؟

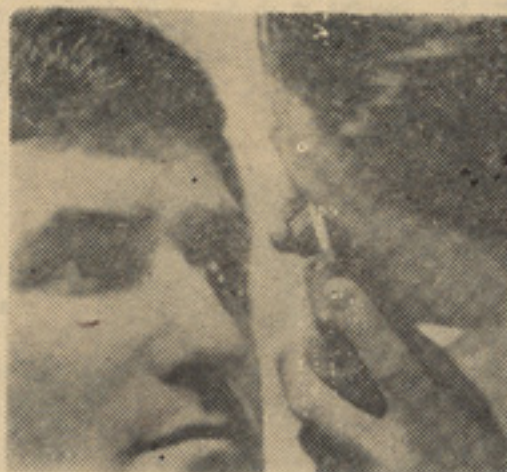
لیدلای شي او د سترگو عضلاتو په توازن کېښي مشکلات نلري، دی په دزیاتې مودې د پاره په ښه توګه لوستلای شي. کله چې وایو د زیات لوست له امله موسترگی سترگی شویږي، داپه حقیقت کېښي سترگی نه دی چې سترگی شویږي بلکه د سترگو عضلات دی چې سترگی کېږي، لکه چې که چیرې تاسې تمرین ونلري او ۲۰ میلې پلې وگرزي ستاسې د ښو عضلات سترگی کېږي. په سترگو باندې دغه فشار هغه وخت زیاتېږي چې د سترگو عضلات خپل توازن له لاسه ورکړي.

تر کومه ځایه چې د هوا په ککړ تیاره پورې اړه لري - هېڅ شک نشته چې په هغو ماشومانو کې چې هوازیات ککړ تیاره لري، په سترگو باندې ناوړه اغېزه کوي او د طبیعي مشکلات زیاتوي.

په د هوا د ککړ تیاره اغېز د سترگو ډېر څرنگه پېژندل کېدای شي؟

څ- په سترگو کېښي او په زیاتوالي مومي او د یو ډول تغیر احساس پیدا کېږي. مګر د هوا ککړ تیاره سترگو د ناروغۍ او یاد سترگو د لید د کمزورۍ سبب نه کېږي.

خودغسې یوه اغېزه په هغو سترگو باندې چې پخواني ناروغی ولري، ناوړه ده.



د سترگو معاینه ښایي زیات ناروغۍ را برسیږي کړي.

سترگی دانسان د بدن یوه ککړ ده.

آیاد تلویزیون د نندارې او د هوا د ککړ تیاره په ګډون عصري ژوند د سترگو د پاره زیات مشکلات پیدا کوي؟ خلک باید څرنگه په دغو مشکلاتو او پرابلمونو باندې بریالی شي؟

د اکاډر کارل کوپفرد امریکي د سترگو نامتو متخصص د غوږو پښتونه د امریکې دیواس نیوز اینډورلډر پورې د خبریال سره په یوه مرکه کېښي ځواب وایي:

په پښتنه: د اکاډر کوپفرد، خو ښه امریکایان عینکې استعمالوي؟

ځواب: د هغو امریکایانو شمېر چې غواړي د خپل لید قوه یوه قناعت پښونکې سطح ته ورسوي ۱۰۰ میلیون تنه اټکل شویږي.

په آیادغه شمېر مخ په زیاتیدو دی؟

څ- ښایي زیات خلک عینکې استعمالوي، خو

په امریکې کېښي سل سلیون تنه وګړي عینکې استعمالوي

د قند ناروغی د سترگو په

په نندار والی کېښي زیاتره

برخه لري

د تراخم ناروغی زیاتره

تره په آسیا، افریقا او د

سنځځنی خیمه په هیوادو

کېښي ستدا و لده ده





د دغه ناروغی

خ- کله چه «کمزوری سترگی» وایاست ، فکرکوم چه تاسی ددی دپاره چه تصویر ښه ولیدل شی، دغینکوداستعمالولو دضرورت په باره کښی خبری کوی، کومه پوښتنه چه دسترگو داکتریی کوی داده : کوم سړی چه دخپلی سترگی دروښنایی په برخه کښی شکایت لری، ددی دپاره چه لید ۲۰ر۲۰ وی آیاخپل مشکل حل کولای شی یا نشی کولای ؟ که چیری حل کولای نشی، نومولومیزی چه دسترگو یسوه پخوانی ناروغی لری چه ښایی خطرناکه وی . دغه ناروغی یقینا ددی مانع کیږی چه دسترگودلیدساحه خپل توازن له لاسه ورکړی .

پ- د ۲۰ر۲۰ څخه مقصد څه دی ؟

خ- که تاسی ۲۰توری ۲۰د فټوله واین څخه لیدلای شیء ۲۰د لیدخاوند یاست ... که کوم ډیروړوکی توری چه زیاتره خلک یی له ۴۰د فټوله واین څخه وینی اوتاسی یی له ۲۰د فټوڅخه لیدلای شیء، ستاسی لید ۲۰ر۲۰ دی اودالبته د ۲۰ر۲۰ په اندازه ښه نه دی .

پ- په دی باره کی چه که دیوه سړی لید دغینکو داستعمال په وسیله سم شی ستاسی نظرڅه دی ؟

خ- که عینکی استعمالویء ستاسی لیدعادی ده دمنځنی عمرسړی ښایی احساس وکړی چه غوره به داوی چه عینکی استعمال نکړی . زه داخبره منم مگردسترگو دناروغانو په ډله کښی پهعمومی صورت که چیری یوسړی وواپی چه «زه ښه لیدلای نشم» نوډاډه کوم مهم پرابلم نه وی .

دپرابلم به دهغه سړی دپاره مهم وی چه حتی دغینکو داستعمال سره سره په کافی اندازه دلیدوقوه نلری ، دموتروچلولوله ازموینی څخه نشی تیریدای اویااخبارنشی لوستلای .

پ- دژوند په کوم وخت کښی د سترگو پرابلمونه په عمومی صورت پیداکیږی ؟

خ- یوددی نیم یاخلوړنیم کلن ماشوم چه دسترگوازموینه ورباندی شوی ده مثال داوړو .

دغه ازموینی په نتیجه کښی معلومه شویده چه نوموړی ماشوم پخپله یوه سترگه گسی یادلیدکمزوری قوه لری یاداسی یوه سترگه لری چه ښایی دباندی راوړی یا په زیاته اندازه دننه ځی چه دغه ډول سترگی ته (چپ) یا «لپ» وایی، دغه ماشوم په ټولومواردوکی عینکوتسه اړتیا لری .

دخوانی ډلی (دعمر له ۱۱ کلننن څخه تر ۱۳ کلنن پوری) ترمخ ناڅاپی وده پیښه شی . دا هغه وخت دی چه مونږ زیاتره غواړو. دودی په دغه موده کښی ښایی ددی یاخلوړوکلونه ترڅ کښی دغینکو قدرت زیات شی، ځکه دا هغه دوره ده چه ماشوم په چټکی سره وده پکښی کوی .

وروسته بیا ترکومه ځایه چه په سترگو پوری اړه لری، تره ۴کلنن اوترهغه وروسته کلوپوری وضع عادی اوټینګه وی .

که کوم سړی دکوچنیتوب ددغودوو وختونوپه ترڅ کښی له ضرورت څخه عینکی اخیستی وی، ښایی دی ته اړه وی چه تر ۴۰ کلنن پوری عینکی استعمال کړی . وروسته تردی ښایی له نژدی څخه دښولیدو قوه مخ په کمزوری لاړه شی .

له ډیری نژدی فاصلی څخه ورځپاڼه نشی لوستلای ، یا نشی پهلیرو فاصلو کښی نښی اواشاری نشی لیدلای. که دسترگو دعضلاتو نه توازن موجودوی سترګیا اودلوستلو سره یو ځای سرخوړی اودسترگودرد پیداکیږی .

پ- یوسړی بایدڅوڅخه دسترگوترازموینی لاندی لاړه شی .

خ- په هغه صورت کښی چه دسترگوناروغی په یوه حساسه مرحله کښی وی، په پرله پسې ډول مونږ فکرکوو چه دذاتی نیمګړتیاؤ دتشخیص اوله منځه وړلو دپاره باید هرماشوم دژیریدونه وروسته دسترگو ازموینه سرته ورسوی اووروسته له دری نیم کلنن څخه تر خلوړنیم کلنن پوری ازموینه وکړی . وروسته بیا که پرابلم نه وی دبلوغ ترکلو پوری باید انتظار وایستل شی .

که چیری څوک دتکلیف کومه نښه ونلری فکرکوم چه تر ۴۰ کلنن پوری دعادی ازموینو ضرورت ورته موجودوی . له دغه وخت څخه تر ۶۰ کلنن پوری یو سړی باید ۱۰ څه ناڅه دوه کاله وروسته دسترگو یو ډاکتر ته ورشی .

باید وویل شی چه دامرحله دگلوکوماود دسترگو د نورو ناروغیو لکه دشبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی متلاکلوکوماپه لومړی سرکی وپېژندل شی، تداوی اوکنترول به یی اسانه وی .

پ- آیا دسترگو دهغو مسایلو څرنګوالی چه تاسی یادونه وکړه، په نارینه او ښځو کښی توپیر لری ؟



ډاکتر کوفلر چه ۴۰ کلن دی دامریکی دسترگو دملی انستیتوت نامتو ډاکتر اوچراح

دغه پرابلم دلیل دادی چه دژوند په عادی دوره کی دسترگوعدسیه دشلکونو دبدلولودپاره خپل توان کموی. دژوند په دغه مرحله کښی نژدی لیدونکی سړی کولای شی چه سمدهستی خپلی عینکی لیری کړی اوپه ښه وجه وویښی. خودغسی سړی ښایی دلیری فاصلی څخه دشیانو په لیدلوکښی بیاهم دشکلاتو سره مخامخ وی .

پ- دمنځنی عمرمرحله څومره اوږدپیږی ؟

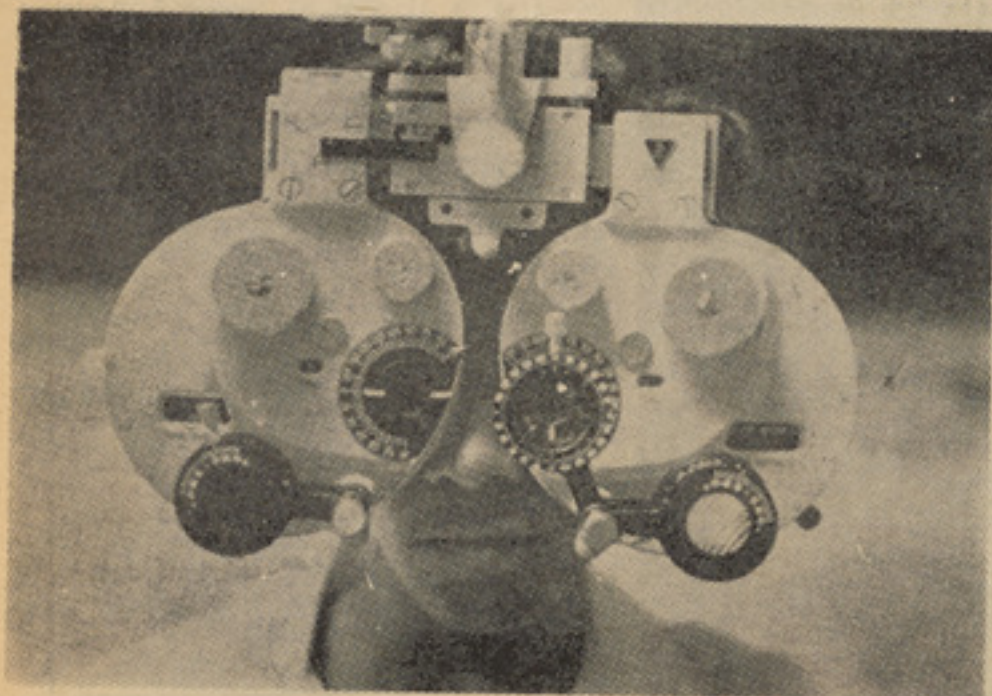
خ- دامرحله تر ۶۰ کلنن پوری رسپیږی او ترهغه وروسته وضع بیوته ټینګیږی .

تر ۶۰ کلنن وروسته دسترگو په عدسیوکښی روڼوالی کمپیږی - ددعمرغلرواوپه ده اودغسی پیښی په لومړیو مرحلوکښی ښایی یو سړی له نژدی څخه هم ولیدلای شی. که چیری څوک مخکی تردی نژدی لیدونکی نه وی، خودلوست عینکی یی استعمالولی . هغه لیری کولای شی ځکه دمرغلرواوپه په لومړیو مرحلو کښی سترگی دنژدی لیدو سره عادی کوی .

پ- دمنځنی عمر دلولدونکی دضرورت په وخت کښی څرنگه عینکی غوښتلای شی ؟

خ- ډیره څرګنده نښه داده چه سړی حتی

په دی لحاظ لرواقع کیږی چه ددغی ډلی او



دسترگو دغینکو دټاکلودپاره دغه ماشین فعالیت کوی . کوم ماشومان چه په سترگو کښی عینکی نه وی استعمال کړی- ښایی تر ۴۰ کلن پوری ورته اړنشی .

جهان در جستجوی جنايتكاران

شامه گسگ خدمت

.... سگ پوليس پس

از كشف بمب در طياره آرام

وبى صدا در کنار بكس

محتوى بمب نشست.

چند لحظه پس از پرواز از ميدان هوايى كنيدى در نيويارك طياره جت غول پيكر شركت تى دبليو اى در آسمان ميدان هوايى كنيدى دو روى زد. سپس از ارتفاع طياره كاسته شد و با صداى رعد آسايى مجلدابه خط رنوى باز گشت. طياره به ميدان هوايى نشسته با برك محكمى از حركت بازايستاد. عملة نجات مقرر هاى اطفائيه در حاليكه چراغهاى سرخ شان پيهم مى چرخيدو علامه خطر ميداد فوراً به محلى رسيدند كه طياره ۷۰۷ فرود آمده بود. همچنان پوليس خود را به آنجا رسانيد. دروازه هاى احتياطي هوا پيما باز شد. مسافران و كار كنان طياره با شتاب فراوان از آن خارج شدند.

يك صداى مجهول در تيلفون اخطار كرده بود كه در طياره بو ينك ۷۰۷ بمبى گزارد شده كه با انفلاق آن مو تو رها عملة ۴۵ نفر مسافر آن نابود خواهند شد. كسيكه در تيلفون حرف ميزد مطالبه دو ميليون دلار را براى رفع

سگ گرگ ياسگ رمة از نسل آلمانى بنام برندى پس از كشف بمب در طياره جت ۷۰۷ شركت تى دبليو اى براى مصاحبه آورده شده است.

خطر بمب كرده و اخطار نموده بود كه اگر شركت تى دبليو اى اين مبلغ را نپردازد - در آنصورت سه طياره دگر ملكيت اين شركت در ظرف ۶ ساعت منفلق خواهد شد. شركت تى دبليو اى در سر تاسر جهان به ۲۳۸ طياره خود هدايت داد كه فعاليت شان را موقتاً قطع كنند. مدت او لتيما توم منقضى شد و واقعاً اتفاقى رخ داد. در همان شب بمبى در كاپوت يك طياره جت ۷۰۷ در ميدان هوايى لاس ويگاس منفلق شد. واما اينكه حادثه مشابهى در ميدان هوايى نيويارك رخ نداد، دليلش خدمتگزارى صادقانه يك سگ گرگ آلمانى سه ساله بنام (برندى) بود كه باشامه قوى خود باعث كشف مهمى گرديد





سگ رده آلمانی در یک نمایش در حضور ریچارد نکسن نه تنها پسته چرسی را که قصداً و بعنوان نمایش در میان سائریارسل ها گذاشته بودند پیدا کرد بلکه یک پارسل دیگر چرس را نیز کشف کرد که از برازیل ارسال شده بود.

پلاستیکی ت ۴ را جاداده بودند کاند کشف نمایند. و این مقدار کافی بود که تمام آز ما یس خود را به کمک سگهای پولیس در تربیه سگهای پولیس اظهار داشت. قسمت کشف مواد منفلقه ادامه دادیم و هر بار که آنها به پیدا کردن مواد موفق شدند به آنها و خوراک ما درین هفته بود که ما برندی وسالی را زود تر تعلیم دادیم که برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند. سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم و محفوظ مواد منفلقه را که بوی آن از بسته بندی بیرون سرایت

ماتقریباً یک سال تمام آز ما یس خود را به کمک سگهای پولیس در قسمت کشف مواد منفلقه ادامه دادیم و هر بار که آنها به پیدا کردن مواد موفق شدند به آنها و خوراک ما درین هفته بود که ما برندی وسالی را زود تر تعلیم دادیم که برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند. سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم و محفوظ مواد منفلقه را که بوی آن از بسته بندی بیرون سرایت

بقیه در صفحه (۵۹)



میتواند چرس و مواد مخدر را ولو بهر شکل بسته بندی شدی باشد پیدا کند. صفحه ۲۳

حس شامه سگ ها هزار مرتبه حساستراز

حس شامه انسانهاست

پولیس

دو سگ در اکادمی پولیس نیویارک نگهداری میشوند و بونته یگانه مجله هفته وار مصور است که اجازه داشت خبر نگار خود را برای مصاحبه به اکادمی پولیس نیویارک بفرستند.

معلم ورهتمای این هر دو سگ بنام های دیوید کانیلی ونیل موناکو پیرامون آن لحظات هیجان انگیزی صحبت کردند که آنها به کمک هر دوسگ در صدد کشف بمب ها در میدان هوایی نیویارک برآمدند.

براندی وسالی فوراً داخل کاپوت طیاره رفتند. صدای تنفس سگها تند تر شده و در حرکات آنها هر لحظه عصبانیت بیشتر دیده میشد. در رهرو طیاره به هر سمت بنای دویدن را گذاشتند تا اینکه در مقابل یک بکس دستی آبی رنگ رسیدند. برندی نخست پوز خود را چند بار به بکس دستی مالید و آنگاه آرام در کنار بکس به زمین نشست آموخته بود که هرگاه چیزی را کشف کرد باید از پهلوی آن تکان نخورد همین بود که برندی در کنار بکس محتوی مواد منفلقه لم داد.

موناکو اضافه نمود. من در آن لحظه می ترسیدم و ضربان قلبم رامی شیندم. نه تنها من بلکه دوست همکارم دیوید نیز به فکر ترك کردن طیاره بودیم ما خود را با سرعت برق به دروازه خروجی رسانده بکس دستی مشکوک را به یک همکار دیگر بنام ویلیام شمید سپردیم سگهای نیز بد نبال ما از طیاره خارج شدند ویلیام شمید بکس را پاره کرد، به سرعت عجیب ساعتی را که با بمب وصل شده بود. از آن جدا ساخت و به این ترتیب یک طیاره به قیمت ۷ میلیون دالر از خطر انهدام نجات یافت. ویلیام شمید اظهار داشت که اگر ۱۳ دقیقه دگر غفلت میشد طیاره پارچه پارچه میشد در داخل بکس دستی ۶ پوند مواد منفلقه

و برای کمپنی تی دبلوای شایسته بود تا بینی برندی را طلا میگرفتند. همچنان یک سگ کشف دگر بنام «سالی» خدمات پرارزشی برای پولیس انجام داد. این دو سگ قهرمانان کشف بمب های مخفی شده در هواپیماها می باشند این



سوزن دوزی

جوانیه که در کنار سرک عمومی هنر نمایی میکند

از مرتضی خالد روشن



او با کارگاه کو چک خود گل های قشنگی روی تکه بو جود می آورد



عده ای دور پسری جمع شده اند و حرکات او را نظاره میکنند و من هم به اقتضای طبیعت کنجکاو و پرسشگر خود دورتر می ایستم و تماشا میکنم. پسرک مشغول گلدوزی است. عداای او را می ستایند و عده ای میگویند این کار يك کار دخترانه است اما پسرک زیاد به این تبصره هاتوجهی ندارد فقط کار میکند. جوانی خم میشود و سوزنی را از میان سوزن ها بر میدارد و به آن مینگرد پسرک نقش يك گل را آهسته آهسته بروی تکه پرمیکند از میان خریطه پلاستیکی رشته سرخ رنگی به سوزن او وصل شده در مقابل او چند کارگاه خورد آهنی ، مقداری پلاستیک سوراخ سوراخ و خریطه ای از تارهای مختلف قرار دارد .

ایشم از کار های او ست

آرام از او می پرسم .

اسمت چیست ؟

سروش را بلند کرده بعد از لحظه

ای مکث میگوید :

محمد حسین .

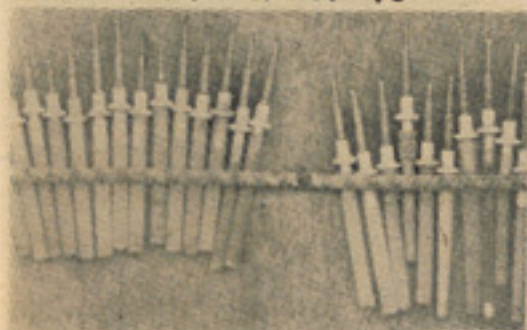
می پرسم : در کجا زندگی میکنی؟

تماشاگران آهسته آهسته میروند و من در جستجوی فرصتی هستم که در کنار او بنشینم و با او صحبت کنم . او سخت مشغول کار است من دستمال را روی زمین گسترده کنارش مینشینم ...

این کار بصورت تمام شد چندافغانی قیمت دارد .

بافته میگوید :

این دیگر به جیب خریدار تعلق دارد ، هرچه پول بیشتر بدهند روی



جواب میدهد : در کار ته سخی میبینم که در میان جوانان جمال مینه هر نوع جوان وجود دارد گدا ، ولگرد کار یگر و هنرمند و با استعداد در جریان سخن فهمیدم تحصیل نکرده ولی استعداد قابل تحسین در سوزن دوزی دارد میگوید . غیر از من عوض و سلطان هم اینکار را میکنند .

به چهره اش می نگرم ... قیافه امیدواری دارد قیافه ای که از آن زحمتکشی و متانت می بارد .

می گویم . چگونه زندگی میکنی ؟ جواب میدهد :

مادر ندارم ، پدرم خشت مال است روزانه در حدود ۸ الی ده پارچه سوزن دوزی را می فروشم ، اما فایده من روزانه بالاتر از پانزده افغانی نمیشود .

می پرسم : نقش های روی تکه را چگونه رسم میکنی ؟ او در جواب پلاستیک سوراخ سوراخ را بمن نشان میدهد و میگوید : نقش این پلاستیک را روی تکه منتقل میکنم و این کار آسانی است . مقداری تیل را همراه تیل خاک مخلوط کرده و بعدا پلاستیک را روی تکه گذاشته و پنبه زنگ پری را بروی آن می کشم ، نقش گل روی تکه می افتد می پرسم

ازین سوزن ها استفاده میکند سوزن دوزی زیاتر زحمت میکشم . این پسرک را من در حدود ساعت نه صبح در کنار دیوار شفا خانه مستورات ملاقات کردم ، او میگوید روز ها اکثر از صبح تا شام کار میکنم . گاهی سوزن دوزی و گراف دوزی میکنم و زمانی نقش گل ها را بروی تکه پر میکنم و زمانی هم با ترافیک مشاخره دارم ، زیرا یکسان پولیس ترافیک آمده میخواهد مرا از پیاده رو براند .

چند عکس از او میگیرم و بعد با او خداحافظی میکنم . با ترس میگوید : عکس ماره ده کدام اخبار چاپ نکنی . لبخندی میزنم و از او دور میشویم .



بحرف های دیگران تو جبهی ندا رد، فقط کار میکند

د افغانانو د جمهوریت روحیه

له ملی امنیت او عدالت سره د افغانانو فطری مینه

زړی بیر و کراسی له قومی جرگو څخه مدد و نو محکمو ته تحوولی سیر بطلی کړی و

پخوا له هغه چه قلابی دیموکراسی دلفظ او معنی ، وسیلی او غایی په حیث زمونږ عوامو او خواصو ته وروپیژندل شئ، زمونږ د ټولنی افرادو د واقعی دیموکراسی ځینی مهم خصوصیات له پخوا څخه پیژندل او حتی ایجاد کړی هغه جرگه ایز سیستمونه چه د دیموکراسی ذروح حیثیت لری په افغانانو کښی له پخوا موجودو او دوی د تاریخ په پیلو پیلو مرحلو کی د جرگو او مشورو له لاری دمهمو تاریخی فیصلو صادرولو صلاحیت او دهغو ذمعی کولو قدرت ثابت کړی دی .

د افغان او انگلیس لومړی او دوهمه جگړه زمونږ له پیری څخه زیاته فاصله نه لری، ددی دواړو جگړو په زمانه کښی افغانی پیکرله خپلو رئیسو اعضا ووڅخه تقریباً جلا ساتل شوی ؤ ، په دی معنی چه د استعمار منگلی د دواړو جگړو په موده کی دهیواد په اداري سیستمونو داسی قبضه کړی وه چه تقریباً د دماغ او غړیو ترمنځ یی سالمه رابطه پریکړی وه .

افغانانو دخپلو عنعنوی اصولو په برکت د سلا او مشورو له لاری خپله ملی اراده تنظیم کړه، یوازی دانه چه په خپله سیمه کښی یی هغه استعماری طاقت په شاتلوته مجبور کړ چه په اصطلاح دنقوذ په ساحه کښی یی لمر نه ډویده بلکه په درانده خوب پیدو آسیایی ملتونو ته یی د آزادی درس وښود. هغه ملتونه چه د ملی او اجتماعی ژوندانه په پراخه ساحه کښی دلویو تجربو خاوندان وی ، له بدو حالاتو سره په مقابله کښی خپل لاس او پښی نه ورک کوی او د ښو شرایطو په مننه کښی له ترو نه کار نه اخلی .

شماره ۱۸

په داسی حال کښی چه مونږ دنه هیریدونکو کار نامو او تجربو لویی نه فنا کیدو پنگی لرو، د جمهوریت ساحه کښی یوه نوی تجربه په موفقانه توگه سرته ورسوله خو پخوا له هغه چه جمهوریت او دیموکراسی په نننی بڼه کښی زموږ په ټولنه او

کلتور کښی خپل مقام نیسی دهغی روح زمونږ دخلکو د تاریخی سلاگانو مشورو او ملی جرگو له ماهیت سره

چه له لرغونو زمانو څخه راپه دی خوا یی زمونږ په مهمو تاریخی فیصلو، تحریکونو او حرکتونو کښی خپل اساسی نقش په ځای کړی دی پوره

او کامل شباهت لری ...

هغه زمانه او سیمه چه د لمر لمی خل دپاره د دیموکراسی لمر کښی راڅټلی دی

زموږ له پیری څخه ډیره فاصله لری په دغه زمانه کښی ډیر دیموکراتیک ماهیتونه زاپه

شوی دی او ځای یی نویو ماهیتونو ته پری ایښی دی مگر د دیموکراسی هغه ماهیت چه زمونږ د ملی جرگو له خصوصیاتو سره اړه لری ځوان پاتی شوی دی .

ښایی ځینی کسان فکر وکړی په کومه ټولنه کښی چه پولیسی نظام موجود نه وی او د عدالت چلولو دپاره ډول ډول محکمی وجودونه لری نو په هغه ټولنه کښی حتمی ده چه گډوډی

د امنیت او عدالت ځای ونیسی، ښایی داسی یوه خبره د ځینو هغو ټولنو دپاره چه کمزوری اجتماعی دساتیر او بی بنیاده عرف او عادت ولری، یو مصداق وگرځیدلی شی خو

د افغانی ټولنی په برخه کښی موجود حقایق ثابتوی چه ددی ټولنی نظم او دسپلین د پولیسی څارنو څخه زیات ددوی د ملی اخلاقو سره رابطه لری او د داسی یو حقیقت د پاره چه زمونږ خلک په خپله اراده دخپلو ځانونو د اداره کولو متمایز فطری صلاحیتونه لری همدا اوس ژوندی مثالونه



افغان ولس دخپلو ملی خصایصو او شخصیاتو په برکت د ژوندانه د ناوړو شرایطو سره کلکه مبارزه کړی ده او کوی یی عکس ددغی گډی مبارزی یوه په زړه پوری صحنه تمثیلوی.

موجود دی . له موضوع سره دارتباط له حیثه داسی یوه یادونه ضروری بولم چه د افغانی ټولنی د اجتماعی - تاریخی او جغرافیایی پیکر په یوه پله ، لویه برخه کښی حاکم او پولیس نشته . خوامنیت او مصونیت پکښی شته . دقاضی په نامه خو ک پکښی د کوم قضایی مقام له خوا وظیفه نه لری خو عدالت پکښی د شرعی احکامو او ولسی قوانینو په اساس چلیری . ددی نمونه یی ټولنی نسوم «ازاد پښتونستان» دی چه په کلتور او تاریخ کښی له مونږ څخه جلانه دی او له مونږ سره گډونه پیلیدونکی سرنوشت لری .

په آزاد پښتونستان کښی لاتر اوسه داسی یو سیستم نه دی ایجاد شوی چه هلته له ظالم څخه د مظلوم په باب د پوښتنی د پاره ولسوال - تحصیلدار او پولیسو په نومونو وظیفه لرونکی ډیر کلی او کورونه په کاغذی دوسیو کښی راوتړی او یوه ډله نور دقاضی یا څارنوال په نومونو عدالت و غواړی او د قضاوت په نامه خپلی فیصلی په وثیقو کښی ثبت کړی ، هلته سره ددی چه په دی برخه کښی خاص تشکیلات نشته د قضاوت سترگی ډیری روښانه دی صلاحیت لرونکی مرکچیان د خپلو ولسی او مذهبی مقرراتو له مخی فیصلی صادروی ددوی فیصلی په وثیقو کښی نه ثبتیری او دغټو غټو دوسیو جزنه گرځی بلکه سم دلاسه عملی کیری .

ټول هغه خپل او پردی چه تراوسه پوری دلری اوزیاتی مودی دپاره د آزاد پښتونستان په پیلو پیلو برخو

معتبر



درین اطاق بزرگ خبر نگاران و هیات تحریر یکی از روز نامه ها

● ● یکصد و دو سال روز

اهمیت روز نامه های جاپانی، امروز بیشتر از جهتی است که تیراژ این روز نامه (بهر سویه ای که باشند) به ملیونها بالغ میگردد حالانکه در سایر کشور های مرقی جهان معمولاً تیراژ روزنامه های دارای سو یه عالی کمتر میباشد. در سال ۱۹۵۳ که تلویزیون به جاپان راه یافت معیار مطالعه روز نامه در هر، فی نفر ۲۷. بود، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۷۱ در هرفی نفر به ۳۵۰ بالغ گردید. . ازین رقم برمی آید که روزنامه در جاپان بازم علاقمندان زیادی دارد .

در جمله روز نامه های صبحانه «آساهی شیمبون» با تیراژ ۶۰۸۰۰۰ نسخه در روز، ازبزرگترین روز نامه جاپان است، روز نامه های «یو میوری شیمبون» باتیراژ ۴۶۰۰۰۰ نسخه در روز در قطار دوم وسوم قرار دارند.

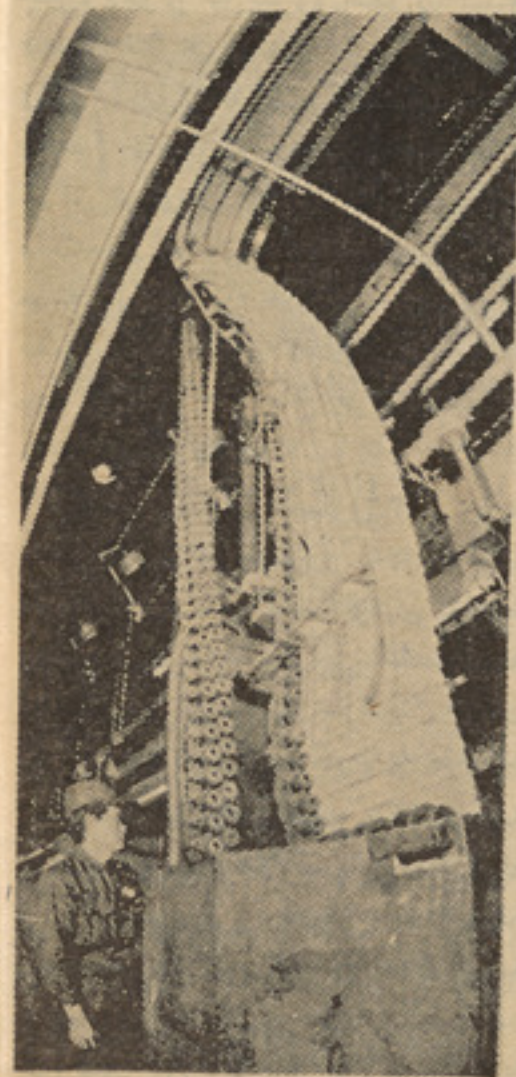
این روز نامه ها چون بیشتر در سراسر جاپان خواننده دارند ، ازجمله روز نامه های ملی جاپان میباشد. در خارج از جاپان معمولاً جراید و روز نامه های ذوقی که تیراژ



عکاس و فو تو راپور تر روزنامه ازطیاره یا هلیکو پتر از مناظرشهر عکاسی میکند

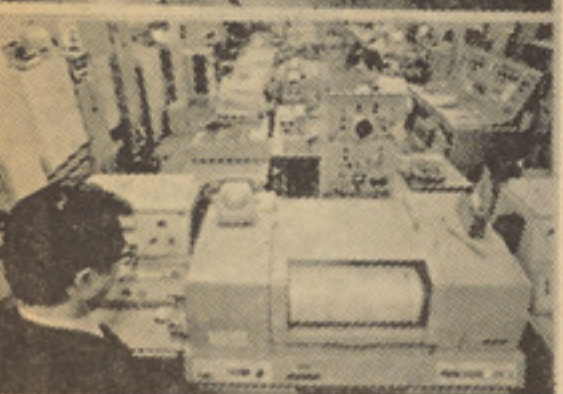
یکی از چهره های بارز حیات روزمره مردم جاپان اینست که در ساعات مز دحم صبح وعصر مطلبی را در لابلای صفحات جراید و روزنامه ها مطالعه کنند، مخصوصاً در نواحی شهر، راکبین قطار های آهن و پسهاکثراً مشغول مطالعه روز نامه دیده میشوند.

قیمت یک شماره روز نامه صبحانه ۲۵ین و از روزنامه عصر بین ۱۰ و ۲۰ین است در حالیکه یکمده مردم ازطرف صبح به روزنامه های دارای سویه عالی علاقه دارند عده بیشتری روزنامه های ذوقی تا عصر مخصوصاً قسمت ورزشی را مطالعه میکنند .



واین ماشین در بیست و چهار ساعت انواع روزنامه هارا به ملیونها تیراژ از چاپ بیرون میکشد ژونلون

روزنوم از طرز انتشار روزنامه های معروف و پرتیراژ جهان صحبت میکند



تیراژ روزنامه بشمار میرود. (تعداد صفحات روزنامه های جاپانی نسبت به ممالک غربی کمتر است).
در سال ۱۹۷۲ تعداد صفحات روزنامه های ملی صبحانه بین ۲۰ تا ۲۴ و از عصرانه بین ۱۰ و ۱۲ (یکشنبه ها روزنامه عصر چاپ نمیشود و در عوض ضمیمه خاص یکشنبه با عین تعداد صفحات توزیع میگردد).

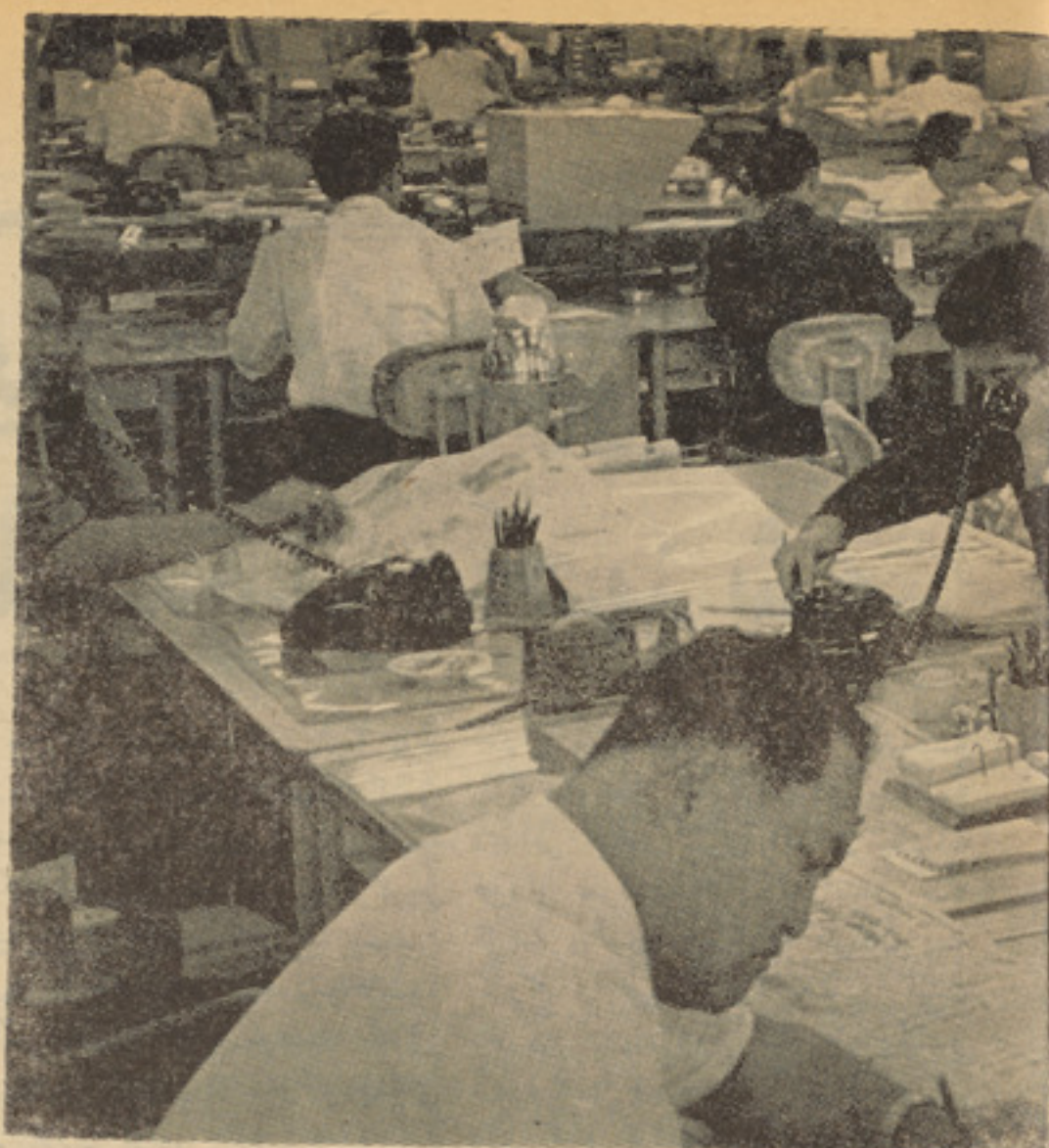
این چنین ماهیت را روزنامه های جاپان از آغاز انتشار تا امروز که بعضاً صد سال میشود، حفظ کرده اند. اولین روزنامه در جاپان بنام «یو کوها ما منیچی شیمبون» در سال ۱۸۷۱ در یو کوها انتشار یافت. یکسال بعد روزنامه «تو کیو نکیشینیچی شیمبون» و بعداً انواع دیگری از روزنامه ها یکی بعد دیگر انتشار یافت. در مرحله بین سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۹۰ که نهضت آزادی حقوق مدنی آغاز گردید و احزاب سیاسی یکی بدنبال دیگر تاسیس یافت، اکثر روزنامه های معتبر بصفت اورگان احزاب سیاسی درآمدند. چون این روزنامه ها بیشتر بمنظور پیشبرد اید یا لوزی های سیاسی انتشار می یافتند، از طبقه عامه مجزا ماندند. ولی با آغاز قرن ۲۰ این روزنامه ها استقلال سیاسی شان را مجدداً بدست آوردند و خارج از حوزه های احزاب سیاسی قرار گرفتند.

یکتعداد روزنامه های کوچک جای روزنامه های بانفوذ و مجزرا گرفتند. نشرات این روزنامه ها بیشتر متکی به حوادث اجتماعی، داستانها و دیگر مطالب ساده و خواندنی بود و در میان مردم خواننده زیادی داشت. بعداً این روزنامه ها به سو به روزنامه های سیاسی به نشر سر مقاله ها و مقالات پرداختند مقابلتاً روزنامه های بزرگ نیز برای اینکه در میان مردم راه یافته باشند به نشر داستانها و سایر مطالب ساده آغاز کردند اینست تاریخیکه بقیه در صفحه ۸۷

صفحات روزنامه زیر ما شین صفحات به ماشین رو تری انداخته دستگاه انتقال صفحه روزنامه وسایل نقلیه برای توزیع روزنامه آماده است

موتور روزنامه باتمام و سایل عکاس، تلفون بی سیم و تلیفو تو مجزاست و اخبار و مطالب را با سرعت وقت بروز نامه مخابره میکند.

صفحه ۲۷



معتبر سرگرم کاراند.

روزنامه نگاری

شان به ملیو نها بالغ میگردد، بیشتر مورد علاقه مردم میباشند در حالیکه تیراژ روزنامه های بسویه عالی آنقدر بیشتر نیست ولی در جاپان روزنامه های پر تیراژ تمام ماهیتی را دارد که روزنامه های بسویه عالی واجد آن میباشد. سیستم توزیع روزنامه در جاپان طوری است که همه خوانندگان بعد از چاپ



روز نامه صفحه بندی میشود

شماره ۱۸ و ۱۹

د چرگو دوايستلو ماشين هم په کامپیو تر مجهز شو

دجرس ژباړه

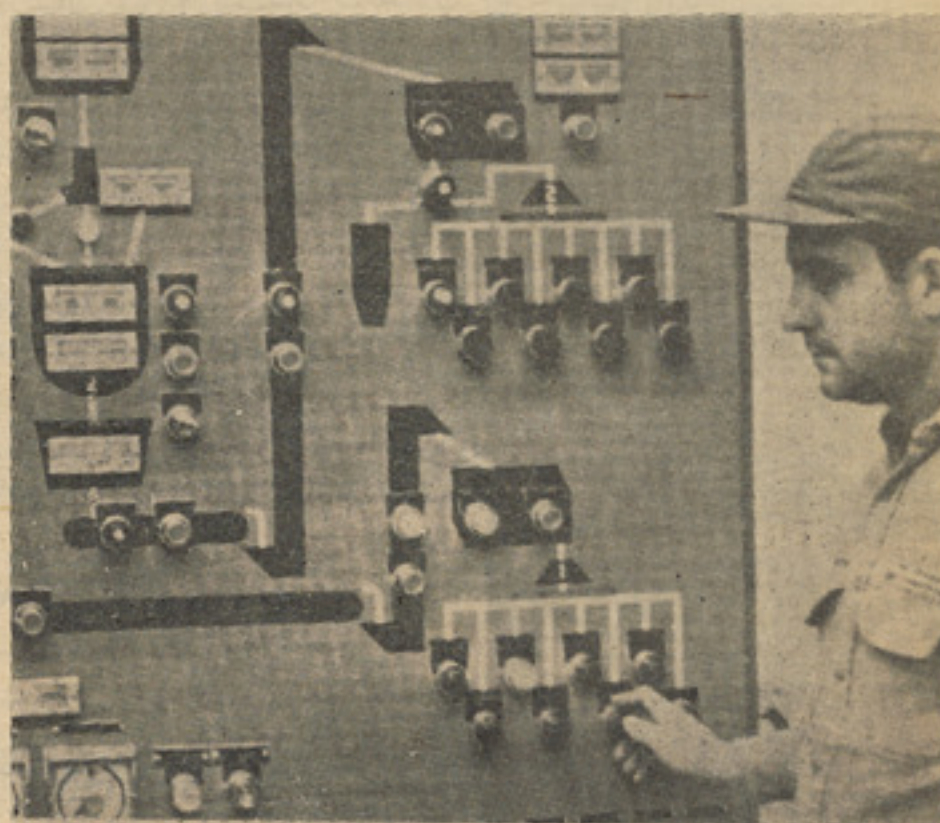
خارجي دیره مهمه نتیجه د هغه چرگو په منځ ته راوړل دي چه غذایي موادو د لږې اندازې په خوړلو سره د هغه زیاته اندازه په غوښه بدلوي . پخوا چه چرگان په کروند واو طبیعي توگه ساتل کیدل د چرگ دوزن د نیم کیلو زیاتولو دپاره لازمه وه چه په ټاکلي وخت کې درې کیلو گرامه خوراک ورته ورکړي شي . مگر اوس دتالیون د شرکت یو چرگو په ذی دپاره چه په وزن کې یی نیم کیلو زیاتوالی راشي، یوازې یوه کیلو غذا ته اړتیا لري او وخت یی هم درې چنده لږ شویدي. یوه چرگ په یوه کال کې ۱۰۰ چرگو په تولید ولای شي چه د هغه دوزن پنځوس چنده دی .

په داسې حال کې چې یو غواپه همدغه موده کې یوڅو سکې زېږوي چه وزن یی دغواپه نسبت نیم چنده وي . په ۱۹۷۲ کال کې دتالیون شرکت پخپله د چرگا نو پاتی په ۶۲ منځ کې

دغه شرکت په سلو کې ۲۶ ټول هغه چرگان چه په امریکا کې تولیدیږي ، تهیه کوي . دغه دستگاه دچرگانو دساتلو اوچرگو په ایستلو ټول مربوط عملیات سرته رسوي په دی معنی چه دچرگانو، دچرگو دهگيو دتولید اوپسته کاری، څخه نیولی او بازار ته دهغو تر وړاندې کولو پوری ټولی چارې په مستقیمه توگه دیوه شرکت تر خارجي لاندې سرته رسیږي .

هغه چرگو چه د تایلون شرکت یی را باسي د چرگو ایستلو په هغه دستگاه کې تولید یږي چه دچرگو هکې په چرگو په تبدیلی، نوموړی شرکت دچرگو ایستلو دستگاهی له هغو شرکتونو څخه رانیسي چه په دغه برخه کې تخصص لري او ډول ډول چرگان تولید ولای شي او داسې نسل ورڅخه اخیستل کیږي چه دیره چټکه وده کوي .

د نسل اخیستلو ددغی کلکي

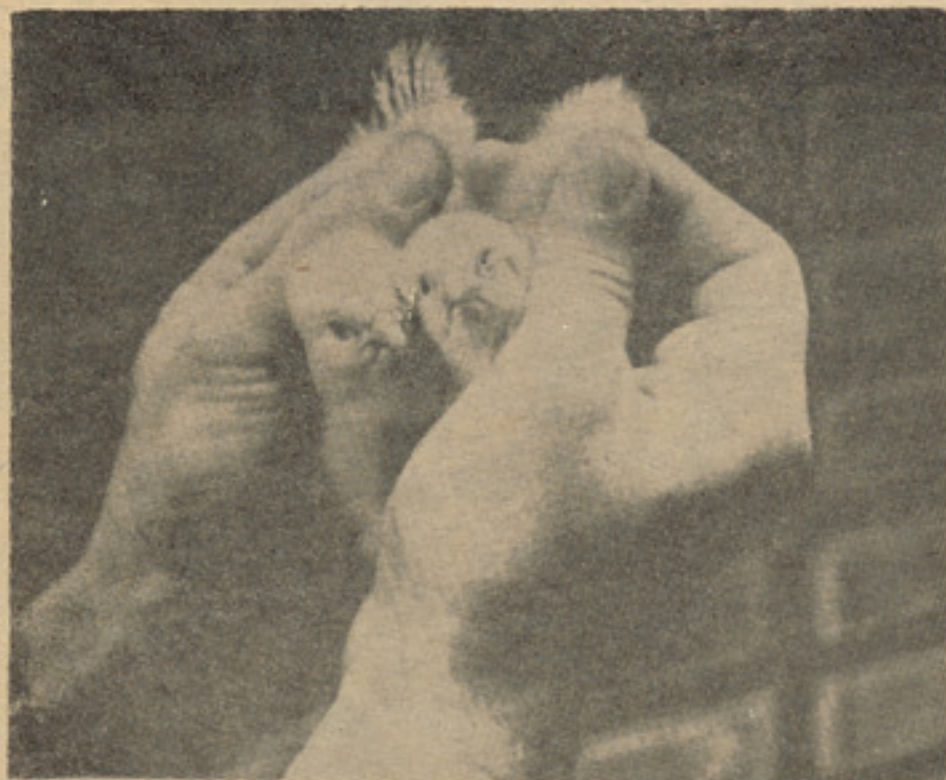


دغه دستگاه د چرگا نو دخوراکي موادو ترلیک شوی برخی شمیری او دای بی ام کارتونه دمختلفو اجزاؤ اندازه ټاکي.

دچرگو تولید او تکثیر هم د تکنو لوژی په دی نړۍ کې د کامپیو تر ماشینونو او دعلمی روشونو په غاړه لویدیځی دی. دکرني د چارو متخصصین په دی عقیده دي چه دچرگانو ساتلو مو سسو څه د پاسه له دیره پرمخ تللو روشونو څخه دی .

یوازې په ۱۹۷۲ کال کې د امریکی دچرگانو ساتلو موسسو څه د پاسه درې ملیارده چرگان چه د ۱۸ ملیارد ډالرو په بیه دهریو امریکایی دپاره ۱۵ کیلو کیده، منځ ته راوړل . دچرگانو د ساتلو دیره لویه او مجهزه دستگاه د ارنکسناس د سپر ینک ډیل په ښار کې دی چه د «تالیون» غذایي موادو د شرکت په نامه یاد یږي

د امریکی دتالیون د شرکت د چرگانو دروزلو د ۷۰۰ دستگاهو یوه برخه .



دچرگو دوزن یا ښځی د تشخیص یوه لار دهغو دوز رو خپل دی.





يك منبع راديو ميگويد:

حرف‌های ژیلانا شی از برافروختگی اوست

وزاخیل آهنگ میسا زند آيا آهنگ
های این مو سیتی دان‌ها برای هنرمند
مذکور کافی نیست؟

هنرمند مذکور چندی قبل تقاضای بیجا
و غیر عادلانه ای نمود و گفت با ید
معاشم به حال اصلی مانده از تعداد
آهنگ هایم کاسته شود اگر این
توقع را می پذیر فتمیم سایر او از
خوان ها هم چنین ادعایی میکردند
و این برای راديو مقدور نبود. این
مطلب سبب برافروختگی محترمه
ژیلانا گردید.

میرمن ژیلانا در مصاحبه خود راجع
به ساعات کار خود در راديو چنین
میگوید: «هفته یکی دو روز در راديو
بمن موقع ثبت آهنگ میدهند
متأسفانه موثرتر را دیو گاهی نمی‌آید
و من خود را به وسیله دیگر به راديو
می‌رسانم آنوقت مشأهده میکنم که
استد یو از طرف آواز خوان دیگری
اشغال شده به اینترتیب روزها
بخاطر ثبت آهنگی براديو میروم تا
موفق شوم. آهنگی ثبت کنم.»

باید در مورد این ادعای شان
بگویم که: اوقات فعالیت هنر
هنرمند در جد ولی تذکر رفته و
برای هر هنرمند وقت کافی داده شده
است چنانچه برای خود میرمن ژیلانا هم
بقیه در صفحه ۸۷

توضیح

در شماره های گذشته مجله مصاحبه های دا شتیم با هنرمندان
کشور و این هنرمندان حرف های زده بودند و گله ها و شکایات خود را
بهر شکلی که بود بیان نموده بودند از آنجایی که به هنرمندان احترام
داریم حرف های شان را بدون کم و کاست نشر کردیم و باید میگردیم
ولی خبر نگار هنری ما با مراجع و مؤسساتی که هنرمندان مذکور
از آن شکایت داشتند تماس نگرفته بود تا عقیده آنها هم در مورد نظریات
هنرمندان مذکور واضح میشود و از میان نظریات هر دو طرف مجال
قضاوت درست برای خوانندگان فراهم میگردد.

چون مجله ژوندون مجله ایست که در میان خانواده ها راه دارد و آنچه
را خواننده در ژوندون میخواند آنرا نظر ژوندون دانسته برای آن
همیشه ارزش قایل است تصمیم گرفتیم بعد از این در مورد مطالب
قابل بحث و یا مسایلی که به چند مرجع ارتباط میگیرد نظر مقامات
مسؤل هر مرجع دریافت و بخواننده عرضه شود تا خواننده بتواند در پرتو آن
بهر قضاوت نماید. به این طریق نه بیطرفی ژوندون صدمه می بیند
و نه آراء عامه بر ضد شخصی موسسه ای و یا دستگاهی تحریک
میشود، و بخصوص وعده میدهم که در مصاحبه ها امانت داری و بیطرفی
به بهترین صورت تامین شده اگر اض شخصی نگارنده و یا عقده های متعدد
شخصی که با او مصاحبه صورت میگیرد بصورت یکجا نبه به خواننده
تحویل نشود.

اینک بهمین سلسله نظریات يك منبع مدیریت
موسیقی را دیو افغانستان را در مورد مصاحبه میرمن ژیلانا هنرمند
محبوب را دیو هم نشر میکنیم و امیدواریم سوء تفاهمی که در زمینه
پدید آمده است مرتفع گردد.
(اداره)

در راديو استاد سر آهنگ، استاد شمس الدین سرور، نینواز، روحنواز
سر مست، ننگیالی، خلاند، خیال،

ضمن تما سی که با خبر نگار هنری
راديو بعمل آمد وی چند پراگراف
از مصاحبه میرمن ژیلانا را که بیرون
نویس کرده بود قابل توضیح خواننده
گفت:

— میرمن ژیلانا در مصاحبه خویش
با مجله ژوندون گفته است: «من از
شغلم راضی نیستم زیرا آواز خوانی
من در قید و بست قرار داد درآمده»
باید توضیح نمائیم که آواز خوانی
محترمه ژیلانا به تا زگی در قید و بست
قرار داد نیامده و ایشان سالهاست
براديو قرارداد دارند و قبلاً باریاست
کلتور قرار داد داشتند از جانب
دیگر تمام هنرمندانی که با راديو
و یا موسسات دیگر ارتباط دارند
ارتباط شان توسط يك قرار داد
صورت گرفته است حال اگر ارتباط
يك هنرمند با يك موسسه ذریعه
قرار داد تنظیم نشود پس به چه
شکلی هنرمندان با یست باموسسه
ارتباط داشته باشند؟

میرمن ژیلانا در جایی میگوید:
«چهار آهنگ ساز برای اینهمه
آواز خوان چقدر آهنگ بسازد؟»
باید در اینجا از بی اعتنائی هنرمند
مذکور در برابر کار هنریش و اداره
ایکه با او ارتباط دارد با تا سف
یاد آوری کرده بگویم جلوه چشم شان



در استدیو ی ثبت هر آواز خوان به اساس وقتی که برای وی تعیین شده داخل استدیو میشود و آهنگ خود را ثبت میکنند

شماره ۱۹۰۱۸

راکویل ولش ♦♦

برای گناه زاییده شده است

فلم نقش مشکل ، دراماتیک و پر احساس را بعدها دارد ، اظهار میدارد : «این نخستین رول هنری است که درطول دورهٔ تمثیلی من، برای من عرضه شده ... ازین پیش که من صرف بازیگر جاذبهٔ جنسی بودم»

با پیدا شدن راکویل تیادا در شیکاگو گویا امریکا جوابی برای «اورژول اندرس» یافتند . آنروزها «اندرس» سخت مورد توجه قرار گرفته بود و روز بروز بر قیمت هنری اش می افزود ، تاآنکه راکویل بوجود آمد و بازار «اورژول اندرس» را شکست .

راکویل تیادا درسال ۱۹۵۹ بایکی از همکاران خود بنام «ولش» ازدواج کرد و این ازدواج فقط تا سال ۱۹۶۴ دوام کرد . راکویل ولش لقب پر افتخار «ملکه زیبایی جهان» را اثر توجه پاتریک کورتیس بدست آورد . ازین جبهه از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ در قیسه ازدواج او بود !

قبل از آنکه نخستین فلم وی روی پرده آید یکسپای برکشش وی در سراسر اروپا بخش بد واز «راکویل» یکصنم دلخواه برای میلیونها انسان اروپا و امریکا ساخت ... نقشهای راکویل ولش در همه فلمها قابل وجه بود : درفلم «یکمیلیون سال قبل از میلاد مسیح» درخشید ، ولی بهمه حال هیچکس

راکویل در یکی از فلمهای دیگرش بنام بمب افکنهای کانزاس سیتی

وقتی به پیکر خواستنی او می بینند ، بهمدگر نجوا میکنند : «گویی او برای گناه زاییده شده ...» رژیسور فلم «گناه» نیز هنگامیکه بحركات وی ، بقیافه وی و بهنقشی که وی درفلم گناه بعدها دارد ، توجه میکند ، حرفهای مردم را با آواز بلند تصدیق می نماید که : آری ... او برای «گناه» زاییده شده ... !

وقتیکه رژیسور معروف (هربرت رس) چند ماه قبل سیلی آبداری بگونه راکویل ولش نشانده ، توازن روحی این هنر پیشه شپیر فلم تازه اش «گناه» جلب کند . وی که درین

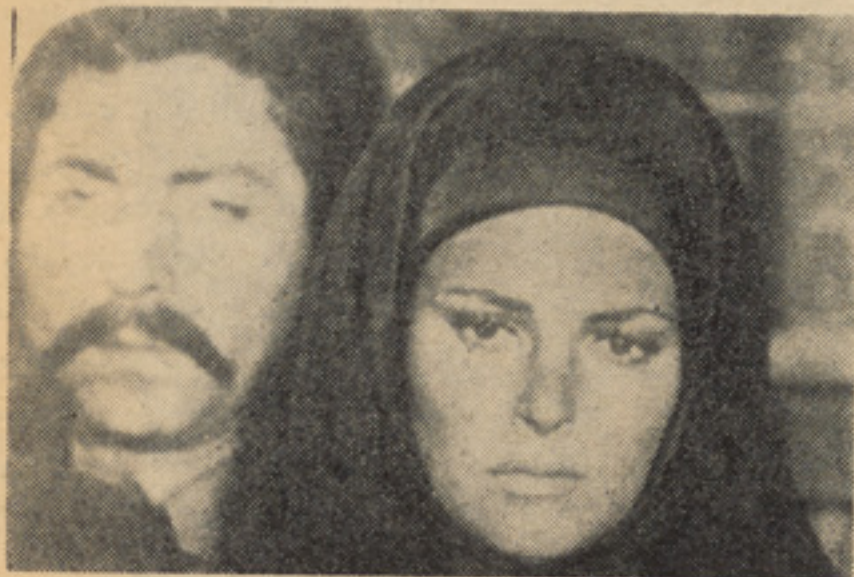


ران تاسکی متصدی لباس درفلم « بمب افکنهای کانزاس سیتی » ، این روز های نقش عمده ای را در زندگی خصوصی راکویل بازی می کند !





نقش تراژیک وی در فیلم «گناه» چشمگیر است. مبصران اظهار عقیده کرده اند که فقط او میتواند این نقش را باین قدرت ایفا کند !



راکویل در نقش خودش «در فیلم گناه» کاملاً وارد شده است .

استعداد شگرف هنری این اعجوبه سینما او را به کلیه‌های شیانه لاس وینگاس کشا نیده است : یعنی علاوه بر تمثيل خوب، از آواز خوب هم برخوردار است !

به‌وی شانس آنرا نداد تا بحیث يك هنرمند واقعی فعالیت کند ...
اینکه مردان بدنبال وی میدویدند ، برای راکویل چیز تازه‌ای نبود . بهمین شیوه ، رژیسور «کاسماتوس» را مدت یکسال بدنبال خودش کشانید ، بدون آنکه حتی سطرى از سناریوی او را بخواند . ولی همینکه سناریوی او را مرور کرد ، با دودست پیاپی خود زد و گفت : «آه، چه سناریوی عالی ... نقش من واقعاً بکلی جدید ، دلچسپ و تراژیک است ، همانکه من سالهاست به آرزویش بودم !»
براستی نقشی که برای راکویل تعیین شده بود ، يك نقش کاملاً جدید و استثنایی بود و همچنان نخستین فعالیت رژیسوری کاسماتوس بشمار میرفت . وی در ختم‌کار میگوید : «ما هر دو تا حدودی غیر مطمئن بودیم ، ولی در اثر سعی و اتحاد عمل و هم‌اکنون ، بالاخره موفق شدیم .»
اعجوبه سینمای ایتالیا شهرت یافته ، از آغاز

کاسماتوس که اصلاً یونانی است و بشام باین عقیده بود که بجز راکویل و لش هیچ هنر پیشه‌ای نمیتواند نقش اول فلم «گناه» را بازی کند گویی راکویل برای گناه زانیده شده ... !
راکویل و لش درین فلم نقش زنی را بازی می‌کند که با شوهر و خشوی خودش در فقر و تنگدستی ، اما آزاده و مسرور زندگی میکند .
عاقبت مرد جوانی که از دوستان شوهرش است ، در محیط کوچک وی ظاهر شده ، قلبش را تسخیر میکند . مدتی بعد ، آن دوست متقلب که با نمایشهای فریبنده ، توجه راکویل را جلب کرده ، موفق میشود او را بیک قریه دیگر فرار دهد ...
درینجا رژیسور اجازه نمیدهد بقیه داستان فلم را افشا کنند ، فقط بهمین اکتفا میشود که این عشق پرگناه ، بشکل تراژیک خاتمه می یابد .



(صفحه جدید در تاریخ افغانستان)
عنوان سرمقاله است که در شماره تاریخی ۲۷ سرطان روز نامه اصلاح انیس بجای رسیده که ما قسمتی از سرمقاله موصوف را در این جا اقتباس مینمایم.

دیروز ۲۶ سرطان در تاریخ سیاسی افغانستان یک صفحه جدید باز گردید غایه و هدف نظام نو عبارت است از قایم ساختن یک دیموکراسی واقعی و معقول که اساس آن به خدمت به اکثریت مردم افغانستان استوار باشد.

تهداب اصلی چنین یک نظام اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اغتراف کامل با صلح و کمیت ملی است.

روزنامه اصلاح، انیس بعد از تماس بیک سلسله مطالب عمدتاً ملی مینگارد:

امروز کشور بیک سلسله ریفورم های وسیع و عمیق ضرورت دارد تا مملکت ما از لیست کمر شده ترین ممالک کشیده شده و در جهان

بحیث یک مملکت مترقی و پیشرو و مصمم عرض اندام نماید.

در صحنه بین المللی نظام جدید اسپاک خود را به سیاست عنعنوی عدم انسلاک در پیما نهایی نظامی و بیطرفی مثبت اعلام نموده است. سیاست بین المللی افغانستان از آرزو های ملی مردم افغانستان الهام میگردد.

بر آوردن تمنیات ملی افغانستان بیشتر از همه چیز به صلح جهانی مربوط است صلح جهانی در واقع ضرورت مبرم همه کشور های جهان است اما افغانستان به حیث یک کشور عقب مانده که جمهوریت در مدت کوتاه فرصت های طولانی از دست رفته را جبران نماید خود

را از بسا کشور ها بیشتر نیازمند صلح و سلام جهانی میدانند و ازین رو پایه و مایه سیاست خارجی افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان خواهد بود.

... در عین حال در قسمت روابط با پاکستان یگانه کشور یک با آن افغانستان روی قضیه پښتونستان اختلاف سیاسی دارد و تا اکنون در حل این اختلاف موفقیتی در دست نیامده، سعی در راه حل این معضله ادامه خواهد یافت.

سرمقاله چنین ختم میشود: مردم افغانستان در طول تاریخ در امتحانها و آزمایشهای بزرگ و پیروز گردیده اند در صورتیکه همه ملت بصورت یک مشیت تمام مساعی خود را متوجه اعمار و آبادانی مملکت سازند دلیلی نیست که در آینده نزدیک وضع نا بسامان مملکت بهبود نیافته بقدم های متین باهد اف ملی خود در یک نگردد و آرزو مندی ملی خود را یکبار بر آورده نسازیم.

ورانه

دورانگی و رخپانی چه په گردیز کی خبری پښتانه افغانستان کی د لومړی جمهوریت د جوړیدو په مناسبت په یوه سرمقاله کښی داسی لیکي:

د دغی نوی سیاسی پانی مهم مقصد په هیواد کی د داسی رښتیا نی او معقولی دیموکراسی د اساساتو ټینگښت دی چه په رښتیا نی توگه د افغانستان د خلکو د اکثریت د پاره خدمت وکړی شی.

ورخپانه وړاندی لیکي افغانستان له هغی وړخی نه چه دا ستعمار له جگړی نه نجات وموند بیا او تراوسه پوری یوه داسی تاریخی او سیاسی مرحلې ته رسیدی بلکه د هیواد د لوړتیا او پرمختگ د پاره له یو لړ کړاوو او خنډو نو سره مخامخ وه.

پداسی حال کی چه زمونږ هیواد د زیاتو او گټورو ریفورمو نو ته اړوو، ورخپانی پدغه سرمقاله کی دا هم لیکلی دی چه افغان ولس د تاریخ په بیلو بیلو دورو کی د یو زړه وړ او نومیالی ولس په حیث د میرانی او د زړور تیا نوم پرینسی دی که چیری دغه ولس د استعداد ونو څخه د کار اخیستو لاره او اړه شی او د نوی نسل له ابتکار ونو څخه کار واخیستل شی نو پدی کی شک نشته چه دا افغان ولس به د خپلو خلکو په زیار او مرانه هغه ارمانو نو ته ورسیری چه تراوسه پوری د ملی ارمانونو په نامه د خلکو په زړونو کی پاتی وړ.



دهیواد دورخپانی د چنگا عس د دیرشمی گڼی د سرمقالی یوه برخه:

د جمهوریت نظام دپاره دیو براخ تبلیغ ضرورت. دی کښی شک نشته چه هر نوی نظام، په خاصه توگه نوی مترقی نظامونه د پرمختیا او ټینگښت په لاره کی په طبیعی ډول سره لوی اجتماعی او اقتصادی خنډونو سره مخامخ وی لیکن دا خنډونه په حقیقت کی اساسی خنډونه وی او د ولسو نو د پیداری او ملی همکاريو پواسطه له منځه ځی خواند پښته دلته ده چه که داراز غیر اساسی خنډونه پخپل حال پرېښودل شی او ورته اعتناو نشی، نو دغه خنډونه ورو ورو په اساسی خنډ و تو باندی بدلیری او په پای کی نور خنډونه هم ځیر وی د مثال په توگه په یوی بیرته پاتی او بی علمه ټولنه کی یو شمیر خلک خرافات له دین سره گډوی حال دا چه دین خپله له هغونه بیزاروی.

... زمونږ جمهوریت نظام

دزرگونو کلونو د یو فر دی نظام په خیمه پښه ایښی ده همدارنگه چه دغه نوی نظام له ځان سره نوی ارزښتونه راوړی او راوړی به یی زړه نظام هم د خپلی بقا د پاره او دخپلو فردی ما هیتونو د ساتنی دپاره ارزښتونه درلودل او س زمونږ جمهوریت نظام دی ته پوره اړتیا لری چه هم خپل نوی واقعی ارزښتونه په مهارت او درایت سره خلکو ته وړاندی کړل او د دوی ذهینتو ته ورته آماده کاندی او له بلی خوا دا مجبوریت هم لری چه د زړه نظام خرافاتی او غیر واقعی ارزښتونه د ټولنی د افراد له د ماغونه وباسی.

... دغه ورخپانه به د یوی ملی ورخپانی په حیث د جمهوریت نظام د لاینکیدو او پوره بریالی تو ب په لاره کی خپل هیڅ راز کو ښښ ونه سپموی.

تل دوی جمهوریت نظام

اتفاق اسلام

در شماره تاریخی اول اسد روز نامه اتفاق اسلام منطبعة هرات سرمقاله نوی زیر عنوان «بد بختان متوجه باشند» نوشته شده است که قسمتی از آن را درین جا نقل میکنیم: ما معتقدیم بد بختان عناصر فاسدی اند که تا یک هفته قبل د سنت په هرگونه احتکار اختلاس قاچا قبری رشوت ستانی مردم آزاری چپاولگری و بی اعتنائی در برابر ارزشهای مادی و معنوی میهن و... میزدند و بنحوی از آنها حمایت میشدند و حاصل بد بختی های خویش را در پناهی یک نظام اداری نا مطلوب به آسوده حالی و اطمینان کامل فرو میبردند و احدی گفته نمی توانست بالای چشم تان ابرو ست.

اینها: این گروه بد بختان جدآ متوجه باشند که کشور از آن روز گاران بد بختی و بد بخت پروری پوره یک هفته فاصله گرفت و یک

بیه در صفحه ۹۵

ژوندون

من موی شما هستم

ترجمه: فرید انصاری



سلولهای مرافولیکل خودم میسازد و در موقع ساختن سلولهای برای رنگ نیز تهیه میکند. رنگم بشکل ذرات کوچک میباشد رنگ موی متعلق به شکل، تعداد و تکاثف این ذرات و مربوط برنگ آنهاست. رنگهای این ذرات از قبیل، نسواری، سیاه، زرد و سرخ میباشد. هر فولیکل همچنان مربوط بغده های کوچکیست که بروی موی شحم و اثر پروف تهیه میکند.

سلولهای نو تشکیل شده یک تار موی زنده میباشد و هنگامیکه از راه کانال موی بطرف بالای موی رانده میشود د رائر عملیه ای سخت میگردد آنحصه من که از سطح پوست بالاست مرده میباشد. از آن ماده ای که ساخته شده ایم کاراتین نامدارد، این ماده در شاخ گاو و پر مرغها و سم حیوانات نیز یافت میشود.

اندازه تولیدات فولیکل ها در حصص مختلف بدن شما فرق میکند بعضی فولیکل ها مانند فولیکل های ابرو ها و مژگان اکثر اوقات استراحت میداشته باشند. فولیکل خود من از جمله فولیکل های فعالتر است. فعالترین فولیکل ها از پروت های شماست. تعداد فولیکل های جسم خانم تان برابر با شماست، اما اکثر فولیکل های وی موهای مختلفی تولید میکنند. اکثر موهای بدن و روی خانم تان خیلی باریکست و خوابیده و تقریباً غیر مرئی میباشد.

داشت.

از یک لحاظی مامو ها ریکارد سلامتی جسم شما را نگه میداریم. از موادی که شما صرف میکنید مقادیر خیلی کم آن در مانیز میرسد مخصوصاً اگر چیز هائیکه در سیستم تان داخل شده باشد از (ترکیبات فلزات باشد شما اکثر از آلودگی هوای محیط بوسیله سرب که از دود موتور ها تولید میشود شکایت میکنید. اگر میتوا نستید یک توده موی پدرکلان بقیه صفحه ۶۱



شان کمتر شده است. بعد از چند وقت دیگری فعالیت این غدوات بکلی متوقف خواهد شد و آنوقت دیگر موهای شما رنگ سفید خواهد شد.



دریای حادثه آفرین کابل

در مسیر زمان

... و امروز در هر حصه این دریا خوارها کثافت و زباله ریخته شده، بوی مشمئز کننده آب های گندیده اش مشام عابرین را می آزارد.

فصل بهار است، بهاری زیبا و نشاط آفرین شهر کابل با خانه های گلی و بازار های سرپوشیده اش مملو از عطر گل ها و سبزه های وحشی است که در اطراف آن روییده اند.

دریای کابل بادکان های (سیمساری) که بر بالای آن چون پل قرار دارند منظره جالب و خوشنمایی دارند. تک تک دکان های دیگری در دو طرف دریا از شاه دو شمشیره (رج) تا پل خشتی به نظر می رسد... آفتاب آهسته آهسته چهره اش را بر پشت ابر های سیاه میپوشاند سیاهی و تیرگی خیمه اش را بر بام کابل کهن میگسترده و بعد رعد و برق پیکر خانه های گلی شهر را به لرزه می اندازد. ژاله برق آسا می بارد. دانه هایش بزرگتر از تخم مرغ است. زن ها در خانه ها از

وحشت فریاد میکشند، مرد ها برای گریز از ضربه های ژاله چون دیوانه ها به هر سو فرار میکنند. راه باریکی که از بین دکانها کهنه و قدیمی دو طرف دریا را در قسمت پل خشتی وصل ساخته در زیر گام های سریع مردم میسر زد... لحظه ای بعد ابرها در دل آسمان ناپدید میشوند آفتاب بر شهر و بر چهره شهر نشینان که وحشت زده و رنگ پریده است لبخند میزند... حادثه آغاز شده... صدای خروشان سیلاب از دور دستها بگوشت میرسد مردم از اطراف دریای کابل فاصله می گیرند دور میشوند... دیوار



آب بازی به پایان رسیده و حالانوبت لنگ شستن است





نمای دیگر از دریای کابل

... دریای کابل زیر بارزمان طغیان هاوتوفان هایش را از دست داد آتش کم شد و آهسته آهسته خشکید

سیلاب های تو فای کابل فقط در خاطره ها مانده. دیگر کسی از نز دیکمی به امواج آب این دریا وحشتی ندارد.

چرخ زمان همچنان چرخید. کابل شهر زیبا و عصری شد. اما رات پخته کاری و بلند در هر گوشه و کنار سر بر افراشت طیاره ها بر بام این شهر بال کشو دند. دامنه های آسمانی و شیر در وازه انباشته از خانه های سکنی شد و رنگی دیگر گرفت... و دریای کابل ... در زیر بار زمان طغیان هاوتوفان هایش را از دست داده آتش کم شد و آهسته آهسته خشکید، بستر

هایی که بر بالای دریای کابل سنگینی میکرد و او را از چشم ها پنهان میساخت از بین رفت خراب و نابود شد. شهر در انبوه مردم و منازل مسکونی فرو رفت. عما را ت رفته رفته حواشی شهر رانیز در برگرفت جای گادی های چهارعربه، موتر ها از ینسو به آنسو رفت و آمد دارند و آب دریا... این دریای حادثه ساز، آن خروش و طغیان سابقش را از دست داده است.

هآب دریا را برای آبیاری باغ قاضی، چهار باغ اندرابی، جوی شیر مراد خانی و کابل کهنه را همنامی میکند.

بهار با شکوفه هایش، تا بستان با گرمی و حرا رتش خزان با چهره زرد و پاییزی اش وز مستان با سرما و چادر سپید بر فنها یش یکی از پی دیگر میگذرند... و دریای کابل همچنان بی خیال در مسیر زمان به پیش میرود. سالها گذشت. دکان

های خام و کم از تفاع دریا در برابر امواج خروشان آب در هم میریزد اجساد تو فان زدگان تک تک اسیر موج های آب چون زورق کو چکی دیده میشود غردی های کو چپی ها و صحرا نشینان در چنگال بیرحم سیلاب از شهر کابل به دور دست ها سفر میکنند. مردم و حشت زده به دو کناره دریا جمع شده اند اما کسی یارای نز دیک شدن به آب را ندارد...

روز ها یکی از پی هم گذشت خاطره این حادثه هم ما نند خطرات حوادث دلخراش دیگر دریا کابل در پر ده فرا موشی پنهان گر دید میوه ها پخته شد، سبزی فرو شان در هر کنج و کنار شهر حاصلات شانرا عرضه میکردند. گوشت قوس صعو دی نرخ خود را پیموده بود و پاوی (نه) پیسه بفروش میر سید. مردی پیر، سی و شش قرص نان را بیک رو پیه کابلی خریده و بسوی خانه اش روان است در دشت های وسیع ساحه گذرگاه و دهمز نک دهقا نان به کشت و زراعت مشغول اند. گادی ها چهار عربه پی در سرک های تنگ و خامه شهر از سو پی به سوی دیگر در حرکت است و مردم را نقل مید هد. هفته با ران ها سپری شده آب دریا شفاف و گوارا است. ماهی گیران ازین دریای خروشان - حالا بی پروا شیر ما هی صید میکنند نه



در گر ما آب کثیف دریای کابل برای این کودکان غنیمتی است اما...

روزنه ای بسوی تارکیها

بخش دوم

یاد داشت از : لیلا ، تنظیم از : دیده بان

ساکت و آرام رو بروی عمه می نشینم .

عمه نیم نگاهی بطرف من می اندازد ، بعد از جایش بلند میشود و در اتاق راکه کاملاً بسته نشد است میبندد .

من بحر کات او چشم دو خته ام کار هایش راجست و پچا لاک انجام مید هد . بطرف گوشه اتاق میرو و صراحی را از جایش بلند میکند و روی ران خشک شده اش قرار مید هد و سر آنرا خم میکند ، صدای قل قل آب که از صراحی درگیلاس می میر یزد ، سکوت اتاق را در هم می شکند . عمه تا قطره آخر را سر میکشد و بعد میاید در کنارم روی دو شک می نشیند و با محبت دستی به موهایم میکشد و میگوید : لیلا ! حیف تو ، حیف تو که درین خانه هستی ...

چرا عمه ؟ چرا این حرف را میز نی ؟

چرا شب را بعدا برایت میگویم راستی امروز میتوا نی از خانه بیرون بروی ؟

میپر سم : کجا بروم عمه ؟ این دیگر بتو مر بوط نیست ، فقط بگو میتوانی یا نه ؟ البته که میتوانم . گنگ اما شمر ده میگوید :

بدرت چطور میشود ؟ پدرم ؟ پدرم اگر ساعتها هم مرا نبیند ، سراغ مرا نمیگیرد ، خودت که این را میفهمی عوض اینکه جواب را بدهد ، در چشمم خیره میشود و میگوید :

لیلا ! بعد از آن اتفاق ... منظورم اینست بعد از آنکه جواد ترا ترك کرد ، تغییری در خودت احساس نمیکنی ؟

نام جواد بدنم را میلر زانند و خشم و نفرت سرا سر و جودم را پر میکند . با اعتراض میگویم :

عمه ! بردن نام جواد چه لزومی دارد ؟

پوز خندی میزند :

منظورم تنها جواد نیست ، خودت هم هستی ، فهمیدی من از تو چه پر سیدم ؟

ابلهای نه نگاه می بصو رتشن می اندازم و او استمزه از آمیز سوالش را نوع دیگری مطرح میکند :

با فر یاد خفه میگویم : عمه !

بعد از خجالت صور تم را با هر دو دستم می پو شانم . صور تم بقدری داغ شده است که دستهایم

خوانندگان قضاوت می کنند :

مردان زیادی هم وجود دارند که قبول شرافت اند .

و هم باید بنویسم که همدردی پیغله صفورا به لیلا قابل تائید است اما نباید بالای تمام مردان به یک شکل قضاوت شود و قضاوت پیغله صفورا نیز بکلی از واقعیت دور است زیرا ضرب المثلی هم در بین مردم و عوام الناس وجود دارد که میگویند (جنگل بی شغال نیست) یعنی اجتماع ما نیز خالی از آدم های بد نیست یعنی آدم های بدی مثل جواد ناجوان هم وجود دارند اما بالمقابل (انسان های شریفی هم وجود دارند که سمبول شرافت اند)

در شماره پانزده هم ژوندون بنا غلی محمد امین به جواب پیغله صفورا چنین نوشته اند (به نظر من مقصود که در این تراژدی نقش بارز دارد لیلا است نه جواد) اکنون که لیلا در جنگل هیولا ی مرض دست و پا میزند کفاره گناهان خود را می پردازد و بس) درینجا مجبورم از محمد امین خان سوال کنم که آیا داستان زندگی لیلا را از اول الی اخیر آن که بجا برسیده است خوانده یا نه اگر خوانده باشند چه طور چنین قضاوت بی رحمانه نموده اند ؟ آیا جواد درین تراژدی نقش بارز نه بلکه نقش مطلق ندارد ؟ من چنین حدس میزنم که شافلی محمد امین یکی از دوستان و اقارب نزدیک آقای ا جواد هستند ورنه چنین قضاوت عجولانه و دور از منطق نمیگردند .

در اخیر باید بنویسم که خودم در یکی از دوا یر افغانستان بحیث یک مامور پائین رتبه ایفای وظیفه می نمایم اما آنقدر شرافت دارم که میخواهم به لیلا خوب و پاک مصدر کمکي کردم و به دو شکل میتوانم به لیلا کمک بکنم کمک مادی و معنوی البته منظورم را خود تان خوب حدس زده میتوانید . در اخیر سلام های گرم مرا به لیلا برسانید بهبودی صحت شان یگانه آرزوی قلبی مرا تشکیل میدهد .

سرق از شیرغان

این نامه از میان ده ها نامه انتخاب شده است که امید داریم مورد توجه لیلا قرار بگیرد .

از همه اولتر موفقیت بیشتر تا آنرا در بهبود مجله زیبای ژوندون آرزو مندم . راستی اکس از واقعیت نگذریم مجله ژوندون امروز نظر به سابق خواند نیی تر گردیده است ، زیرا تغییرات ونو آوری های در تمام صفحات آن پدید آمده است در اینمورد باید از تمام کارکنان مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمایم . خوب زیاد حاشیه نمیروم میایم سر اصل موضوع و مطلبی که مرا مجبور به نوشتن این نامه کرده است .

باین معنا که به صفحه (روزنه ای بسوی تاریکی ها) بیش از صفحات دیگر آن علاقه دارم و به مجردیکه مجله ژوندون بدستم میرسد مجله را مرور نموده و آنرا مطالعه مینمایم .

البته ملحق معمول داستان زندگی لیلا را نیز مطالعه نمودم اگر باور کنید بخاطرش اشک ریختم و به جواد ، نامرد لعنت فرستادم راستی هم جواد در مقابل لیلا از منتها ی بیشرخی خود کار گرفته است ، و بدون در نظر گرفتن آینده لیلا دست به ... زده و بعدا باغروور احمقانه خود میگوید که :

لیلا من دختر دست نیافتنی می خواهم ، آیا تونبودی که عفت و پاکی لیلا را لکه دار ساختی ؟ آیا تو نبودی که لیلا ی بیچاره را فریب دادی ؟ پس با کدام جرئت ادعا میکنی که من دختر دست نیافتنی می خواهم . بهر حال از قول من به لیلا بگوئید که زندگی آنچنانکه لیلا فکر میکند نیست ، زندگی یعنی داشتن امید و آرزو ست وهم تذکر باید داد که نباید امید بزندگی را از دست داد یعنی به این مفهوم که همه مردان جهان جواد نیستند .

را می سو زانند . عمه و قتی ، خجالت و شرم زدگی ام را می بیند ، دستپا چگی و در ماندگی ام را می بیند با غر غر اعتراض آمیزی میگوید :

لیلا ! از این کار های کودکانه دست بر دار ، تو دیگر دختر چشم و گوش بسته نیستی که با هر حرفی رنگ بگیر و رنگ ببازی . جواب مرا بده ، در این اوا خسر در خود تغییری میبینی ؟ من که متوجه منظور عمه شده ام با شرمندگی میگویم : نه !

و او بی هیچ خجالتی میپرسد : - از آن حادثه چند ماه گذشته ؟ من مثل اینکه افسون شده باشم جواب مید هم : - پنج ماه ..

و او زمزمه میکند : - پ ... پنج ماه ... خوب است . تو از اینکار خو شحال نیستی ؟ - از چه ؟

از اینکه تا کنون حامله نشده ای ؟ از شرم و خجالت میخواهم خفه شوم ، میخواهم بمیرم . التماس آمیز میگویم : - عمه ! خواهش میکنم ... خوا هش میکنم دیگر در این مورد حرفی نزن .

عمه اخم میکند و میگوید : - لیلا ! عاقل باش ، برای تو خوب نیست که مثل کو دکی از همه چیز و حشمت کنی و از حقایق بگریزی ... بعد لحنش را ملایم تر میکند و میگوید :

شاید این به نفع تو باشد که صاحب فر زندگی نمیشوی . حالا بلند شو و لباسها ی ت را عوض کن .



— برای چه ؟

— تو زیاد سوال میکنی لایلا! مگر نمیخواهی به خا نواده ات کمک کنی؟ نمیخواهی از وضع مو جود نجات شان بدهی ؟

شتا بز ده اما کنجکاو میگویم:

— چرا، ولی ...

عمه حرفم را میبرد :

— پس معطل نکن، دیر میشود. بطرف در اتاق میروم صدای عمه را می شنوم که با تاکید میگوید :

— پدرت چیزی نفهمد !!

من بی آنکه حرفی بزنم از اتاق بیرون میروم و مرد دو نا مطمئن بطرف اتاق خودم قدم بر میدارم . ترس گنگ و نا شنا خسته ای و جودم را انبا شسته است . میترسم اما نمیدانم از چه ؟ وحشت دارم ، اما نمیدانم از که ؟

و سر انجام این ترس و وحشت در يك جمله خلاصه میشود که : عمه مرا به کجا خواهد برد ؟

اما وقتی به عمه فکر میکنم و به سالهایی که باهم زندگی کرده ایم خیالم تا حدی آسوده میگردد و اطمینان کم کم در و جودم راه باز میکند ، فقط یکجیز میماند و آن اینکه من چگو نه خواهم توانست به خا نواده ام کمک کنم ، و چگو نه خواهم توانست آنها را از وضع

مو جود نجات بدهم ؟ و مهمتر از آن عمه در این میان چه نقشی خواهد داشت ؟

هنوز وارد اتاق نشده ام که خواهرم جلوم سبز میشود و شتا بزده میگوید :

— کجا بودی لایلا ؟

— چه شده ؟

— پدرم ، خواهرش میکنم عجله کن !

من بی آنکه دیگر چیزی بپرسم ، بطرف اتاق پدرم میروم . دلم فر و ریخته است که نکند اتفاق تا زه افتاده باشد ...

ناتمام

صفحه ۳۷

شماره ۱۸

انگشتان خشکیده این مرد سالخورده...

هنوز نواز شگر

یک وقت اوشش ساعت بصورت مسلسل طبله

نواخت و...

اگر طبله سازی را نمی آموختم اکنون از

گوسنگی زبانم می برآمد!

بمشکل میتوان فهمید که استاد ندان ندارد!



از میان چهره های فراموش شده هنر موسیقی کشور این هفته سراغ «چاچه محی الدین» مرد سالخورده ولی شوخ طبع خرابات رفتن نمیشد طی صحبتی بیرون چگونگی حیات هنری و اینکه اکنون در چه شرایطی بسر میبرد زاپوری تقدیم علاقمندان ارجمند این صفحه نموده باشم.

چاچه محی الدین که هفتاد سال داشته و از سن ده سالگی با عالم موسیقی نباده است مردیست باریک اندام که چشمانش پیسم برق زده و از طرز حرکاتش پیداست که بار رنج زندگی را کمتر بدوش کشیده است او قد بلندی داشته و باوصف آنکه دندانپاش سمیت کبر سن از بین رفته است مگر در کلمات قدر تسلط دارد که هرگاه صدایش روی نواری بت گردد بمشکل میتوان حدس زد که چاچه ندان ندارد.

زمانیکه بیست و پنج سال داشت یاد دختر ستادش «چاچه فتح» ازدواج نمود که اکنون سره آن دو پسر است بنام های غوث الدین نظام الدین که نزد استاد رحیم بخش تعلیم از خوانی نموده اند و چنان از استاد خود روی میکنند که گویی خود استاد رحیم بخش را میسرایند. گذشته از آن نوازندگان را می اند که همین حالادسته های متعدد ساز را با نواختن سازنگ و دلربا همزایی میکنند.

استاد که قرار گفته خودش جدا بیشتر از پهل نوازه می باشد زندگی را آنقدر لقیل پذیرفته روی پسر فته از آن رضایت دارد در همه احوال از طرز پیش آمد اولاد هسا و سان و نوازه هایش شکایتی ندارد.

استاد که در ادای هر کلمه موضوع صحبت با حرکات دست چشم و غیره در واقع تمثیل نماید کسیست که نمیخواهد تا اخیر خیسات اردوش کسی بوده و برای لقمه نانی خم شدن بروی خود و بیگانه را تحمل کند. طرز صحبتش احدی ویرادر موسیقی وارد مینماید از سی سال باینطرف طبله هارترمیم نموده سیاهی بریزد «کاتی ویم» میسازد و از عاید آن با درآمد پسرانش اقتصاد فامیلی را رونق میدهد چاچه که سگرت «کی دوه» یش را آتش میزد بنظر بگفتگو آغاز کرد:

از سن ده سالگی تاسی سالکی طبله و اخته و شبها در محافل خوشی و سرور مردم



اولاوه از نواختن طبله به ترمیم طبله ها هم می پردازد و ازین طریق عاید خو بی بدست می آورد.

حرف ها ی شش را با حرکات چشم و دست تمثیل میکند.

شرکت می کردم آنوقتها ساز کردن بایسن سادگی هات بود که یک خواننده حالا زنه شب میرود و بساعت یک نیم واپس بمنزل میاید.

زمانیکه مایمانه میرفتیم از شش یا هفت شام که ساز شروع میشد تا آفتاب برآمد ادامه داشت.

حالا «راک» وراگنی و نسیم سحر» تا حدی از مود افتاده مگر آن زمان تا وقتیکه نسیم سحر را نمی شنیدند کسی از جایش تکان نمیکشید.

همی فرمایش میدادند که فلان شعر حضرت پیدل ویا آن غزل حافظ صائب مولانا و غیره و غیره را بخوان زیر ارمدم شنونده اکثر اهل

«سره» بودند و میدانستند که یک راک چه ویک راگنی چه معنی دارد.

از استاد که تازه در گفتار و کردار سرعت میگرفت پرسیدم که ممکن است کمی در مورد «راک» وراگنی» روشنی اندازد، گفت:

— راک خوهمان شش راک اصلی است که

از آنجمله «دیک و منیار» منسوخ قرار داده شده است ولی مایقی را که در حدود (۳۶۶) راک شده و از همان پنج راک اصلی سر چشمه گرفته است «راگنی» نامیده میشود. — آیا این تعداد را که بهمین پیمان «تال» هارا در طبله نیز خواهد داشت یا خیر؟



آنوقت هاسردم چنان از موسیقی بوجدسی آمدند که گریه میکردند و ((واه واه)) میگفتند

طبله هاست!



شب راسحر نماید .
طرز خواندن مان اینطور بود که هرگاه یکی از ماغزلی را شروع مینمود نفر های دومی و سومی و غیره هر کدام یا همان آهنگ را به ترتیب «کورس» اجرا مینمودند و یا اینکه هر يك بنوبه خود بیت ها را میسرانیده و لی از وقتیکه «استاد پیارا» خان جهت اشتراك در عروسی خسرم از پیشاور بکابل آمده و سه شب زاد کابل پروگرام اجرا کرد دیگر چون برای اولین مرتبه وی «یکه خوانی» نمود بعدا در کابل نیز «یکه خوانی» رواج یافت که از آن بیعد خواننده دوچند و نوازنده يك حصه پول بیعانه را مستحق گردید که این تعاهل تا همین حالا نیز دست ناخورده باقی مانده است .

خوب بخاطر دارم که در موقع آمدن استاد پیارا خان هیچکس دیگر حاضر نشد با وی طبله بنوازد مگر قرارگفته خلیفه قاسم من حاضر شدم که با طبله همرايش گتم ولی کنسرت یکشنبه اش به محفل «پیلوتان» در چهاردهی که از یازده شب الی پنج صبح بطور مسلسل ادامه یافت آنقدر ذله شده بقیه در صفحه ۹۰



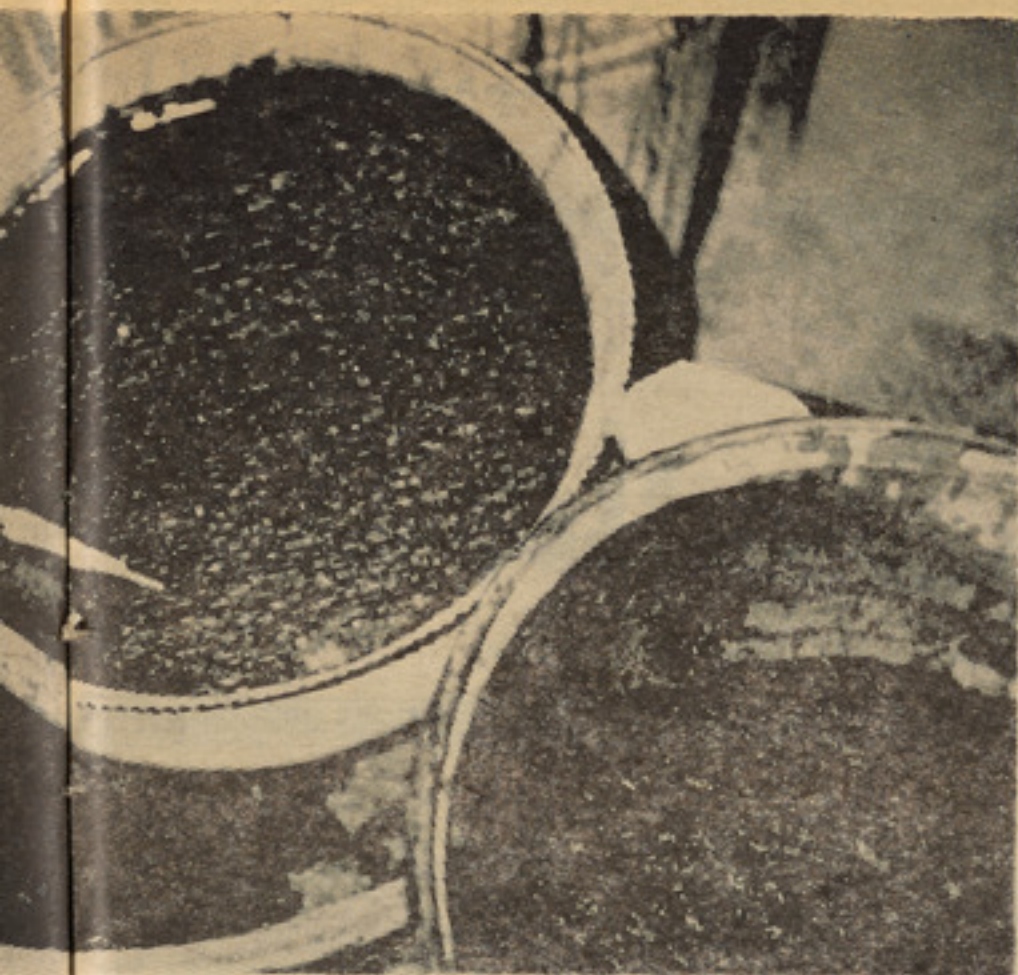
بلی البته قرارگفته «چاچه فتح و خلیفه قاسم» همین سه صدوشصت و شش راک و راکنی (۳۶۶) تال طبله را نیز همراه دارد . از چاچه که برای اثبات قول بعضاً یگان جمله ناقص را به لسان «اردو» نیز بکار میبرد خواهش کردم تا بصحبت خود ادامه دهد وی در حالیکه «پره» های طبله هاپراکه برای ترمیم در اطاق وی انباشته شده بودن میگرد گفت :

بلی در آنوقتها من گاهی بدسته استاد قاسم ، زمانی همراي نتو، گاهی همراي استاد غلام حسین و غیره بمحافل میرفتم محافل موسیقی آنوقتها مردم را چنان بوجد میآورد که روی هارمونیم استاد هازنوت های قسما قسم که همه را بصیغه بخشش میفرستادند ملو میگشت . پس ما نیز چون باین استقبال شایان رو برو میشدیم بیشتر از پیشتر بدلگرمی نواخته اطرافیانرا بگریه واه واه و امیداشتیم .

در اوایل هرگاه بیعانه میرفتم حق الزحمه هاساویانه میان هفت و یاشش نفریکه يك دسته را تشکیل میدادیم تقسیم میشد چرا که آواز خوانی یا ساز نمودن آنزمان بقسم دسته جمعی اجرا میشد نه اینکه صرف يك خواننده



از پنج راک اصلی در حدود سه صدوشصت و شش راک فرعی بوجود آمده که راکنی نامیده میشود و به همین تعداد تال های طبله نیز وجود دارد .



دستبند برد ستا نشر

● قیمت چرس بدست آمده در بعضی ممالک خارجی بالغ به ۹۵۲۰۰۰ دالر میشود.

● اسحق بی خیال به ولایات سفر میکرد و چرس های جمع آوری شده را به کابل می آورد و غافل از اینکه پولیس مراقب اوست.

سه جوان در زیر آفتاب داغ با تلاش عجیب کار می کردند بویی شدید در اطراف آن ها فضا را پر ساخته بود اما آن ها این بوی را حویلی خود نمایی میکرد که روی آن

طرف هایی گذاشته بودند.

حلقه در صدا درآمد صدای آن چون چکشی بر فرق این سه نفر کوبیده شد ... هر سه با وحشت بهم نگرستند دست های شان دیگر فعالیت نمی کرد و لرزه خفیفی بر آنها مستولی شده بود.

یکی به دیگری اشاره میکرد تا در رابکشاید - بالاخره یکی آن ها بسوی دروان شد، دستش توان باز کردن زنجیر ضخیم دروازه را نداشت احساس میکرد ممکن است حادثه ای اتفاق بیفتد ... در باز شد و در مقابل نگاه حیرت زده جوان مردی جلو آمد و با صدایی آرام و لرزاننده پرسید:

اسحق کجاست؟

جوان که از ترس زبانش بند آمده بود بالکنت جواب داد: او ... او ... به ولایات رفته ..



هر سه با وحشت بهم نگرستند



ما میدا نستیم که درین حوبلی مقدار
 زیادی چرس جهج آوری شده است،
 از اینرو از تلاش دست نکشیدیم...
 باز هم به جستجو پرداختیم تا در یک
 نقطه منزل، محلی که گلدانهای گل را
 بطرز خاصی پہلوی هم چیده بودند
 رسمیدیم... زمین را حفر کردیم و در
 برابر چشمان ما خریطه های چرس
 نمایان گردید...



شتر سنگینی میکرد

بعد بسرعت رویش را گشتاند فلزی بردست های اوسنگینی میکرد
 وخواست فرار کند - اما دیگر واورا بسوی زندان میکشاندید...
 خیلی دیر شده بود... تلاش و نتیجه عده ای که وارد خانه شده بودند
 ای نداشت... اندکی بعد دست بند بقیه در صفحه ۵۹



ناگهان بکسی کو چک و زیبا
 بوجه پولیس را جلب کرد... این
 بکس سفری بود... به آرامی سر آنرا
 باز کردند، دربین آن جز مقداری
 سامان عادی چیزی دیده نمیشد...
 چاقویی آستر بکس را از هم درید،
 چوب های آنرا شکست و ناگاه
 لبخندی بر لبان همه نشست.....



آفریده میچماک



برگزیده

Harold Rolseth

اتر هارلد رالست

ترجمه: س. وهاج

نقطه تجاوز نمی‌کند. اودیگر نفهمیده چالی به وی دست داد.

هنگامیکه صبح روز بعد در منزلش پایک سر دردی شدید از بستر برخاست، متوجه شد که پنجاه دالری از میان بکس جیبش مفقود شده است.

این حادثه او را زیاد نگران نساخت ولی عصر آنروز که دومرد ناشناس بمنزلش آمده، برویت پنج قطعه اسناد قرضه مبلغ پنجاه هزار دالرا از وی مطالبه کردند، شدیداً تکانش داد. رابرت سیتون بکمال تعجب دید که اسناد قرضه شخصی، به امضای خودش مزین است و درین مورد اصلاً تردیدی وجود ندارد. دومرد قوی هیکل ناشناس که خود را بنام های «شوارتس» و «باربر» معرفی کردند، آمرانه گفتند:

اگر پولها را تا یک هفته دیگر حاضر نسازی، آنگاه بچاره شدیدتری متوسل خواهیم شد.

و امروز، آن هفته موعود پایان رسیده بود. این اندیشه که دوتن از غول پیکران بزودی حاضر شده مبلغی را که اصلاً وجود ندارد مطالبه می‌کنند، کله رابرت سیتون را داغ کرد. وی مانند بیمارانی که از شدت تب هذیان می‌گویند، زیر لب باخود می‌گفت: فقط یک چاره موجود است و آن اینکه یک هزار دالری را که بحساب خود موجود دارم، برایشان میدهم و بقیه آنرا سعی می‌کنم بپذیرند تا به اقساط از من تسلیم شوند. طور مثال در هفته ده، بیست و الی...

درین اثنا دروازه اپارتمان زده شد و سر و کله شوارتس و باربر ظاهر گردید. شوارتس که زیرکتر از همکارش بود، با تمسخر گفت:

خوب رفیق، پولها حاضر است؟

باربر که هیکل بزرگتری داشت گفت:

معلوم‌تر است، حاضر است، آقای سیتون عاقلتر از آنست که استخوان‌های خود را بمیل خاطر بامشتهای ما خرد و خمیر سازد.

باربر درختم این جمله، یک چوره دستکش سیاه رنگی را از جیب بیرون کرد.

رابرت سیتون بالحن احترام‌گزارانه ای گفت:

تاسف می‌کنم آقایون که توانستم تا هنوز پولی را که مطالبه می‌کنید، حاضر سازم. ولی راه دیگری هست که...

مشت گره خورده باربر که بی‌مهابا بشکم سیتون نواخته شد، جمله او را ناتمام گذاشت. رابرت سیتون بزمین افتاد و تصور کرد که نفس در گلویش قید شده است. هر چند سعی کرد روی خود را بادستان ناتوان خود بپوشاند اما ضربه های شدیدیکه بکمال بیرحمی بسر و صورت او وارد می‌آمد، قوت و جرات هرگونه دفاع را از وی سلب کرد.

رابرت سیتون هنگامیکه از هوش میرفت بمشکل شنید که می‌گویند: «هفته دیگر باز بسر وقت خواهیم رسید».

فردای آنروز، رابرت سیتون با دانه اش از طریق تیلیفون اطلاع داد که در اثر یک تصادم جزئی تایک هفته نمی‌تواند بالای وظیفه حاضر شود.

بقیه در صفحه ۸۵

ژوندون

او، تبریک عرض می‌کنم. آرزو مندم صدها بار این روز را جشن بگیرد. اجازه میدهم شما را یکی از سالنهای خاص عقبی بیک گیلان مشروب دعوت کنم؟

رابرت سیتون کاملاً غافلگیر شده بود و خواه مخواه دعوت او را پذیرفت. سالون مخصوصیکه بگوشه خموش عمارت موقعیت داشت به سلیقه خوبی تزئین شده بود و در آن ساعت یکمده از مراجعان بدور میزدند و نشسته، مشغول قمار بودند، کسیکه تصور میشد از منسوبان کلب است گیلان مشروب را به سیتون پیش کرد.

اندوخته خاطرات رابرت سیتون ازین

به پنجاه هزار دالری پول نقد شدیداً احساس ضرورت می‌کرد!

یک هفته قبل، عصر روز شنبه که مصادف بروز تولدش بود، سری به مجهزترین کلب شهر بنام «میموزا کلب» زد تا غذای مکلفی بافتخار روزیکه بی‌خبر از همه جا چشم بجهان گشوده بود، صرف کند. غذایش از حد گوارا ولدت بخش بود. قبل از آنکه پول هتل را بپردازد، لری پاورز مالک کلب بمیزش نزدیک شده، تعظیمی کرد و نشست. رابرت سیتون قیلاً اندکی به وی معرفت داشت، و از همین سبب بعد از تعارف اظهار کرد:

امروز مصادف بروز تولد منست.

رابرت سیتون در اپارتمان نو ساخت واقع شیکاگو، نزدیک میز طعام نشسته، انگشتان خود را متفکرانه دولای موهای طلایی اش حرکت میداد. چشمان آبی رنگش به نقطه مجهولی خیره شده بود.

شب بچشم سیتون خواب نیامد و با تأثر نامنتهایی پیرامون معضله که تصادفاً به آن مواجه شده بود، می‌اندیشید.

قصه عجیبی بود، درست مانند دهها افسانه که ریخته تخیل است و نظایر آنرا غالباً برای سرگرمی مردم، دوی پرده می‌کشند. سیتون توانست حتی یکبار طور دقیق بخاطر آورد که این ماجرا چگونه بوقوع پیوست. وی عجلتا



عکس‌ها و مطالب

فرانک سیناترا، بزنله گو



الفرد هیچکاک

فلم پرندگان که از ساخته‌های
الفرد هیچکاک است چندسال قبل در
سینما پارک به نمایش گذاشته شده
بود، درمورد این فلم و خود الفرد
هیچکاک مطلب خنده داری در دفتر
خاطرات گیم نواک نوشته شده است
که بدنیست درینجا از آن تذکر بدیم.
الفرد هیچکاک می خواست برای
فلم پرندگان صدای جیر جیرک هارا
جبت کند برای اینکار سی چهل
جیر جیرک را پیدا کرده بود، اما
هیچکدام صدا نمیکردند. اونا چار

به مو سسه حشره شناسی تیلفون
کرده از آنها کمک خواست آنها گفتند: صدای این حشرات یک فریاد عاشقانه
است اگر نرها و ماده های آنها ازهم جدا کنید فوراً جیر جیر میکنند.
هیچکاک با خوشحالی گوشه تیلفون را گذاشت دست های خود را
بهم مالید، دفعته به فکر فرو رفت حال تشخیص دادن نروماده ایسن
حیوانات چگونه میسر است؟

بازهم هیچکاک از مغز پولیسی خود کار گرفته چاره ای سنجید... او هر کدام
از جیر جیرک ها را در یک جعبه گذاشت همان بود که صدای مطلوبش ایجاد
شد.



فرانک سینا ترا غالباً با خبرنگاران و سایر مردم شوخی میکند
و به سوالهایی که ازو میشود جواب های خنده داری میدهد.
روزی خبرنگار مجله «فوتوپلی» ضمن مصاحبه با فرانک سناترا از او
پرسید:

میتوانید بگوئید اولین دختری که شما با او ازدواج نمودید چه نام
داشت؟

فرانک سینا ترا با خنده گفت:

والله من نمی توانم نام آخرین دختری را که با او ازدواج کردم بشما
بگویم شما او لینش را می پرسید.

فرانک سینا ترا میگوید:

— دوستدار حقیقی موسیقی کسی هست که وقتی بریزیت بار دودر حمام
مشغول آواز خواندن است به سوراخ کلید نزدیک شود و گوشش را به آن
بگذارد!

دم مارو دم

زینت ایمن مانند یکمده از ستاره های
غربی به اصطلاح به زور (زیبایی) خود وارد
عالم سینما شد چه او قبل از ستاره شدن
بعنوان ملکه زیبایی انتخاب شده بود. وی
در فلم (هری کرشنا هری رام) نقش یک
همی را بازی کرده بود و آهنگ معروف
«دم مارو دم» را تمثیل میکرد بعد ازین فلم
که وی شهرتی یافته است تقاضای های
زیادی برای شرکت در فلم ها از طرف
تهیه کننده های فلم در یافت نموده شاید
بزودی زینت ایمن باقیافه جذاب خود پرده
های سینما را اشغال کند.



دیوانند هنر مند پنجاه ساله هندی هنوز هم شله گی دارد که به اصلاح نقشش
بچه فلم را در فلم ها بازی کند عجیب اینست که قیافه دیوانند وی را بیست سال
جوانتر از سنش نشان میدهد او در فلم هایی با ستاره هایی همبازی میشود که ممکن
است همسن و سال دخترش باشند بهترین فلم های که دیوانند در آن بازی کرده از
ساخته های و جی آنند برادرش می باشد که از کارگردان معروف هند است در عکس
دیوانند با شرمیلا تاگور دیده میشود.

مسئله سوار و نه

په هیواد کښی

شتر کراچی سوار



زمانه باشکفتی وشکرتی ملموس در حال تغییر است. زمانی شتر واحدی از کاروان های بزرگ را میساخت که به آن رهروان جستجو گرو انسانان کنجاو توشه سفری می گرفتند و بان راه می نوردیدند. اکنون بشر بر علاوه غلام های طبیعی که در خدمتش قرار گرفته بود، به ساختن برده های ماشینی پرداخته و دیگر شتر «باربرها» و «خارخوره» باکام های آهسته برواش نمی تواند یاغول ماشین برابری کند. آنرا بروی کراچی یی سواری کنند تا مادامی سیل های لغزنده اش روی سړک قیر بلغزد و پایش بشکند. اینکه شتر بیچاره را کجا می برند؟ به صاحبش معلوم است ولی به احتمال قوی حیوان کبیخت راهی کشتارگاه است تا از آنجا روی سیخ های قصابی و بالاخره در شکم های هنریج پیچ ماهضم شود.

دست فروش



از قدیم بخشی از سړک را که به دکانها پیوست است «پیاده رو» نام گذاشته اند. و این کلمات به قدری گویاست که تفسیری لازم ندارد. یعنی این حصه از سړک فقط برای کسانی که نتوانسته اند پای کشی دست و پای کنند اختصاص دارد، تا مصئون از خطر موتر های بی برک و لگام گسیخته راه بروند. ولی همین تریشه باریک که باز یاد شدن نفوس خودش تنگی می نماید. توسط دستفروشان اشغال شده و ایشان بدون اهمیت دادن به مقرر های ترافیکی، بساط فروش اموال خود را پهن می کنند و بر تنگی راه افزوده باعث بلند رفتن تصادم های بدنی پیاده گردان می شوند. و کسی نیست که به آنان بگوید بالای چشم تان ابروست.

نظم ترافیک

بارشید همه جانبه شهر واحداث راه های طرف و تب موتر سوار ی از جانب دیگر اکنون کشور ما بخاطر موجودیت موتر های قراضه ولکند به گورستان موتر های شکسته و ریخته ممالک بزرگ تبدیل شده است. ولی نکته قابل توجه اینست که آگاهی ترافیکی مابین خانه هنوز در خم همان کوچه اولیه باقی مانده و مردمان مابدون کوچکترین توجه به مقرر های ترافیکی هنگامیکه دوستی را در سړک مزاحم دیدند، دیگر گل صحبت شان می شکفت و ساعت های ساعت بدون کوچکترین توجه به بند آمدن راه، باهم به گفتگو می پردازند. و این امرگاهی چنان میشود که دو نفر هم صحبت که از شدت ایستادن خسته شده اند بروی سړک می نشینند و بقیه درددل را به پایان می رسانند. تصویر پایین نمایش دهنده این واقعیت است. و اینکه عواقب این مصافحه ها چه درد سر ها یی را ببار می آورد به ایشان دیگر تعلق ندارد.



در مندوی

مندوی نیز زندگی اقتصادی ما را میسازد. ولی با وجود فشار بیشتر برای استفاده از وزن های متریک، هنوز در پله های ترازوهای این محل قلوه سنگ های نا خراش و ناتراش را بجای وزن های ریخته شده بکار می برند. در اینجا سوالی پیدا میشود که علت اینکه فروشندگان جزو به این سنگ چسبیده اند همانا کم بودن وزن این سنگ هاست. پس بچشم سردی بینیم که چطور بخاطر حفظ منافع شخصی تمام مقرر ها را این سوداگران «چوفروش گندم نما» زیر پای گذارند.



مارلین دیتريش دوباره آواز می خواند



مارلین دیتريش خواننده و ستاره معروف سینما که اکنون شصت و هشتمین خزان زندگی اش را پشت سر می گذارد در دومین سابقه موسیقی که در پاریس برگزار گردید، شرکت نمود. او پس از ۱۱ سال دور ماندن از جهان خوانندگی و هنرمندی باردیگر روی صحنه برآمد و آهنگی را خواند. منتقدین عقیده دارند که صدای دیتريش هنوز زیبایی اش را حفظ نموده است.

په خارج کنبی

رد شایعه



اچ- جی ویلز یکی از نویسندگان بزرگ بود بوده و در نوشته هایش آینده را بر مبنای حوادث گذشته پیشگویی میکرد. اخیراً در مجله تایم ترولوپ چاپ انگلستان، شرح زندگی او به صورت مفصل نوشته شده و در آن تذکار رفته که این نویسنده بزرگ از لحاظ یافتن جفت درست کم طالع بوده و هیچ زن حاضر بادوستی او نمی شد. ولی بتازگی دام ریپکاوست که بین سالهای ۱۹۱۲-۱۹۲۲ معشوقه ویلز بوده و از او پسری دارد، این نظریه را طی نوشته بلندبالایی در سندی تلگراف رد نموده و گفته است که این شایعه بکلی عاری از حقیقت میباشد.

چهره زشت نیز خوشبختی می آورد

واشوکا ۳۰ ساله و یکی از معروفترین مدل های عکاسی جهان قبل از اینکه به شهرت برسد از روی چهره زشتش راز آینه نگماه نموده و با خود گفت:

— باین روی زشت چه خواهم کرد؟

بعد از تصمیم گرفت تا چهره اش را طوری نقاشی نماید که به کل سنگ زیبایی شباهت پیدا نماید. این امر نظرات را جلب نموده و سپس به نقاشی تمام بدنش پرداخت درین رنگ آمیزی اوسعی ورزید تا نمای طبیعی به بدنش بدهد. این کار توجه بسیاری عکاسان حرفه ای را جلب نموده و بزودی او یکی از تمام بدنش بدهد.

این توجه کار بسیاری عکاسان حرفه ای را جلب نموده و بزودی در کمتری او یکی از معروفترین مدل های عکاسی شد.



کشف چهره جدید هنر باله



زمانیکه خطوط پیری به چهره مارگارت فونستین فرار سینین پیری اش را نشان میداد، سوالی در ذهن هر کس خطور می کرد که آیا ادولف نوریف جفت دیگری هم طراز مارگارت برای رقص باله پیدا خواهد کرد؟ در درازای پنج سال تلاش هیچ به نظر نمی آمد که بالورین دیگر بتواند جای مارگارت را بگیرد. بآنهم ناتالیا و کارووا، ۳۲ ساله و عضو باله کیروف، چندین مرتبه بارودی به صورت جوهره یی رقص باله نمودند. ولی

هنوز زود بود که در مورد چهره جدید قضاوت نمایند. ولی بعد از ظاهر شدن در باله های سنگین چون «زیبای خوابیده» و «رموژولیت» ناتالیا ثابت نمود که با هنر نمایی طریفش میتواند جای مارگارت را بر نماید و به این ترتیب يك ستاره جدید در آسمان هنر باله ظاهر شد.

اهنگساز معروف



در کشتی لرمانتف اکشتی مسافری اتحاد شوروی که در بندرگاه نیویارک لنگر انداخت، یکی از مسافران معروف آن اهنگساز معاصر دیتري شاستاکوویچ ۶۶ بود که برای روی سنیتز در آوردن باله «آیدا» در اپرا خانه متروپولین نیویارک آمد. بر علاوه در این سفر او میخواهد تا درجه عالی اهنگسازی را از پوهنتون نارت ویست بدست آورد. در این سفر خانمش ایرینا نیز با او بود. در آخرین گفتگوی که با او صورت گرفت خبرنگار معروف پوهنتون نارت ویست می گوید که:

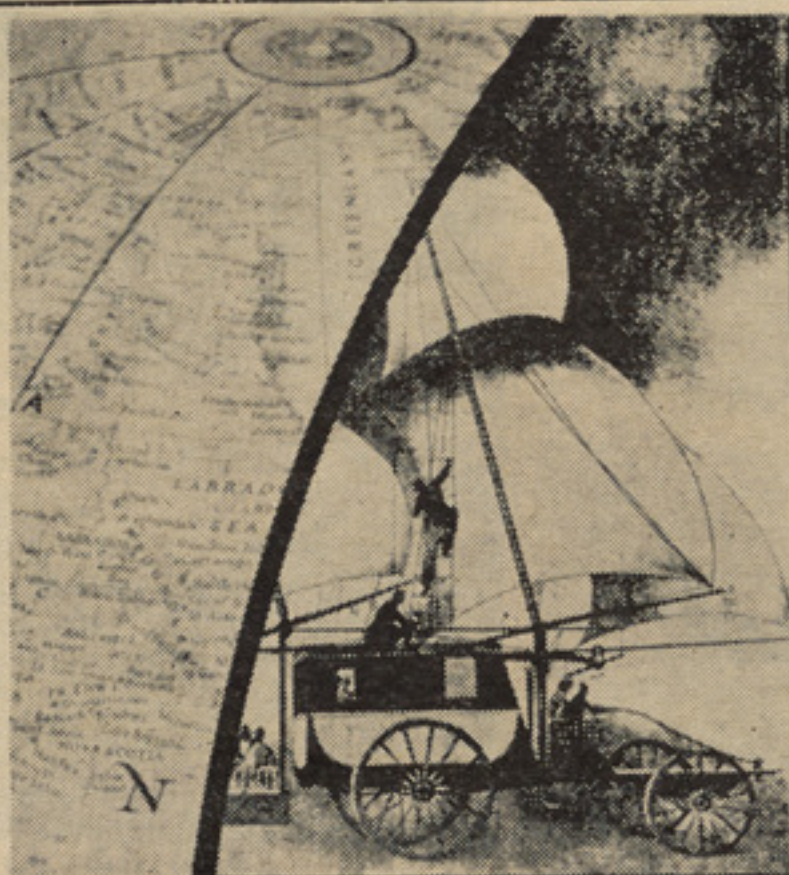
«هنگام گفتگو با او فکر می کردم با بشووان صحبت می نمایم».

دانش و فرهنگ میراث

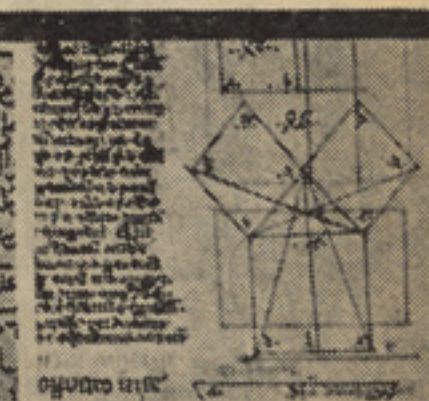
علم و فرهنگ میراث مشترک تمام بشریت است. اغلب دانشمندان و محققان جهان، نفوذ و حکمروایی دانش را در قلمرو و سیعی میدانند که محدود به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی نیست بلکه در پهنای گیتی چنان گسترده است که هر يك از افراد و ملل مفاخر آنرا از آن خویش محسوب میکنند.

دانش و دانشمند فرزند نیک ملت ها است. ما ندی می گفت «میخواهم تا نسیم جان پرور همه فرهنگ ها آزادانه از پنجره اتا قم بدون بوزد».

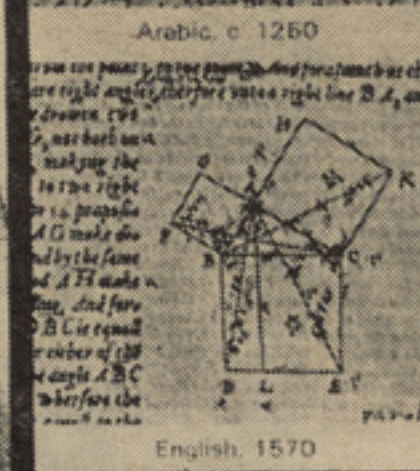
زمان ما عصر روشنفکری است. ولی از شیپور این حقیقت دو آهنگ ادعای بیرون می آید یکی آنکه دانش و فرهنگ برسیاستر جهان ندارد و دیگر اینکه دانش و فرهنگ ذات و جوهر جهانی و کلی دارد. فلسفه قرن هجدهم - کلمه که نه فقط فیلسوفان بلکه دانشمندان دو لیتان، نویسنده گان و منتقدان را دربر می گرفت - در معبد تنگ و تاریک مرزهای خودی، پرسش نکردید بلکه رشته محکم وقف به عقل، با همه جدایی بودن ظاهری شان آنها را بهم پیوند میداد. و مرزهای دیگری جز جهان دانش، هنر و روشن بینی را نمی شناختند. آنها به همکامی بودن و عام بودن اخلاق و هنر باور داشتند. و قتی که آنان ما نند و لیر تاریخ می نوشتند تاریخ جهانی می نوشتند. زمانیکه آنان ما نند کرستان ولف برسی مذهبی می نمودند به مقایسه مذهب علاقمند بودند و هنگامیکه از حقوق ستایش می کردند مانند مونتسکیو از روح القوانین حرف می زدند. و زمانیکه در ژرفای هنر به تحقیق می پرداختند مانند وینکلمان و یاسر جو سوژینولدز از هنر کلی سخن می زدند و به نظر آنان بهترین سرود شاه عرانه «سرود انسان» بود. دانشمندان و قلمزنان، مردان جهانی بودند آنان از کلبه محقرشان به کشوری و از پوهنتونی به پوهنتونی و از يك اکادمی به دیگر اکادمی سفر می کردند زیرا دانشگاه های آن زمان اکثر در لجن کهنه پرستی غرق بودند.



Arabic, c. 1250



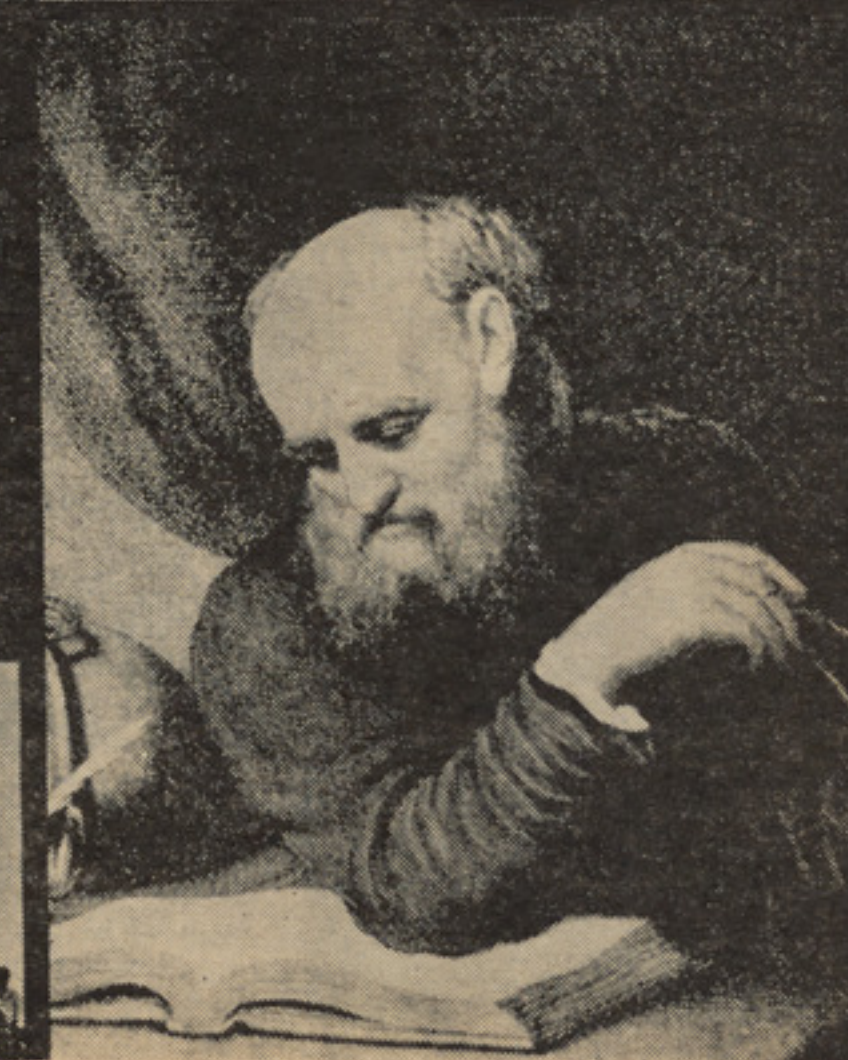
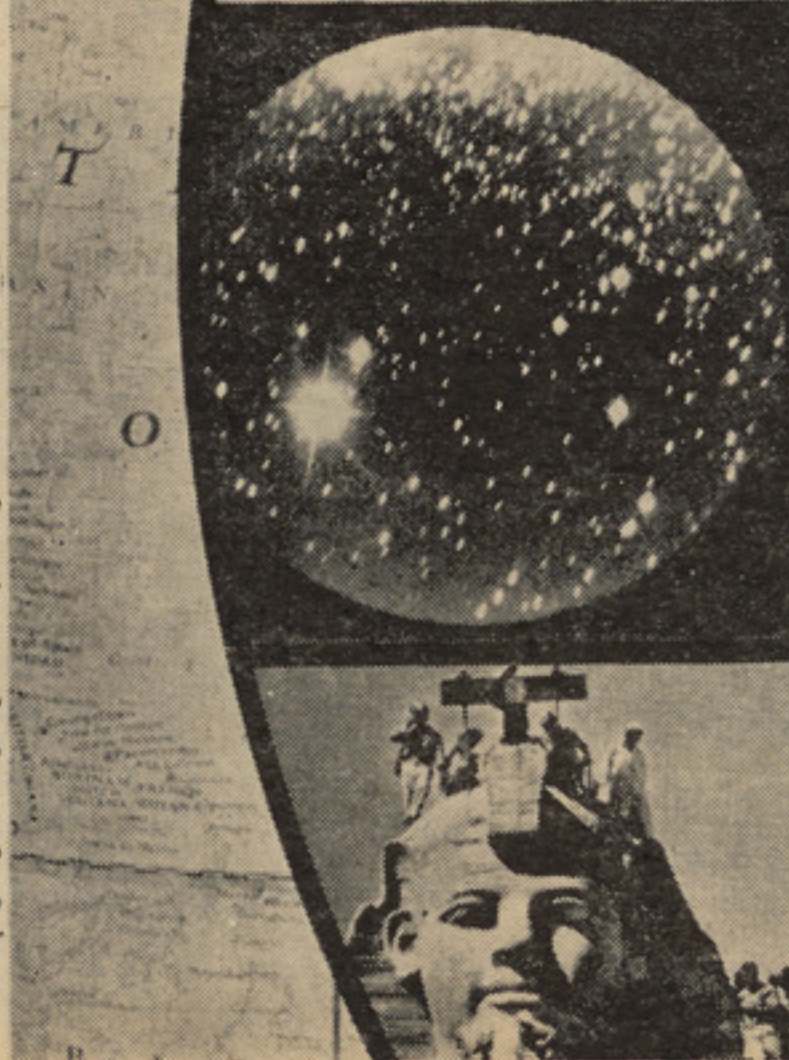
Latin, 1120



English, 1570



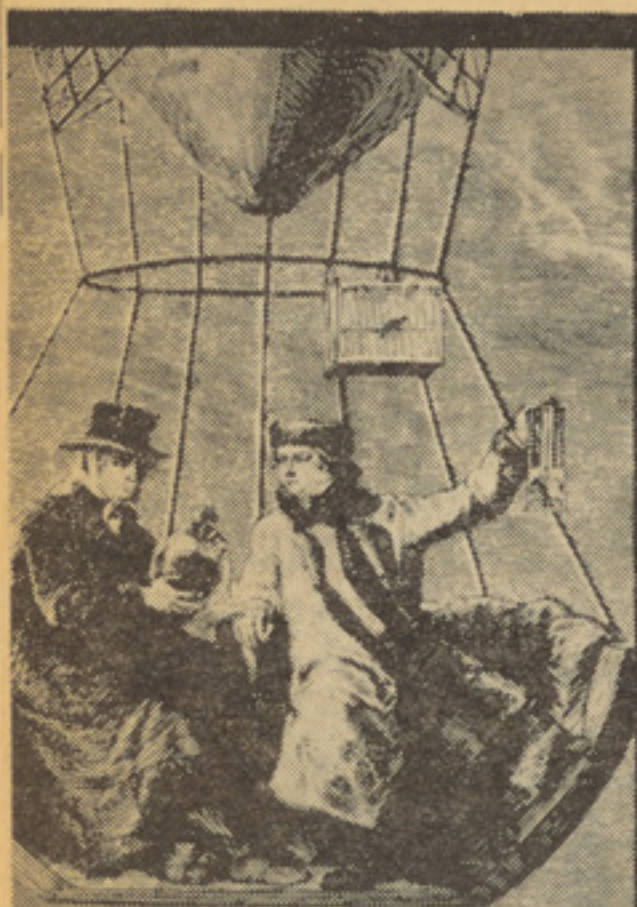
Chinese, 1607



در این تصویر، نمای از رشد دانش را در کشورهای گوناگون دیده می توانیم

در تصاویر ، نمونه های جا لب
رشد فرهنگ و دانش را در کشور
های مختلف گیتی دیده می توانیم.

دانش مشترک ملت‌ها



آنان می دانستند که نرس و ت مشترک دانش ، کهن تراز منافع مشترک کشور های سیاسی است . ما اکنون از آن فلسفه روشنگری دور شده ایم و شرایط کنونی نشان میدهد که از این نگاه ما بجای پیشرفت به سوی قله بلند دانش، عقب گرا شده ایم.

برخی از حوادث آنزمان نشان میدهد که حتی در کارزار گسرم جنگ سیاسی ، بخش جهان دانش در صلح و سلم زندگی می کرد . عصری بود که در آن امریکا با زبان بنجامین فرانکلین و فرانسه با زبان ژاک نکرده سخن می زد. ز ما نیکه یک صاحب منصب حسن می خواست خانه فرانسیس هو پکسن سراینده آهنگ اعلامیه استقلال امریکا را آتش بزنند ، جنرال کوک به اندازه بخاطر از بین رفتن کتابخانه دانشگاه های مربوط آن تکان خورد که امر به خاموش کردن آتش نموده

در ورق کتابش نوشت : «گرچه او یک مرد خائن و نمک حرام است ولی بخاطر اینکه دانشمند است باید حفظ شود».

آنوقت زمانی بود که باز در بین دود و آتش آزاد یخواهان امریکا ، انجمن علمی انگلستان به پوهنتون هارورد یک جلد کتاب پزیرگ مشاهدات ستاره شناسی تقدیم نموده و یک صاحب منصب انگلیسی به پرو فیسور ویلیامز از پوهنتون هاروارد اجازه داد تا تحقیقات نجومی اش را در جزایر متعلق به انگلستان بنام خلیج پنو بکا ادامه دهد.

آن عصری بود که فردریک بزرگ در حالیکه با فرانسه می جنگید زبان فرانسوی را درپاریس ساخت. وزمانی بود که گویتة لقب افتخاری «قشون متحده» را حاصل می کرد در حال که روی سینه اش مدال

آنان می دانستند که نرس و ت مشترک دانش ، کهن تراز منافع مشترک کشور های سیاسی است . ما اکنون از آن فلسفه روشنگری دور شده ایم و شرایط کنونی نشان میدهد که از این نگاه ما بجای پیشرفت به سوی قله بلند دانش، عقب گرا شده ایم.

برخی از حوادث آنزمان نشان میدهد که حتی در کارزار گسرم جنگ سیاسی ، بخش جهان دانش در صلح و سلم زندگی می کرد . عصری بود که در آن امریکا با زبان بنجامین فرانکلین و فرانسه با زبان ژاک نکرده سخن می زد. ز ما نیکه یک صاحب منصب حسن می خواست خانه فرانسیس هو پکسن سراینده آهنگ اعلامیه استقلال امریکا را آتش بزنند ، جنرال کوک به اندازه بخاطر از بین رفتن کتابخانه دانشگاه های مربوط آن تکان خورد که امر به خاموش کردن آتش نموده

بحر انیس و بارگشپه

تحقیق علل سوانح ترافیک در لابر اتوار

مساله چگونگی بروز سوانح ترافیکی و

جلوگیری از وقوع آنها تا کنون بتوسط
صد ها مرجع ، از جمله شرکت

های بیمه وانجمنهای محلی ، مورد بررسی
ومطالعه قرار گرفته است. اما نتایج این
بررسیها بیشتر بگونه شناسا ثبهای تخصصی

بین آنها مبادله شده و بندرت بکار آمده است.
حال قرار است که با اجرای یک طرح-

تحقیقی دو ساله ، جریان نامبرده بمسیر
تازه ای هدایت گردد. با همکاری پوهنشی

فنی برلین غربی و کارخانه فلکس واکن
کلینیک جراح حسی سوانح وابسته به

طی هانور مامور شده است تحقیقاتی در
باره علل سوانح را از این دید بررسی

نمایند که دروند هر سانحه را باید یک
رویدا دبا چند عامل تلقی نمود.

اجرای نظر مزبور عملا بدینگونه خواهد
بود: هنگام وقوع یک سانحه ترافیک تو ام
با آسیب ، پلیس ترافیک بید رنگ کلینیک
نامبرده را آگاه میسازد و یک تیم سه نفری
متشکل از یک طبیب ، یک مهندس و یک

محصل فاکولته طب بایک موتور دارای آرن خطر
بمحل حادثه حرکت می کنند. مهندس عضو
تیم فورارد بریک ، وضع تکنیکی موتور های

مشمول حادثه ، شرایط جاده و علائیم موجود
ترافیک را بررسی مینماید. روانشناس
تیم طبق میتوذهای مشخص ومقرر ، علل بحران
روانی براننده یارا نندگان را زیر میکرو-
سکوپ میگیرد ، مثلا وضع روحی آنها را .

ضمن باز جویی از شهود ، وی همچنین
پرستشهای ئی در باره وروابط خانوادگی
و اجتماعی شان وهدف وعلت سفر شان

بعمل می آورد . محصل طب هم حد ود
جراحات را ، در صورت امکان در محل سانحه
وگرنه درشفاخانه ، بررسی وتجزیه وتحلیل
می نماید .

در مورد یک عابری در گیر سانحه باشد
نحوه حرکت وسرعت گامبر ذاری او تعیین
میکرد تا سرعت او بهنگام تصادم بایده

اتومبیل ومیزان تاثیر نیروی اجسام بر
بدنش شناخته شود. در تحقیقات علمی

سوانح تا کنون بنگات مذکور توجه وافسی
ممنول نمیکردیده است .

سپس تیم تحقیقاتی نامبرده در لابر اتوار
ویژه ای که برای این کار تعبیه شده است
جریان سانحه را با اتو موبیلهای مشابه در

گیر در سانحه گیری بزرگ تقلید مینماید
تا «رابطه بین نیرو های موثر در سانحه
و آسیب های وارده را بطور دقیق بسنجند .

عشق بزرگ جوز کوچک بر آورده شد .



جوز مار یا مانسو (اهل برازیل)
قدری از یک خط کش یک متره
بزرگتر است وبنام هنری سکینا در
میان هنر دوستان برازیلی شهرت
مراوان دارد. وقتی او به روی پرده
ظاهر میشود ملیو نها تن برازیلی به



مقابل صفحه تلویز یون زانو زده به
تماشای او میپر دازند جالبتر از همه
جریان ازدواج او با ژینا گو س بود
بقیه در صفحه ۸۸

نسل پرندگان در سراسر جهان رو به نابودی میرود

در اروپا و کشورهای ما و راء بحار گزاش موسسه تحقیقاتی ماکس
نسل انواع متعددی از پرندگان در پلانک از چند سال باینطرف تعداد
معرض نا بودی کامل است . بموجب ۲۶ نوع از پرندگان پیوسته



کاهش می یابد . با اعتقاد دانشمندان
علت این پدیده نا را حت کننده ،
استفاده روزافزون از مواد حشره کش
(پستیزید) در زراعت همه کشور
های جهان است .

بر علت نامبرده باید هم چنین
فزونی یا فتن زباله های صنعتی
بمقادیر زیاد اضافه شود .

طبق گزارش نامبرده ، تنها در
کشور هلند طی سال ۱۹۶۰ بیش از
۲۰۰۰۰ پرنده در اثر پاشیدن
پستیزید ، مرده اند .

درسویدن ، پس از بکار بردن
نوعی ترکیب متیل ، جیوه در زراعت
تعداد پرندگان خوش الحان بگونه
محسوس کم شده است .

بقیه در صفحه ۸۸

پیام جمهوری

بر یز با ده عشرت ، ز جام جمهوری
که گشت زنده ز داود ، نام جمهوری
به فرد فر د نجیب و غیور افغان است:
- بزرگ نعمت یزدان، نظام جمهوری
دلالتوشاد بز ی کز طلوع مهر امید :
ر سید صبح خوش نقره فام جمهوری
شدیم زنده دل اینک ، ز لحن داود دی
شنیده ایم از و ، تاپیام جمهوری
کنون ، دگر ، همگی، زندگی ، ز سر گیریم
دل ر میله ما گشت رام جمهوری
ازین نظام نوین ، جان و دل ، سلامت باد
سلام باد بمر دم ، سلام جمهوری
«طهوری» از دل و جان، با ز تهنیت گوید:
به هر گرسنه و هر تشنه کام جمهوری

«ناصر طهوری هروی»

محمد آصف فکرت هروی

سی بیداری

بریز سا قی سیمین به نام جمهوری
شراب ناب که طی شد زمان مہجوری
بریز با ده مستی و شور و بیداری
که بیش ازین نتوان بود غرق مخموری
در آستان تو فکر بهشت کی داریم
بهشت کوی تو با شد، تو نازنین حوری
بیا که بلبل طبعم سرود مستی خواند
ز شوق بوی دل انگیزت ای گل سوری
مرا به است شرنگ سفال آزا دی
زآپ زندگی از جام های فغوری
خوش آمدی و لی این دیر آمدن ز چه بود ؟
ره وصال نیندا شتم به این دوری
به جمله هموطنان تهنیت بگو (فکرت)
مبارکست به کشور نظام جمهوری

از اسد الله حبیب

ستاره نا آشنا

شبها ، چو یاد های غم آلود پر گشود
وز آنهمه به شهر دلم، نقش پای ماند

این نقش پای رفته عشق نهفته ایست،
از آن نهفته داغ سیاهی بجای ماند.

.....

آخر چگونه چشم بدوزم بدست تو
ای کوکب مراد من از یاد رفته ام .

در چشمه سار تو نم یک عشق تازه نیست!
من بار ها ز تشنگی خویش گفته ام !

.....

شد سا لها که ظلمت شبهای چشم من
کورست و روشنی شبهای ندیده است .

در سینه ام که منزل آن عشق رفته است
خاکستر سیاه سکوت ، آرمیده است.

.....

در نیمه شب، که ضربه انگشت باد ها:
باتار موج ، ناله دیرینه سر کند ،

آندم که عطر کهنه و نمناک رشفه ها:
شب را خموش سازد و خاموش تر کند ،

.....

آندم که تار نازک و سرد نگاه من
در ریشه های محکم شبها گره شود،

آندم که دود پرتو خورشید های روز :
پیچیده از گلو ی غلغله برون رود ،

.....

یا چون یکی ستاره نا آشنا ، زد و
آندم ز دست خاطره ها خنده پی زنی ،

چون توتی های شیشه بریزد بکام من.
خندد به بی فروغی مهتاب شام من.

.....

باور نمیکنم بکف کوکب مراد :
باشد ز عشق تازه بی ، الماس پاره بی .

باور نمیکنم که به شام سیاه من
خندد شگوفه بی و بر قصد ستاره بی.

.....

باور نمیکنم که تو این زن ! به شهر دل
باری برای دیدن این شهر پا نبی .

یا همچو عشق رفته من ، روز رفتنت:
باور نمیکنم تو نقشی بجای نبی

از: سعدی

حدیث روضه

در آن نفس که بمیرم ، در آروزی تو با شدم
بدان امید دهم جان ، که خاک کوی تو با شدم
بوقت صبح قیامت ، که سر ز خاک بر آر م :
بگفتگوی تو خیزم ، به جستجوی تو با شدم
به مغفلی که در آیند شاهد آن دو عالم :
نظر بسوی تو دارم ، غلام روی تو با شدم
بخواب بگاه عدم ، گر هزار سال بغسیم :
بخواب عافیت آنکه که روبه سوی تو با شدم
حدیث روضه نگویم ، گل بهشت نبویم :
جمال حور نجویم ، دوان بکوی تو با شدم
می بهشت نشویم ، ز دست ساقی رضوان
مرا بیا ده چه حاجت که مست روی تو با شدم

هزار بادیه سبل است با وجود تو رفتن
وگر خلا فکنم «سعدیا» بسوی تو با شدم

تروور، عشق من!

گرم ترین روز سال، آخرین نفس های تفت زده اش را می کشید. شام نزديك بود و بالکن خارجی ايار تمان پدر و مادرم بکلی خالی بود. و نفس انسان بند می آمد. خود را از بازوهای عرق آلود و چسبنده تروور در حالیکه نفسم بکلی بند شده بود خارج کرده از او خواستم که:

- قوه! بگذار کمی نفس بکشم.

- جانم! سلیلی عزیز! بیاییش از اینکه از گاراژ خارج شوم يك بوسه دیگر بده. فراموش نکن که این آخرین چانس است که من يك دختر را می بوسم! زیرا فردا تو بیست ساله میشی.

در حالیکه می خندید گفتم:

- به همین گرما اگر بیشتر توقف کنم، نفسم می برآید.

تروور مرا رها کرده و دستمال سفیدش را بیرون کشید تا بان پشت کردن عرق آلودش پاک نماید.

او بسخن من موافقه نمود (راستی که گرمی کشنده است) ولی این را بداند سلیلی، که برای مشکل است تا تمام عروم را بعد از عروسی، در این ايار تمان ده منزله و تنگ بگذرانم. ما باید خانه ای که رو بروی آن قطعه زمین کوچکی داشته باشیم بیست آوریم، این در صورتی امکان دارد که من بیست سال تمام شانزده ساعت کار کنم تا بتوانم به این رویایم جنبه واقعی بخشم. چیزی نگفتم. نمی خواستم تا شب قبل از روز تولدم باز جنجال بیاکنم. حقیقت این بود که همین موضوع یگانه نکته اختلاف بین من و او را می ساخت.

می خواستم زودتر عروسی کنم. بر علاوه، ما دو سال می شد که با هم یکجا بوده و من فهمیدم که تروور مردی بود که من بدنبالش می گشتم او هم مرا دوست داشت و می خواست زنش شوم. ولی اصرار می کرد که تا هنگامیکه نتواند يك خانه درست بخرد ازدواج ننهد کرد.

با احساس نظرش موافق بودم. البته من هم آرزو داشتم که خانه از خود داشته باشم ولی در قلبم مهمترین مطلب را ازدواج می ساخت. لکرمی کردم که خریدن خانه در درجه دوم قرار دارد. از طرف دیگر روز بروز قیمت خانه بالایی رفت و سند محکمی را در برابر خواسته های ما می ساخت.

ولی به هیچوجه دلایلم قناعت او را فراهم نساخت، او با تلاش کمی پول پس انداز نمود. ولی هنگامیکه قیمت خانه بالاتر رفت یگانه واکنشش این بود که ساعت های زیاد تر را در گاراژ می گذارند.

من میدانستم که شغل ترمیم موتر برای او خیلی مهم جلوه می کرد. در ابتدا اونیم روزه نزد پدرش کاری کرد

ولی هنگامیکه جکسن در حادثه ترافیکی صدمه دید، او دیگر تمام روز کار می کرد. تروور و برادرش شغل ترمیم موتر را بدوش گرفته و پسانتر ها ساختن گاراژ و افتخار خانواده شان گردید.

این را بخوبی می دانستم. اگر آنان کاروا رها می کردند ممکن قلب پدر شان از اینکه زحمت زیاد برای رو برآه کردن گاراژ متحمل شده بود شکست. ولی یگانه کار آفتدیه آهستگی و توان فرسایي انجام می گرفت که در بعضی مواقع من فراموشی می شدم. همیشه حس می کردم که وجودم نزد تروور در درجه دوم قرار دارد. اگر واقعا او مرا دوست میداشت باید عروسی میکرد. من فقط همینقدر آرزو داشتم که با او عروسی کنم يك جایی داشته باشیم و شب ها منتظر برگشتش باشیم.

ولی اکنون با مهربانی سنگین لحظات شب را که در گاراژ می گذراندم تحمل می کردم من با تائیر این حقیقت واکه در نزدش به درجه دوم قرار داشتم پذیر می شدم. اکنون من بیست ساله بودم ولی هیچگونه تغییری در این مدت دو سال در زندگی ما رخ نداده و هم چنان روز عروسی ام در دور دست ها قرار داشت.

اما اکنون احمقانه به نظر می رسید که لحظه های خوشی که او با من بود با جنگ و جنجال برایش تیره و نا می ساختم. به همین سبب همدیگر را به آغوش فشردیم و من گفتم: رابرای بوسه بلند کردم تا بوسم. گفتم:

- فقط يك دفعه.

- برو اگر نمی خواهی - من هم نمی خواهم.

- احمق نشو، بخاطری که از کار ات نمائی. انگشتانش را به آرامی به روی مویهایم فرو برد، آنهارا نوازش داد.

سلیلی تو چقدر خوب هستی به میلیون ها می ارزی. فردا شب بخاطر روز تولدت کار را ترک می کنم. اگر همینطور هوا گرم و تفت آلود بود. به بار فورد خواهیم رفت و شب را کنار دریا خواهیم گذرانند. يك موترک را گرايه گرفته ابتدا به مهمانخانه فرای رفته و شب را به باغچه رون خواهیم گذرانند.

برایم عجیب و باور نکردنی می نمود، نه تنها بخاطر اینکه يك شب در کنار دریا ماندن و از این هوای خفغان آورش برگر ریختن برایم لذت بخش بود بلکه بخاطر اینکه می شنیدم که تروور يك شب تمام بلی يك شب تمام

از کنار کار راژ محبوبش بدور می رو د. بنظرم کاملا عجیب بود.

بازوق زدگی گفتم:

- اوه عشق من. بسیار زیاد تشکر، تمام روز منتظرت خواهد بود.

تروور به شدت خوشحال گردید. در حال ذوق زدگی پنجه هایش را در لای مویهایم فرو برده و يك رشته آن را دور گردنم پیچانده گفت: خوب... من می دانم که ترا طور لازم به تفریح نمی برم ولی تلاش می ورزم تا برای ازدوا جهان زمینیه درست مساعد بسازم و این کار بدون زحمت کشی بیشتر و غرقیزی زیاد تر امکان ندارد. آیا تو مرا درك نمی کنی بگوئی کنی؟

چه می توانستم بگویم. زیرا آنشب نمی خواستم بین من و او گفت گویی صورت گیرد. ولی می خواستم زیباتر احساس خود را به او بازگو کنم تبسمی نمودم.

بلی! بلی! ترا درك می کنم مگر فردا من بیست ساله می شوم تروور. زمان بر سرعت از بالای سرهای گذرد.

با شگفتگی سرش را پس برده و خنده بلند سر داد.

دختر که بیچاره بیست ساله! هنوز بقلعه عمر بالانشیدی چهرسید به پیری.

من هم خندیدم. بعد از اینکه او رفت حتی هنگامیکه من کنار مادرم برای دیدن پروگرام جالب تلویزیونی نشسته بودم احساس غم درونی تمام وجودم را گرفت. تروور پسادگی به نظرم می خندید، بر علاوه بسیاری جفت ها جوانتر از ما عروسی کرده و با پول کمتر توانسته اند پس انداز خوب کنند. برایم جای شگفتی این بود که چرا با وجود اینکه تروور مرا دوست داشت حاضر به عروسی نمی شد؟

آیا امکان دارد او با وجودیکه میگوید دوستم دارد نخواهد داشت؟ افکار احمقانه ای در مغزم هجوم می آورند. با وجودیکه با انکشتن نامزدی بازی می کردم غم نا شناخته ای که خودم هم علتش را نمی دانستم آنشب سراسر وجودم را پس نمود.

ولی آنشب فکر رفتن به کنار دریا مرا به خواب شیرین فرو برد. و کارت تبریکی پی که صبح روز دیگر توسط پست برایم رسید مرا بیشتر به

عشقش مطمئن ساخت. کارت روز تولد شیبایی بود. «عشق من» با آب طلا نوشته شده و در زیر آن نوشته خود تروور مرا بعالم رویا برد. او مرا دوست داشت راستی مرا دوست داشت.

وعده سفر کنار دریا مرا بکلی، گنج نموده بود. فکر کردم روز فراموش نشدنی بی در پیش دارم. باغچه خیابان را زیر پایم گذارده به فروشگاه که در آن کار می کردم دویم روزه نظرم زیبا جلوه میکرد دوست داشتم برای کسیکه بی کار در کنار حوض آب بازی دراز بکشد از آفتاب لذت ببرد و لسی برای کنار روز گرم و داغی بود. تفت گرم فضای فرو شگاه را سنگین تر می ساخت همکارم کارول به رخصتی رفته و کار او هم برگردن بود. پایایم از دویدن زیاد به درد آمد.

نزدیک شام بکلی خسته شدم. افکار زیبای کنار دریا بود که مرا روی پایها یم نگه میداشت راستی صدای موج آب سبز تیره را می شنیدم که بر لبه زورق ما می خورد. بالا خره فروشگاه بسته شد از طبقه دوم به سرعت پایان شدم، چپن کار را کشیده و بخانه رفتم.

ساعت دیواری هفت ضربه را نواخت با آن موجی از سرور و وجودم را فرا گرفت تروور وعده داده بود که ساعت هفت بیاید من بکلی آماده بودم. حمام گرفته و سرو صورت درست بود. باقی اعضای خانواده بدور میز مصروف خوردن نان شب بودند. با ایشان يك پیاله جای همراه با توتی کیک که برای سالگرد تولد مادرم پخته بود خوردم سعی میکردم که خود را مصروف خوردن نشان دهم.

مادرم با اصرار گفت:

- جانم نان بخور ساز چاشت تا حال مدت زیادی از نان خوردن می گذرد.

گرسنه بودم ولی می خواستم تا بعد تر با تروور نان بخورم - لحظه ای بعد صدای پای درد هلین بلند شده و بدنبال آن زنگ دروازه صدا کرد. برادر کوچکم بفکر اینکه ممکن یکی از رفقایش باشد بطرف دروازه رفت و لی صدا کرد.

- سلیلی تروور است.

- بدرون بیاریش.

ولی مارك به آرامی برگشت و خامو شانه پشت میز نشست.

لحظه بعد گفت:

برو تروور و ترابرون می خوا هد. با تشویش به مادرم نگاه کردم. برایم

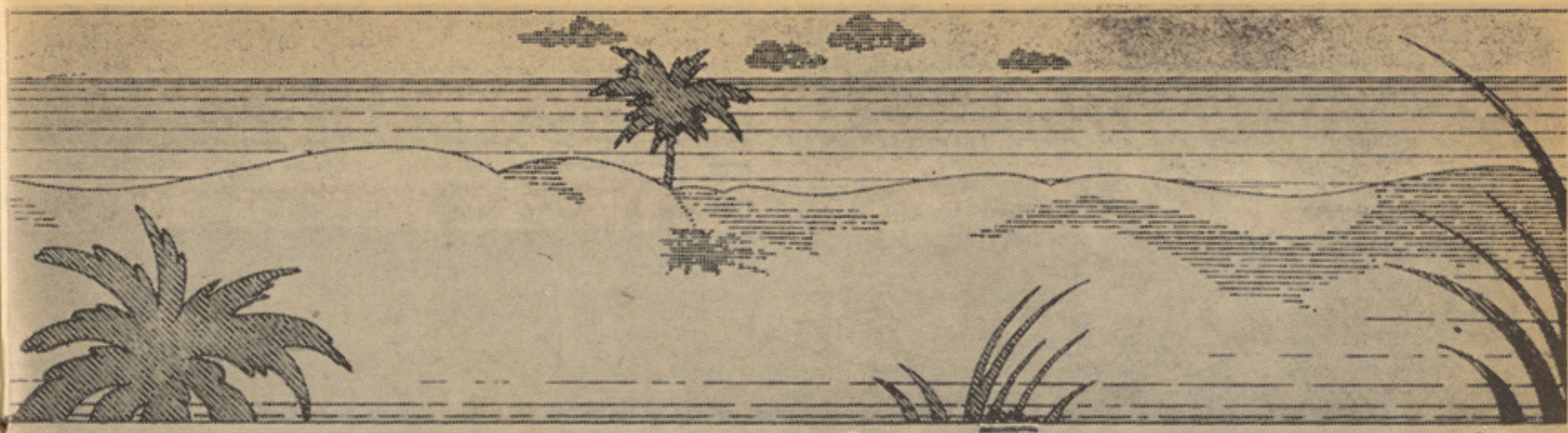
این حرکت ترور غیر منتظره بود. باعجله طرف دروازه دویده دروازه اتاق را به شدت درخیم بستم . دروازه باز بود ولی در اول اثری از ترور دیده نمیشد و بعد او را دیدم که به کتاره برنده تکیه نموده و سعی میکرد تا از شدت نفس بکاهد . قفسه سینه اش به شدت بالا و پائین میرفت معلوم میشد که تمام راه را رفته بود . ولی چیزی که مرا از

همه بیشتر تکان داد و نفس کشیدن های کوتاه و بلندش نبوده ، بلکه می دیدم که ترور هنوز لباس کارش را در برداشت . چهره و دست هایش با لکه ها سیاه و چرب آلوده بود . در یافتن که برای بردن نیامده . و قتی که نظرش بمن افتاد به آرامی قد راست نمود دندان های سفیدش را تبسم عذرخواهانه ای نشان داد . بطرفم قدم برداشته در اول دست هایش

را بسوی من بالا نموده سپس آنها را انداخته گفت .
- سللی ، عشق من متاسفم .
احساس دلزدگی سرا پایم را فراگرفت ولی آن را پنهان نمودم . فکر نمی کردم که ترور بمن دروغ بگوید و آنهم در روز تولدم .
پرسیدم :
- پس چرا وقتت را ضایع نمودی و اینجا

آمدی هاجرا دست و رویترا نشسته یی ؟
قیمت زیبایی شب در حال گذشتن است . او سرش را تکان داد و نفس عمیق کشید و سپس گفت :
متاسفم سللی . شیرین دلم . ولی حقیقت اینست که آمده نمی توانم .
این را میدا نسیم ، من از اینکه تصوری کردم او حتی در روز تولدم مرا از یاد نمی بقیه در صفحه ۸۴





الکساندر پوشکین

شپه

شپه چوپه ده، زماکت ته نژدی شمع په خپله غم لړلی وړانګه ورو ورو دېا بښندی ، په دی ډول دی چه زما شعرونه د مینې د لښتوبه شان زما د زړه له چینی څخه را بهیدلی دی. هرځای می په سترگو کښی ستاله وجود څخه ډک دی، د شپې په تیاره کښی ستا سترګې وینم چه د مینې په څرګ ځلیری اوله خندانه په ډک نظر ارا ته گوری . ستا خونده وړ آواز اورم چه زما پهغو ډوکښی زمزمه کوی: «تورا باندی گران یی!» راباندی گران یی ، زه په تاپوری اړه لرم او ستا یم .

لیونی عشق

«سليمان لایق»

بیا لیلی دجا پښوته غوړو لی سلسلې دی چه نسیم له غرور اوږی دغښی وقافلی دی زړه می پرېښوده فریاد ته ، بی فریاده زړه به څه کړم سر نوشت د عاشقانو همدا سو ی غلغلې دی بیګا خوب کښی بی سببه له سپوږمۍ نه ویریدنه کو ندی بیادیار په زړه کښی پیداشوی څه کیلی دی په مینۍ کښی ساقی وو یل تشوی یی تشوی یی که شته دی په دنیا کښی داد میو قلقلی دی بلبل و ینی غور څو لی دګلا نویسه اغزیو پتنگ وو یل په اور کښی دا اولی مر حلی دی ای زما لیونی عشقه اخلاندوسه ژوند ی اوسه ! هر مشکل دی لذتونه هر آفت دی حوصلی دی عشق دریاب «لایق» حباب دی په هر موج هره شپه کښی ټکسرونه، تندرونه ، محشرونه، زلزلی دی

رنځوران دیلتانه

اله راغی نن پرما باندی دوران دیلتا نه داغ یی په زړه راګر خپل جانان دیلتانه لاری له ماتیر شوی مایه دی ستر گولیدلی وینی غوښی خورم په دستر خان دیلتا نه لښته یی پروا لاره خزانه شوه ډوی وږی شوم په بیان د بیلتا نه مه راشه طبییه زما رنځ دی نا علا چه کله چا جوړ کړی رنځوران د بیلتا نه خان ژاړ سید احمد د قیامت له شرو شور . خوبان که قدم کږدی په چشمان دیلتانه «سید احمد»

راز

کله چه هغه راستون شو، مخ می په دواړو لاسونو پټ کړ . راته وی ویل: سمه ویرینه څوک څو زمونږ ښکل نه دی لیدلی.

ورته ومی وایه :

څنگه چانه دی لیدلی ؟ آیانه پو هیر ی چه شپه زمونږ ښکل ولیده او سپوږمۍ ستورو او دګڼڅڅ سپیده داغ ته یی خبر ورکړ.

سپوږمۍ سیند ته نژدی شوه او زمو ټږ رازنی ورته ووايه . سیند د وږو کی بیری دماڼو غوږته نژدی شو او هغه یی له دغه راز څخه خبر کړ.

ماڼو دغه پټ راز خپلی بیری ته او بیری کب نیوونکی ته خبر ورکړ . بیا هم که دغه راز د کب نیووونکی سره پاتی شوی وای ، دویری ځای نه و څوکب نیوونکی دغه راز یوی ښځی ته ووايه . سبابه زما مور او دویو نان ټول خلک له دغه راز څخه خبر شی .

دبیلتیس له اشعارو څخه

لنډی

په سترگو ږوند شی راته گوره په گل بدن کښی لکه گل ولاړه یمه په سترگو ږوند شی راته گوره دچمچه مار غوندی غږۍ درته وسمه په سترگو ږوند شی راته گوره پرښایسته او ریل می ایښی دی لاسونه په سترگو ږوندشی راته گوره په تش کاته به دی څوک سپونه یریکوینه په سترگو ږوند شی راته گوره کچه خالو نه می ذیل وهلی دینه په سترگو ږوند په غوږو کوږن شی په ژبه گوڼګ شی چه ونه وایی حالونه

صفحه ۵۲

تمنا

خدایه اکاشکی ښکلې نه پیداکول تا چه دی هست کړل بیابه نه فنا کول تا چه دوه زړونه دی په مینه سره یو کړل خدایه ! کاشکی ښکلې نه پیداکول تا ربه ستا په دغه لویه دنیا کی کښی نورڅه نه غواړم د مینې روزگار غواړم دوه جېانه وهغو چه څوک یی غواړی زه په دی دنیا دوه سترګی دیار غواړم .

(نصرالله خالفا)



د سرو شونډاوسلا

«اوبښکی چه له خاورو نه ارزانی شو ی خدایه! زماڼی څومره نادانی شو ی څومره یی کانه ودا ترنه ډک اوبښکی می په مغورته روانی شو ی حسنه ادغور رانجه د یور کړ لڅو سترګی یی اشنا وی مهربانی شو ی پوه شوم دسرو شونډو دسلا څنی نوری د شپڅۍ مسلی گرا نی شو ی راغلی اوچه مو سک شوی د پړسان سره اوس د څنگندان سلګۍ اسانی شوی څنگه به نور از کړم درنه پټ اشنا ! اوبښکی چه له زړه نه ترجمانی شو ی گوره اشنا دوست به مرور کړی څو بیانو دیاری خبری وړانی شو ی (دوست شینواری)

سینه

رېه! داسی لیونی شوم په یوه خیا ل باندی مین شوم څم ډو بیرم سمندر کښی په یو لال باندی مین شوم رېه! داڅنگه مستی ده چه جانان می پکښی ورک کړ که په مخ دیار د سترگو په دلال باندی مین شوم چه می نه خا یید سینه کښی په څو بونو کښی می ځای کړ مخ می کړ ومخ دجانان ته په یو خیا ل باندی مین شوم دامستی نه ده ځوانی ده نه مستی ده دشرابو داڅو زه دیارد سترگو په یو خیال باندی مین شوم دامی بانګ دلیلی واو رید که ستا ینه دبالا که دیارد پاولو شرنګ کښی په یو تا ل باندی مین شوم پتنگ پروت توره تیاره کښی په نامه دشعۍ مست شو کهدا زه دیارد سترگو په یو خیال با ندی مین شوم

«غنی خان غنی»

هزارمندان خارج سواد

افغان ننداری تقدیم میکند ...

پرچیره

هم اکنون نمايشنا مه ديگرۍ روى ستيچ کابل ننداري به نمايش گذاشته شده که استاد پيسدهنر مند محبوب و پر قدرت کشور آنرا دایر کت نموده است .

این اثر توسط بنا غلي نگاه که از هنر مندان سابقه دار کشور است نوشته شده در نقش های عمده این نمايشنا مه حبيبه عسکر سايره اعظم - احسان ايل - اکبر روشن مليحه احرا ري، هدف کامران وزمان ظاهر ميشوند .

این نمايشنا مه قبلًا توسط ستار جفايي دایرکت شده در تياتر مرکز کلتوري امريکا نمايش داده شده بود .

در شماره آینده ما در مورد این نمايشنا مه تبصره ای خواهيم داشت .

...

سلمانچرا با راديو همکاري نمی کند؟

پيغله سلما - آواز خواني که با سرودن آهنگ معروف (ملا محمد جان) آواز شش طرفداران زيادی در محيط پيدا کرد - ولي حالا از او سرو صدائی نيست - فقط چند آهنگ محدودي از سلما به

آر شيف مو سيقی را ديوانستان موجود است که تکرار ميشود چون سال پيش درين مجله با او مصاحبه ي صوت گرفته بود - لذا طرفداران او از شش بيشتر از

ما ميپر سند که او کجا ست و چرا همکاري اش را با راديو قطع کرده .

چنانچه همين اکنون درين مورد يك سلسله مکاتبيي بما رسیده . به همان دليل ما اين مطلب را درين شماره به نشر سپرديم تا راديو افغانستان و يا خود سلما به پرسندگان پاسخ بگويد .



سلما خواننده خوش آوا ز

شماره ۱۹۱۸

نرگس گلچينيار

چهره موفق ديگرۍ در نمايشنامه (در جنگال مور فين) زنيست بنام نرگس گلچينيار که علاوه بر شغل معلمی در نمايشنا مه های را ديويي بحيث مسئله حصه دارد خبر نگار هنري ما بعلت اینکه در آینده نزديک مجله ژو ندون طی مصاحبه هایی کو تاھی همه ممثلين راديو را معرفی می نمايد از نوشتن مطالب بيشتر در مورد نرگس خود داری کرد - بنا بر این نرگس را در مصاحبه ای که در آینده باوي صورت خواهد گرفت بهتر خواهيد شناخت .



نرگس

پروگرامی به ابتکار هویدا

ظاهر هویدا آواز خوان راديو از چند هفته به اينطرف يك پر و گرام يك ساخته برای راديو تهیه میکند که معمولاً

روز های جمعه نشر ميشود، این پروگرام که شامل آهنگ ها و شوخی ها با هنر مندان و پارچه

های کوميک تمثيلي است توسط ظاهر هویدا و به همکاري هدف،

کامران وایمن تهیه میگردد پروگرام مذکور میتواند بهتر شود در صورتیکه

پرو دسر آن توجه بيشتر کند.



هویدا

کنسرتی از طرف راديو افغانستان

و جالب شدن هرچه بيشتر کنسرت این کنسرت مشتمل بر سه بخش خواهد بود . بخش آهنگ های عادی ، آواز خوان ها ، بخش تقدیم پارچه هایی از طرف هنر مندان اما تور و در بخش سوم کلاسيک خوان ها آهنگ هایی تقدیم خواهند نمود خبر نگار هنري ما اطلاع یافت که تمرين برای این کنسرت آغاز شده ولی مقامات موسيقي را ديو از افشای نام هنر مندان ني که در کنسرت مذکور حصه دارند خود داری نموده و گفت بزودی اسمای آواز خوان های این کنسرت را بما جهت نشر بفرستد .

چنين شايع شده که از طريق اداره موسيقي را ديو افغانستان کنسرت مجللی در تالار را ديو افغانستان ترتيب خواهد شد که در آن هنر مندان ورزیده و ممتاز را ديو افغانستان سهم خواهند گرفت جهت تظميع هر نوع ذوق

مقدس نگاه امريکا رفت :

سيد مقدس نگاه نو يسنده کچری قروت و (پرچيره) بنا به دعوت مقامات هنري امريکا به آنکشور مسافرت کرد نگاه از بعضی موسسات هنري آن مملکت دیدن نموده به تجرب به خود در امور تياتر خواهد افزود .



اوبه ر اوږل

منگی یی ټول په ډنډ غوټه کړ دیارانی منگی په لپو ډ کوینه

دزېږی سره را رسیره

منگی می دوه دی نری ملا می ماتوینه

استاد اولمیر دمستو پیغلو سروکی په
خپل آوازکی داسی ډک کړی دی چه :

مستی منگی پوږی دی

زېږمی دلیر وېی دی

عالمه لار نیسی

یار په هنر وېی دی

مستی منگی پر ...

په رښتیا چه دپیغلنوب دا دوران نه
میریدونکی خاطری لری ، کار او ذوق چه

دواړه سره یوځای شی نوډیره ښه نتیجه
تری را اخستلی شو - دلته داکار دزېږه په

سلاکېزی ، نوڅکه ددی لحظی یادونه په دی
لویه کی ښه انعکاس کوی چه :

هیږه می نشی هرساعت دی یادومه

ای دگودر مازدیگر په !

همدارنگه مین زنیان هم له لری لری فاصلو

نهدمستو پیغلو داکتارونه کوری او دخپلی
مینی خارکوی .

په یوه هرموزه اداکی داسی خبری سره
کوی چه یوازی او یوازی دوی پخپله پری

پوهیږی او پس .

نوڅکه یوزلمی دخپلی محبوبی له مورنه
پدی لېجه شکایت کوی :

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیری

هغی جلری ته مور منگی نه ووکوینه

اودا خولندی له نظره تیری کړی :
منگی پوسو گل می په لاس دی

ستا دراتلو په انتظار ولاړه یمه
منگیه ماتشی دېی وېی

جلری دی ستری کړه منگولی لکوینه

پاس په سینه دی منگی ماتشه

چه دسینی په منځ دی راشی سیلاوونه

اژشری جوژجانی

پریردی تر خوپه ښه یخی شی ددی منظور

لپاره شنی منگی چه له مودومودو راهیسی په

یوه مخصوصه طریقه چه تل باید او به

ولری او شاوخواپی شینوی، زیات پکارپری
خومره چه د شنی منگیو کتارونه زیات وی

خومره خوندوره هم پریشی حتی پری ویاپی
هم .

مثلا پیغله رعنا درادیو یوه پخوانی

سندر غای چه همدغه آوازی به آرشیف کی

شته ، دشته منگی توصیف او ستا ینه په

یوه لویه کی داسی زمن به کوی .

دمنگی غاړه می شنه لمن می سپینه کنه

بل په غاړه می زنگیږی تاویز ونه کنه

جلالا - دپښتو نستان یوه ښکلی سیمه ده

چه خوږه هوا - صافی اوبه او شاعرانه منظری

لری ، یوپخوانی سروکی ددی ځای داوږو
صفت داسی کوی چه گلنار بیگمی سره دخپلو

ملگرو داستانه ریکاردکړی چه :

دجلالا او به خوږی دی

چه ښکلی پیغلی پری منگی واکوینه

پیغلی کله چه دخو شیبوله تیرولو نه وروسته

لکه دگلورکاروان یو پر بل پس دیوستوی لیک

په څیر بیرونه کسلی خواته راځی ، ځینی یی

پرسر او په تخرک کی دوه دری منگی رااخلي

او خرامانه را روانه وی : خو کله چه ستومانه

غونډی شی نوکونډی په زړه کی به وایی چه

پښتنی پیغلی هم ددی ناوی په احترام

دگودر په غاړه مازدیگرنی میلی جوږوی

اوبه خوشالی سړی لمانځی ، حتی دخپلو

تکو سرو سالو گانو په نندارو کی

په تورو اوبو کی اور لکوی ...

هره یوه کوښښ کوی چه د شنومنگیو

سره له کوره ووځی اود اوبو ډکولو په

غرض دویالی یا چینی هغی غای ته ځانونه

ورسوی چه هلته هر ورځ ددوی دهمزولو

دلی راځی او دخوشالی په خورا خوږه فضا

کی یوبل سره وینی روغی کوی او خپل

دزړه حالات ښکاره اودیوبل سره راز او

نیاز کوی .

په داسی حال کی چه دشنبلیو یا پر وی

(کبلو) نازکی دستی را اخلی اود خپل

منگی غای پری پاکوی نو ځینی پیغلرد

شوخی او سات تیری په ډول د پیغلنوب

دنیشی په توگه یو پر بل باندی او به ښندی

توکی کوی او سره ځانندی .

پدی شوخیو کی کله کله منگی هم ماتپری

نوپه دغه لحظه لیر څه پریشانه غونډی کپری

چه دمور ځواب به څه وویي .

پدی برخه کی یوه فولکلور ریکه لوبه

هم موجوده ده چه دنجلی دپیشانی حالات

ښه تمثیلوی - دالوبه په رادیو افغانستان

کی عبدالحمید کند هاری او پیغلی زیبا

ریکارد کړی چه وایی ..

منگی می شو ټوټی ټوټی

زېږمی می شو ټوټی ټوټی

منگی !! وای زېږمی !

په اوږی کی بیا ځینی نجونی خپل ډک
شوی منگی دشو شیبو لپاره په اوبو کی

تیری ته اوبه ورکول لوی ثواب لری، خو
هغه تیری چه دمنی جل وهلی وی او په

زړه کی یی ددید ن تلو سی او دملقات
دارمان اور لوڅی کوی په هغه باندی ترحم

او مهربانی پکار دی زړه سوی پری ضرور
دی او پدی لمبو باندی اوبه اچول ورته

لوی تسکین او پوره ډاډ ورکوی .

له ډیرو زمانو راهیسی داوږو راوړلو

کار په پښتنی ټولنه کښی دنیمرالو پیغلو

په غاړه وو او په کومه کورنی کښی چه

پیغلی نه وی ، نو پخپله دکور میرمنی منگی
را اخلی او له گودر څخه یی ډکوی .

دآزاد ژوندانه بسی قید او قیوده او بسی

حدوده فضا د هر چا خوښیږی خودپښتنی

کبول په هر برخه کی اغیرل شوی او ژوند

یی ورسره څنگ په څنگ روان دی نوڅکه

ددوی په اکثر وکورو نوکی دتل غځولو

مفهوم تر اوسه ندی پیدا شوی او دا هم

نه خوښوی چه په بل چا باندی حتی دخپلو

اوبه راوړی .

دمنگی ډکول او یا داوږو راوړل معمول لاد

سهار له خوا اجرا کپری همدارنگه هغه وخت

چه د مازدیگر زېږی لمر خپل زرینی وپانگی

په شنو بوټو او ښایسته گلانو ورو ورو

خوړوی نو دآسمان سینه هم لکه طلا یی

ډډه تکه ژپړه شی داسی ښکاری چه دناوی

په تندی باندی دسرو زرو ټیک څوړندوی.

ددی زړه وپوټکی منظری لیدل په هرچا

باندی ډیر زیات تاثیر کوی او هر څوک

غواړی چه په دی معطره هوا کی وگر ځی

اود طبیعت داناوی په خلاصو سترگو وگوری

کوتاه دلچسپ خواندنی

برای شما خواننده ایم :

باز پندارم تویی

مطلع یکی از غزلیات مولینا جامی بیت ذیل است .
بسکه در جان فکارو چشم پندارم تویی
هر که پیدا میشود از دور پندارم تویی
یکی از شعرای معاصر مولینا برسم انتقاد از بیت مذکور خرده گیری نمود و بدولینا جامی گفت :
شما گفته اید :
هر که پیدا میشود از دور پندارم تویی اگر خری پیدا شود چطور میشود ؟
مولینا جواب داد :
پندارم تویی !!

دستخطو ((فرزندان نامحسوب))

در ششمین کانگرس بین المللی برای بررسیهای روانشناسی از دستخطی که تحت شعار نیاز جوانان در لیتوانی تشکیل شده بود ، اطباء روانشناختان و متخصصان خط بررسیهای جامع در باره گسترش روزافزون جنایت در میان جوانان بعمل آوردند . همه دانشمندان هم نظر بودند که نخستین محرک جوانان بار تکاپ جرم و جنایت ، فقدان محبت و توجه مادری است بعد ها فقدان یا کمبود هدايت پدری ، انگیزه نامبرده را تقویت مینماید .
فرزندان نامحسوب که از گرمی آشنایان که اثر قاطع در دوره کودکی دارد ، بسی بهره می مانند ، عکس العمل های تجاوزی یا افسرده از خود نشان میدهند و نمیتوانند بگونه مقتضی خویشتن را با اجتماع هم آهنگ سازند . کودکانی که در محیط سرد ، بدون استادان خط شناسی ، حاضر دیر کانگرس محبت و تحت فشار بار می آیند ، بالطبع بعد ها فرزندان خود شان را نیز بهمین گونه بار می آورند .
استادان خط شناسی حاضر در کانگرس کلیتاً استند دو الی مطالعه دستخط اختلافات روانی را دقیقاً تجزیه و تحلیل نماید ، اظهار نظر نمودند که امروزه اطباء روانی نمی توانند باراهنما نیهای ارژنده شان به شکستن (حلقه شیطانی) اینگونه اطفال کمک کنند .

عکس جالب



کوچ کشی

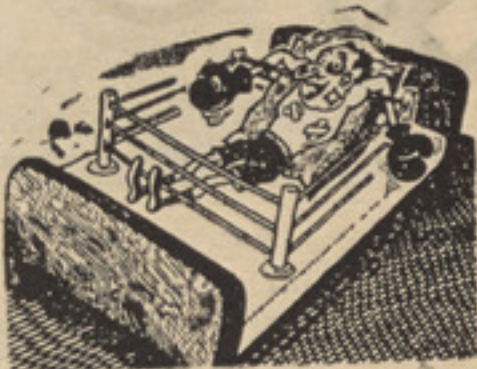
«عکس از مرتضی روپیان»

شماره ۱۸ و ۱۹

او باید بداند!

هنگامیکه لولو چیکاتو مشیت باز معروف برازیلی به سن تقاعد رسید . او شغل فروش تحت خواب را پیشه گرفت
اعلانی که او به روز نامه ها بجا ب رسانیده چنین است .

«پاولولو چیکاتو ۱۶ دفعه در داخل حلقه بوکس شکست خورده و بسیار خوب می داند که بهترین جای برای استراحت کجاست ».



رقم تازه

دزدان آثار هنری در ایتالیا از لحاظ دزدیدن آثار گران بهای هنری در سال گذشته رقم جدیدی را ثبت نمودند . طبق گزارش اخبار ایتالیا در حدود ۴۸۳ اثر پربهای هنری تاکنون از طرف دزدان ربوده شده و این رقم جدیدی است که در ممالک دیگر نظیر ندارد .



عمر انسان طولانی تر

میشود

محققان بوهندون از لندن باین نتیجه رسیده اند که ، وسط عمر انسانها تا سال ۲۰۰۰ در حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بیشتر خواهد شد .

چون کاهش قوا در سنین ۴۰ تا ۵۰ سالگی آغاز میگردد ، هم اکنون در کشور های پیشرفته اقدامات گسترده ای برای مقابله با این روند در جریانست ، از جمله خودداری افراد ۴۰ ساله به بالا از اعتیاد بهود و خوردن غذا های چرب و پسر نشائسته و در مقابل ، افزایش فعالیتها ی ورزشی و شادی آفرین .

ستون خاصه

بهمن علت

دوست مجرد ما که چهلمین سالگرد زندگیش را جشن گرفته بون، از بی زنی میتالیید
در آن محفل يك دختر زیبا و خوشکلام و حاضر جواب هم دعوت شده بود

دینم دوست چهل ساله ام گرم گرم به آن دختر میتگرد و عاقبت متوجه شدم که صد دل را يك دل کرده بدختر نزدیک شد و گفت :

«عزیزم با اینکه میدانم تو خیلی زیبا و هوشمند استی ومن بسیار زشت و کودن ، ولی ممکن است باهم از دواج کنیم ؟»
دختر بدون مکث گفت :

«اوه نه ... اصلاً نباید درین باره فکر کنید ».

«آخر به چه علت ، عزیزم ؟»

دختر بهمن لحن پیشین جواب داد :

«علت آنرا قبلاً خودت توضیح کردی».

سگ باید باقی بماند

ناظر جدال زن و شوهری بودم که از زندگی مشترک شان در حدود ده سال می گذشت . زن با شدت وحدت گفت :
«در تمام شهر آوازه شده که مزدور ما شکم دارد !»

شوهر بقر اظهار کرد :

«پس شکم نداشته باشد ؟»

«خود را گول نزن میگویند مزدورما حامله است ».

«این دیگر مربوط بهخودش است !»

«درست ولی میگویند طفلش از توست !»

«این دیگر مربوط بهخودم است !»

«درین صورت من سگ خود را گرفته از خانه بیرون میشوم» شوهر با همان لحن قهر آلود گفت :

«سگ باید باقی بماند !»

درشگمش

روز جمعه رفتم روستا .. فریاد دهقانی را شنیدم که بد دهقان دیگر میگفت :
«بچه او درچی ره دفن میکنی ؟»
دهقان دومی جواب داد .

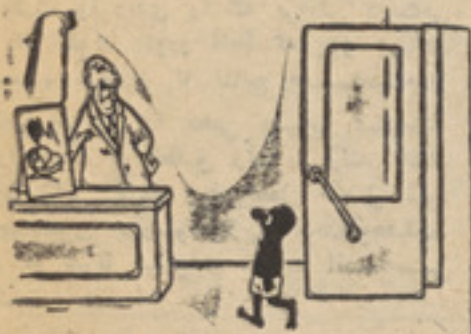
«جواری گلهای خوده میکارم».

دهقان اولی باحیرت بطرفش دیده ، بقر گفت :

«تو خو مرغ مره میخوای دفن کنی !»
دهقان دومی درحالیکه بگارش ادامه میداد گفت :

«بلی ، جواری گلهایم در شکمش هست !»

درومطب داکتر جلدی



«داکتر صاحب ، کدام دوا برای آفتاب سوختگی دارید ؟»



ابوریحان البیرونی

پیوسته بگذشته

از سرعی جوزجانی

آن نمیشود که وجود عالم را غیر از عالم محسوس خود انکار کنیم.

۳۲ نامه دانشوران جلد اول ص ۶۵
«۳۳» ابو لغر فارابی «۸۷۳-۹۵۰ م» در قریه فارابی تولد گردید و در دمشق در گذشت. خانواده او از یک قبیله ترکی بود. فارابی که از بزرگترین فلاسفه شرق

است فلسفه را از نزد علمای نصرانی فرا گرفت و در بغداد در دربار سرف الدو له صاحب حلب اقامت داشت. بعد از ارسطو به «معلم اثنی» ملقب گردید و کوشید فلسفه افلاطونی وفق دهد. در ریاضیات و موسیقی وارد بود اختراع قانون را که نوعی آله موسیقی است «بوی نسبت میدهند فارابی کتب متعددی در فلسفه و ریاضیات دارد که مشهورترین آنها عبارتند از: احصاء العلوم مقاله فی العقل - الجمع بین رانی الحکیمین افلاطون و ارسطو طالیس سفصوص الحكم و غیره. اویر آثار ارسطو و دیگر فلاسفه یونان شرحها مفصلی نوشته است.

«۳۴» ارسطو «۳۲۲-۳۸۴ ق م» فیلسوف و متفکر بزرگ یونان که ایجاد هر مرحله نویسی در دانش و فلسفه یونان بشمار می رود. پدرش طبیب دربار مقدونیه بود ارسطو مدت ۲۰ سال در اکادمی افلاطون آتن به تحصیل پرداخت و از سال ۳۴۳ ق م با اسکندر مقدونی پیوست.

او را در بین فلاسفه یونان بحیث دانشمند انسیکلو پیدیست می شناختند.

ارسطو به نسبت خدمات بزرگ و ایجاد گرانه خود به معلم اول ملقب گردیده است.

«۳۵» ابوعلی حسن بن عبد الله بن سینا ملقب به شیخ الرئیس در خراسان متولد شد. مربوطات بخارا در سال ۹۸۰ م زاده شد.

پدرش بلخی الاصل بود و در سال ۳۷۱ م در همدان وفات نمود ابن سینا عقبری کم نظیری است که در فلسفه طب منطق ریاضیات تیک، نلک، فزیک و موسیقی اشتغال داشت.

کتب فلسفه ابن سینا تا قرن ۱۷ میلادی در اروپا تدریس میگردد بعقیده او سرعت نور محدود است و شعاع از جسم مرئی به چشم میرسد. او چند قرن قبل از زدن یگارت فیلسوف بزرگ ... تیزس «مادامیکه من می اندیشم وجود دارم» دارم را بجلو راند.

«۳۶» «اوزیک سویت انسیکو پیدیسی» جلد اول ارتیکل ابوریحان بیرونی

«۳۷» دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلد اول ص ۲۸۵

اعتراضات ابو ریحان بیرونی ازین نقطه نظر حائز اهمیت زیاد است که منعکس کننده

برخی از آراء و اندیشه های خاص او می باشد. مثلا از خلال آنها میتوان پی برد که

بیرونی بر خلاف اکثر فلاسفه معاصر خود

باینکه هر یک از عناصر طبیعی محل خاصی دارند اعتناء داشته است.

فلاسفه آن زمان عقیده داشتند که «تقیل ترین عنصر از عناصر اربعه در مرکز و بر

فوق آن کره آب و زیر آب آن کره هوا و بر فراز آن کره آتیر است» ولی ابو ریحان

بیرونی درین مورد باکر نان هم عقیده نیست و میگوید. مرکز نقطه ای پیش نیست که هیچ

چیز در آن نمیتواند جایگزین گردد. محیط نیز سطحی است و همی که گنجا یش جسم

را ندارد تا اجسام بتوانند بدان صعود کنند علاوه برین در تجربه مشاهده میکنیم که هر

گاه آبرار ها سازند به مرکز متمایل میشود

بنابران این ادعا که مکان طبیعی آب فوق کره خاک است باطل میباشد و همچنین برای

سایر عناصر نیز نمیتوان جای خاصی معین ساخت. «۳۷»

ابوریحان بیرونی درباره تعدد و کثرت جهان نیز توسن اندیشه دوانده و بر خلاف

ارسطو معتقد است که غیر ازین عالم عوالم دیگری نیز وجود دارند که در نوع و طبیعت

خوب با این عالم موافق ولی در تشخیص مابین میباشد چنانچه طی سوال پنجم خود او این

سینا میگوید. با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته اند چرا ارسطو آنها رد کرده و جز

همین عالم محسوس وجود عالم دیگر را ممتنع شمرده است و حال آنکه اطلاع مابر وجود

این عالم از طریق حواس است و این امر دلیل

برای خود دارد که با روش متداول آن زمان که توسط الکندی و فارابی «۳۳» پی ریزی گردیده بود متفاوت است.

باین معنی که تمام پدیده ها و اندیشه های فلسفی را در معرض شک و تردید علمی قرار میدهد و دقیقترین جوانب آنها را در معرض سوال میگذارد.

او یکی از نخستین دانشمندان است که

بخدمات گرانمای ارسطو «۳۴» ارزش عالی قایل گردیده و در عین زمان افکار فلسفی او

را بنظر انتقاد نگریسته است. او یک سلسله مفاهیم فلسفی ارسطو از قبیل «محل طبیعی» و «وحدت جهان» و «ثقل و خفت» و غیره

را مورد انتقاد قرار میدهد و طی پرسشهای

که از این سینا «۳۵» مینماید اندیشه خود را مبنی بر اینکه «تاما اشیا بسوی مرکز

زمین جذب میگردد» و نسبت

بمفاهیم «تقیل» و «خفیف» ارسطو متما یز

تر میباشد. بجلو میراند و این گام مهمی در راه پیدایش تئوری جاذبه عمومی بود

«۳۶» ابوریحان بیرونی طی ده سوال بر

ابن سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما ارسطو ایراد گرفت و آنها را با هشت سوال

دیگر بدانشمند معاصر خود ابن سینا فرستاد ابن سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما

ن نتوانست اسباب قناعت او را فراهم آورد و روح کنجاش را از تجسس بازدارد زیرا

پاسخهای ابن سینا برای توضیح حقایق امور نبود بلکه بمنظور دفاع از حقانیت

سخنان ارسطو نوشته شده بود لذا بیرونی آنها را مورد نقد و اعتراض قرار داد و بار

دیگر به ابو علی فرستاد و بدینسان مناقشه علمی جالبی بین هر دو دانشمند پشاهنگ آن عصر در گرفت.

مامون خوارزمشاه که حکمروایی خرمند بود و نخبه ترین دانشمندان زمان در حلقه مصاحبتش گرد آمده بودند نسبت به ابوریحان احترامی عمیق داشت. برای آنکه مقام شامخ او در نزد فرمانروایان دانش دوست عصر بهتر روشن گردد حکایتی را که نامه دانشوران نقل کرده است، درینجا اقتباس مینمائیم:

«... و هم روزی بر پشت مرکب جامی چند پیموده بفرمود تا مرا بخوانند من دیرتر رسیدم. پس بجانب من اسب دوآید و خواست فرودآید. زمین بوس کردن و سوگند دادم فرود نیاید. گفت:

العلم من اشرف الولاة علی یاتیه کل الوری ولایاتی، یعنی علم را بر هر حکمروایی بلندی باشد. عموم عالمان به نزدیک آن بیایند و آن خود نزد کسی نرود. با آنکه مرا بدان کردار نیک و گفار شیوا تشکر کردی ده بودند، بدین خجلی برخجتم بیفزود:

لولا الرسوم الدنیویة لما استد عینک، فالعلم یعلو ولا یعلی علیه، یعنی اگر این رسمهای معموله نبود، هرآینه نخست نیز ترا احضار نکردم و خود به نزد تو می آمدم زیرا که علم بر هر چیزی بلندی گیرد و هیچ چیزی بدان بلندی نگیرد. «۳۷»

اندیشه های اجتماعی و جهان بینی ابوریحان بیرونی!

ذکای تند، روح حساس و حقیقت جوی ابوریحان بیرونی چهار چوب روش فلسفی زمان را در هم میشکند و فرا تر از آن پرواز میکند اطلاعات عمیق فلسفی بوی اجازه نمی داد تا در برابر آنچه نزد دیگران از جمله مسلمات پنداشته شده مبر سکوت بر لب

زند و شک و تردیدی را که برایش دست می دهد باز نگوید. او در آنجا که پژو هیدمان را توصیه مینماید تا نتایج حاصله از تحقیقات خویش را قطعی و نهایی نپنداشته و مکررا دست به تحقیق و تجزیه زند تا شک و تردید زایل گردد و یقین قطعی حاصل شود «در جستجوی پرسوسا و بی غرضانه حقیقت» است که شرط پیشرفت معرفت انسا نس می باشد.

بیرونی در عین آنکه تحقیقات خود را آزادانه انجام میدهد هیچگاه دستخوش احساس غرور و تکبر نمیشود و امکان تردید و خطا را از نتایج پژوهش خود منسوب نمیداند. او در ساحه فلسفه روش جدا گانه ای



پیگیر مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده، خصوصیت های آنها درك گردد و از معلوم به مجهول و از نزدیک به بعید راه برده شود (۴۳). اما عده ای از محققین با وجود اینهمه پینش عمیق فلسفی و باهمه توجهی که او به مهمترین مسایل فلسفی اظهار داشته و با وجود آنهمه ذکای تند و استدلالهای نیرومند منطقی، نخواسته اند نام او را در فهرست فلاسفه و حکماء ثبت نمایند و بعضا با کلمات و عباراتی که هیچگونه مناسبتی بمقام شامخ علمی و شخصیت بزرگ او نمیتواند داشته باشد، نام او را برده اند.

حقیقت امر آنست که ابو ریحان بیرونی با اطلاعات وسیعی که از عقاید و اندیشه های مختلف گرد آورده بود، نمیتوانست از روش معمول زمان پیروی کند و بحیثیت مقلد، فلسفه ارسطو و نظریات شارحین او را بدون چون و چرا بپذیرد و از وارد ساختن اعتراضات خود به نظریات این فیلسوف خود داری ورزد، لذا بنا بر سنت متفلسفین اسلامی در شمار فلاسفه محسوب نشد و علاوه برین ابو ریحان برخلاف مسایل ریاضی، در مسایل الهی تا لیفات مدون و مرتبی که بعداً بصورت کتب درسی مورد استفاده یا مطالعه اهل فن قرار گیرد نداشت

بقیه در صفحه ۷۸

(۴۲) «اوز بیک سویت انسیکلوپدیه می»، جلد اول، آر تیگل ابوریحان بیرونی
(۴۳) م.ن. ملله یف، تاریخ ادبیات... جلد اول، ص تا شکند
۱۹۶۵

همچو مسائل و جود داشت، از تظاهر باین تحقیقات خود داری می ورزید و چنین می پنداشت که کمترین اظهار اطلاع پیرامون حیات رازی و آثار و عقاید وی، خصوصیت مخالفاً بر خواهد انگیخت و اسباب اذیت و آزار او را فراهم خواهد ساخت و این مظنه را بوجود خواهد آورد که او رانیز در عداد پیروان رازی شمارند و از آنانی محسوب دارند که در اثر مطالعه کتب محمد بن زکریای رازی و تحقیق در روش او، به کتبمانی (۴۰) و پیروانش راه برده اند و شاید از همین جهت بعضا محمد بن زکریای رازی را مورد حمله قرار داده است (۴۱).

بیرونی مانند اکثر دانشمندان و اندیشمندان زمان خود از نظر جهان بینی بر اساساتی که در همان عصر تسلط دارد، متکی است، اما فرقی با دیگران اینست که میکوشد جل مسایل مربوط به جهان بینی خود را به نتایجیکه از طبیعت

(۳۹) ابو بکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی ملقب به «جالیسنوس عرب» فیلسوف، عالم طبیعی و کیمیای و طبیب بزرگی است که یکی از مشاهیر نابغه جهان میباشند. رازی بسال ۳۵۱ ه در ری متولد گردید و در سال ۴۱۳ ه در همانجا وفات یافت. او فلسفه، ریاضیات، طب، نجوم و ادبیات را عمیقاً فرا گرفت و در ری و بغداد سرپرستی شفاخانه ها را بدوش داشت. رازی در کیمیا مطالعات و تجارب زیادی دارد و در آخر عمر در اثر مطالعه زیاد و کثرت تجارب کیمیای به آبریزی چشم و سرانجام بکوری مصاب گردید. از تالیفات مهم او ست: «الحاوی»، «فحاریق الانبیاء»، «النفس الصغیر»، «النفس الکبیر»، «فی السیرة لفلسفیه» و غیره.

(۴۰) مانی، نقاش و متفکری که در دوران سلطنت اردوان چهارم اشکانی بدنیا آمد و کتاب نقاشی خود را بنام ارژنگ بوجود آورد و کتب فلسفی متعددی نوشت.

(۴۱) دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۱.

طرف راست است و بر اساس آن حرکت ستارگان را از شرق اثبات مینمود. اما از نظر بیرونی برای فلک کروی راست و چپ نمی توان شناخت و شرق هر دو ضوع مغرب مو ضوع دیگری است.

بیرونی معتقد به جسمیت نور است و این عقیده ابو علی و ارسطو را که روشنایی کمال جسم شفاف و از جمله لوازم ذاتیات آنست محل اعتراض قرار میدهند و نور را فی حد ذاته جسمی تصور میکنند.

ابو ریحان بیرونی بر رویهم در اعتراضات و ایراداتی که در مسایل فزیک بر ابوعالی و ارسطو وارد میکند موفق و بعقاید صحیح علمی نزدیکتر است.

بیرونی طی کتا بیکه در آثار محمد بن زکریای رازی و آثار خود را ذکر نموده گوشه ای از مطالعات خود را در فلسفه اظهار داشته است و نیز طی بحث هایی که پیرامون موضوعات گوناگون در آثار خود مینماید، میتوان به اندیشه های فلسفی او بر خورد و او هنگامیکه در هند اقامت داشت برخی از کتب فلسفی هندو آن را به عربی ترجمه کرد که از آن جمله «کتاب شامل» را میتوان نام برد و خود نیز درباره کلیات مسایل علمی تالیفاتی داشته است که از آن جمله اند «مقاله فی اسباب اختلاف فصول السنه» و «مقاله فی البحث عن لطریق المتعرفه المذکوره فی کتاب الآثار العلویه و غیره». او به آثار محمد بن زکریای رازی سخت علاقمند بود و بسابقه همین علاقمندی کتابی در معرفت آثار و پرداخته و از تو عینی که ابن سینا نسبت به محمد بن زکریای رازی رو داده و او را «متکلف فصولی» خوانده سخت بر آشفته شده و ضمن اعتراض بر جواب مسئله چهارم اظهار شگفتی مینماید که ابن سینا.

با وجود آنکه خود از خرمین دانش وی خوشه چیده و استدلال خود را در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگونگی بخود حق میدهد درباره وی سخنان تو عین آمیز بگوید.

علاقمندی او به آثار رازی (۳۹) بعدی بود که در تحت تاثیر آن به بررسی عقاید و کتب مانوی پرداخت ولی از آنجا که در محیط کار و زندگیش تعصب شدیدی در برابر

د افغانی سید جمال الدین خاطرات

په زده کړه پیل وکړ، پلاریسی دده روزنی ته خاصه پاملر نه درلوده. ځکه چې پلارته یې خر گنده شوی وه چې قوی فطرت - سر شاره ذكاء او نورانی قریحه لری نوځکه یې زیاته پاملر نه ورته درلوده او نوموړی په لږه موده کښی دتو لو مروجو علومو مبادی زده کړه او تر پایه پوری یې ورسول.

له دغی جملی نه یې په صرف-نحو معانی - بیان، لیک، او کتابت-تاریخ او شرعی علو مو لکه تفسیر - حدیث فقه - د فقه اصول - کلام - تصوف سره آشنایی پیدا کړه. بیا هند ته لاړ او هلته یې داروپا په نوی طریق به ریاضی علو مو کښی په مطالعه پیل وکړ او بیا حیح ته لاړ.

مونږ ددغه گټور علمی اثر مطالعه خپلو لو ستو نکو ته تو صیه کوو.

(اداره)

په ټول شرق کښی یې انقلابی ولولې راپورته کړی او دخلکو دتفکر دطرز مسیر یې تغییر ورکړ او دده دغه کار ددی باعث شوچې له هر ځای نه وشړل شی اودغرض خاوندان یې له ځانه ورتی - نون هم لا په نړۍ کی مخصوصا په شرقی هیوادو کښی هغه عوامل اوشرايط شته چې په هغه وخت کښی و. اوس هم اکثره شرقی ملتونه په داسی لو مو کښی گیر دی چې دخپل خلاصون دپاره دسید افکارو ته اړ دی .

مولف دسید دژوند په باره کښی لیکي :

«سید جمال الدین د کنړ په اسعد آباد نومی کلسی کښی په ۱۲۵۴ هـ، ق ۱۸۳۹ م کال و زیږید اوله خپل پلار سره کابل ته را وستل شو او په اته کلنی کښی یې

دشرق او شرقیانو په بر خه شوی او یا به یې په بر خه شی دهغه د رفع کو لو دپاره دسید را یه - له هغه څه نه چې مونږ ته مدنیت ښکاری د سید انکار - داسلام دعوت اودهغه دانتشار په باب دده خبری، دسنی او شیعه له نومونو نه دجمال الدین کرکه اوداچه دغه تفرقه دغرض خاوندانو اچولی ده او کومه موجه نلری، دسو سیالیستی په باره کښی دده رایه اوداچه هغه له دین سره مخالفت نلری بلکه تائیدی یی، دشرق مساله اودهغی په باره کی دسید رایه داسلامی دولتو په باب دده رایه اودهغی دخطا او صواب

په باب دده قضاوت، مستعمری د استعماری دولتو نو عاریتی جامی دی چې بیرته یې باید خپل خاوندته ورکړی، دشرقی تعلیم یافته ځوانانو په باب دده خبری-په دی باره کښی دده خبره چې په دی عصر کی تر هرڅه ضعیف شی دضعیف حق دی چه زور ونلری او ډیرقوی شی دقوی باطل دی چه پخپل زورخپل باطل حق گرځوی دسید جمال الدین ځینی وجیزی او حکیمانه متلو نه او داسی نور.

ژباړونکی پخپله مقدمه کښی دسید دپو هی او شخصیت په باره کښی وایی :

«دده دتو لو کو ښښو نو غایه د شرق او شرقیانوراوینبول اوخپلو سیاسی- اجتماعی عرفا نی او اقتصاد دی فرايضوته دهغوی ملتفت کول و او ددغه کار ضرورت اوس هم احساسیږی اوهر وخت باید په نظر کی وی که دده افکار و او سیاسی تبلیغاتو په هغه وخت کښی شرقیان راوینښ کړل اودخلکو په اذهانو او عقایدوکښی یې دنهضت روحیه راژوندی کړه اود غیرصالحو حکومتو نو په ضد یی را پارول اوکه

دهغه کتاب نوم دی چه په دی وختو کښی په ۲۹۱ مخو نو کښی دبیهقی دکتا بخپرونی مو سسی له خوا په دولتی مطبعه کښی چاپ شوی او یو ټوک یی اداری ته را رسیدلی دی .

دکتاب مو لف دسو ری فا ضل او نابغه لیکوال محمد باشاالمخزنی دی چه دشاغللی محمد شاه ار شادله خوا په سلیسه پښتو اړول شوی دی. ددغه کتاب هر فصل او هر مضمون دافغان ددغه نو میالی پوه او فیلسوف دعقایدو او افکارو په باره کښی بحث کوی اود ختیځ په تیره بیا ددغی بر خی دمحر و مو ولسو نو په ژوند باندی رڼا اچوی.

دکتاب مهم او غټ مطالب دادی: افغانی سید جمال الدین او دهغه آثار دسید جمال الدین روش (سیرت) ، تهران ته دسید دغوښتنی کیفیت او له ناصرالدین شاه نه دهغه دردیدل - کو می خبری چه سید جمال الدین دناصر الدین شاه په باب د سلطان عبدا لحمید سره کړی دی، دسید جمال الدین صفات-مذهب آمال- مقاصد - مناقب ، اخلاق او علمی منزلت، په شرق کښی د سیاسی گو ندونو په باب دده عقیده دمصر او مصریانو په باب ده را یه اودهغه حکو مت په باب دده نظریه چه باید په مصر کښی خصوصا او په شرق کښی عموما رویکار شی، دوطن په باره کښی دده رایه او د انسانی نوع په نسبت دده فلسفه او په دی باندی دده عقیده چه فردی او استبدادی حکومتو نه به له جهان په درومی، دانگریزانو په باب دده رایه، په عزت ژوند وکړه اوپا په کرامت مړشه، ځکه چه دچا شرف خوندی پاتی کیدی نشی مگر داچه له خپل سر نه تیر اوسی، کوم محرومیت چه

که میتوان آنرا عصب بزرگ امریکا یا محل برخورد تضاد های نا همگون اجتماعی آن سامان دانست باز گردید.

هیولای کتیف ښک شیره چان جوانی را میکنه او را تحویل شفا خانه نموده ... ودر اینجا ست که اجتماع «شفا خانه» باعث مور فینی شدن او میگردد و دیگر از نجات دادنش عاجز است واز همین جا داستان کرم می خورد . همراه با جوان مورفینی چند کرکتو دیگر از طرف نویسنده معرفی میشود .

پدری که توقع دارد از پسرش کمک بولی دریافت کند و به همه مشکوک است و همیشه گمان بد می برد برا دی که میداند «جانی» برادرش در جنگل مخوف مور فین بسوی مرگ تدریجی کشانده میشود برای زنده ماندن او وتجاتش از تشنج از پول هایش میگذرد وبزرگو ارانه مساله مصروف پول را از طرف جانی بکسی بروز نمیدهد. همسری که از غیبت های متوالی وسردی اجباری شو هر بجان آمد وناکناره های لغز شکاه گناه میروود ولی خود را نگه میدارد اما هر چه درد است وداغ است زاده اسیر شدن جوانی است در جنگال مورفین واین ارمغان جنگ است .

بقیه در صفحه مقابله

ژوندون



حشمت امید

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نمایشگاه گرافیک

آثار دو هنرمند آلمانی در کابل



یک تابلوی نیکل

لاری، سرویس و نقاشی های چای خانه های مازگشت، شیوه دیگری رادر هنر نمایی خود برگزید. و آن شیوه ایست که بقول خودش مظاهر شرق در هنر غرب خواهد بود.

دوایید و یابید شیوه خاص فکری خویش تحلیل و تصویر میکند!

خاورزمین بدین اندیشه شده است که هنگام بازگشت، شیوه دیگری رادر هنر نمایی خود برگزید. و آن شیوه ایست که بقول خودش مظاهر شرق در هنر غرب خواهد بود.

اوعقیده دارا که تحت تأثیر رسم های

چندی پیش آثار نقاشی گرافیک اوه نیکل و هارتموت کموخ، هنرمندان آلمانی در تالار انستیتوت گویت، کابل به نمایش گذاشته شد این نمایشگاه در کشور های دیگر آسیایی نیز دایر گردیده و سلسله تدویر آن هنوز هم ادامه دارد.

رویه گرفته در آثار نقاشی این دو هنرمند بوضاحت میتوان مشاهده کرد که هنر نقاشی مغرب زمین از سال ۱۹۶۰ باینطرف نه تنها انعکاسی از محیط زندگی آنهاست بلکه بیشتر معطوف

به روابط بشری و بطور مجرد معطوف به انسانها نیست که با آنها یکجا زندگی میکنند.

بقول یک نویسنده، نقاشی های این دو هنرمند آلمانی مظهر آنند که گلو هنرمندان اروپا ۵۰ در چنگال پدیده خوشی و بی تفاوتی افتاده است. در آثار آنها درشتی خطوط و درشتی رنگها بیانگر اندیشه ایست که این دو هنرمند خویشان را در گرو آن می دانند.

در تصویر های کوخ- انسان وجود ندارد. با تعداد انسانهای تصاویر او محدود هستند و یا

در تصویر های کوخ- انسان وجود ندارد. با تعداد انسانهای تصاویر او محدود هستند و یا



هنر مندان آلمانی واقفانی

این نمایشگاه که بیش از سه هفته در تالار گویت انستیتوت دایر بود. در واقع صدای

رسمی روشنفکر عصیانگر اروپاست و صدای است که گرایش هنرمندان و اهل دل مغرب

زمین به طرز فکر نوین نشان میدهد. این طرز فکر و این شیوه بدیع اندیشه راجع به محیط انسان و انسان است. یعنی همان عنصر که تمدن معاصر غرب آنرا به فراموشی سپرده بود.

طرفه اینکه نیکل از سفر طولانی خویش در

در میان جلد هایی که بین پدر و پسرانش در گیر است مساله تربیه خانوادگی به ملاحظه میرسد و آزمندی پدری بخوبی بسی

کوبیده میشود این جلد ها برای مور فینی بد بخت که از شنگجه و فشار سیاهکاران اجتماع یا فرو شند گان مورفین بجان آمده سخت آزار دهنده است درین نمایشنامه زندگی خود این سیاهکاران رقت بار و غم انگیز است آنها در رلجنزار ها واز لاشه های انسان بد بخت بوی پول استشمام میکنند و خود را با این پول زنده نگه میدارند شاید بعلت اینکه سا ختمان اجتماع چنین است و برای عدهای زنده ماندن و برای زنده

ماندن بدست آوردن پول جز همین راه و راه های شبیه آن راه دیگری نیست ...

مترجم این اثر:

اگر از حق نگذریم اثر باروانی وژیپانیسی خاصی ترجمه شده چنانکه برای همه قابل فهم است فریده انوری که زلیست پرکار و مصمم در کار گردانی این اثر هم دستی داشته است مطالعه وسیع او در ابیات و سروکار همیشگی اش با شعر و نثر در در شیوایی ترجمه کومک زیادی نمود هاست.

مشعل هنریاد:

در نقش پولو مثل سایر نقش ها بی بازی کرده موفق است بخصوص ظاهر شدن او در حال مستی در شروع نما یشتا مه

اعلام آغاز هیجان نما یشتا مه میتواند بود. حشمت امید:

بعد از بازی در کجری قروت اینبار قهر مان نما یشتا مه است او سیت که در چنگال مور فین اسیر شده تشنجات او هنگام حمله اعتیاد و بر خورد های او با همسرش و نرگس گلچین یازده درخور ستایش است.

نویسنده گلچین یسار و یسو سفزاده روی هم رفته در نقش های خود موفق هستند این دو نفر که در نمایشنامه های راد یویی هم حصه میگیرند از هنر مندان صاحب استعداد و با ارزشی اند که در آینده می توان همیشه از کار شان امیدی داشت

باو جودیکه پرده در شروع نمایش به وقت معین کنار نمیرود و وقفه های میان هر پرده طولانی و خسته کننده مینماید تماشا گردد اخیر راضی از سالون بیرون میشود.

لازم بتذکر است اگر بگو یم معر فی پرسناژ ها نویسنده و مترجم و کارگردان از طریق میکرو فون در شروع نمایش ضروری بنظر میرسد گر چه تماشا گر این مطالب را بصورت طبع شده دریافت میدارد ولی آیا کتابی میتواند بدون عنوان چاپ شود و لو در کتابهای دیگر و جاهای دیگر از اسم کتاب و نویسنده و مترجم صدها مرتبه تذکر هم رفته باشد؟

هزار و یک



۱۷

تغفن داخل سینما دردم می آید. شرمندوك جان این بود وضع سینما ی مدرن ماکه شرح دادم حال دلت هر چه میخواهی بگو. با احترام

م، د

میم، دال جان گل!
شما براستی سینمای مدرن دارید ومن تا حال خبر نداشتم ولی برادر عزیز! نمیدانم چرا این مضمون را فرستاده ای اگر منظورت این باشد که وضع سینما ی آنچه اترا با این مضمون بهتر بسازی اشتباه کردی کلم

برادر کوچک شرمندوك اگر مبالغه نشود ده ها مضمون نوشته و بالای سینما های کابل انتقاد نموده ولی کسی توجه نکرده سینمای مزار شریف (سینمای چهاروالی را عرض میکنم) سالهاست زیر ترمیم است و این ترمیم خلاصی ندارد. از سینما های هرات و کند هار چه بگویم. آنها را از نزدیک دیده ام گفته ام افرین بر این سینما ها.

۲۰

در شماره گذشته فوتو داپور جالبی داشتیم زیر عنوان شوخی با لوحه ها و اگر با دقت به لوحه های شهر نظری بیندازیم از این نوع لوحه ها و نوشته ها زیاد می بینیم، نوشته های بعضی از سرویس ها و دکان ها هم جالب است و اگر خوانندگان محترم پیاد داشته باشند مخلص شرمندوك در گذشته از آن یاد نموده ام در سفری که به مزار شریف نمودم دیدم شهر مذکور درین مورد از کابل عقب نمی ماند و در آنجا هم نوشته های عجیب و غریبی را میتوان مشاهده کرد همچنان بدرود دیوار بعضی از وزارت خانه ها چشم آدم به یگانا بلاغیه یا اطلاعیه و یا اعلان یافت که هم از نظر املائی و هم از نظر انشاء در خود توجه است و انسان را به فکر

فرو می برد و از روی آن اندازه سواد نویسنده اترا می تواند حدس بزند، اگر از حق نگذریم در مطبوعات ما هم از این لغزشها زیاده نظر میرسد و بسیاری از داپور ترها که برای مجلات و روز نامه ها را پور تهیه میکنند گاهی با بات و سوس و اباب عوضی گرفته و اگر مدیر نشریه متوجه نشده اند این اغلاط املائی و انشایی طبعاً بروی سینه نشریه ایشان منعکس شده است چنانچه برای به (کوچ چوکی) نشانیدن این ادعا مثالی های زیادی موجود است که بعلمت آورده نساختن آن عده از رفقا از آن می گذرم، از کجا معلوم که خود شرمندوك هم گاهی مرتکب خطا های املائی و انشایی نشده باشد بهر حال به یاد آن پارچه تمثیلی افتادم که در پوهنی نندرای نمایش داده میشد و در آن شخص بسی سواد نامی برادر خود را بیک (میرزا) آورده بود تا برایش بخواند و میرزا (برادر بزرگوارم را) (برادر بزرگوارم) خوانده بود حال گناه از بد خطی برادر مسافر بوده باکم سواد میرزا، چیز است که بمن مربوط نیست.

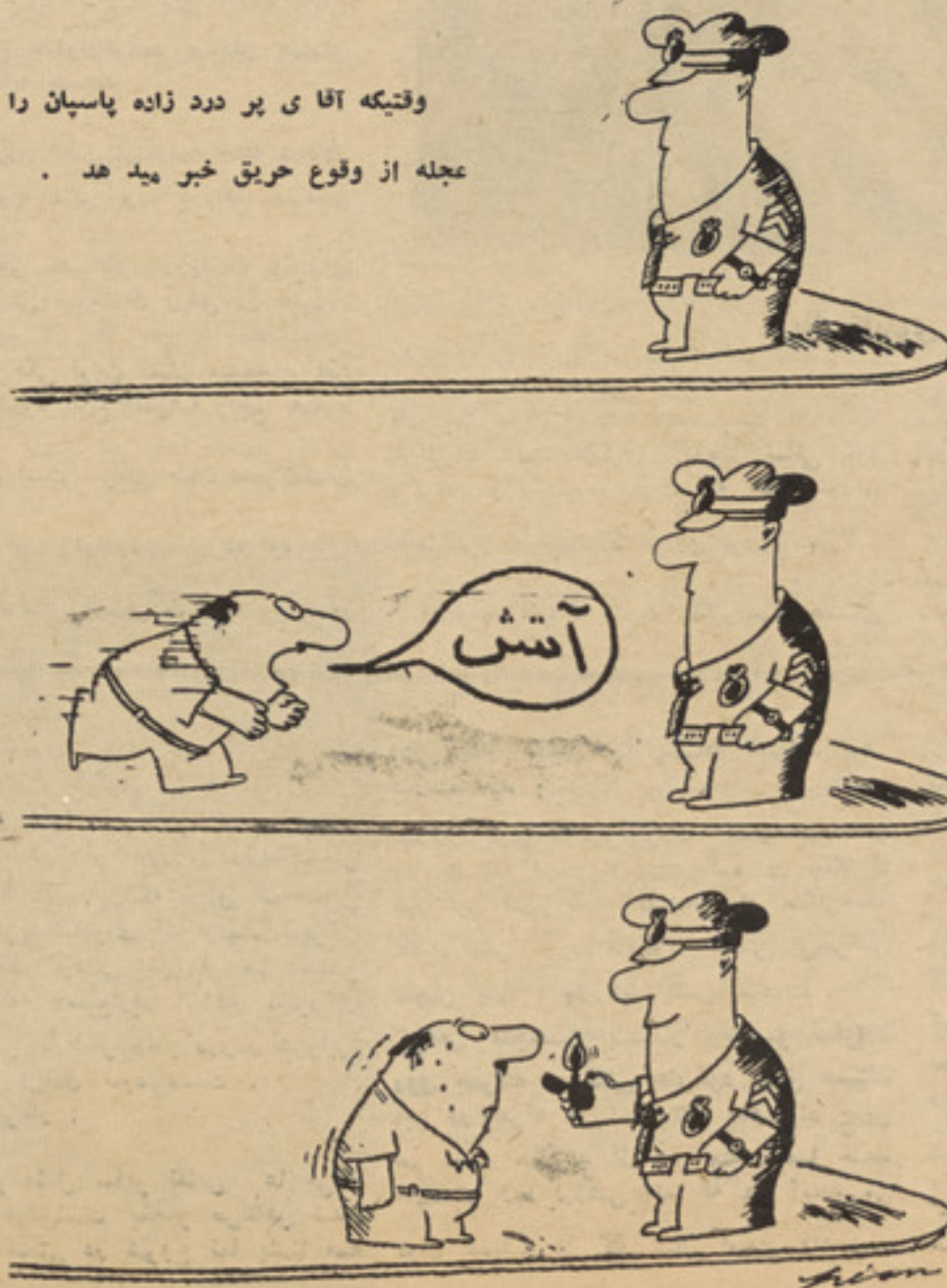
بقیه در صفحه ۹۰

ژوندون

(یعنی در داخل سالن سینما) و نصور می اندازند و بعد نصور را در داخل سینما تف می کنند چنان تعفنی است که تحمل در بین سینما نا ممکن بنظر میرسد و موقعی که ماشین کار فلم را تیر میکند یعنی از فلم دندی میزند چنان سرو صدایی بلند میشود که نا ممکن است گوش سالم برای آدم بگذارد. مستخدمین سینما قبل از شروع فلم آب، سگرت کلهه و شیرینی میفروشند و در وسط فلم اصلاً تفریح وجود ندارد. نمایش فلم وقت معین ندارد. تکت ها بصورت درست توزیع نمی شود زیرا درو غره فروش تکت وجود داشت که فعلاً يك غره آن اتاق خواب کارگران سینما شده، فلم هایی که نمایش میدهند جز همان فلم های پهلوان دارا سنگ و نظیر آن چیز دیگری نمی باشد دروازه های سینما شکسته و ازبان یکدهر آن خبری نیست. از دستوران سینما چه عرض کنم فعلاً گوش کن شرمندوك جان که از حوض آببازی سینما برایت بگویم ... آیا در کابل سینما ها حوض آببازی دارند؟ حتماً ندارند ولی صحن سینما ی ماحوض دارد ولی آب ندارد از یثرو دیگران

یعنی کسانیکه منفی باف هستند حوض را توهین کرده چقوری میگویند صرف يك مقدار آب گندیده در يك گوشه آن بنظر میرسد که تعفن آن داخل سینما میروند و با

وقتیکه آقای پر درد زاده پاسپان را با عجله از وقوع حریق خبر میدهد.



کار میخواست آمر بعد از خواندن عریضه فوراً مدیر استخدام را زدیعه زنگ روی میزش خواسته گفت: فوراً ای عریضه ره گرفته (بی بی) ره مقرر کنین بسیار لایق دختر معلوم میشه.

۱۹

نامه ای بدستم رسید بقلم آقای م، د متعلم صنف دهم لیسه آنچه یعنی آنجایی که قالین هایش معروف است. مگر چه نوشته اند به آقای شرمندوك که صنفه (کور خود بینای مردم) برسد و اطلاع نداشتند که مدت هاست صنفه مذکور مرحوم شده و بعوض مخلص شرمندوك مشغول قلمزنی در صنفه هزار و یک گپ میباشند. بهر حال فشرده نامه شانرا در همین صنفه نشر میکنم تا نگویند شرمندوك نا جوانی کرد. ایشان نوشته اند:

«سینمای آنچه یکی از سینما های قشنگ و مدرن ولایت جوزجان است زیرا در اثر بارانها دیوار های آن و رنگ دیوار ها آسیب دیده در هر صف ده پانزده چوکی قابل استفاده نیست. دو لود سیبکی دارد که یکی آن به مرض بی صدایی گرفتار شده و دیگرش گوش را میخراشد در داخل سینما بنام نظافت چیزی وجود ندارد، مردم سگرت میکشند.

۱۸

و چون سر بلند کردم و از نوشتن باز ایستادم بمن گفت: ای شرمندوك لیاقت را با حین و جمال چه کارا ست؟ گفتم: هیچ. گفت: پس چرا آن روز چنان شد؟ گفتم: منظور چیست ... آن روز چه واقع شد؟

در اداره ای کار داشتم، دختری مراجعه کرده بود و کار میخواست عریضه خوش خط و نیکو انشای خود را پیشروی آمر اداره گذاشت. آمر ابرو ها را تا بالا انداخته بعد سوالاتی چند از او نمود، دخترک با

فصاحت عجیبی جوابش میداد از سیمای دختر نیروی کار تراوش میکرد اما لبها سشو وضع و قیافه او ساده و بی پیرایه و پاک از هر گونه آرایش بود. آمر غمغم کرد - چنین است و چنان است گفته او را عقب نخود سیاه فرستاده گفت: «فعلاً کمبود نداریم ده پانزده روز بعد خبر بگیر» دخترک مایوس از اتاقش خارج شد. اتفاقاً چند دقیقه بعد دختر عشو گری که لباس به مود روز پوشیده و سرخی و پودر زیادی پسر و روی ما اسپیده ساجقی پنهان داشت که با وقاحت خاصی

آنها می جوید با ناز و ادا عرضه اش را تقدیم آن آمر نمود. درخشش ساعد مرمرین او برقی در چشمان آمر تولید کرد. او هم

صفحه ۶۰

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش بادو دختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک میگوید. دختر کلانش هنادی تو سبط مامایش ناصر بقتل میرسد آینه دختر کو چک مدتی بعد، از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر بخانه مامور مرگز که سابقاً در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از زنجیر جوانی که خواهرش را بدان سرنوشت کشانده انتقام بکشد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور را با وی برهم میزند و خود در خانه فامیل ثروتمندی بحیث خدمه استخدام میگردد و در مدد آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر مذکور راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

آهنک شادون

وصمیمانه در قلب خود نموده ام، جهان ساده ای که تمام امور زندگی را در نظر آنان بصورت مجسم مینماید، اما در حقیقت هیچگونه شباهتی بمسایل جدی نمیداشته باشد و مردمان قبی القلوب از شنیدن آن لب به تمسخر خواهند کشود و اشخاص با عاطفه باتبسمی عاری از ریا و تصنع آنرا بدرقه خواهند نمود...

جوانان خانواده اکثر قسمت روز را در خواندن کتبی که از قاهره باخود آورده بودند میگذرانیدند، آنقدر مصروف مطالعه میشدند که هیچ مانعی نمیتوانست آنها را از خواندن باز بدارد، حتی غالباً هنگام غذا نیز تعلل بخرج میداد و دیرتر از وقت معین بر میز نان حاضر میشدند و این تعلل پدرشان را بر آشفتگی و همسرور میساخت.

تمام اهل خانه و بدرجه اول پدر اطمینان داشتند که جوانان بسایقه دانشدوستی و وقف حیات در راه فرا گرفتن درس و جدیت در امر تحصیل اینهمه بمطالعه و قرائت انهماک میورزند و درین خود درباره فعالیت جوانان سخن میگفتند که از کار کردن در طول سال خسته نمیشوند و در ایام تعطیل و استراحت نیز آسایش و استفاده از نعمت های لذت زندگی را بر خود حرام میسازند و صبح و شام پیش از غذا و بعد از غذا در مطالعه کتاب فرو میروند و ماحول خویش را از یاد میبرند. علم برای این دانش آموزان زیرک و تند فکر چقدر جاذبه دارد؟ چقدر آنها علم را دوست میدارند، و چقدر علاقمندند تا بهر ای بزرگ از دانش بردارند و خویشان را بسرحد نبوغ و دیپلومهای عالی برسانند و آنگاه در صف مامورین قرار گیرند و در آخر همراه معاش داشته باشند و یک قسمت ویا همه آنها بخانواده بپیارند!

اهل منزل از تبادل این سخنان لذتی پایان ناپذیر احساس میکردند

نزد آنان دارم. هر زمانی که خواسته باشم میتوانم از نزدشان بروم و تا هر زمانی که بخواهم نزدشان باقی بمانم. اما دست سرنوشت موقع نداد تا از آنان اجازه گیرم و بنا به معاذیر و عللی، رفتن خود را از آنجا موجه سازم، بلکه مقدر نمود تا بشدت و عنف از آنجا اخراج گردم و بخشونت و درشتی به بیرون پرتاب گردم. من اکنون آن ماجرا را بخاطر می آورم و تبسمی مملو از لطف و محبت بر لبانم نقش می بندد. من قبل ازین هم بارها این قصه را بیاد آورده ام و هر بار نسبت بآن اشخاص و نسبت بجهان ساده ای که در آن بسر میبردند، احساس محبتی گرم

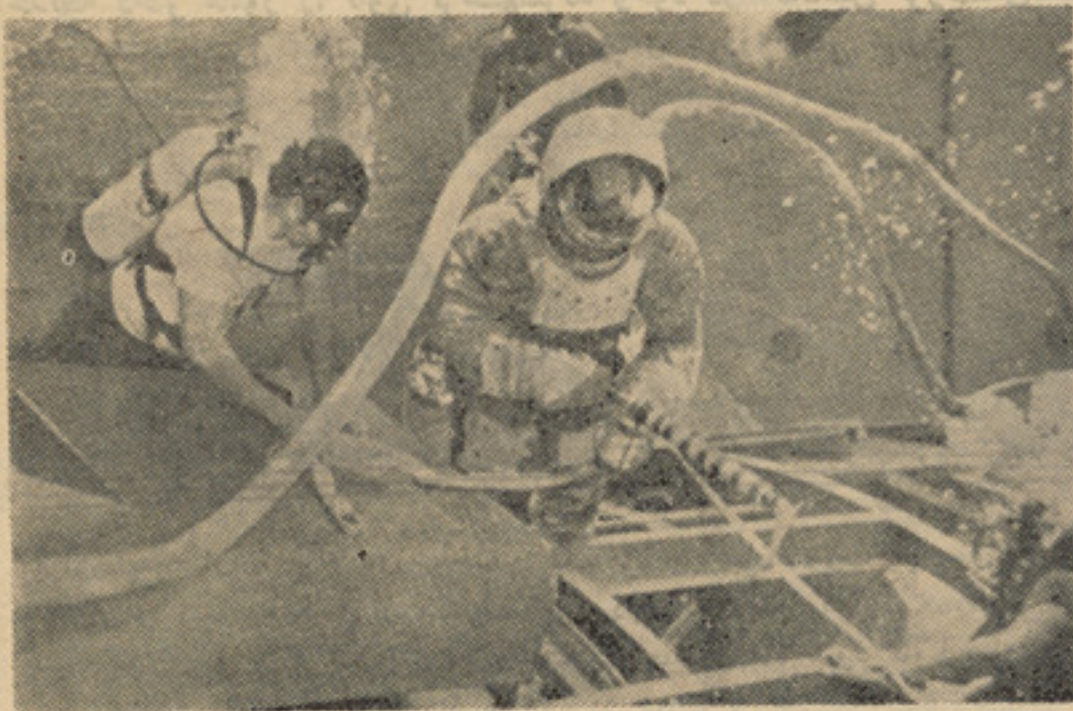
ملاقاتی یا باغبان صورت گیرده مقداری پول در اختیارش قرار داده شود و بوی وظیفه داده شود تا مناسباتش را در منزل برهم بزند و چون سکینه از منزل اخراج گردید، دیگر راه برای باغبان هموار خواهد بود تا از جانب با دار خود نزد زنوبه مراجعه نماید و توسط وی خدمه ای بجوید و آنگاه میتوان

اما خارج شدن من ازین خانه ای که در آن مصروف خدمتم، آسانتر از آن خواهد بود. اهل منزل بدون آنکه کدام نیازی بکار من داشته باشند، محض از روی دلسوزی و مهربانی و بیاس خاطر مادرم حاضر شده اند مرا بپذیرند. من اکنون حیثیت مهمانی

برای اینکه ازین خانه دور ساخته شوم و برای اینکه سکینه از منزل انجنیر جوان خارج گردد باید به نیرنگ و حيله ای دست زد. واقعاً هنگامیکه نفس آدمی آماده باشد و ضمیر انسان بپذیرد، دست بردن بمرکز و حيله چقدر سهل و ساده است. زن چه وقت از بکار بردن نیرنگ و فریب نا توان بود و نتوانسته آنرا وسیله رسیدن بمقاصد خویش بسازد؟! من نیز چون روحم بآنچه میخواهم انجام دهم راضی است، در تحقق بخشیدن به آرزوی خویش به هیچ نوع مانعی بر نخواهم خورد. ساختن کار سکینه آسانتر از هر چیز دیگری است، فقط کافی است



بال خرابشده آزمايشگاه فضايي



فشانور دان در هنگام تر میم بال خرابشده.

گذارند بعد از اینکه آنان لباس فشار را پوشیدند هر سه نفر از ور کشا پسکای لب بیرون شده روی لنگر گاه فضا یسی قرار گرفته کونارد و کرم در یک طرف رفتند. این زمانی بود که سکای لب در زیر سایه زمین قرار می گرفت و فضا نوردان مجبور بودند زیر شعاع کابین درونی کار کنند. بعد از آنکه ایشان پنج بخش سیم های ارتباطی لوله های اکسیژن را تنظیم نمودند، بکار آغاز کردند. بعد وقتیکه آفتاب دوباره ظاهر شد آنان به طرف تلسکوپ آفتابی دور خورده و آهسته آهسته به طرف بال خرابشده نزدیک شدند.

کار تحت حالت بی وزنی، مشکلات را ایجاد می کرد ضربان قلب کرم من تا ۱۵۰ دفعه در یک دقیقه می زد در همین موقع کونارد

به اوامر کرد که «به آهستگی» کار کنند در این وقت جریان قلب او تا ۱۱۰ مرتبه می زد در همان موقعی که کونارد ریسمان فلزی را با آله برنده آشنا ساخت.

کرومن سعی نمود که ریسمان را طوری نگه دارد که لبه آله برنده به خوبی کار نماید.

این کار برای او مشکل بود و به همین سبب چند دفعه گفت «خود را گرفته نمی توانم» بالاخره هنگامیکه باز مرحله سایه زمین و تاریکی فرامی رسید تاریکی بی که بخاطر آن باید کار را قطع می کردند، زیرا زیر روشنائی کم رنگی که از داخل کابین بیرون می آمد کار امکان پذیر نبود آله برجایش قرار گرفت و سیم را قطع نمود.

بعد از آن آله های گیرنده مخا برا سی سکای لب از کار افتاده و اوامر زمین را نمی گرفت یک ساعت دیگر فضا نوردان تلاش نمودند تا دوباره آنها را بکارانند به زودی کونارا گزارش داد که «ما بال

خراب شده را کشیدیم و درست کردیم». به این ترتیب یک مشکل بزرگ از سر راه هیات تحقیقات فضای سکای لب برداشته شده و دانش راه سلامتی اش را پیمود.

ژوندون

تحقیقات فضایی امریکا، به شدت دست و پاچه شد. آنان عقیده داشتند که کمبود یک بتری دیگر سه مشکل را بوجود خواهد آورد.

۱ - بسته شدن اتاق کار آزمایشگاه.
۲ - از بین رفتن تمام تجارب علمی و آزمایش های صورت گرفته.
۳ - اینکه فضا نوردان را مجبور خواهد ساخت تا برای نجات جانهای کشتی فرمانده را روشن کنند.

بتری برای بر رسیدن این مأموریت نقش حیاتی داشت. بدون آن، هر وقتیکه سکای لب در سایه زمین قرار می گرفت یعنی از هر ۹۰ دقیقه سی دقیقه بتری ها نمی توانستند تا نیروی مورد ضرورت خود را جذب نمایند و هنگامیکه یک بال نیرومند سکای لب از کار افتاد فقط یک بتری ۳۰۰ واتی باقی ماند که سکای لب را در حرکت عادی آن نگه میداشت.

بزودی بعد از اینکه فضا نوردان از نقص کار نکردن بتری آگاهی یافتند، باو لویتز بانکیه بر سفینه فرمانده ایولو، بوسیله یک افزار دستی سعی می کرد تا بال خراب شده را بکشد. مگر رشته ۲ فنی که در المونیم ساخته بود به محکم در اطراف زیربال پیچید و بر آمدن بال را غیر ممکن می ساخت. انجنیران و تکیش های ناسا که نقش مهمی

بزد دوستانش - چارلز کونارد بنام (درستکننده) یاد می شود این نامی است که از کودکی مادرش به او داده بود زیرا تمام دوران کودکی اش را او به بازی با اسباب و سامان تکنیکی سپری نموده و در جوانی بنام انجنیر خانوادگی یاد می شد. این موضوع در سفر اخیر فضایی اشس تکرار شد زیرا کونارد، همراه با ژوزف کرم از آزمایشگاه فضایی را از خطر نابودی نجات داد.

و طی ۴ ساعت کار طاقت فرسا، او توانست تا نصف تکنیکی بال آفتابی سکای لب را از زمین برده و جان سر نشین آن را از مرگ برهاند.

کمبود نیرو :

همچنانکه کونارد و همراهانش هفته دوم سفر فضائی را پشت سر میگذراندند، خطر کمبود نیرو احساس گردید این کمبود از خراب شدن درجه آفتابگیر آزمایشگاه فضایی بهمان آمده و مشکل جدیدی را خلق نموده و بتری های دیگر کمبودی را نشان میداد. علت عمده آن استفاده بیش از حد بود وقتیکه علامه بتری دوم به طرف منفی بودن گرایش نمود. دفتر اداره مگر کزی

از اختراعات جدید

زورق بادی

یک کمپنی انگلیسی بنام تینگر مارین، به تازگی دست به اختراع زورق بادی زده است. این زورق از کشتی های کوچک نوع جویی یاف گس سبک تر میباشد.

این موتور ۱۲ فوت درازی داشته وزن آن آن بعد از بادنمون ۱۲ کیلو میباشد در صورت خالی بودن فقط جایی را به انداز ۲ فوت در ۳ اینچ اشغال میکند. این زورق بزودی آماده شده و می توان آن را در تونل بکس یک موتور جای داد. این زورق را میتوان در ظرف بیست دقیقه باد نموده و آماده کار ساخت.

یخچال جدید



برای اینکه بهتر بتوان اموائیکه زود فاسد می شوند توسط طیاره به مقصدش رساند.

صاحبان صنایع در انگلستان و سوئیس به صورت مشترک یک نوع یخچالی که به خیمه اسکیمو ها شباهت دارد ایجاد نموده اند شی مذکور را که در تصویر می بینید (یخدان) نام گذارد اند که با نیروی فوق العاده فعالیت می کند بعد از این می توان به سهولت مستقیم اشیا ی خراب شده نی را از گداز به یخدان تحت همان درجه حرارت معین انتقال داد و سپس یخدان را یاد شده را به طیاره جای میدهند گفته میشود که ارزش این یخدان در حدود ۳۰۰۰ دالر میباشد.

موتور ترك ساده

کمپنی بین الملل ها روستر شیکاگو موفق به اختراع موتور کوچک و ساده شده است این موتور را حتی میتوان در ممالک نیم صنعتی، جای که کارگران فنی ورزیده کمتر یافت میشوند به سادگی ساخت. این موتور ۱۲ فوت دارزا داشته وزن آن



۱۰۰ پوند بوده و تا ۵۰ میل در ساعت سرعت دارد ماشین این موتور، دارای دو سلندر می باشد برای اینکه از غم و رکشاپ ها نجات یابد، انجن آن به صورت بسیار ساده ساخته شده و دارای گیر بکس خود کار می باشد.

برای بایسکل داران

برای کسانی که بایسکل سواری می کنند بتازگی از طرف کمپنی تولیدات پتو و لیم پنسونیا بایسکل کشیده شده که تحت فشار مخصوص به سرعت می تواند پنچری را بگیرد زمانیکه تیوپ بایسکل سوراخ شود بوتل محتوی مایع مذکور را در نیزل بایسکل می گذارند سپس مایع باد شده با فشار زیاد به صورت خود کار پنچری را می گیرد. و این کار در ظرف کمتر از یک دقیقه صورت می گیرد.

تابلیت های خواب آور

کشف نو

تایرهای دوامدار

کمپنی دو پونت يك نوع تا یر نیلونی اختراع نموده که از فولاد
بمرا تب محکمتر بوده و از این پس دیگر رانندگان از ناحیه ترکیدن
تایر راحت میشوند.

فلم بروی پرده تلویزیون

کمپنی کو داک در نظر دارد تاشیوه بکاربرد که در نتیجه آن
بتوان فلم های رنگه سیاه و سفید خاموش و گویا را روی تلویزیون
عادی بکاربرده و از آنها کار گرفت.

تریلر جدید

از آنجائیکه روز بروز خواهان زندگی در بیرون خانه زیاد میشود
اکنون تریلر مسافربری بسیار سبک از شیشه و فیبرطوری ساخته
شده که فقط ۹۲۵ پوند وزن دارد. در تریلر یاد شده چهار نفر بر راحتی
میتوانند بخوابند این تریلر دارای چهار اجاق برای پختن بوده و ذخیره
آب آن خود بخود از منبع زیر زمین میشود.



و غیره در حالیکه این گوسازدها
خودش در بعضی موارد باعث
بیخوابی میشود. اگر عادت دارید
که قبل از خواب برای ده تا بیست
دقیقه مطالعه نمایید هیچوقت آنرا
ترک ننمائید.

اگر همه این توصیه ها مؤثر ثابت
نشد آنگاه بامشوره طبیب میتوانید
تا بلیت خواب آور بگیریید.

و مسکن بصورت جو شونده کار
گرفت. مهمتر از همه عادت است
که شما برای بخواب رفتن می گیرید
از جمله خواندن کتاب در بستر
خواب، قدم زدن، یا استحمام آب

گرم است. بعضی دکتوران توصیه
مینمایند که مثلاً پیش از خواب
چیزی نخورید، فلم نبینید و غیره

های شدید، تنفس مشکل، کمی
جریان هو رمون در خون تظا هر می
نماید. در این مرحله انسان خواب
های نا آرام کننده و حتی کابوس
های وحشتناک می بیند. برعکس در
مرحله «خواب آرام» همه پدیده
های یاد شده جریان دگرگون
بخود می گیرد.

کاهش های گوناگون نشان
داده که هرگاه یک نفر برای مدتی از
«خواب کم دوام» محروم ساخته شود
ناآرامی های روانی را بوجود می
آورد. به همین سبب استفاده زیاد
از دوا های خواب آور چون لومینال،
نمبو تال، مدینال و غیره مرحله
خواب را برهم می زند.

دوا های خواب آور بصورت
ظاهر خواب بوجود می آورد ولی
بدبختانه این دواها ساختمان
طبیعی خواب را برهم زده و سازش
بین بدن و محیط بیرونی خراب
از بین می برد.

پس يك بیمار بیچاره که خواب
نمی بردش چه کند؟
نخست از همه با طبیب وارد
مشوره شود و علت بیخوابی را
پیدا بد.

سپس شیوه زندگی را طوری
براه اندازد که در طول روز
احساس رضایت نموده و بر احساس
حکمرانی نماید. برای رسیدن به
این هدف شیوه درمان واهی وجود
دارد. هر چند که این شیوه گفتگوی
زیادی لازم دارد ولی چیزیکه اکنون
میتوان گفت اینست که باید افکار
ناآرام را از خود دور کرد، به عضلات
آرامش بخشید، نفس های عمیق و
آرام کشید، به خصوص تنفس در
هوای آزاد بهترین دوا خواب آور
است.

در پهلوی آن می توان از آرامش
بخش های چون البینوم، نپوتن،
و شدیو کشن کار گرفت. آنها می
توانند آرامش ببخشند. اندازه و
مدت بکار بردن آن باید بر اساس
واکنش بدن تنظیم گردد.

پیش از بکار بردن دوا های آرامش
بخش میتوان از گیاه های بی خطر

تمدن با خود نو آوریهای شگفت
آوری در جهان طب آورده است. ما
توانسته ایم تا با هیولای امراض
ساری که زمانی هزاران و حتی ده ها
هزار انسان را به نیستی می کشاند
دست و پنجه نرم کنیم. توانسته ایم
تا دستگاه های جدید و دوا های
مؤثری را بمیان آوریم. بر درازای
زندگی افزوده شده است.

ولی با آنهم زندگی امروزی با خود
درد سر های جدیدی به همراه آورده
است که در پیشا پیش آن مشکل
بیخوابی قرار دارد. ارقام جهانی
بصورت درد آور نما یشر این
حقیقت تلخ است که روز بروز بخاطر
ناآرامی های روانی را بوجود می
خواب آور زیاد شده است. عده ای
به این عقیده اند که بیخوابی را فقط
میتوان با بکار بردن قرص های خواب
آور علاج نمود. ولی این راه چاره
اساسی نیست. نقطه اساسی این
است که در سالهای اخیر نظر علما
در مورد ساختمان خواب از بینوین
فرق نموده است. دکتوران سابق
عقیده داشتند که وظیفه اساسی
خواب «تسکین» بخشیدن اعصاب
است تا طی آن سلسله اعصاب
نیروی از دست رفته اش را باز یابد.

ولی امروز دانشمندان به این عقیده
رسیده اند که اساس خواب اینست
که جریان آگاهی های روزانه فرد را
تنظیم بخشد. از طرف دیگر این
حقیقت روشن شده که خواب
ساختمان دایروی دارد. هر مدت
خواب بصورت چهار یا پنج دوره
بمیان می آید که از خواب آرام
شروع شده و «بخواب کم دوام»
پایان می یابد. مطلب دیگر اینست
که مغز ما آگاهی های گوناگون
متضادی را که در درازای روز گرفته
و شخص را در یک جریان تضاد
اندیشه ها افکنده، تنظیم می بخشد.
این وسوسه در بسیاری اوقات
در هنگام «خواب کم دوام» خواب
معمایی، بمیان می آید. زیرا دماغ در
همین مدت خیلی نور مال بوده و
نتیجه فعالیت آن بصورت پدیده
های صوتی، ناآرامی، نامنظمی، تکان

مردی با ناله بجه

خلاصه موضوع

دیگ گاردون به اثر یک تصادف

با خانواده جان بنت آشنا می شود.

مخصوصاً ایلا بنت دختر جوان

بنت پیرمورد توجه گاردون قرار می

گیرد و از طرفی دیگ فکر می کند

بنت پیر را قبلاً هم می شناخته و

صدای دخترش از سابق آشنایی

داشته است

و اینک بقیه داستان تقدیم میشود.

دیگ گاردون مطمئن بود این مرد کله طاس با آن پختگی سن و سیمای مهربان همان مردیست که درباره اش صحبت شده بود آن مرد با صورت گرد و چاق از دیدن رای بنت به خنده افتاد. بسته اسنادی را که زیر بغل داشت به یکی از مأمورین سپرده سپس بطرف رای و دیگ نزدیک شد.

رای به معرفی پرداخت: آقای کار دون هستند و اینهم دوستانم جانسون فیلو دستی را که بسویش در از شده بود به گرمی فشرد. اظهار همین یک کلمه برای شناخت جانسون کافی بود. حتی کار دون که حاضر نبود هیچ گاه تحت تاثیر فوری بیگانه قرار گیرد، از شنیدن این کلمه احساس علاقه نسبت به آن مرد نا آشنا پیدا کرد.

جانسون اظهار داشت: آقای کار دون از زبان رای شنیدیم که شما در خارتوالی کار میکنید. اگر در یک فرصت مناسب تشریف بیاورید از دیدن تان خوشحال خواهیم شد من میل دارم مشترکاً نزد مایتلند پیر

سپید پنهان شده بود. با قدمهای سنگین از دفتر ی که در حدود بیست نفر مأمور در زیر شیت های سبز رنگ چراغها بکار مشغول بودند خارج شد، او نه بسمت راست خود میدید و نه بطرف چپ، سوار رفت و گفت شده از نظر نا پدید گردید. رای بنت که یک لحظه پیش بیرون آمده بود تابه مرا جعین خوش آمدید بگوید پر سید:

این همان پیر مرد است. چطور او را در سابق هم دیده اید؟ او مرد مسن و قابل احترامی است، اما میل یک دروازه صدا پر و خروش و راز نگاه دار است.

شما از او نمیتوانید پولی بیرون بکشید حتی برای این منظور روتهدید او اگر از دینا میت هم استفاده کنید سودی نخواهد داشت برای فیلو معاشی میدهد که آدم نمی تواند بیک سکر تر متو وسط پیشنهاد کند. اما فیلو صاحب روح مهر بان است. «دیگ گاردون احساس نا راحتی میکرد. حضور او در عمارت مایتلند عجب مینمود.

برای دیگ معذرت خواستن از این ملاقات بسیار ضعیف و تقریباً ناممکن بود. ایکاش به این جوان چاق و پلو پس که در ساعات کار مزاحم میشد میتوانست حالی سازد و بگوید:

«من دیوانه وار به خواهر شما علاقمند شده ام. به شخص شما علاقه بخصوصی ندارم و صرف شما را به حیث یک رابط می شناسم که میتوانید مرا بطرف یک دنیای نو کمک شوید. و لهذا حاضرم حتی با فیلو شما که تحمل او برای من یقیناً مشکل خواهد بود آشنا بشوم!

او به سادگی پرسید: چرا او را به این نام یاد می کنید.

برای اینکه او یک فیلسوف است. نام اصلی اش فلیپ می باشد. فیلور فقای زیادی دارد. او از آن تیمپای است که جلب دوستی اش کار نیست ساده.

در این لحظه دروازه رفت باز شد و مرد کله طاسی از آن خارج شد

ایلا بنت در حالیکه صورتش سرخی انداخته بود فریاد کشید: «سی و یک ساله و من باشما طوری صحبت کردم که بایک پسر جوان حرف زده باشم.» دیگ در جوابش گفت: «شما تصور کنید که بایک طفل صحبت مینمایید. اگر چه شغل اساسی من تعقیب دزدها جانی ها و آدم کشهای باشد علیکن سمت معاونیت مدعی العموم را دارم.» کاردار دست بنت افتاد. رنگ از صورتش پر واز کرده با صدای میان تهی گفت:

«گاردون! برای یک لحظه چشم های آندو بهم تلاقی کرد.

کار دون در حالیکه به خود ش مسلط بود جواب داد: «آری. اسم من دیگ گاردون است و فکر می کنم من و شما باری در کدام محل بهم برخورد باشیم.

چشمهای بی فروغ پیر مرد دیگر درخششی نداشت. چهره اش مثل یک ماسک سرد و بی روح جلوه مینمود. در جواب دیگ گفت: «امیدوارم برخورد ما به شغل شما ارتباطی نگیرد.» لحن صدایش طوری بود که گویا حقیقتی را ابراز کرده باشد.

در تمام طول راه با آن گشت به لندن دیگ بیپوده به مغزش فشار می آورد تا گذشته پر خورده با جان بنت ساکن هو رسهام را بخاطر آورد. اما برخورد با او را با هیچ یک از وقایع در گذشته نتوانست ارتباط دهد.

اتحادیه مایتلند در مدت کوتاه از یک دفتر ساده و کوچک بیک مؤسسه بزرگ در یک عمارت وسیع و قصرمانند تغییر شکل داد. مایتلند در سالهای گذشته مردی بود که در رفتار و کردارش یک ارباب معلوم میشد و او بدون هیچگونه سرپرستی به لندن آمد در آنجا بزرگ شده بود دیگ گاردون آن مرد فریبکار را برای بار اول و قتی دید که در دهلیز مرمری انتظار میکشید. یک مرد نسبتاً مسن دارای عضلات قوی که ریشش تاسر ناف می رسید و چشهای که تقریباً در زیر مژه های

صدای خشم آلود جان بنت از پشت سرشان شنیده شد: خوب و حال؟ آنها متوجه نزدیک شدن پدر خود نشده بودند. جان بنت پسرش را مخاطب ساخت «تو هر کاری را با بی میلی انجام میدهی. اما من، من از بیست سال به اینطرف با جدیت کار میکنم. این حقیقت دارد که هر نقشه احمقانه را امتحان کرده ام، اما اینکارها را بخاطر شما انجام داده ام... جان بنت دفعته حرفش را قطع کرد زیرا متوجه سکوت و تفکر گاردون شد: آقای کار دون! من شما را دعوت کردم و حالا کثافات منزل را در مقابل شما پاک میکنم. و این جمله را به آرامی و شوخی خاص اظهار داشت سپس بازوی دیگ را گرفته او را از وسط بوته های گلاب انجیر با نواغ مورداد. در خلال قسم زد گفت: جوان! نمیدانم چرا از شما خواهش ماند ترا کردم. شاید به اثر یک انگیزه باخوابی حافظه اینکار کرده ام من و جود مردهای جوان را در منزل خوش ندارم و خودم هم چندان در معاشرت آدم واردی نیستم. اما این خیلی احمقانه است که ناظر نخستین برخورد خانودگی ما شدید.

این مناقشه بین اعضای خانواده من از سالها به اینطرف وجود دارد» آهنگ صدا و قیافه اش پختگی یک مردوار و با تجربه را می رساند. دیگ از صمیم قلب میخواست بداند او چه شغلی دارد.

حین صرف غذا ایلا بنت در پهلوی چپ دیگ نشست. او کمتر حرف میزد و هر بار که دیگ دزدانه نگاهش میکرد، پنهانی آرزو مینمود که بیاد آورد او را در کجا دیده است ایلا بنت در سر میز غذا خودش نان میگرفت و درست در لحظه ای که میوه را در بشقاب برای خودش جدا میکرد پدرش لب بسخن کشود. آقای گردون من باور نمی کنم شما آنقدر جوان باشید که ظاهراً جلوه می نمائید؟ اصلاً چند ساله استید؟

دیگ جواب داد: «من کافی عمر دارم و سی و یک ساله هستم.



تمام کرد در جواب گفت: بقیه ها مرا غفل کردند البته من نمیخواهم با این اظهارات خودم را تبرئه کنم. اما راستش من وجود آنها را شوخی تلقی کرده بودم دیک نظرش را اینطور بیان کرد: بعقیده من معقول خواهد بود که حالا هم این موضوع را شوخی تلقی کنیم.

آنها جزیک گروه دیوانه گان چیزی بیش نیستند. اعضای این باند باید برای خود کافه ولو کالسی داشته باشند با شنیدنی‌آرمزها اصطلاحات اشارات و علایمی مخصوص بین شان برقرار است و یلنیک دال سرش را تکان داده اظهار کرد: تصور نکنم اینها سابقه بیش از ۷ سال داشته باشند. این نه تنها یک حقیقت است که هر یک از دور هزن سر جاده که دستگیر میشوند، تمام دستهای شان از طرف مردنقاب پوش خالکوبی شده، بلکه تمام آنها بی که از لحاظ ذهنیت و کارا کتر ضعیفند دستهای شانرا خالکوبی می کنند.

ما درین ۷ سال یک سلسله از جنایات بسیار ناراحت کننده ای داشتیم. نخست حمله به شارژدافیر وزارت مختاری امر یکادر هایدپارک بود که در اثر آن شارژدافیر موصوف به قتل رسید.

همین طور قضیه نوردان تریدینگ کمپنی قابل یاد آوریست که حین فرود آمدن از موتور به ضرب یک ساطور کشته شد.

پس از آن حادثه آتشسوزی بزرگ است که در اثر آن مقدار زیاد رابر به قیمت ملیون ها پوند استرلنگت به دود و خاکستر مبدل شد این حریق بطور قطع با کار گذاشتن چندین بمب بوجود آمده باعث حریق و انهدام همه جاشد زیرا گدام ها شامل ۶ گاراژ بزرگ بود از تمام گدام هادر یک وقت شعله های آتش بلند شد. مادو نفر را از محل حریق گرفتار کردیم هر دوی آنها، سکه های بقیه بصورت زده و روی صاعد دست هر دوی شان علامات مخصوص داشتند آنها سابقه جرمی داشته جزا بالای هر دو یشان تطبیق شده بود یکی از آنها اعتراف کرد که برای اجرای این نقشه اوامری دریافت داشته بود من درعمرم ترسو ترازاو

بقیه در صفحه ۸۹

برویم من او را از تمام مردانی که با آنها مقابل شده ام دلچسپ تر یافته ام. تصور میکنم او اولین کسی باشد که شما باید تعقیبش کنید. من باید حالا بروم. او امروز بسیار بدخلق است. بنظر من می آید که بقیه هاشاید بدنبالش باشند باور کنید. حرفش را قطع کرده به طرف لغت رفت. رای به دیک نگاه کرد. و از نگاهش آثار ترس پیدا بود. گار دون متوجه ناراحتی او شد. رای با احساس گنگی اظهار کرد. من باید برگردم از شما تشکر میکنم که برسر حرف خود ایستادید و از من دیدن کردید بلی حتما در باز دید های آینده باهم غذا صرف میکنیم و خواهرم هم خوشحال خواهد شد با ما اشتراک کند. او اغلب به شهر می رود. رای با عجله و افکار متشتت بخدا حافظی کرد. ویک هم با احساس اخجلت بطرف دفترش روان شد.

وقتی بدفتر خود رسید یکی از ماموران پولیس را در اتاق خویش یافت که با ناراحتی بسیار انتظار او را میکشید. دیک از دیدن او و چشمپایش را کمی تنگ ساخته پرسید: و حالا چه؟ با گنتر چه کردی.

مامور پولیس چنان قیافه ترش و تلخی بخود گرفت گو آنکه قابلیت بدمزه بی رابه زور قورت بدهد را اظهار کرد: فرار کرد. بقیه ها او را سوارموتور کردند تا بخود آمده متوجه جریان شدم آنها دور شده بودند. من پریشان گنتر نیستم زیرا او با خود تفنگچه دارد و میتواند بخوبی از خود دفاع کند اما...

گار دون نگاهی به مامور پولیس انداخت این نگاه طوری بود که گویا تا اعماق روح او نفوذ کرده افکارش را خواند و گفت. شما باید پیشبینی موثر هم می بودید اگر شما پیام گنتر را موجه میدانستید او به تعقیب بقیه ها بود طوریکه شما ادعا دارید پس لازم بود از وجود موثر غافل نمی شدید. بفرمائید بنشینید آقای و یلنیک دال.

مامور پولیس که موهای سپیدی داشت روی.

چوکی نشسته به دقت به حرفهای دیک گوش داد وقتی دیک حرفش را

ژوندون

دخوړانانو

سرگړسۍ های جوانان دریوگوسلاویا



حکومت یوگوسلاویا کلب های ورزشی مختلف را نیز بدسترس این طبقه قرار داده تا در ایام فراغت تمرینات ورزشی مورد علاقه جوانان، با نشاط و بشاش میباشند. آنها علاوه بر مسایل درسی در امور رسامی نیز اشتغال دارند و در خدمات عرفانی و اجتماعی سهم فعال میگیرند.

جوانان یوگوسلاویا روی هم رفته در فعالیت های انکشافی طور روز افزون حصه میگیرند و میخواهند سهم آنها بیش از پیش در زمینه برجستگی داشته باشد.

طبقه جوان دریوگوسلاویا بیش از پیش خود را برای انجام مسوولیت های که آینده آماد میسازند و برای خدمت خود را از هر نقطه نظر مجرب میکنند.

قریب پنج میلیون نفوس بیست میلیونی یوگوسلاویا را جوانانی تشکیل میدهند که از پانزده تا بیست سال دارند چنین تخمین شده که از هر چهار مامور یک نفرشان درین سن قرار دارد پدران و مادران این گروپ جوان شاهد آثار بعد از جنگ در کشور بوده و به نوبت خود در اعمار مجدد جامعه نقش های را بازی کردند.

والدین اطفال دریوگوسلاویا علاوه بر توجه به مسایل درسی اطفال، وسایل انکشاف دماغی و سرگرمی های دیگر را برای آنها میسازد.

اکثر افراد طبقه جوانان دریوگوسلاویا از شرایط خوب تعلیم و تربیه برخوردارند و هم وسایل تفریح از قبیل تیاترها سینماها کلبها در اختیار آنها قرار دارد.

خواهر گرامی آیینه فیاض

نامه شما به اداره مجله رسید از همکاریتان تشکر نامه تان بزو دی نشر میشود اطمینان داشته باشید...

نامه - ۵۵ - ای

برادر عزیز رازق (فانی)

شعر شما به اداره مجله رسید
ژونون

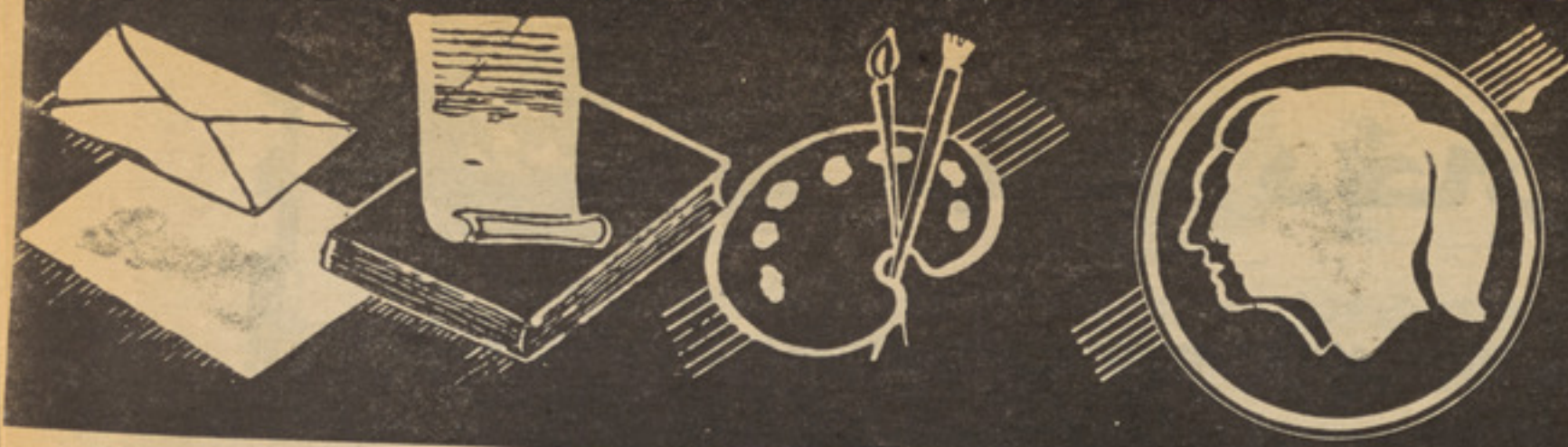
بناغلی محمد داؤد موسس جمهوریت در افغانستان ورئیس دولت افغانستان طی نطق تاریخی شان فرموده اند :

بنده در طول مدت مسؤلیتهای مختلف در خدمت وطن همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نهادهای معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن مابد و ن تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران سهم گرفته و احساس مسؤلیت نمایند مدتها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عواملی که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی میشدند ریجا از بین بردا ریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مسوولیت بخشد و از نشو و نهادهای خرافاتی و ارتجاعی جلوگیری کند.

کتابخانه لیسه غازی

- بصورت مجموعی در حدود سه هزار کتاب در کتابخانه لیسه غازی به زبانهای پشتو، دری و انگلیسی موجود میباشد.
- تعداد عضو در کتابخانه بیشتر از چهار صد و پنجاه شاگرد میرسد.
- شاگردان لیسه غازی بیشتر به کتب ساینس، کتابهای علمی و کتب انگلیسی علاقه دارند.
- کتابخانه لیسه غازی (دی - وی) کلاسیکشن ترتیب و تنظیم گردیده است.
- روزانه در حدود یکصد و بیست شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده از مجلات و کتب کتابخانه استفاده میکنند.
- در آینده کتابخانه لیسه غازی انکشاف بیشتر نموده و کوشش میشود که این کتابخانه از هرنوع نوع وسایل به خوردار باشد.





دور نمای مسابقات جهانی شطرنج



فیشر بعد از کسب لقب قهرمانی سال گذشته دوباره بروظایف تلو یزونی خود ادامه داد. مجال اشتراك برای قهرمانی دگر یکه تصمیم مسابقه بافیشر را دارند در تورنمنت های آینده موجود خواهد بود.

بازی شطرنج امروز در ارو پا از پر مصرف و پر درآمد ترین سپورت ها شمرده میشود اولین بر آورد تهیه مقدمات در حدود ۴۰۰۰ پوند تخمین گردیده است نکت ادخال این مسابقات (۱) پوند خواهد بود.

کلا سیک شطرنج امریکا اشتراك خواهد کرد که این آخرین مسابقات تجارتي خواهد بود.

خرید کتب و رسالات را جمع به تکنیک های جدید شطرنج و تهیه و فروش دانه ها و تخته شطرنج قرار احصائیه هانسبت به فاصله میان مسابقات قهرمانی قبلی چند برابر گردیده است که این خود دلیل بر علاقمند شدن مردم اروپا نسبت به این سرگرمی است.

آیا سپا سکی یا فیشر کلا میك؟ مسابقات قهرمانی شطرنج ارو پا در اواسط ماه سرطان آغازمینما ید کشور بریتانیا برای بار اول در مسابقات نهایی سپیم خواهد بود.

در مسابقات نهایی از جمله هفت تیم، غالبترین آن فرجام مسابقات را با تیم شطرنج بازان اتحاد شوروی که برهبری (پورس سپاسکی) و عضویت (پتروسیان) وتان در این مسابقات اشتراك خواهند ورزید بازی شطرنج در اروپا بعد از تورنمنت (فیشر سپاسکی) که در سپتامبر گذشته در آیسلند دایر گردیده بود بشکل مصروفیت جدی و بازی مورد علاقه «اروپا در آمده است (بایی فیشر) که بعد از پیروزی آیسلند مدت شش ماه در کالیفرنیا بسر میبرد پیشنهاد های متعددی مبنی بر اشتراك در مسابقات نهایی جهانی دریافت نموده که از جمله میتوان ۵۰۰۰ پوند را که برای ظاهر شدن «لاس ویکاس» است نام برد.

همین حالا هتل های اطراف محوطه مسابقات (بات) برای اشتراك کنندگان مسابقه اختصاص داده شده است.

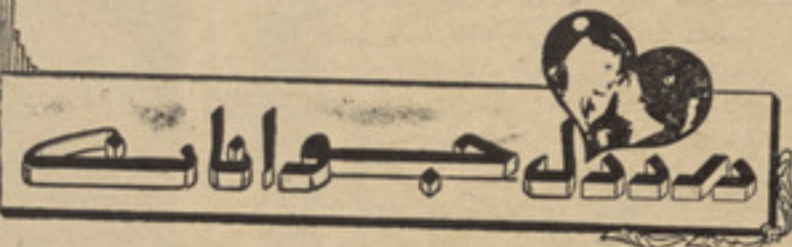
این اولین بار است که سپاسکی بعد از شکست اسلیند بیرون از اتحاد شوروی در چنین مسابقات اشتراك خواهد کرد ناظرین این سرگرمی در جهان بایصبری انتظار روبرو شدن مجدد سپاسکی و فیشر را دارند. و در ماه اکتوبر دومسابقات

شاگردان ممتاز



اسم: شهلا «نظامی»
صنف: دوازدهم لیسه رابعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۸ ساله
علاقمند: به ورزش
آرزو: میخوام در آینده معلم شوم

اسم: سیمیا
صنف: دهم را بعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۵ ساله
علاقمندان بمطالعه آثار نو یسندگان
آرزو: میخوام در آینده اگر خدا بخواهد روزی داکتر طب شوم.



دختری هستم که تحصیلات خود را در اثر وضع نامساعد اقتصادی خانواده خویش نیمه تمام گذاشته و در یکی از ادارات مشغول کار و درگیری هستم.

های رادیو علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: هرات لیسه سلطان صنف ۱۲ ج محمد ظاهر خورسند.

کسانی که آرزوی مکاتبه را نموده اند.
اینجانب محمد ظاهر خورسند مایلم تا با خواهران و برادرانی که به شعر و ادبیات و موسیقی و پروگرام

رسیده

اگر خواسته باشید در صفحه خود شما نشر میشود در انتظار نامه های بیشتر شما.
شماره ۱۸ و ۱۹

يك دختر يکه در اثر مشکلات اقتصادی نتوانستم تحصیلات خود را که یگانه آرزوی من بود پایان برسانم و شروع بکار نمودم و امیدوار بودم که ازین راه بتوانم مصدر خدمتی برای خانواده خویش

و وطن خود گردم و لی افسوس که همکاران من بامزاج هاو متلك های بی معنی و دور از نزاکت باعث رنج و افسردگی من میگرددند هر قدر برایشان میگویم که مزاج نکنند ولی متاسفانه کمتر میشنوند و بیشتر باعث اذیت و آزار من میگرددند. چون وضع اقتصادی خانواد من

بقیه در صفحه ۸۷



زنانه و دخترانه



آداب معاشرت

در رستوران و سینما

در شهر کافی های هم وجود دارد که رونق خانم ممکن است به اتفاق بدون مرد بانجا بروند ولی برای دختران جوان و خانمی که تنها باشند شایسته نیست که بدون مرد و یا یکی از بزرگان به کافی یا سینما بروند.

وقتی که آقا و خانمی به کافی میروند یا وجود اینکه پیشخدمت میزی را نشان دهد باید خانم جلو برود و اگر نه آقا پیش ناخته نامیزی تهیه نموده خانم را راه نمایی کند. همچنان موقع خروج نیز لازم است خانم پیش قدم باشد. در سینما و تئاتر هم خانم پیشتر نسبت به آقا داخل میشود و اگر نه آقا برای تهیه جا جلو میرود.

هنگام عبور از مقابل دیگران باید مواظب باشیم به کسی شانه نزنیم و یا کلاه کسی را نیندازیم. هرگاه آقای مجبور شود از مقابل یک ردیف بگذرد باید دیدن دوستی را بپوشاند و عبور کند و در غیر آن بصورت عادی پشت کرده و بگذرد.

وقتی که از سینما یا تئاتر خارج میشوید بایست خانم پیشتر برود و در اوقاتی که جمعیت زیاد باشند لازمست که آقای پیشتر برود و راه را برای خانم باز کند. صحبت و بازی در سینما و یا خواندن نوشته های پرده سینما یا صدای بلند دور از ادب است. در صورتیکه اقارب و یا کسان نزدیک شما صحبت بلند کنند ممکن است با کمال ادب آنها را متوجه کنید که مزاحم نگردند.

«نفسه محمود»

اصول کلی غذا دادن برای کودک کان



۱- غذا را بصورت جالبی در برابر کودک گذاشته یک مقدار کمی باو بخورانید.

۲- در پاره غذا برای طفل زیاد شرح و تفصیل ندهید و هم خیلی تاکید نکنید که چگونه بخورد. چه بسا کودک کانی که از ابتدا اشتها یشان کم است اما همینکه پدر و مادر زیاد تاکید و اصرار ورزند آن مختصر اشتها را هم از دست میدهند و از غذا خوردن امتناع میورزند طرز غذا خوردن را با طفل کوچک تحمیل نکنید زیرا این آداب را بعدا و وقتی که طفل رویه مثبت تری نسبت به غذا خوردن پیدا کرد میتوان به او تعلیم داد.

(کبرا وردک)

روز زنانه و شوهری

آزاد باید معقول باشد

آزادی های بی حد و حصر سبب بی پروایی بی بند و باری و بلهوسی گردیده شیرازه زندگی مشترک را از هم می گسلد. زن و شوهری را میشناسیم که نمونه خوشبختی بودند و بعد دیگر را دوست داشتند ولی از آنجاییکه لذت زندگی را فقط و فقط در میله و تفریح می جستند و باید دنیا آمدن اولین و دومین پسر شان یک تغییر کی در طرز روش آنها رونما گردید و علت آن آزادی بود که زن برای خود حتمی پنداشته است.

وی عوض آنکه متوجه تربیه اطفالش باشد بای قیدی از انجام این وظیفه خطیر شانه خالی میکند و میخواهد چون گذشته ها بازم به تفریح، میله و دیدن فلمهای سینما بپردازد. شوهرش که آرزو دارد لجام وی را بگیرد با مشکلاتی برمی خورد و چون سد پولادین مانع آنها میگردد. ازین رو این زن و شوهر امروز باهم توافق فکری ندارند و احترا م متقابل بین آنها موجود نیست.

دایم با قهر و غضب بزمی برند و خانه شکل چنین را بخود میگیرد و اطفال معصوم شان دایم از ترس می لرزند. پس بهترین راه برای رسیدن به زندگی مسعود و آرام همانا درک کردن زن و شوهر قبل از ازدواج است.

«کامله حبیب»

سلیقه در چیست ؟

از شریفه دانش ادیب

سلیقه خوب، بدون ذوق عالی و اندیشه معقول میسر نتواند شد. زیرا بای نظر گرفتن این نکته باریکتر ازمو، ترتیب منزل و آرایش سروصورت کاریست چه بسا مشکل! باید بدانیم که هرکار، تجربه و معلومات قبلی میخواهد. اگر کارمندی که تجربه اش اندک باشد و بالاتر از سویه خود کار کند، از یکسو وقتش به هدر می رود و از جانبی ددسری را برای خویش گمائی میکند که خیلی نا بجاست. زن بی تجربه نیز، کارمند شکست خورده ای را مانند که وقت میکشد، ناراحتی می پذیرد و عاقبت کارش بی نتیجه است. اما زنان چیز فهم، قبل از اینکه به کاری بپردازند اطراف و جوانبش را دیده، اگر بالاتر از توان خویش یافتند به چاره جویی می آغازند. یعنی مطالعات شانرا در زمینه، در کورسهای تدبیر منزل، تربیه طفل، دیگسوریشن اتاقها، آرایش سر و صورت و امثال آن تکمیل میکنند و بدون تجربه و معلومات قبلی به هیچگونه نوآوری که نتیجه اش نامطلوب باشد، دست نمی زنند. لیکن برعکس، برخی از خانمهای دیگر کارهای میکنند که به زعم خود شان خیلی خوش آیند و پسندیده است. آنها عادت کرده اند که زیاد رنگین بپوشند و سروصورت خویش را سرخ و سبز کنند. همیکه پولی بدست شان افتاد، بدون سنجش آنرا تحویل بنجاره ها و یا لیلایی فروشان نموده، برای اینکه بیشتر بوقلمونی گردیده باشند، هرروز یک پیراهن بی قد



وقواده لیلایی را به تن کرده با موهای جبر و بنجر که صاف نمودن یشان رانج میدهد از منزل خارج میشوند و در بازار ظاهر میگردند.

این عده خانمها، قلم ابرو و رنگهای سبز و آبی عقب چشم را هیچگاه از دستکول بدور بقیه در صفحه ۶۳



خدا یا ! زن چیست و خلقت او بر چه اساس است.

(گسوته)

اگر بزنان اظهار عشق کنید روی موافقت نشان نمیدهند و اگر از ایشان دوری جوئید از بی اعتنائی شما در خشم می شوند.

(ضرب المثل فرانسوی)

ژوندون



دو نمونه

از بود های تابستانی



5374
Gr. 40
Schnitt 70
Bogen C

5375
Gr. 44
Schnitt 65
Bogen C

دو نمونه از ماکسی های بهاری که از تکه چیت سفید گلدار تهیه گردیده است .
خانمهای با سلیقه در مو سم تابستان بیشتر این مودها را مای پسندند .

زیبایی در آشپزخانه

زن شوهردار و خانم فهیمنده خیلی به آشپزخانه اهمیت میدهد .
آشپزخانه اهمیتش از اتاق پذیرایی هم بیشتر است . دختر امروزی که بخانه شوهر
برود میتواند بنا بذوق و سلیقه و معلوما ت و اندوخته های علمی خویش آشپزخانه ای
برجود آورد که بسیار منظم ، تمیز ، روشن و حتی قابل آن باشد که بتوان در آن غذا
خورد .
اجاق های جدید و وسایل برقی و مدرن کار آشپزی را آسانتر و تمیز تر از سابق



نموده است . یک قفسه مرتب هم میتوان برای چین قطی های مواد اولیه آشپز ی در
گوشه آشپزخانه فراهم آورد و از همه بالا تر اینکه زن با سلیقه میتواند در آشپزخانه
لباس ساده و پاک و جالب خانه را بنوشد و پیش بند سفید و آراسته روی آن ببندد . اما
فراغش نکند که بسیاری از مردان ازدید ن لباس پاک و ساده آشپزی و پیش بند سفید
و مرتب بیشتر از مشاهده لباس مفشین و رنگارنگ لذت میبرد . شوهر ناوقت که زنش
را تمیز ، مرتب ، زیبا و بانشاط مشغول کارخانه و علاقمند به رونق و جلوه خانه ببیند محال است
که جای دیگر را بر منزل برتری دهد .

و زن که خانه را بهشت زندگانی مرد سازد و بکاری کند که شوهرش پس از کار روزانه
هیچ جابه قدرخانه برایش آرامش بخش نباشد ، بی شک شوهر خود را توانسته است بیش از
پیش نسبت به خود و خانه دل بسته سازد .
از : آشفته

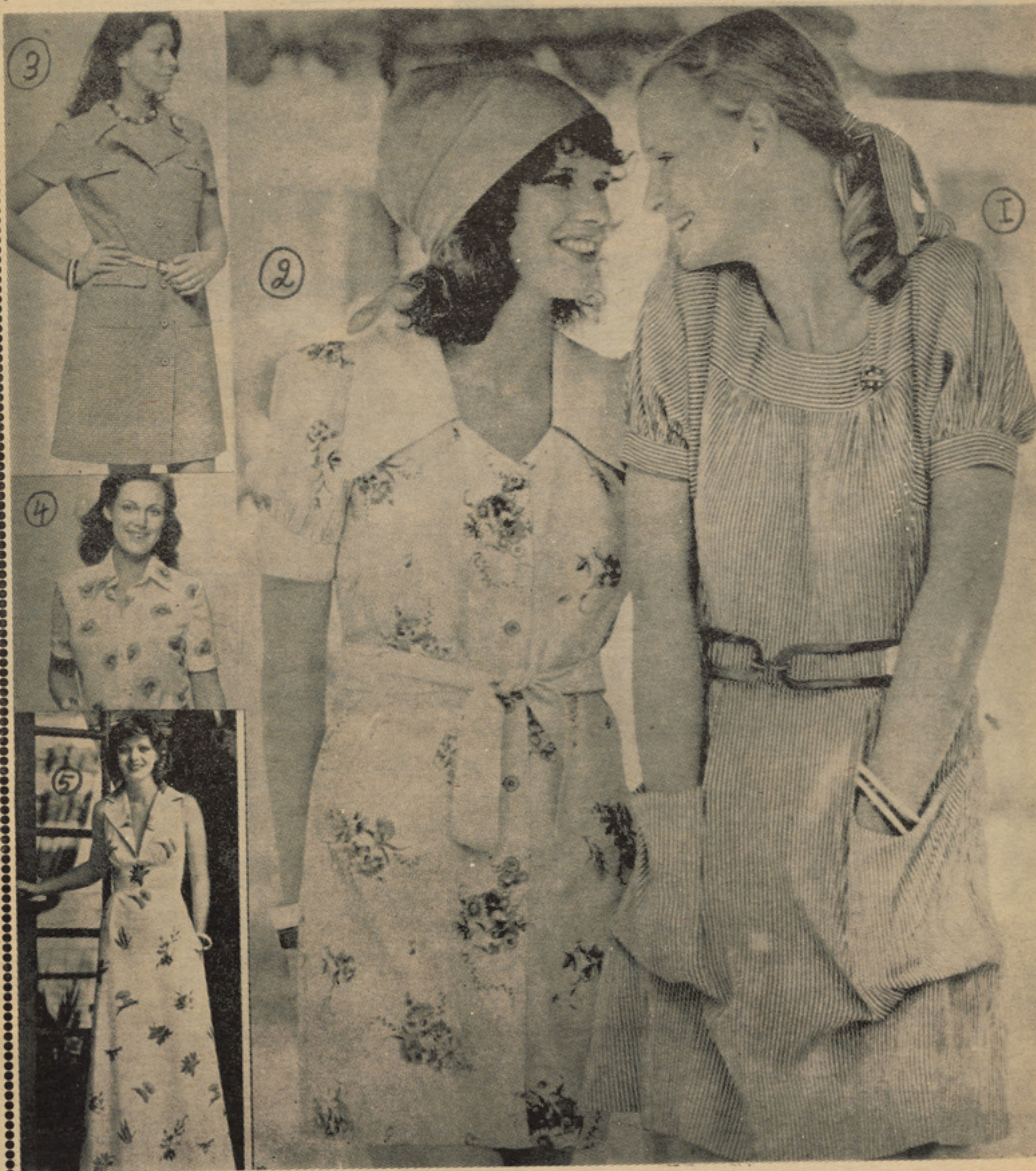
طفل شما

تغیر در پروگرام غذای طفل

این امر که چه وقت غذای شبانه طفل تغییر
کند مربوط به آمادگی خود کودک می باشد
زیرا واضح شده نمی تواند که طفل تمام
شب را بخوابد برای اینکه ممکن طفل به
ساعت ده یا یازده شب بیدار شود . پس
بپتر است که همین وقت طفل را بیدار کنید
و ببینید که دوباره بخواب میرود یا نه و این
عمل را چند هفته تراز کنید .
اگر طفل بعدتر از خواب بیدار گردید پس
از چند روز دیگر برایش ساعت ۱۰ شب غذا
بدهید و در صورتیکه طفل بسیار کوچک بوده و یا
وزن خود را به آهستگی میگیرد و در هاضمه
بقیه در صفحه ۸۶



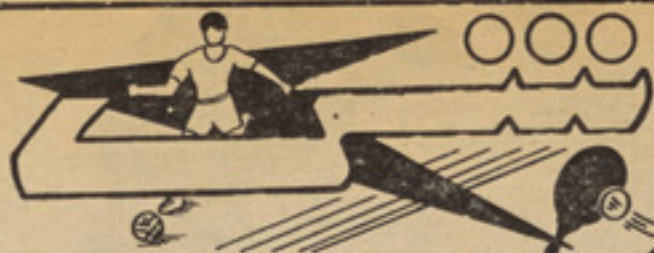
مود و فیشن



- ۱- این پیراهن که به اسلوب خیلی مقبول از تکه نخی رادار وطنی تهیه گردیده است بیشتر مورد پسند زنان باردار می باشد .
- ۲- نمونه ای از پیراهن نیم آستینه تابستانی که از تکه چیت گلدار تهیه شده و مخصوص زنان و دختران جوان است .
- ۳- این نوع پیراهن نخی چهار خانه را اضافه تر دختران با ذوق می پسندند .
- ۴- پیراهن نیم آستینه تابستانی که از تکه نخی گلدار تهیه گردیده است .
- ۵- اینهم یک نمونه از ماکسی برآستین تابستانی که از تکه وطنی تهیه گردیده است و برای خانمهای با سلیقه و خوش ذوق انتخاب نموده ایم .



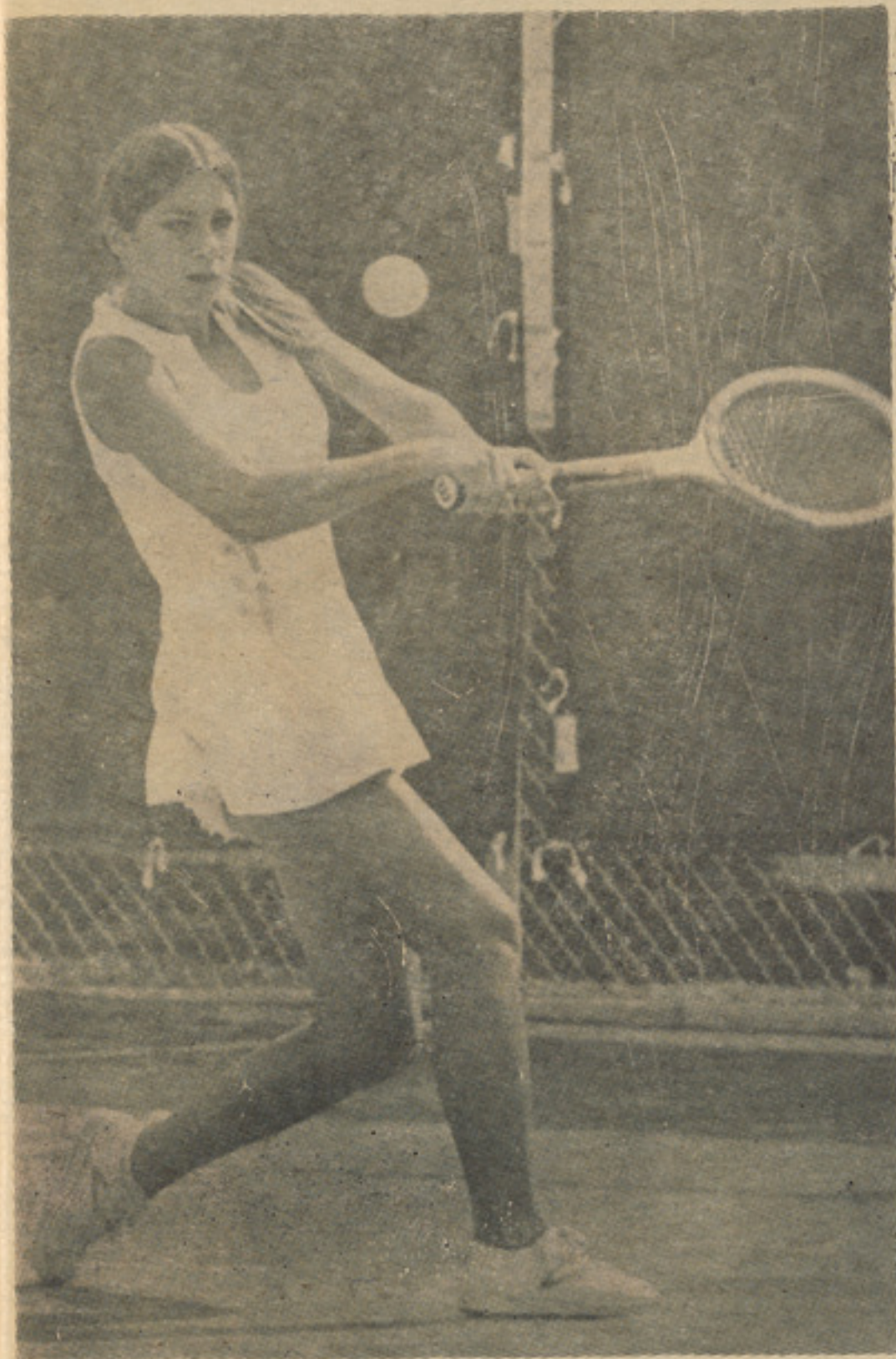
- ۱- این جاکت چارخانه پشمی رنگ از نخ خالص بافته شده و مخصوص موسم تابستان است.
- ۲- کرتی دامن نیم دسته تا بستا نی از تکه نازک و خیلی مقبول وطنی که با سلیقه خاص دوخته شده است .
- ۳- برای اینکه بعد از تشناب مو های تان بصورت درست حفاظت شده باشد بهتر است با تکه نر می سر خویش را بیجا نید تا مو ها خود بخود خشک شود .
- ۴- جاکت نیم استینه نخ که درین موسم سال زیاد رواج یافته است .
- ۵- این عینک برای رو های گرم تابستان در مقابل آفتاب خیلی مطلوب است .
- ۶- اکثر خانمهای با سلیقه مو های شا نرا بعد از شستن برای آسانی کار سرشان میزنند و همانطور می گذارند وقتی که خشک گردد .
- ۷- همینکه مو ها خشک شد بار دیگر به شانه زدن می پر دازند و آنگاه قات های خوبی میخورد.
- ۸- برای اینکه به زیبایی دوشیز گان جوان افزوده شده باشد می توانند که در موسم تابستان خیلی ازین بهره ها برای گردن خویش تهیه بکنند .



درد



ورزش برای کودکان



تینس یکی از ورزشهای مو و دتوجه دختران است.

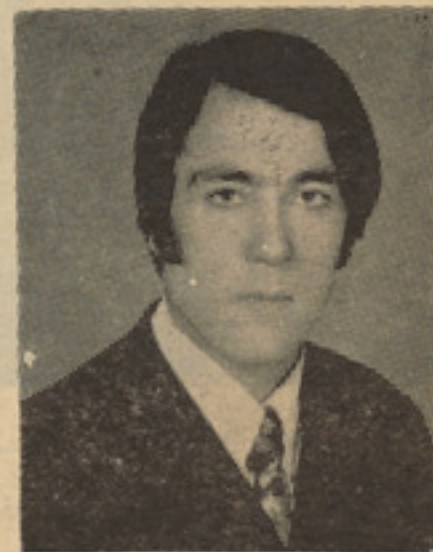
به همه معلوم است که طفل در آخر سال اول زندگی خود تمایلات خویش را با شیطانی که درما حول اش قرار دارد نشان میدهد. مثلا در سال اول زندگی کودک تمام چیزهایی را که بنظرش بر میخورد و یا اگر قادر به گرفتن آن شود بدست گرفته به پدر و مادر خود نشان میدهد. و در سال دوم و سوم زندگی، اطفال وقت بیشتر خود را بیبازی و بازیچه ها صرف میکنند در این سن باید از طرف والدین برای ترتیب و تنظیم بازیچه ها کمک کرده شود. و هنگام آزادی تام در وقت بازی برای شان داده و طوری رهنمایی شود که به صورت همه جانبه بالای اعضای بدن طفل موثر ثابت شود تا طفل صحتمند و تندرست بار بیاید.

پس از آنکه به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل، سوالهای عجیبی از پدر و مادر نموده و خواستار جواب میشود. درین سن و سال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی و بعضی حرکات جماعی را بسیار ساده را اضافه نمود.

بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن و هماهنگی اعضای کودکان قدم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار و یا راه رفتن بالای یک خط مستقیم، گذشتن از بالای چوب و یا ریسمان که به ارتفاع ۸۵ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد و یا راه رفتن بالای تخته منحنی شکل بالا و پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین با ارتفاع ۲۰-۱۵ سانتی متر بلند باشد. برای اینکه الاستیکیت و موازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد با انداختن توپ های خورد با شکل مستقیم طرف مقابل

چهره های ورزشی

بناغلی محمد هاشم (احمدزی) فارغ التحصیل لیسه تربیه بدنی و معلم ورزش لیسه تجارت یکی از و رزیده ترین ورزشکاران نیست که تاحال موفق به اخذ ۲۹ کپ قهرمانی در شقوق مختلفه سپورت از قبیل انداخت نیزه، گلوله، دویدن ۱۸۰۰



بناغلی احمد زی

صفحه ۷۲

متره ریلی ۴۰۰-۱۰۰ متره خیز آزاد قدمه دار، خیز بلند، انداخت دسک و غیره گردیده است بناغلی احمدزی به بازی های اجتماعیه از قبیل باسکتبال و لیبال هند بال نیز دسترس دارد و اکثرا عضویت تیم اول معارف را داشته و از جمله دارد.

نخستین ورزشکاران بشمار میرود پیغله ملا لی عقیده دارد یک بناغلی احمدزی معتقد است که ورزشکار حقیقی کسی را میتوان نیم سپورت در افغانستان به حالت بگویم که دارای اخلاق و ورزشی ضعف قرار داشته و یگانه را باشد.



پیغله ملا لی

پیشرفت ورزش تشویق رامیداند. بناغلی احمدزی دارای ۲۱ سال عمر میباشد

.....

پیغله ملالی عثمان :

متعلمه صنف دوازدهم و عضو فعال تیم باسکتبال لیسه زرغونه. دارای ۱۷ سال عمر بوده سه سال است ورزش میکند.

به آبیازی اسب سواری پنگ و بانگ و غیره سپورت ها علاقه

نظر دوستاناران ورزش :

به اداره محترم مجله ژوندون صفحه ورزش !

در این ایامیکه هوا هر روز بر گرمی خود می افزاید یکی از خوش آیند ترین ورزش ها آبیازی میباشد. این ورزش در طول سال بلا وقفه مرابه خود مشغول داشته و به مشق و تمرین و میدارد.

ولی چون وسایل آبیازی زمستانی بدسترس مردم ما مخصوصا

بقیه در صفحه ۹۰ ژوندون

فاله هفته



متولدین جدی:

کسا نیکه در اواخر ماه تو لد شده اند با ید زندگی را با چشم باز تری بنگرند و نه اشتباه های جبران نا پذیر از ایشان سر خواهد زد. این روز ها حوا د ئی در کمین تان است و ممکن شما را تا سر حد دیوانگی عصبی بسازد.



متولدین دلو:

آنا نیکه در جستجوی کار نو هستند. تلاش شان در این هفته ثمر میدهد. این امر بیشتر به آنانی صدق میکند که سرو کار شان با میز اداره است. دوستان تان همه جا از شما به نیکی یاد میکنند.



متو لدین حوت:

این هفته بروی آنا نیکه در ماه حوت تو لد شده اند، لبخند شیرین میزند. شما و دوستان تان اعم از دختر یا پسر روز های خوش و رو مانیک را به پیشواز خوا هید گرفت.



متو لدین میزان:

هفته سعی و تلاش برایتان آغاز یافته است. آنا نیکه اواخر هفته تولد یافته اند با دوستان جدید و توبر خورد خواهند کرد. اگر نامزد شده با شید برای عروسی تان روز های نیکی پیش بینی می شود.



متو لدین عقرب:

حوادث کوچک فامیلی ممکن است روحیه شما را خراب سازد، ولی روز های هم در برابر تان قرار دارد که فعالیت دماغی تان به او جش میرسد. کوشش کنید. از مسافرت، بازدید و شراکت مالی پر هیجانی نمائید.



متو لدین قوس:

کوشش کنید در این هفته از گرفتن هر گونه تصمیم بدون دلیل جلو گیری نمائید. در این هفته با چهره های سرد و غیر دلچسپ رو برو خواهید شد، اما با عزم متین می توانید جلو هر گونه پیش آمدخلاف انتظار را بگیرید.



متو لدین سرطان:

ازانجا نیکه در این ماه تو لد شده اید نیروی شکر فستارگان شما را همراهی میکند. یکی از دوستان از سفر دور بر میگردد و در آخرین روز های هفته نو ید تازه ای بشما میرسد.



متو لدین اسد:

در محل کار تان بنا بر فعالیت زیاد تقدیر خوا هید شد. از لحاظ مالی مشکل تان بر طرف میشود. کبوتر عشق در این هفته ببالای سرتان بال خوا هد گسترد.



متولدین سنبله:

برای آنا نیکه زندگی را خیلی جدی میگیرند. زندگی کمتر بروی شان لبخند میزند. آنا نیکه در جستجوی یافتن دوست نو هستند با ید از این چانس به صورت تمام استفاده نمایند. شراکت در امر تجارت ثمر بخش است.



متولدین حمل:

همانطوریکه زندگی حادثه می سازد شما هم میتوانید در این حادثه سازی نقش داشته باشید و لی شرطش اینست که کمی تلاش و پشتکار داشته باشید. روزهای دشوار زندگی در برابر تان قرار دارد و شما میتوانید از این لحظه ها بخوبی استفاده کنید.



متولدین ثور:

درین هفته روز تعطیل و رخصتی خوش و مسروری در انتظار تان است امید پیدا نمودن دوستان نو که در زندگی آینده تان نقش موثری بازی خواهند کرد، دیده میشود. هفته جاری یکی دو روز خوش آیند شما را به پیشواز میگیرد.



متولدین ماه جوزا:

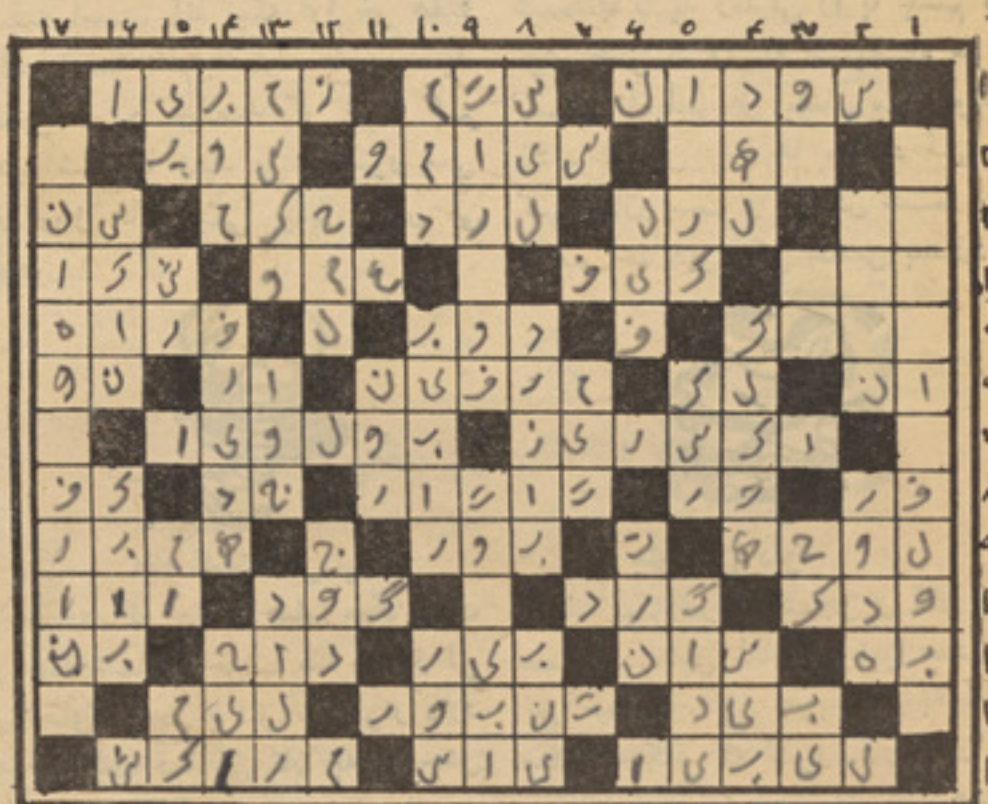
ستاره ها نشان میدهند که روز جمعه خوش در انتظار تان است. ولی سعی نمائید که این خوشی با اندک غفلت از برابر تان فرار خواهد کرد. از لحاظ مالی مشکلاتی در برابر تان بوجود خواهد آمد. آنانی که در اواسط هفته تولد شده اند بیشتر چانس خوشبختی دارند.

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- يك کشور عربی - تر حسم بر پلنگ تیز دندان... کاری بود
بر گو سفندان - از ممالک افریقای ۲- شب این سر گیسوی ندا ر د
که تو داری از اوست - جلالی شاعر عاشق پیشه صحرا یی دلباخته ۱ و
بود - شوربای خارجی ۳- درسراست اما نگون شده آن داشتن
(بستو) - از القاب انگلیسی، دا و دهم - ۴- مقابل داد - از شهر های
اتحاد شوروی - از جمله اقار به - هنوز شکار نشده - ۵- خزنده جهان
تخنيك - معكو سش بود - یکی از ولایات کشور ۶- از اشا را ت
صد هزار - ماده ایست مغلوه مفر - تکرار يك حرف - کهنه نیست
۷- وسیله عکاسی از داخل بدن انسان - از ممالک امریکای جنوبی
۸- شان وشکوه - هر چه زیر باران بماند چنین میشود - تیمور گور گانی
از آن طایف بود پلر کلان ، قسمتی از دست - ۹- تا بلوی که بر سر
درموسسات ومقا زه ها نصب می شود - بورس نا قص - دو چیز
که عرض آنها مساوی باشد - ۱۰- معكو سش از سبز یجات است
ولی خام خورده نمیشود - بر نم دجوبی اگر آن مرد زد، بر نم آن را نزد



طرح کننده محمد یوسف فایض جوز جانی

بر... زد - عمیق - باز هم تکرار يك حرف - ۱۱- بد نیست - پسو ندی
است که شباهت و هما نندی را امیرساند - اگر دو نقطه دیگر میداشت
پیر میشد - معكو سش تیز است (عربی) - مرکز یکی از کشورهای
اروپا - ۱۲- درختی که سایه اش در این هوای گرم دلپذیر است
از آلات موسیقی - پیوند فلزات ۱۳، این نیز يك کشور عربی است
نومیدی و نام گلی است - نام سابق کشور المغرب .
عمودی :

۱ نو یسنده داستان ما دام بواری ۲- نوعی گاز - از اعضاء داخلی بدن
۳- هنر و ر بی هنر - یکی از دو علامت مصدر در زبان دری - وظیفه
حکاک است - پیشوند یست که نداشتن را میرساند - ۴- آواز ش
از دور خوش است - از شهر های مشهور هند ، از میوه های خوشبوی
۵- قلب (ترکی) - شکستن و یکی از اصطلاحات حسابی - از جمله

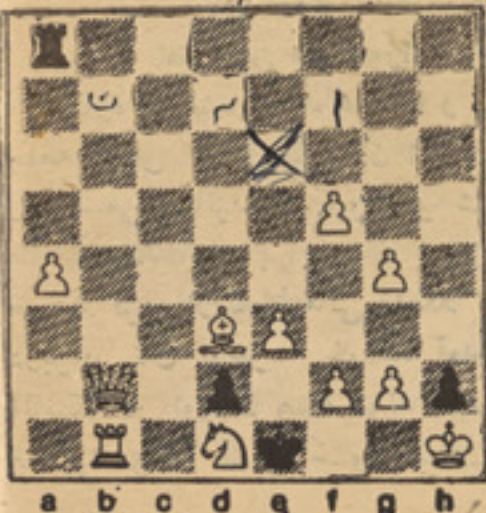
این دو نفر کیستند



دو تن از جفا نگردان مشهور دنیا که هر دو از مردم ایالتیابوده اند.
یکی از آنان شصت و نه سال یعنی از ۱۲۵۴ تا ۱۳۲۳ و دیگری
پنجاه و پنج سال یعنی از ۱۴۵۱ تا ۱۵۰۶ میلادی زندگی نموده است و
جزاین ، هر نشانی دیگری که رجوع به آنان داده شود، در حکم نام بردن
ایشان است، آیا می توان نید نام هر دو را یافته و قیافه هر کدام
را تشخیص بد هید ؟

مسئله شطرنج

در این مسئله شطرنج بطوریکه
می بینید تعداد مهره های سیاه
زیاد و بنابر آن سیاه قوی تر است ،
اگر سیاه اول بازی کند بایک حرکت
می تواند سفید را مات کند و اگر
سفید اول بازی کند در سه حرکت
سیاه را مات خواهد کرد.



ژونون

عراجیات است ۶- کیسه ایست که
صابون را در آن میگذارند و بدن را
می شویند - این هم از جمله عراده
جات است ۷- مرده ۸- طغیان آب
یکی از ولسوالی های شمال کشورما
فرزندان در حال اضافه (عربی) -
۹- اثری از مولیر فرانسوی - نام
یکی از کمپنی های سازنده آلات
برقی ۱۰- مدد دهنده و امتداددهنده
درخت بی حاصل - از نژاد اسلا و
۱۱- روشنی ۱۲- زما ههای
شمسی - بخشش ۱۳- مرکز یکی
از کشورهای بزرگ - بلندی - از
اسعار خارجی ۱۴- پرنده ای که به
شومی معروف شده - از نامهای زنانه
شرم ۱۵- اثر معکوس - ضد خیر
- جمع متکلم - طفل به پستان مادر
۱۶- قسمتی از کشتی - گوشه
بریان ۱۷- جزیره پنگوئن ها ۱۸-
اوست .



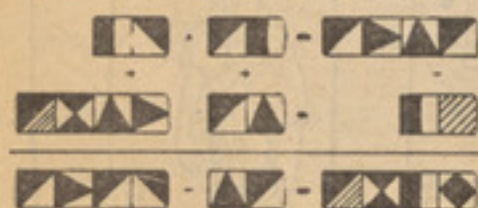
این دختر که شوخ، شوخ و دیکه‌ها را که پدرش در کنار یکدیگر چیده بود، از جای آنها بیجا کرده و تشبیه‌ای از آنها را به حال اول گذاشت و در نتیجه پدر خود را عصبانی کرده است. آیا شما می‌توانید آن یکی را که جایش تغییر نکرده است تشخیص کرده برای ما بنویسید؟

مسئله دقت

برندگان جوایز شماره (۱۳)

کسا نیکه پاسخ صحیح، سوالات را فرستاده اند عبار تند از: غلام رسول فر حدل، محمد نذیر صدیقی، سید اسحق آصفی، لطف الله امانی، محمد محبوب محصل تعلیم و تربیه، عبدالعظیم غفور یان فریبا اسد پور، جمال الدین باغبان، سریر احمد مسرور، محمد اکرم ناظری، امیرالدین سعید یان رحیمه مرجان، فیض محمد سکندر پور، فاطمه نظری، عبداللہ والہ، خالقداد محصل طب ننگر هار، خیر محمد مر جان، صالح محمد حریق، سلما سلیمی اند خوبی، عبدالله یغما بی، فریدالله متعلم صنف نهم لیسه نادریه، حسین علی آرین، عنایت الله فیروزان عبدالرحیم از لیلیه پوهنتون، عبدالصبور صبری، محمد عیسی امینی، میر محمد حسن آموزگار، یحیی زکریا زاده، جمال الدین یازی عبدالرحمن وفا سروری، یا سین نایاس، حبیب الرحمن حاجتی، محمد مکمل وردک، ناصر نوایی، نذیر احمد اکرمی، الله یار صافی، محمد ولی تهرکی، محمد حسن از شرکت سر ویس، محمد یوسف هاشم یوسفزی، غلام یحیی احمد پوشنکی، گل مکی یوسفزی، عبدالرب از یکه توت، تور پیکی هاشم یعقوبی، محمد حسین رفعت محمد نسیم امین یوسفزی و عبدالقدیر قیومی.

بحکم قرعه آقای جمال الدین باغبان برنده پنج جوره بوت پلاستیکی وطن و آقای یحیی زکریا زاده برنده یک سیب جو راب اسب نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم بایک قطعه عکس خود به ادا در ژوندون تشریف بیاورند و جوایز خود را دریافت نمایند!



هر یک از این مر بعات بعوض عددی در کلیشه زیر بکار رفته است که اگر به موقعیت و علایمی که بین آنها قرار دارد دقیق شوید حتما اصل اعداد را پیدا کرده میتوانید در آنصورت جواب خود را برای ما بنویسید!

۸۵۸۵۸۵

آیا میدانید؟



- ۱- کتابی که فخر الدین علی بن حسین کاشفی در سال ۹۰۹ در شرح مشایخ نقشبندی تألیف کرده است چه نام دارد؟
- ۲- فاصله کابل تا مزار شریف چند کیلو متر است؟
- ۳- مثنوی حقیقه الحقیقه اثر کدام یک از شعرا بزرگ وطن ما است؟
- ۴- شهرهای خلم و شین دند را سابقاً به چه نامی یاد میکردند؟

جواب (آیا میدانید؟) شماره ۱۳

- ۱- طول دقیق شاهراه تورغندی-هرات- قند هار ۶۷۹۷۶۳ کیلومتر است.
- ۲- ترجمان البلاغه از را دویانی است.
- ۳- مسعود سعد سلمان در قرن پنجم و سلمان سا و جی در قرن هشتم زندگی میکردند و با یکدیگر هیچگونه قرابتی نداشتند.
- ۴- زیدالرفاعی صدراعظم اردن است.
- ۵- نام سابق نیمروز، فاراب، سمنگان و ننگر هار به ترتیب: چخانسور، میمنه، ایبک و مشرقی بود.

این رسم چیست؟



خوب به این رسم نگاه کنید! آن چه می‌فهمید، درک تانرا از آن برای ما هم بنویسید.

با پوشیدن جواربهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی بوت پلاستیکی وطن



بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید.

HORSE BRAND SOCKS.

شماره ۱۹۱۸

نکته

خنده و خوشی باعث طول عمر
میشود و اندوه مولد امراض مختلف
است ، بنابراین باید همیشه
بخندیدیم و متوجه باشیم که خنده
ماناشی از نشاط روحی باشد نه
آزردن و یا تمسخر دیگران (....)

گدازگاه



دزد : او نه ... مره می پالن !

معنی یک لغت

دیوانه : کسی که همه مردم به کار
های او میخندند در صورتیکه
حرکات بعضی از مردم است که
دیوانه هارا بخنده می اندازد .



هم اکورد یون هم جاروب

نقاش و تیمور لنگ

تیمور لنگ فقط یک پا و یک چشم
داشت ...

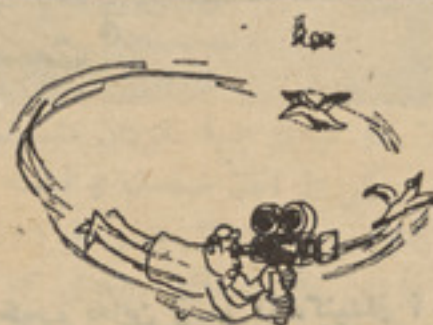
او مایل بود که نقاش ماهر تصویر
او را درست و صحیح و با مهارت تمام
بکشد ، ولی مهارت نقاش درین است
که عکس را با تمام عیوب و نواقص
که در شخص است نقاشی کند ، ازینرو
هر نقاشی که می آمد و تصویر او را
میکشید تیمور لنگ خوشش نیامده
امر میداد وی را اعدام کنند سرانجام
یکی از نقاشان پیدا شد او تیمور
لنگ را در حال شکار نقاشی کرد که
چشم کور خود را برای نشانه گرفتن
بسته و بروی پای بریده اش
زانو زده است !!

تیمور او را نوازش کرد زیرا هم
صحیح بود و هم عیب او آشکار نبود

ژوندون



بدون شرح



فلمبردار شله

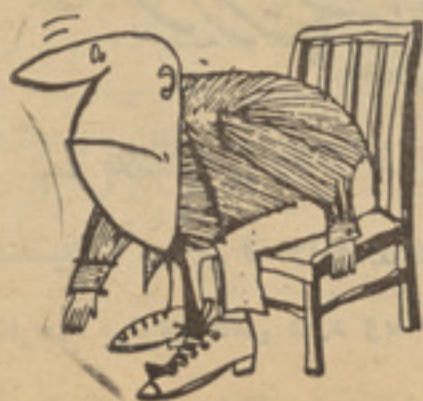
آدم شناس

وقتی تلیفون زنگ زد نوکر خانه
گوشک را برداشت از آنظر ف
شخصی صدا کرد :

(احمق) ...

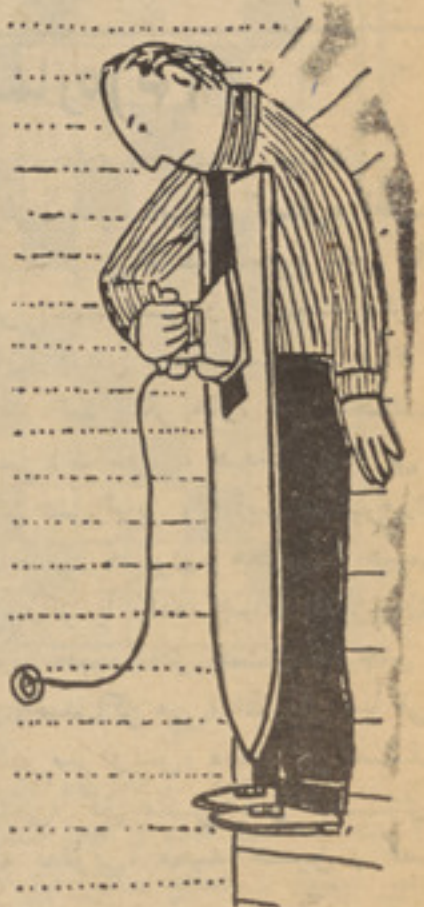
نوکر بعد از شنیدن این مطلب
گفت :

گو شک را نگهدارید تا آقا را
صداکنم .



بدون شرح

آدم ها و نکتایی ها





نوشته جلال نودانی

دلبر چادری پوش

آنوقت ها وضع طور دیگری بود. زنان و دختران با چادری از خانه بیرون میشدند. سینمای بهزاد نمایش ساعت دوی بعد از ظهر خود را برای خانمها اختصاص داده بود. دختران با چادری مکتب میرفتند و زنان چه در میله ها و چه روی سرک با چادری بزرگی گردش می نمودند. جوانانی که دم مکتب های دخترانه به انتظار بیرون شدن دختر ها بعد از درس انتظار میکشیدند، نه قیافه امروز را داشتند و نه توقع امروز را. بظنون پاچه تنگ مود روز بود و نمایان شدن سفیدی پای يك دختر در قسمت بچلك پا از زیر چادری سمکسی ترین چشم انداز جوانان بود چشم و ابروی دختران از پشت جالیك چادری دلها را آب میکرد طنازی محدود میشد به طرز راه رفتن، صدای شرق شرق ساجق و

کش کردن قسمت پیشروی چادری بادست سفیدی که از گوشه چادری بیرون میگردد. بررهگذار دختران

مکتب بعضاً نامه هایی می افتاد که بارسیم های شمع و پروانه، قلبی که تیر خورده و خونش چکیده و اشعار عاشقانه تزیین میگردد.

...

آن روز یکی از روز های گرم تابستان سال ۱۳۳۶ بود - خلق ستار ورفقایش خیلی تلخ شده بود - در تفریح دوم هنگام سگرت کشیدن سرمعلم آمده آنها را (دستگیر) کرد

شماره ۱۹۱۸

دوم از مکتب گرینخته بود وقتی که بچه ها را از دور دید صدا کرد:

- خوب فلم است

امیر محمد گفت:

- کی کار کرده؟

يك فلم نو (سلیم) اس (آنوقت ها پردیپ کمار در کابل بنام سلیم معروف بود) مدهو بالا هم کار کرده. ستار به دختری نامه نوشته و نامه را در کوچه پیش پایش انداخته بود و او هم نامه ستار را برداشته بود او ازینکه محبوب چادری پوش نامه اش را از زمین برداشته بود خیلی خوشحال گردید، آن شب اصلاً خواب بچشمش راه نیا فت انتظار داشت فردا جواب نامه خود را از آن زیبایی چادری پوش بگیرد. رفقا گفته بودند اگر جواب نامه ات را داد باید ما را سینما ببری ... و امروز همه منتظر بودند تا آن دختر جواب نامه ستار را در کوچه بیندازد دختر ها رخصت شده بودند و جوقه



جوقه از مکتب بیرون میشدند ... ناگهان ستار لرزشی در وجود خود احساس کرد، دختری که چادری خاکستری داشت و دل از کف ستار ربوده بود از دور نمایان شد چند دختر دیگر هم با او همراه بودند آهسته طوری که دیگران متوجه نشوند دختر به ستار اشاره می کرد و ستار بادیدن اشاره او سر را از پانشناخت، به بچه ها گفت:

- طرفم اشاره کد ... مثلی که

میخواهد جواب خط مه بته .. مه

باید از پشتش تا کوچه شان برم

رفقا از او پول گرفتند تا تکت سینما

بگیرند زیرا قبلاً چنین قراری

گذاشته بودند.

نیم ساعت بعد رفقای ستار در بین

سینما بودند ... بچه فلم که عاشق

دختر فلم شده بود مخالفان خود را

گاهی باشمشیر و گاهی بانیزه و یا

مشنت و لگد می کو بید و از پدر می

آورد او يك تنه پاده ها نفر می جنگید

این صحنه ها را رفقای ستار با

اشتیاق خاصی تماشا میکردند ولی

در همین لحظات در یکی از کوچه

های کابل سه نفر دیگر ستار را که

عشق در گرو دلبر چادری پوشی

داده بود بمرگ لت میکردند این سه

نفر عبارت بودند از دو برادر و يك

پسر کاکای آن (دلبر چادری پوش)

که بخاطر مزاحمت های ستار در

خانه شکایت کرده بود

در هر دو محل زدو خوردی را

مردم میدیدند در هر دو صحنه

عاشقسی با چند نفر طرف بود يك

عاشق موفق بود و لت میکرد (پردیپ

کمار را میگویم) و در آن کوچه عاشق

دیگری لت میخورد ... منتهی رفقای

ستار دور از دوست خود و بیخبر از

حال او شاهد پیروزی بچه فلم

بودند و کیف میکردند.

(پایان)

صفحه ۷۷

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

حسن خوش

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر است که در شرکت عطر فروشی يك وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروشن رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «زیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد و لحظه ای به یکی از همصنفان دوران شاگردی اش تلیفون میکند .
و اینک بقیه داستان



«واغرا» ناآهان خود را بگانه حس می کند ...
اما این دور از منطق است که تصور شود بین
«ایرین» و «مورلیس» ...

WANDA, SOUDAIN,
IL PAS LOGIQUE D

من چه کار فوق العاده برای تو کردم ؟
تو مرا در خانه خود با دادی - به گپهای اجتماعی من گوش دادی
و راه های خوب و با ارزش را بمن نشان دادی ...



دانشگاهی داشته باشی می توانی کارهای بزرگتری
را انجام دهی

پس شما بسیار با شرکت دارید. شاید برای دیگران ساخته شده این



.... راستی تو هم هنوز درس دکو را در آتیه می بینی ؟

بیولوژی را می بینی : ما بر دو خداست مشترک
داریم و از همین خاطر کامیاب می باشیم هم کجا کار کنیم



شب... برشان خوش
و خندان هستند
نقاصی نیست محض ما بین
"داذا" "موریس" "بشتر قابل
توجه است... چنین سندی می شود
که آریان روزهای شگفتی شازا
بیاد آورده اند...



فوتو راپور . از مرتضی دونهان

اوبیا در «عسک» ماره‌نگیر

● چند قاشق از آن‌آش خوردم و...

● جایی که بیشتر از هر چیز مگس وجود دارد

● از این محل خارجیان خیلی عکس برمی‌دارند



درحالی‌که بامهارت از دیگ بزرگ بایک چمچه مسی بروی کاسه‌آش میکشید و آش در میان ماسـت آبگینی منظره جالب‌ایجاد کرده بود. خواستم عکس از او بگیرم چون متوجه من شد صدا کرد:

اوبیا در عسک ماره‌نگیر... بان که آرام روزی خود بخوریم...

دیروز ماره ده بلدی جمع کردن میگفتن که شما مرده مریض میسازین... توره بخدا سیل کو آغای گلم که چطور آش ما پاک اس. بعد از گرفتن عکس پیشم رفتم و چند قاشق از آن‌آش خوردم... این جریان در بازار چه ای اتفاق افتاد که در محیط مثلث شکلی در عقب تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور واقع است در اینجا هرچه بخواهید است آش، منتو، شور نخود، پکوره کشمش آب، شیرینخ و اقسام میوه های خشک و ترولی فراوانتر از هر چیز دیگر در آنجا مگس است.



گاهگاهی زنان و مردان خارجی با کمره های عکاسی و فلمبرداری به این محیط سری میزنند و (موادی) تهیه میکنند بخصوص هجوم مگس ها بالای خوردنی هامیتواند منظره (خوبی) برای فلمبرداری باشد. شاید همه تعجب میکنند که چرا باینهمه مگس که ناقل میکروب است با زهم اینها ازین مواد میخورند و چرت خودرا هم خراب نمیکند.



چیش از آنکه به طیب جد رسید

شکستگی ها

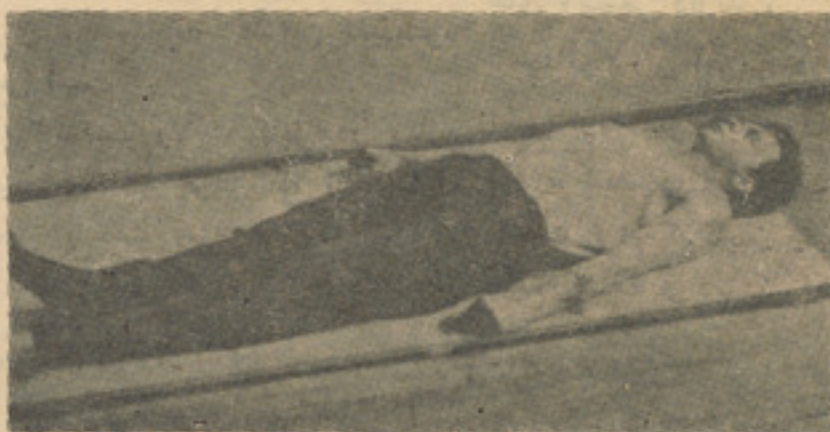
در زندگی روزانه بعضاء حوادثی بوقوع می پیوندد که باعث شکستن و یا کسر بعضی استخوانهای بدن گردیده و شخصی را از کار و فعالیت روزانه باز میدارد .

از روی کدام علایم می توان ثابت نمود که استخوان یکی از اعضای بدن شکسته است : اولین آثار شکستگی درد شدید بوده و دومین آثار آن

نرسد آن نوع کسرها را بنام کسر بسته نیز یاد می کنند اگر علایم مجروحیت خراشیدگی و غیره در روی جلد بنظر برسد آنرا کسر باز یا باز می کنند .

بهر حال در صورت وقوع يك کسر یا شکستگی از همه اولتر مریض را از فعالیت بازداشته و باستراحت تام مجبور گردانید ه شود .

برای اینکه کسر تأثیری بالای



مریض را با استراحت تام برای نقل دادن به شفاخانه آماده سازید .

التهاب موضوع شکستگی میباشد . بعضا علایم شکستگی از روی تماس دست به موضع شکستگی نیز معلوم میگردد .

کسر های استخوان بصورت کسر های باز و کسر های بسته نیز میباشد و قتی کدام آثار زخم در موضع شکستگی بنظر

پوست بدن نینداخته و باعث درد های شدید نگردد - لازم است آنرا با پارچه پاکی بسته نمود .

بعضاء لازم می افتد که باید لباس شخصی صدمه دیده را از بدنش

خارج سازیم در آنصورت اولتر از همه از قسمت سالم بدن لباس هایش را دور ساخته و بعد از حصه صدمه دیده بیرون کشیده شود و برعکس وقت پوشانیدن لباس اول قسمت صدمه رسیده را لباس پوشانیده و سپس لباس را بپوشانید .

مریض را بالای تذکره گذاشته و خیلی آرام و راحت بدار برسانید و بکوشید مریض در وقت نقل دادن احساس ناراحتی نکند .

در کسر های که ناحیه جلد نیز صدمه دیده باشد بهتر است برای جلوگیری از سرایت میکروب يك پارچه پاک و خشك بالای ناحیه صدمه دیده انداخته شود .

برای انجام این کار بهتر است پارچه های معقم در دست داشته باشیم و در مواقع لزوم از آن کار بگیریم .

شستن موضع صدمه رسیده بهیچ صورت لازم نیست .



یک سرویس جدید طبی

از يك سال باینطرف شهر هامبورگ سرویس طبی اقطار تاسیس نموده است که از نظر سیستم و نتایج حاصله بیسابقه میباشد . در تمام مدت شب شانزده داکتر با وسایل طبی و موتور در محلات مختلف شهر در حرکت هستند و بوسیله چهل چینل تیلیفون یا مگر کز طبی اقطار از تباط دارند .

به مجرد دریافت خبر مریض یا واقعه داکتر و موظف از موتور هدایات اولیه را توسط تیلیفون داده و سپس خود را به محل مورد تقاضا می رساند .

طی این دوازده ماه اخیر یکصد و بیست هزار مراجع به باین سرویس شده است . اوسط مراجعان در شبهای تعطیل در حدود یک هزار و در دیگر شبهای هفته در حدود سه صد واقعه بوده .

(د.آ.د)

طیب ژوندون

مشوره سید هد

برای جلوگیری از تشوشات روحی چه باید کرد ؟

نقیب الله از شبرغان

برای جلوگیری از تشوشات روحی باین نکات از همه اولتر باید متوجه بود .

۱- يك رژیم استراحت داخل بستر و توصیه های دکتور معالج را در موارد معین عملی نمائید .

۲- دندانها را به وقت لازم آن باید تداوی نموده و دندانهای را که باعث این ناراحتی ها می گردد به مشوره داکتر دندان تداوی و حتی تبدیل کنید .

۳- ننگارید هوای سرد وجود تانرا اذیت نماید و در ایام سرما با سر برهنه در هوای سرد بیرون نشوید .

۴- يك رژیم منظم حفظ الصحوی کار و استراحت را مراعات نمائید .

رژیم ضد چاقی



- خانم برای چاشت شما چه مقدار گوشت فیل مرغ باید خرید ؟

۳ یا ۵ کیلو ؟

- بهتر است ۳ کیلو بخرید زیرا قرار تو صیه دکتور باید رژیم بگیرم .

دستبند ...

با کلام های محتاط شان به آهستگی را هروحویلی راطی میکردند ضربان قلب آن هائندتر شده بود .. سنگینی اسلحه را در دست های خود احساس میکردند و آماده بودند تا با هر حادثه روبرو شوند

فاصله طی شد ، در برابر شان صحن حویلی ای کهنه نمایان گردید .. دو چهره وحشت زده بادست های آلوده ولرزان برجای خشک مانده بودند ... آن ها باور نمیکردند ، هنوز اطمینان نداشتند که بدم افتاده اند

حادثه یی اتفاق نیفتاد و دستبند ها بردستان این دو جوان متحیر نیز قفل شد و بعد

و بعد تلاشی عجیب شروع شد وجست وجو آغاز گردید ... زیر دیوار ها ، تاقها و تاقچه ها همه بدقت جستجو شد ... ناگهان بکسی کوچک وزیبا توجه پولیس را جلب کرد ... این بکس سفری بود . به آرامی سر آن را باز کردند ... در بین آن جز مقداری سامان عادی چیزی دیده نمیشد ... چاقویسی آستر بکس را از هم درید چوب های آن را شکست و ناگاه لبخندی بر لبان همه نشست . در بین آن بکس مقدار زیادی چرس تعبیه شده بود . سید کاظم رسولی آمر تعقیب ولایت کابل میگوید :

ما میدانستیم که درین حویلی مقدار زیادی چرس جمع آوری شده ازینرو از تلاشی دست نکشیدیم . باز هم به جستجوی پرداختیم تا در یک نقطه منزل ، محلی که گلدان های گلرابه طرز خاصی پهلوی هم چیده بودند رسیدیم ... زمین را حفر کردیم و در برابر چشمان ما خریطه های چرس نمایان گردید .

او سکوت میکند و من به گذشته این قضیه فکر میکنم به اسحق که لانه اش ، گدایش ویا مخفی گاهش بچنگ پولیس افتاده است میدانست که پولیس به او سوی ظن دارد آگاه بود که میخواهند او را بدم بیندازند . اما او خیلی زیرک بود ... چون موشی از چنگ قانون فرار میکرد .

هیچ رد پای یادلیلی برای مجر میتش بدست نمیداد تا سبب محکومیت او شود ... روز هایکی پی دیگر گذشت اسحق به ولایات میرفت وباز به کابل می آمد ... هر بار با خود مقداری چرس خام یا پخته را که خریده بود و در منزلش در قلعه فتح الله ذخیره مینمود ...

بقیه ما چرا را از زبان آمر تعقیب ولایت کابل بشنوید ... اومیکوید :

ما از همان آوانیکه منزل اسماعیل را کشف کردیم میدانستیم که (اسحق) نیز همکار اوست ... ولی هیچ مدرکی نداشتیم اسحق طوری کار میکرد ... که رفقای نزدیک او هم از آن آگاه نمیشدند .

مادتی او را آزاد گذاشتیم تا بکلی غافل شود ... بعد محل سکونت او را در قلعه فتح الله مخفیانه کشف نمودیم ...

افراد ما این محل را به دقت تحت نظر گرفتند ... اسحق بی خیال بولایت سفر میکرد و چرس جمع آوری شده را با خود به این حویلی می آورد ما او را می توانستیم با چرس هایش دستگیر کنیم ... ولی باید همکاران او را هم می شناختیم ... لذا گذاشتیم تا او با چرس چرس بیاورد و بی پروا ذخیره کند

چند نفر دیگر نیز به آن منزل رفت و آمد پیدا کردند ... گاهی مدت ها در آنجا می ماندند ... افراد ما با دقت بیشتری منزل را تحت نظر داشت ... تا آن روز ... روز سه شنبه ۱۲ سرطان ... ما اطلاع رسید که در داخل حویلی اسحق فعالیت بیشتری بچشم میخورد ... هیئات پولیس برای اینکه فرصت را از دست نداده باشد باتفاق نماینده خارتوالی بسوی منزل اسحق حرکت کردند نخست اطراف منزل را محاصره نمودیم ... تاکسی فرار نکند ... بعد زنجیر دروازه را بصدا در آوردیم

از اومی پرسیم : آیا اسحق را هم دستگیر کردید .

جواب میدهد : نی ... متأسفانه او در منزلش نبود .

باز هم به سفر رفته بود ... ما سه تن همکارش را بنام های (منان) «خداداد» و (رحیم) که مشغول شیره کشیدن چرس بودند . بالفعل دستگیر کردیم و برای دستگیری اسحق نیز داخل اقدام هستیم طریق تهیه شیره چرس .

یکی از دستگیر شدگان در باره شیره کشیدن چرس میگوید :

مقداری چرس را بصورت خاصی لوله می سازیم بعد آنها را با هم تاب میدهم و آب راقطره قطره بر بالای آن می چکانیم ... قطرات آب اول توسط چرس جذب می شود ... بعد وقتی که چرس با فشار بهم پیچانیده شد از آن جدا شده و در ظرف دیگری ... میچکد ... این شیره چرس است ..

آمر تعقیب ولایت کابل در اخیر میگوید :

به تاسی از هدایت حکومت تمام دستگاه پولیس برای کشف مواد مخدره و دستگیری مجرمین آن پلان های وسیعی دارند .

چنانچه این آمریت در طی چند ماه اخیر از نه منزل بشمول منزل اسحق دوصد و هفتادشش کیلو گرام چرس هشت گرام کوکائین و دو بوتل چرس مایع کشف و دستگیر نموده است .

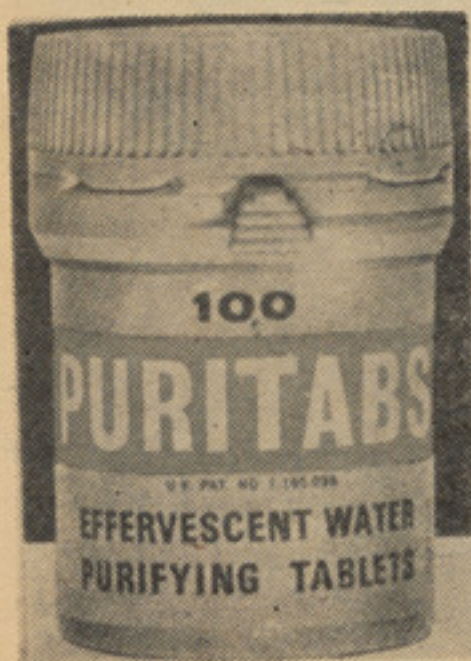
بقیه صفحه ۱۵

شامه سگ در ...

کشف را در تعقیب قاچاق و کشف مواد مخدره موقع داده است در سال ۱۹۷۱ در امریکا مقدار ۸ تن ماریجونا و ۱۲۲۴ پوند چرس را به کمک ۶۰ سگ بدست آوردند از قاچاق

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد . و به امراضی از قبیل کولرا ، مخرقه ، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از قابیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید . مراجع فروش : - طور عمده نمایندگان همدر محمد جان خان واپ و پرچون : - تمام ادویه فروشی ها



من موی شما هستم

لا بر اتواری چندین برابر موی شما خود را نگهدارید شاید در تجزیه در آن سرب دیده میشد.

پدرکلان شما آن همه سرب را از سیستم نلدوانی که رویه سرب داشت و یا از ظروف گلی که با مرکبات سرب مینا کاری شده بود گرفته بود. اگر کسی بخواهد در پیا له جای شما قلمری آرسینیکت پرزاند یک کیمیا دان ماهر میتواند از تجزیه موی شما در یابد که در ظرف ۴۸ ساعت در کدام وقت آن زهر را خورده بودید.

بایست متذکر شد که درین روزها صحبت ازین است که برای تشخیص امراض ما مویها را مورد استفاده قرار بدهند - مانند معاینه معمولی ادرار و خون. وقتیکه مادر زیر یک میکروسکوپ الکترونیک مورد مطالعه قرار داده شویم و یا در اکسریز معاینه شویم معلوم میگردد که آیا شما کدام مرض میراثی و غیره مبتلا استید یاخیر.

صحت ما مویها کاملاً وابسته بصحت جسمی شماست. یک تعداد مر ضها که تبهای شدید با آنها همراه میباشد (از قبیل تب سکارلت و سینه بغل) باعث میشود که فولیکل های ما موقتاً از فعالیت بازماند و در نتیجه موهای شما قوده - قوده جدا شوند. در بعضی مواقع که شما بیک حالت فوق العاده هیجانی مبتلاشوید ممکن تقلیل یافته است.

یک تعداد زیاد فولیکل های ما موقتاً بحالت استراحت در آینده و باعث طاسی موقتی گردد.

مردم راجع به ما خیلی چیزهای غیر واقعی و نادرست نوشته اند یک عقیده معمول اینست که وقتیکه شخص مرد هنوز هم ما میروئیم. چنان نیست. چون بعد از مرگ پوست پوست نرم میشود و پائین میافتد و وهائیکه در زیر سطح جلد موجود میباشد نمایان میگردد و چنان معلوم میشود که گویانو روئیده است یک عقیده دیگر اینست که تراشیدن موی باعث درشتی و ضخیم شدن آن میگردد.

خانم تان مخصوصاً وقتیکه موهای پا های خود را می تراشد به تشویش میشود. این عقیده نیز صحیح نیست.

عقیده نادرست دیگر اینست که طاسی را مربوط به عدم صحت جریان خون، یا آفتاب خوردگی زیاد یا نرسیدن نور آفتاب بالای موها میدانند.

مثلاً اگر شما در تالاق سر تان باندازه یک نعلبکی طاس شوید. داکتر میتواند که از گردن تان پوست های موی دار را بهمان حصه سر تان پیوند نماید و حیرت آور اینست که در همان محلی که فرض میشود جریان خون درست نیست همان پیوند میگردد و نمو میکند.

فلذا موضوع طاس شدن مغلق تر است و تنها مربوط به جریان خون و یا بسته شدن فولیکل هائست. توارث رول بزرگی بازی میکند اگر پدر شما طاس بوده باشد چنانست طاس شدن شما پنجاه فیصد است اگر والدین تان هر دو طاس بوده باشند چانس طاس شدن شما بیشتر میباشد غدوات نیز نقش مهمی دروضع موها بازی میکنند. وقتیکه شما نو بالغ شدید غدوات مردی شما بفعالیت آغاز کرده و مقدار بیشتر هارمون تیستا سترون را ترشح نموده. درینوقت فوراً مو های دایمی زیر بغل، زهار، روی و پا ها شروع بفعالیت کرده سیاهتر و ضخیم تر

تشکر

از زحمات و رویه نیک بناغلی دوکتور محمد نذیر امین متخصص سرویس جلدی و زهروی شفاخانه لمبر ۱ از دو کله در تشخیص و عملیات موفقانه دختر کاکایم، سعی بلیغ نموده اند اظهار تشکر می نمایم.

«محمد قاسم پرهیز از میرویسس

میدان»

شدند.

هار مونها بالای مو های خانم تان نیز تاثیر دارند در موقع حاملگی ها هارمونهای زنانه در جسم وی بیشتر ترشح میشود و در نتیجه ملاحظه میگردد که مو های سرش قشنگتر و بهتر نمو میکند. یک چند ماه بعد از حاملگی متوجه میشود که در موقع شانه کردن موهای سرش بیشتر میافتند. درینوقت نگران میشود که شاید رو بطرف طاسی میرود.

لازم نبود که وی تشویش میکرد زیرا که بعد از چند وقتی تعادل ترشح هارمونها برقرار شده و برابر لم ریختن مو ها خاتمه یافت. اگر خانم

تان بیشتر از اندازه طبیعی هارمون مردانه بگیرد نتیجه آن خطرناکست معمولاً غده ادرینالین زنها مقادیر جزئی هارمون مردانه تولید میکند

اگر خدا نا خواسته کدام تو مورغه ادرینالین ویرا تنبیه کند در آنصورت خانم تان ریش انبوهی پیدا خواهد کرد غده تایراید نیز درین حصه رول

دارد اگر فعالیت تایراید زیاد باشد موی بیشتر میروید، اگر فعالیت آن کم باشد موی جلا نداشته و زود میافتد.

مانند دیگر اعضای وجود ما مویها نیز معروض با مراضی استیم که باعث تکلیف مامیگردد. بعضی اوقات در فولیکل ها یا پیاز ها ماتو موهای



دو کتور محمد نذیر امین

کوچکی میروید که آنها را از بین میبرد بعضی دواها نیز باعث میشود

تا ما بیفتیم در آنجمله مقدار زیاد ویتامین (آ) نیز داخل است امراض ویروسی و مکرو بی نیز بما حمله میکنند یکی از امراض ما آنست که

حصه های مختلف سر باندازه های مختلف طاس میگردد.

علت آنرا نمیدانم. اما شاید وراثت در آن دخیل باشد این مرض را «متخصصین موی» خیلی خوش دارند

زیرا اگر آدمی بسن شما به آن مبتلا شود بعد از چند ما دوباره خود بخود خوب میشود. «متخصصین موی»

هم اینرا میدانند و البته وقتیکه شما صحت یاب شدید فکر میکنید که معالجه داکتر یقیناً مفید ثابت شد و این به اعتبار داکتر میافزاید.

حفظ الصحه موی: درینجا بعضی هدایات اساسی ای موجود است.

اما ما مویها خاصیت مان اینست که خاك و گرد و مکروب ها را در لابلای

خود نگه میداریم فلذا هفته یکبار و یا بیشتر باید شستشو کردیم.

معروض شدن برای مدت زیاد به اشعه آفتاب مارا خشك ساخته و رنگ ما را خراب میسازد.

فلذا برای حفاظت ما از آفتاب بانیست دستمال و یا کلاه بسر کنید آبکش کردن موی بعد از آبیازی در آب شور و یا آب کلورین دار مانع خشکی آن میشود.

توصیه دیگری که برای شما و خانم تان میکنم اینست: در حفظ الصحه عمومی جسم فوق العاده توجه کنید زیرا اگر صحت عمومی تان خوب باشد من نیز خوب خواهم بود. وقتیکه وراثت باعث شود تا ما ها از سر شما بریزیم دیگر هیچ تدبیری چاره نمیکند.

اگر مو های سر خانمتان سفید و کم شود از رنگ کردن و استعمال موی مصنوعی میتواند کار بگیرد.

امادر مورد تغییر دادن سر نوشت مو هایش چاره کمی پیدا میشود.

تروور،...

برد احمق بودم. همچنان خیره خیره به او نگاه میکردم. او بدون معطلی حرف می زد ولی کوشش مینمود به چشمانم نگاه نکند.

کلمات چنین جان گرفت. سلسلی امن از اینکه وعده خود را زیر پاگذارم به شدت متاسفم مخصوصا در چنین روزی ولی حقیقت اینست که بصورت غیر منتظره امشب يك كار ضرور پیدا شد تو شرکت حمل و نقل وارن را می شناسی؟ برای شان يك كار ضرور پیدا شده می خواستند یکی از موتر های شان را ترمیم کنند ولی ورکشاپ همیشگی شان انجام کار را رد نمود و آنها پیش ما آمدند. خود وارن گفت که اگر همین امشب تا ساعت ده شب موتر شان را ترمیم کنیم او بر علاوه پول زیاد قرار داد نو با ما به امضاء خواهند رساند. فکر کن سلسلی با این پیمان هشت موتر لاری به تعداد مشتریان ما اضافه می شود. بی تفاوت ایستاده بودم.

پرسیدم. تمام شب را کار خواهی کرد؟ نه این چنین نیست عزیزم... من هم آرزو داشتم که شب را مخصوصا چنین شب گرم و تفت زده را باتو کنار دریا باشم ولی تو میدانی آیا نمی دانی که ما برای سرو صورت دادن به عروس مان به پول بیشتر ضرورت داریم؟ و پول زیادتر و بدون کار بیشتر بدست نمی آید. به همین سبب نمی توانستم این کار را رد کنم. گرمای اشک را زیر پلک هایم احساس میکردم از بیبروایی او متاثر بودم. زیرا اگر تروور نسبت به کارش مرا دوست می داشت چرا از این چانس استفاده ننمود. فکر کردم حالا که او تمام شب را در ورکشاپ تیر میکند بعد از عروسی چه عملی انجام خواهد داد؟ مدت طولانی انتظار کشیده بودم، قطرات اشک روی گونه هایم دویده بروی دستم چکید.

باصدای بیگانه وارن گفتم: درست است تروور درست است برایم مهم نیست... و حتی برای روز تولدم. ولی توهم بیش از این از من توقع انتظار کشید زرا من تا حال این سنگینی را تحمل نموده ام. دیگر بس است... انگشتانم به حلقه نامزدی چسبیده سعی کردم آن را دوباره برایش مسترد کنم. انگشتانم از گرمی آماس نموده و نمی برآمد در حالیکه برای کشیدنش تلاش میکردم سر شیک از چشمانم بر گونه های داغ و ملتهبم دوید.

تروور فریاد کرد: نی! نی! نی! سلسلی، نکن عزیزم! اما بعد دیگر رادوست داریم، کارا حلقه نکن منم ترا درک می کنم ولی قسم می خورم هنوز روی این موضوع به تفصیل صحبت ننموده ایم. تصمیم نگیرد. ولی من هنوز با حلقه نامزدی چنگر بودم. انگشتم پیشتر پندید با حق حق من گفتم برایم مهم نیست دیگر با توکاری ندارم همه چیز بین من و تو پایان یافت آه... این انگشت لعنتی! تروور از بالکونی بر آمد بالحن آرام گفت:

خدا حافظ عزیزم، من آن را جبران خواهم کرد. وعده میدهم. فقط همین امشب راضی کن. بآنهم روز تولدت تبریک... اندیشیدم اگر این انگشت لعنتی! می برآمد تا منزل پایین دنبالش میدویدم. بعد از اینکه صدای موترش دور شد. مدتی دیگر نیز روی بالکونی ایستاده شده و به بلاک مقابل می نگریدم. بر انگشت

زخمی و قلب پر خونم مرهم امید واری می گذاشتم.

چه کاری باید کرد؟ زندگی را به همین قسم ادامه دادن غیر ممکن می نمود. من تروور را دوست داشتم. نمی توانستم نشان بدهم که او را دوست ندارم.

بامردی که اینقدر مصروف باشد زندگی کردن چه ثمر دارد؟ نمی خواستم بالا خاتمه دهم ولی معلوم می شد که من و تروور به پایان جاده رسیده ایم از سالی که ما باهم آشنا شدیم من بمرد دیگری حتی نگاه نکردم. به تروور تمام قلبم و عشقم را بخشیده بودم. ولسی حالا دیدم که ورکشاپ محبوبش را از من ترجیح میدهد. بسیار انتظار کشیدم و اکنون انتظار بیشتر برایم طاقت فرسا می نمود تصمیم گرفتم بدنال مرد دیگری بروم.

ناگهان انگشت نامزدی که بان بازی میکردم از انگشتم لغزید. آنقدر شکست زده شدم که آن را روی بالکونی رها کردم. این عمل مانند يك شکونی که بر تصمیم صحنه می گذارد، پذیرا شدم. آنرا از زمین برداشته در سبد کوچکی انداخته بما درم گفتم که بیرون نمی روم.

نمی دانستم کجا میروم. کجا بروم نامردی را که دنبالش می گشتم پیایم. برای مدت زیاد با هیچکس تماس نگرفته بودم و این امر برایم بیگانگی خاصی داشت. دختران هم ستم ازدواج نموده بودند و یا اینکه آزادانه خوش بودند. در آخر تصمیم گرفتم پارک های نایلد بروم. ترس وجودم را فرا گرفت... زیرا نمی دانستم چگونه بامرد بیگانه ای روبرو شوم. چندین بار به پارک نایلد رفته بودم ولی هر دفعه بالا یکجا بودم. در دروازه پارک متوقف ایستادم. در کنارم خالی سنگینی احساس کردم میخواستم دوباره خانه برگردم ولی با خود فکر کردم خانه چه کنم؟ تروور آنجا نبود او اکنون در ورکشاپ مشغول کار بود او در این روز تولد مرا تنها گذاشت تماشای تلو یزیون و آنهم در این گرما لذت بخش نبوده گرمی مرا به اتخان تصمیم وا داشت. لذایه پارک داخل شدم سردی هوا، عبور و مرور مردم بمن آرامش بخشید. در اول همه چیز لذت بخش بود. بازی اطفال را تماشا کردم ولی با پایان شام زمانی که بچه ها و دختر های جوان خانه رفتند، آهسته آهسته زنان و مرده های بیکه جوره جوره شروع به آمدن کردند همه جاز نو مردجوره نشسته بودند عده ای دست به دست، بخشی بازو به بازو، دسته ای روی علف های سرد دراز کشیده بودند.

یکشنبه گذشته من و تروور در همین جا بودیم ما هم از جمله جوره های بودیم که با هم می خندیدیم و سخن می زدیم و در رویاهای همدیگر غرق بودیم ولی اکنون من تنها بودم این تصمیم خودم بود ولی دیگر چه میتوانستم بکنم زیرا تروور کاملا در کارش غرق شده بود.

آنقدر در اندیشه هایم غرق بودم که متوجه نزدیک شدن مرد نشدم.

او گفت «های» سرم را گشتم که ببینم کیست آیا یکی از دوستان قدیمی است؟ از پشت سر به کسی شباهت نداشت. بعد، چند قدم آن طرفتر رویش را بطرفم گشتم تا صورتش را ببینم. دیدم که او کاملا بیگانه است. برای افتاد م نمی خواستم که به همین زودی با کسی بروم لیکن، بعد، فکر کردم پس برای چه آمده ام. چند لحظه بعد تر گفتم: ببخشید فکر کردم شما را جای دیده ام

دکاسپیو ترنری

به دی خای کنبی دکار طرزد یوی تولید وونکی فابریکی به خیر دی.

چرگان وژنی، پاکوی پی اودصحی کتنو خخه وروسته پی به دیسری چتکی. سره به یوه سا عت کنبی ۳۸۰۰۰۰ چرگو به معادل بسته بندی کوی او دخپلو خانگو به وسیله پی چه دلوید یخی امریکی به تولو برخو کنبی لری، بازار وونو تـــ وپاندی کوی.



۳- پاک شوی چرگان بازار تـــ دوپاندی کولو دپاره چمتو دی.

بر علاوه مادر يك پارک عامه بوده و اطراف ما پراز نفر بود. پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد. ما قدم زنان صحبت می کردیم. او را پسندیدم اطراف پارک را باخند و شوخی زیر پا گذارده و فکس کردم که لذت بخش ترین لحظات را سپری میکنم. بعدا ونا گهان به نشکدن شروع کرد.

اوخ ریگی در بوم رفت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته گفتش را کشید.

دودی دغه مرحله تر کلکی خارنی لاندی نیوله کیزی به دی معنی چه دغذا اندازه او دهغی ترکیب او دچرگانو دخایونو دتودوخی درجه او داوبو لوبنی او پاکوالی پی ترخارنی لاندی دی. دتالیون شرکت دچرگانو دروز لو دخاوند ونو سره دمرستی او دچرگانو دناروغیو دمخینوی دپاره یو شمیر تعلیم یافته اودپوهنتون به سویه خوانان دسر پرست به حیث استخدام کپیدی چه پرله پیسی دموتروبه وسیله دهغو خارنه کوی. دغه موتروبه درادپوپه اخیستونکو او لیرونکو دستگااو مجهز دی. کله چه کوم کپ او پینس شی، سرپرستان سمدستی پاکسل شوی کروندی ته لیبل کیزی. دغه سرپرستان دچرگانو روغتیا تر کلکی خارنی لاندی نیسی خکه چه دیوی ناروغی. خخه مخینوی دیر خلـــه دهماغی ناروغی دقدا وی به نسبت اسان دی.

وروسته له هغه چه چرگوپی پاکلی وزن ته ورسیدل به باروپونکی موتر کنبی پی دتالیون دپنخه گونو کار. خانو خخه یوه ته استوی.

نی! مطمئنا نی! از زیر چشم به او نگاه کردم. مویهای نصواری تیره، با چشمان آبی روشن و زیبا ظاهر او را می ساخت. دستپایش به شدت سفید بود. در حالیکه دست های تروور همیشه سیاه وآلوده مینمود. فکر کردم اکنون در بازه تروور فکر کردن درست نیست.

براستی خواستم تا با او بروم. مسرد خوش قیافه معلوم میشد، و اگر قرار بود که دوست جدید بیایم او برایم مناسب به حساب می رفت.

کادیلک...

له ملی امنیت ..

گفت :

سزای تلخ این کار را خواهی چشید !
جاده ویلینگتن در آن ساعت بسکلی خلوت بود. همینکه موتور توقف کرد، سیتون بسرعت ازجا چپیده شوارتس را که کاملاً بیپوش بود بگوشه سړک افکند. بکس پولور ازجیبش خارج ساخته، یکتعداد اسناد او را با چندقطعه نوت باطرافش پراکنده ساخت تاخوبترصحنه یک مجادله را ترسیم کند .

کادیلک سیاه دوباره حرکت کرد و چند کیلومتری دورتر، سیتون باردیگر امرتوقفداد. همینکه بابری پایش را روی بړک فشارداد دومین ضربه کشنده را برت سیتون بفرق او فرودامد. سیتون بدون اتلاف وقت، جسد بیروح او را از موتور بیرون افکند، اسنادقرضه جعلی را ازجیبش برآورد و بعد، کادیلک سیاه را بسرعت نزدیک میخانه «بلک - پنتر» آورده همانجا متوقف ساخت، بسر و روی خودتوجه کرده، مثل اینکه هیچ واقعه ای رخ نداده است. موتور خودش را که همانجا پارک شده بود بحرکت درآورد .

هنگامیکه به نخستین غرفه تیلیفون درمسیر جاده رسید، از موتور پیاده شد و نمبر تیلیفون «میموزا کلب» را دایل کرده با اندک تغییری که بصدايش وارد آورد، اظهار کرد:

آقای لری پاورز، یکی از دوستان باشما حرف میزند، باید بدون مقدمه باطلاح تان برسانم که شوارتس و باربر بشما خیانت کرده عواید میخانه های شمارا باخود بردند . پاورز ازمنتهای عصبيت قریب بود متفجر شود . با آواز خشنی گفت :

این غیر ممکن است. آخر شما که هستید؟ سیتون بدون آنکه بسوال اوتوجهی کند گفت :

هر دو گماشته قوی هیکل شما در برابر میخانه «بلک-پنتر» باهم اختلاف نظر پیدا کردند و من شنیدم که آنان حرفی ازجاده ویلینگتن میزدند. اگر به تعجیل ازجا بچنید ، آقای پاورز، شاید هر دو میمون تانرا بهمین خط سیر دستگیر کنید .

رابط سیتون مذاکره را قطع کرده، متعاقباً نمبر تیلیفون پولیس را دایل نمود. او میدانست که یکتا ازپولیسان بنام «دیلون» از متهمانست درصدد پنهانهای میگردند تالری پاورز را بچنگ قانون سپارد :

آقای دیلون، می خواهم شکار مطبوعی را بدم شما بیفکنیم. این شکار که مدتها درگمین آن بودید، لری پاورز و دوتن همکار غولپیکر او هستند .

شما که هستید ؟
رابط سیتون بدون آنکه خودرا بیسازد ادامه داد :

معرفی خودم هیچ نقشی را درین راه ایفا نمی کند. لطفاً بحرف های من گوش فرادهید: شوارتس و باربر، دوتن ازگماشتهگان پاورز میخواستند به کار فرمایشان خیانت کرده، با پولهایش فرار کنند. قراراطلاع، پاورز ازین ماجرا واقف شده، به تعقیب خیانتکاران حرکت کرده است. تاچاییکه من میدانم، فعلاً آنان درجاده ویلینگتن پیش میروند .
رابط سیتون به آرامی گوشک را بجایش گذاشت و رهسپار منزل شد .

روز دیگر که رابط سیتون روزنامه را بدقت مرور می کرد، چشمش بیک عنوان برجسته که مطلوب خودش بود، افتاد:
«مالك يك كلب شبانه بقتل فجيعي دست زد. لری پاورز بالاخره بحيث يك گانگستر اعصاب خودرا از دست داد. چوکی برقی بانتظار اوست!»

رابط سیتون نفس عمیقی کشیده چنینکه مجموع حواس خودرا بسطور بعدی این خبر داغ معطوف ساخته بود. انگشتانش بی اراده روی زخمهای صورتش که محصول ضربه های شدید مشت های گماشتهگان پاورز بود، مرور می کرد. هر سطر این خبرگویی دواتیسم زخمهایش موثر بود:

کی اوسیدل دلور و اخلاقو دخواندانو به دغه تاتو بی کنبی بی دومره امنیت او مصؤنیت احساس کړی دی چه په پولیسو لرونکو بنارونو کنبی یسی دمدرنو او چالاکو غلوله ویری نه دی احساس کړی .

زمايو ملگری شباغلی ذهینیسار مومند چه دشمالی آزار پښتونستان له مومند و سره نژدی قبیلوی رابطه لری ماته ددغه مضمون دلیکلو په وخت کنبی ذمومند په سیمه کنبی دیوی پښنی په باب چه ډیره موده نه ده ورباندی تیره شوی ، خینی مطالب بیان کړل .

قضیه داسی وه چه یومسافرو دخویز مومندو یو کلی ته ورغی دغه سړی یوازی دژبی او قومیت په لحاظ دذوی دپاره پردی نه و بلکله دیانت او مذهب یی هم له دوی څخه فرق درلود .

ستومانه او خورولی مسافز ډیزو لیروغروته اشاره وکړه وی ویل هلته دهغو لویو غرونو تر خپ خو کسه شپانه راغلل او زه یی لوپ کړم. مسافر په پوره خواشینی زیاته کړه یوازی لوپ نشوم بلکه هغوی له مانه زمونږ د خو ښخو په وړاندی مالونه واخستل او زه یی خپلو ښخو ته خپ سترگی کړم

خویزومومند د دخان وظیفه وبلله چه ددغه مظلوم او ښکی پاکی کړی، دلته یوقام او قبیله دیو سړی دحقوقو ډگتلو دپاره یو تشکل طاقت وگرځید ، همدغه قوم ټولی پولیس

«دگرم دیلون و همکارانش درجاده ویلینگتن به جسد شوارتس برخوردند که پنجفیر گلوله پنج نقطه وجودش را سوراخ کرده بود. چند کیلومتر بعدتر درمسیر همین جاده، بدستگیری پاورز موفق شدند درست موقعیکه وی بااعصاب خیلی ناراحت باربر را با شت ولگد خردوخیر ساخته بود. باربر موقعیکه بشفاخانه منتقل شد، درحال کوما بود و پس ازیکساعت جهان را وداع گفت: عجالتاً قاتل سفاک تحت نظارت شدید بسر میرود. معماییکه تا هنوز نزدپولیس حل نشده، آنست که خبردهنده این موضوع که بود؟ ولی تحلیل این معما نیز آنقدر اهمیت ندارد، مهم اینست که بالاخره گانگستر معروف (پاورز) که همیشه سعی می کرد ازچنگ قانون فرارکند، حین ارتکاب جرم بدست پولیس افتاد. مدعیات اخیرلری پاورز مینی بر مقتودی مبلغ دوازده هزار و پنجاه دالرازیجیب همکارانش نزد پولیس قابل سمع نیست.»

رابط سیتون باسرت آشکارایی روزنامه را کنار گذاشت . وی نمی خواست بحيث سارق، فشار های ملامتیار وجدان خودش را تحمل کند .
قلم و کاغذ بر داشت و سعی کرد همان مقدار پول را از سر جمع مبلغی که از جیب گماشتهگان پاورز برداشته بود ، وضع کند که آنرا جزء حقوق خود میدانست .
پنجاه دالر در آغاز این ماجرا درکلب میموزا از جیبم سرقت شد .

مبلغ دوهزار دالر که در گازیوی قمار پرده بودم ، بعد از بیپوشی نتوانستم بدر یافت آن موفق شوم .
مبلغ نه هزار و هشتصد و بیست دالربعضی مشت ها ولگد های گماشتهگان پاورز (توجه باید کرد که یکی از قضات امریکا اخیراً در بدل یک انگشت بریده ، مبلغ پنج هزار دالرجزیه تعیین کرد که باین حساب اگر مجموع زخمهای من درنظر گرفته شود ، باید ده هزار دالر بعنوان «دردیولی یا شکنجه پولی» در یافت نمایم)! مبلغ یکصد و هشتاد دالر برای یکپخته کار که ازین سبب معطل شده بود، اگر همه این مبالغ سنجیده شود، مجموع دوازده هزار و پنجاه دالر را دربر خواهد گرفت که در نتیجه حتی یک سنت را اضافه ستانی نکرده ام .
رابط سیتون با این حساب خود را قناعت داد که در سرقت پولها از جیب باربر، نه تنها مقصر نبوده ، بلکه حق میلمش هم بوده است. علاوه وی به چه کسی حساب بدهد ؟
شوارتس و باربر نابود شده اند و پاورز بانتظار اعدام بسر میرود !
سیتون بادل رقصان بمطبخ رفت و بعد از حریق اسنادقرضه جعلی اش یک توتة ستيك را روی تابه گذاشت آخر صرف طعام درکلبهای معتبر و هوشهای لوکس که نمی تواند حد اکثر خالی از درد سر باشد !

سیتون مردی زودرس نبود. عقلش بتسانی کار می کرد، یعنی اندیشه رسایی نداشت ولی احمق هم نبود وی بالاخره یقین حاصل کرد که بشب سالگره اش، درکلب میموزا به وی خیانت شده، باین گیلان مشروب که وی تا آخرین قطره آنرا سرکشیده بود، کدام ماده بیپوش کننده ریخته بودند. با دُرک این واقعیت تلخ، تصمیم گرفت در اطراف شخصیت مالك كلب (لری پاورز) و همچنان دوتن از همکاران غولپیکرش (شوارتس و باربر) معلومات بیشتری بدست آورد. دفعتاً بیاد یکی از دوستان قدیم (بنام البی) افتاد که مدتها درکلب میموزا خدمت میکرد.

حرفهای البی گذشته از آنکه رابط سیتون را مبهوت ساخت، روشنی کافی نیز روی شخصیت اخلاقی لری پاورز افکند:
در حقیقت پاورز يك گمانگستر خطرناك و بی رحم بود. وی به هیچکس اعتماد نداشت حتی بدوتن از همکاران «معتد» و صمیمی خودش (شوارتس و باربر) از همین لحاظ هر دو را بروز های یکشنبه میفرستاد تا عواید هفته را از بارها، و کلبهای دیگری که متعلق باو بود، جمع کنند. باوصف آن به منیجر هرکلب هدایت داده بود که اگر باوضاع دوتن از دیوپیکران مشکوک شوند، بسزودی موضوع را به وی اطلاع بدهند. بدین صورت شوارتس و باربر همیشه یکجاذریه يك کادیلک سیاه به کلبهای پنجگانه نوی سر میزدند و عواید هفته را به منتهای امانت داری تسلیم میشدند این دوتن واقفاً شخصیت های صادقی نبودند ولی ترس شدید ازعاقبت کار و جزای نامطبوعی که مسلماً توسط پاورز بالای شان تطبیق می گردید، فکر هرگونه انحراف را از مغزشان کشیده بود .

شوارتس و باربر باساز پروگرامی که برای خودشان وضع کرده بودند عواید کار میخانه معروف به «بلک پنتر» را غالباً در اخیر تسلیم میشدند و بعد از آنجا مستقیماً به «میموزا کلب» مراجعت می کردند .
رابط سیتون این اطلاعات جاندار و ثقیه را باسرعت کاملی از دوست دیرینش اخذ کرد و بعد کاغذ و قلم برداشت و برای خودش بلانی طرح کرد، پلان دقیقی که سعی کرد هیچ نقطه مجهول در آن باقی نماند .

یکشنبه دیگر، رابط سیتون خودرا آماده جدال بزرگی ساخته بود، جدالیکه سرنوشت او را تعیین می کرد. وی با آرامش روحی و یک سلسله تجهیزات فکری، در ساعات قبل از ظهر خودرا به میخانه «بلک پنتر» رسانید و خارج میخانه خودرا بگوشه ای از انظار پنهان کرد. هنوز دقایقی نگذشته بود که کادیلک سیاهی از دور نمایان شد و متعاقباً قریب میخانه متوقف گردیده شوارتس و باربر از آن پیاده شدند و بسرعت بداخل بار رفتند. رابط سیتون بغوریت از محل اختفایش خارج شده، بداخل موتل خزید و خودرا در سیت عقبی پنهان ساخت .

چند لحظه بعد غولپیکران از میخانه خارج شده، بدون توجه به سیت عقبی، وارد موتور گردیدند. باربر جلو کادیلک را بدست گرفت و شوارتس پهلوش نشست. همینکه بسرعت موتور افزوده شد، رابط سیتون آهسته از جایش بلند شده آله فولادی را که باخود داشت بشدت بفرق شوارتس حواله کرد .

شوارتس بدون صدا بجایش غلتید و باربر نعره ای کشیده، دست راست خودرا بجیب بغل کرتی درآورد، ولی همینکه لوله سرد تفنگیچه را روی شقیقه خود احساس کرد، درکشیدن سلاح خودش متردد گردید. رابط سیتون که همه این ماجرا را قبلاً سنجیده بود و مطابق پلان پیش میرفت، نگذاشت تردد او دیر دوام کند، فوراً تفنگیچه او را ازجیب بغلش بیرون کشیده، آمرانه گفت :

هر چه زودتر بسوی جاده ویلینگتن باربر اطاعت کرد و درعین حال بالحن نامطمین

تروور...

سازینطور بهتر است. تو هم چند دقیقه اینجا بنشین.

گرچه طی گردش کوتاه بالان انسی گرفته بودم. ولی دودل بودم. فهمیدم که به کوشه آرام و خلوت پارک رسیده ام چاییکه مردم محل بان دیناه گاه عشاقه نام داده بودند در اینجا درخت ها و بته هاخیلی غلو بود. یکشنبه گذشته من و تروور همینجا بودیم ولی این جایی نبود که بایک پیگانه انسان خلوت کرده بتواند.

همینطور درست تر است. خسته نشدم مرا نزدیک به تاریکی بوده و به زودی دروازه پارک بسته میشود. بهتر است بطرف دروازه برویم.

برای نیم ساعت دیگر دروازه بسته نمی شود و بعد خواهیم رفت و غذا خواهم خورد.

کاملاً مطمئن بودم. برعلاوه بایا پیام درد می کرد.

روی علف نشستم. ولی کمی از آن دور تر. او شوخی میکرد و راجع به وظیفه اش قصه ها میکرد متوجه نشدم که با کست سگرت کشیده و به من نیز تقدیم کرد.

تاکنون دود نکرده بودم ولی یکی از آنهارا گرفتم. آن برای روشن کردن سگرت، خود را بمن نزدیکتر کرد همانطور باقی ماند. شانه هایش تقریباً به بدنم تماس نمود.

به او نگاه کردم و در یافتن که با دقت و مواظبتی بمن نظر میکند. نگاه نمود که آنرا نمیخواستم. ولی با آنهم احساس آرامش کردم. برعلاوه از نزدیکی بدنش و گرما ی سگراور آن لذت می بردم. بخشی از بدنم را میخواست ولی در مغزم اندیشه نا آرام موج می زد. تصمیم گرفتم همینکه سگرت خلاص شود برخیزم و طرف دروازه روان شوم.

الان با لحن نرم و آرا م گفتم : دختر زیبا معلوم میشوی. برایم نگفتی که دوست بچه داری ؟

بله دارم.

او کجاست ؟

شانه هایم را با لازم.

او امشب کار می کند.

تو چطور با آرایش و پیرایش پارک آمدی ؟

متردد بودم. نمی خواستم به تروور دیگر فکر کنم.

امروز روز تولدم است. ما میخواهیم بیرون برویم ولی به صورت غیر منتظره. برایش کار پیدا شد.

خوب تو بیچاره هستی اگر فرما اجازه نداده که به ملاقات تو بیاید ؟

او خودش کار فرمای خود است.

با ایشم در روز تولدت خود را تیر نمود ؟ اگر تو دوست دختر م می بودی لحظه ای ترا ترك نمی گفتم.

او دستش را بالا نمود تا موهایم را نوازش دهد.

آیا بعد تر ترا می بیند ؟

نمی دانم. او حتی نمی داند که من اینجا هستم.

بزرودی از گفته ام پشیمان شدم.

سلیقه در چیست ؟

نمی دارند و پاشیدن بوسه زرد، در دست گرفتن دستکول سرخ و پیراهن پشمی در بهار سال، مخصوصاً موسم تابستان خویش را فیشنی پنداشته و به شکل عجیبی نمایا ن میگردند که خیلی خنده دار است. به عقیده آنها اینگو نه آرایش زیادهم نزدیک به نزاکت میباشد، اما برعکس !....

همچنان حرف های زننده و گوش خراش عطسه های نابجا و جویدن سا جق نیز، نشانه ای از بلند پروازی و افتخارات چنین خانمها ست.

اگر بگوئیم سلیقه خوب و اندیشه معقول معر ف شخصیت زن است به خطا نرفته ایم. زیرا لباس خوب و مطابق به پستند زمان، حرف خوش، سخن سنجیده و حفظ احترام دیگران انسان را متین و باوقار جلوه میدهد.

از آنرو، زنان با سلیقه باید کسانی را گفت که از تکه های ساده یا گلدار وطنی مطابق به نبض زمان، برای خویش لباس تهیه کنند، از آرایش نابجا بی که وضع اصلی صورت شان را دگرگونه بنمایند، بطور جدی بپرهیزند، همه را بدیده قدر نگرسته، سعی و وزند که از دانسنی های ارزنده روز، برای بهبود زندگی خانوادگی شان بهره ای نصیب گردند، تا بدان ترتیب همگان از آنها به نیکی یاد کنند.

تغییر در پروگرام

به غذای شب و ادامه دهید. نکته دومی اینست که آیا طفل انگشت خود را بسیار می مکد یا خیر اگر چنان باشد ممکن از شیر مادر یا شیر بوتلی کم بهره بوده و آرزویش درین زمینه برآورده نشد است.

هرگاه یک شب غذای طفل را (ساعت ۱۰ یا ۱۱) قطع نمایید در حقیقت یک وقت از مکیدن طفل کم میگردد. هرگاه طفل برای تاملین و برآورده شدن مامول فوق بازم به مکیدن انگشتان خود ادامه دهد درین صورت مجبور نیستید برای همیشه غذای نیمه شب طفل را دوام دهید. پس بهتر است که بعد از چند ی ولو طفل انگشتان خود را بمکد و یانه غذای نیمه شب وی متوقف ساخته شود و کوشش گردد که خوردن شیر را در آن وقت شب ترك گوید.

این تمایل غالباً بین سن ۳ تا ۴ ماهگی میباشد. وقتی شیر شب طفل را حذف مینمایید همان

مقدار رادر بوتل دیگر تقسیم و علاوه کنید که به این صورت بوتل در هر وقت هفت و نیم رونس خواهد شد ولی اگر طفل اندازه عادی هر بوتل شیر خود را که ۵ یا ۶ رونس میشود خواسته باشد و بیشتر نخواهد وی را اضافه تر به خوردن شیر مجبور نسازید.

(مترجم - محمد حکیم ناهض)

کرد م که این حالت را بوجود آوردم گناه خودم بود. من به او اجازه داد م که چنین گستاخی نماید ولی اکنون همه چیز بر ایسم دگرگونه معلوم میشد. نمیخواستم که او مرا ببوسد ولی اگر او اصراری ورزید من می توانستم مانع شوم ؟

چین کشیدم.

نی لطفاً بگذار بروم. متاسفم.

تو نمی خواستی ؟ خودت همرایم آمدی تو خودت بامن روی این علف ها نشستستی پس گفته نمیتوانی که نمیخواستی. من حق دارم ترا ببوسم.

به سختی نفس می کشیدم. کرم را به شدت می فشرد و تقریباً رویم دراز کشیده بود.

کوشش کردم او را دور کنم. ولی او به کرم محکم چسبیده بود می خندید. سرش را بطرفم خم نمود. تمام نیرویم را جمع نمودم که فریاد بزنم. او متوجه شد یک دستش را از کرم رها نموده و دهنم را محکم گرفت. برق آسا فکری در مغزم خطور نمود.

تسست گوشت آلود انگشتش را بدندان گرفتم آنرا به شدت فشردم. او ضجه ای سرداد. در همان لحظه ای که او انگشتش را بر ای کم ساختن درد می مالید. هر دوی ما صدای دویدن پای را شنیدیم.

خودم را غلتاندم چین کشیدم و کور کورانه به طرف درخت ها و بته ها دویدم. اهمیت نمی دادم که کی بود. فقط می خواستم از آن فرار کنم. به شدت ترسیده بودم. تمام بدنم می لرزید. بدون لحظه ای فکر خود را به آغوش مرد انداختم. او سخدا یا تروور بود.

دیگر چیزی ندانستم.

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از او دور شوم به شدت ترسیدم. از خوف من لرزیدم. آه چقدر احمق بودم. چه کار احمقا نه

تو نمی خواهی که قبل از رفتن، آن را مسرور بسازی ؟

تشکر

از دوكتور عبدالحی مجاهد عسکر زاده متخصص چشم که در عملیات و تآوری چشم بذل مساعی نموده است بدین وسیله تشکر نموده و همچنان مساعی دوكتور نوراحمد «اف» دوكتور غوث الدین «ساطع» و دوكتور قدیر (شر یفزاده) را به دیده قدر نگرسته توفیقات مزید ایشان را خواهانم. اسد الله زکی



یکصد و دو سال...

روز نامه های جا پانی ما هیست کنونی شانرا بصفت روز نامه های واحد سویه انکشاف دادند ولی همچنان داستانهای ساده را بخوانند گان خود عرضه کردند.

از خصوصیات دیگر روز نامه های جا پانی یکی هم اینست که این روزنامه ها مشوق و حامی سر گرمی های هنری از قبیل نما یشکا های هنری و فعالیت های اجتماعی هستند و در اخیر سال برای بینوایان و یا آنانیکه در اثر حوادث طبیعی خساره مند شده اند، پول جمع آوری میکنند این نظریه که روز نامه باید در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی کشور نقش مهمی داشته باشد، از آغاز مطبوعات جا پان بو جود آمد.

در روز نامه های جا پانی که تعداد کارکنان آن خیلی بزرگ است، نه تنها خبر نگاران، بلکه آنانیکه در هیات تحریر کار میکنند، بامقایسه با سایر کشور های مترقی استخدام شده اند. در مورد اخذ اطلاعات مربوط به فعالیت های سیاستمداران معتبر، تشبیه روز نامه نگاران استثنایی را قبول ندارد. خبر نگاران مخصوص موظف شده اند تا اشخاص نامی را از صبح تا اخیر شهب دنبال کنند حتی صدر اعظم و یکمده وزرای بانفوذ کا بینه تا کورسهای بازی گلف در اخیر هفته تعقیب میشوند.

یکی از چهره های خاص اخذ خبرها در جا پان، موجودیت کلب های خبر نگاران است. این کلبها در دوایر معتبر حکومت، موسسات اقتصادی و کلتوری و ما مو ریت های پولیس که منبع مهم خبر محسوب میشود، دایر گردیده و در هر گونه سهیلات برای خبر نگاران فراهم شده است. دارالانشای کابینه روز سه بار کنفرانس مطبوعاتی تشکیل میدهد و همچنان این کنفرانس در سایر کلبها نیز بصورت متداوم دایر میشود.

شکل اساسی مطبوعات جا پان که در فوق از آن متذکر شدیم، در روز نامه های ملی و محلی کمتر متفاوت است. روز نامه های محلی ساحه وسیع ایالتی را احتوا میکند و در نشرات مخصوصا سرمقالات

بقیه صفحه ۱۶ قتل عام

بدهد ولی این تصویر عملی نشد و جنگ خاتمه یافت.

در انگو لایین د و نهضت اصلی آزادی امبیل و دولت انقلابی انگولا سازش بر قرار گردیده و هر دو علیه پر تگال پیکار می کنند در موزمبیق جبه آزادی فر لیموبه فعالیت دامنه داری علیه پر تگال دست زده است. اما این جنگ باوصف اینکه مصارف کم شکنی برای کشور کو چکی مانند پر تگال ایجاد میکند معذرا لك استعمار آن را پایان نمیدهد و اکثر رهبران افریقا عقیده دارند که باید همه کشور های افریقا و ۵ قدرت بزرگ پر تگال را وادار سازند می باشد.

ابوریحان البیرونی

تا شهرتی درین زمینه حاصل کند (۴۴).

ابوریحان بیرونی درین زمینه اجتماعی نیز اندیشه های سودمند و عالمانه ای از خود بجا گذاشته است بیش سو سیو لو ژیک بیرونی، شاه زنده و سعت دید و تفکر او محسوب میگردد.

او در توضیح پدیده های اجتماعی نقش عواملی نظیر محیط جیولوژیک و نیاز مند یهای مادی مردم را در نظر میگیرد، چنانچه در اثر خود راجع به ژئودیزی میگوید: «انسان در اثر کثرت نیاز مند یهای خود و در اختیار نداشتن وسایل دفاعی و کثرت دشمن، بخاطر ضرورت دفاع از همدیگر و بخاطر انجام دادن اموری که برای تأمین زندگی خودش و دیگران ضروری بوده ناگزیر شده در جامعه با اقارب و قبیله خویش متحد گردد».

بعقیده بیرونی، زبان در اثر نیاز مند یهای انسان به معامله متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای مادی و معنوی او به پیدایش انواع علوم پدید آمده است.

(۴۴) دکتر صفاء، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۷.

بقیه صفحه ۶۷ درد دل جوانان

چندان رضایت بخش نیست ازین سبب نمیتوانم که وظیفه خود را ترك نمایم تا از شر اذیت و آزار همکاران خود نجات یابم نمیدانم که چکنم از شما خواهش میکنم که لطفا این نامه مرا نشر کنید تا خدا بخواهد که همکاران من با خواندن این نامه از اذیت و آزار من دست بردارند.

با احترام

تا به سه ملت افریقا آزادی بدهد در غیر آن فجایع زیادی از قبیل قتل عام کنونی در انتظار ملت های ستمدیده انگولا موزمبیق و گینی می باشد.

(نا تمام)

(۴۵) ابوریحان بیرونی، کتاب «الجماهر فی معرفة الجواهر» طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن سال ۱۳۵۵ هـ صفحه ۴.

دریای کابل

پهناور ش تنگ و باریک شد دریای که روز گاری مردم از نزدیکی به او وحشت داشتند، گدام کثافات شهر گردید، آب های شفاف و زلالی که زمانی هزاران نفر با شندۀ کابل را سیراب میکرد، جای خود را به تالاب های گندیده داد... و امروز این دریا که نقشی از آن چون مار پرپیچ و تاب در شهر افتاده و چون لکه سیاهی در منش را آلوده ساخته است. سالی یکبار و گاهی دو بار آب پیدا میکند. زنگ دا منش را می زداید و لکه های آلودگی را می شوید، اما باز همان خشکی است و بی آبی...

امروز در هر حصه دریا خروار ها کثافات و زباله ریخته شده - بوی مشمئز کننده آب های گندیده اش مشام عا برین را می آزارد... در یایی که روزی خانه های گلی و غردی های بی بنیاد را در کام خود میکشید. امروز در برابر عمارات بلند و عصری شکست خورده و از سیلاب های خانمان سوزش آوری دیده نمیشود، دیگر بسترش که روزی مملو از آب شفاف بود و شهر را سیراب میکرد جای بازی اطفال و لباس شویی پیره زنان شده.

بقیه صفحه ۷۲

نظر دوستان

جوانان قرار ندارند یگانه موقع تمرین در بهار و خزان هم در بعضی از نقاط گرمسیر کشور صورت میگیرد.

با آنکه جوانان ماموقع کم برای شنا دارند نتوانسته اند خود را ورزیده و برای مسابقات آماده سازند ولی متأسفانه هیچ خبری نشنیده ایم که از مسابقات همچو سپورتهای که ماجوانان ورزیده در آن داریم بماند بدهد. ازینرو از مقامات مسول مخصوصا ریاست المپیک و ریاست تریه به بدنی وزارت معارف خواهش میکنیم تادر مورد اقدام نموده زمینه تشویق ورزشکاران را مهیا سازند.

الف از کاتره ۴

صفحه ۹۰

عشق...

نسل پرندگان

که در شهر کوهستانی پر سپو لیس بر نزدیکی ریو دیزایترو و بر گزار گردید. رژیئا دختر نهایت زیبا و قد بلند است.

به گمان غالب اصلا باور جو زنی آمد که آرزویش روزی برآورده شود. اما رژیئا به تقاضای جوز پا سخ مثبت داد و پیشنهادش را پذیرفت درست در لحظه ای که جوز و رژیئا بمنظور اجرای مراسم عقد وارد کلیسا میشدند عبور و مرور در سر تاسر شهر بوقه مواجه شد در داخل سالون کلیسا عده کثیری گرد آمده بود و ده ها هزار تماشاچی در مقابل دروازه کلیسا با هلهله و شادمانی عروس و داماد را استقبال کردند.

حتی بناروال شهر و یک ادمیرال نیز در مراسم نکاح آندو حضور بهم رسانیدند. وقتی آن جفت زن و شوهر از کلیسا بیرون آمدند جوز دست همسرش را گرفته بود اما قدش کوتاهی میکرد و مردم برای آندو شدیداً ابراز احساسات نمودند. برای جوز و رژیئا این عروسی یک حادثه افسانوی و در نوع خود کم نظیر بود.

کاهش پرندگان در اروپا علل دیگری نیز دارد، از آنجمله اینکه پرندگان در اثر خشکاندن باتلاقها، پر شدن کانالهای آب، نابودی نیز از راه و بالاخره انحراف رودخانهها است. جاهای زندگی شان را از دست میدهند خطر پستی زید و زباله های صنعتی بیشتر از پنجست است که تا ثیر فوری ندارد، بلکه غیر مسقیم ولی مداوم و در طول زمان به پرندگان صدمه میزند. پیوسته حیوانات بیشتری مبتلا به تورم جگر، اختلال مغز و نقصهای ارثی چشم میخورند این صدمات فقط در نتیجه آن مواد سمی بوجود می آیند که مدت زمانی بر روی او رگانیسم حیوان تأثیر داشته باشند. انستیتوت ما کس، پلانک همچنین هشدار میدهد که، صدمات مشابه میتوانند در اثر بقایای بیوزید در مواد غذایی، در بدن انسان نیز پیدا شود. در نتیجه وجود بیوزید در مواد غذایی ناشی از مپا رزه های ضد فات، اما لی کشورها ی در حال توسعه بیش از دیگران در معرض چنین تهدیدی قرار دارند.



افغان اعلانیت
Afghan Advertiser
توقف!!
ازین چند (مضامین) که تاه
الستفاده منمائید
در ظرف کمترین مدت موافقت
اعلانات افغان هم گونه اعلان شما را با بهترین
روش تبلیغاتی در مجرایه، مجلات، روزنامه ها، رادیو، سیاهها
سرویس ها و لواج به نثار می رسایند.

ژوندون

مردی بانقاب بقیه

آدمی ندیده بودم زیرا فردای آن از گفته خود انکار کرد.

از زینگو نه اتفاقات و حوادث میتوانم به درجن مثال آورم شما متوجه استید که کمتر از دوسال به اینطرف در تعقب آنها بود اما آنچه را که اومی بایست طی این دو سال تحمل کند از تصور شما بالا است او دوسال تمام را در مزارع و دهات آواره ماند به روی گاه خوابیده به هر قسم مردم طرح دوستی ریخت به سرعت ها و رهنی ها پرداخت وقتی او نوشت که باتشکيلات آنها تماس حاصل کرده و امید وار است به عضویت آن سازمان درآید بر اساس این اطلاعیه تصور نمودم که کمتر به آنها بسیار نزدیک شده و عنقریب موفق به شناخت آنها خواهد شد.

اما آنچه فردای آن رخداد مرا مریض ساخت. ویک گاردون روکمیز خود را پائین کرده بکس دستی چرمی را از آن بیرون آورد و اوراق داخل آنرا چنان با احتیاط زیر و رو کرد گوانکه برای بار اول به آن اوراق نظر می اندازد در حقیقت این پروتو کولها محبوسین بود که از سالها به اینطرف به مطالعه آنها عادت کرده بود چند قطعه عکاسی از صاعدا خالکو بی شده ای مردانی متهم بودند یک متفکرانه بکس چرمی را بست و دو باره در روک میز گذاشت و برای چند لحظه با انگشت به گوشه میز طبله زد در سیمایش آثار گرفتگی پدید آمد و اظهار داشت بقیه همیشه در صاعد چپ دست قدری مایل خالکو بی شده ویک نقطه کوچک زیر آن گذاشته اند. چطور؟ ازین تشریح چیزی تان نشد؟

اما کمیسر پو لیس هیچ مطلب جالب و قابل توجه در اظهارات دیک گاردون نیافت

وقتی دوتن از یله گردان دهکده ماری را دور زده مجدداً وارد خیابان پست شدند هوا بتدریج تاریک شده بود. گشت و گذار در دهکده برای آندو کار پر زحمت بود. زیرا به اثر بارندگی بلاوقفه در طول روز زمین های شیار شده بصورت دلدل زار نسواری رنگ و سختی درآمده بود و به این تر تیب پیاده روی حوصله میخواست.

شماره ۱۹۱۸

یکی از آندو یله گرد مردی بود بدشکل باقد بلند و ریش نتراشیده. کرتی دراز و نسواری رنگی پوشیده بود که تاسر زانو هایش میر سید دوکمه های کرتی را سر تا به آخر بسته بود و کلاه شیو را در قسمت عقب سر قرار داده بود.

به مقایسه او رفیق همراهش قدری خورد تر جلوه مینمود. گرچه دارای قدی بلندتر از حد متوسط بود و شانه های پهنی داشت. آنها به روی جاده خامه و پر از گل روان بودند و باهم حرف نمی زدند. مرد کوچک اندام دو مرتبه از رفتن باز ایستاده از وسط تاریکی که هر لحظه به شدت آن می افزود به عقبش نظر انداخت. مثل آنکه کسی در تعقیب آنها باشد و یک مرتبه بازوی همراه خود چسبیده او را پشت پته هایی کنار جاده کشید اینکار را بخاطری کرد که یک موتر به سرعت زیاد از پهلوی شان گذشته کل ولای را به اطراف باد کرد. پس از آنکه راه پیمایی جاده را قطع کرده به مزرعه ای غیر آبادی رسیدند که موتر از آنجا عبور کرده بود و چا پ تا پرها به روی زمین معلوم میشد.

مرد کوچکتر غرش کرد: رسیدیم بیش از دوسه صد قدم تا آنجا باقی نمانده است. اند گر لبخندی از روی رضایت زد و حرفش را تاید کرد. باوصف آثاری بی تفاوتی که از چشمهایش پیدا بود به تمام جزئیات صحنه توجه داشت. یک عمارت تنها در حاشیه افق که مانند یک گدام کاه جلوه مینمود... او از روی نمبر پلیت موتری که از پهلوی شان رد شده بود حدس زد که نام آن عمارت گراف سانت اسلسکس باشد. یک زن مین غیر آباد که غالباً به یک معدن گل رس منتهی میشد یا بیک محل سنگ کنی. در نزدیک دروازه درآمد که جای تایلر مو تر دیده میشد به روی یک پایه چوبی بک لوحه فرسوده آویزن بود. برای خواندن توحه هوا بسیار تاریک بود. مگر باوجود آنهم او توانست یک کلمه را به روی لوحه بخواند: چونه.

«سنگ چونه»

یگانه خطری که برای او وجود داشت زیادی تعداد مردان نقاب بقیه بود از تفنگچه ایرا که در جیب

کرتی داشت امسته از پوشش آن بیرون آورده در جیب بالاپوشش گذاشت. نباید انتظار رکدام کمکی را میداشت و او هم متوجه این مطلب بود. خودش باید مواظب خویش باشد.

کار لو او را در گوشه شهر سوار موتر کرده راست و چپ خیابان ها در وسط باران توفانی موتر می راند. کمتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند. اما شهرها و قصبات نو مایع آزان شده که کمتر با وصف آنکه در پهلوی دست درپور نشسته بود به اثر شدت تاریکی راهبرستی تشخیص دهد: ویلنیک دال و پویس همراهش که مراقب کنتر

بقیه در صفحه ۹۱

زموترستری او دهغی...

داویم. گلوکوما یو خطرناک پرایلم دی اوزیاتره له دی کبله چه دهغی ناروغی دپیشدوپه وخت کنی عموما کومه شکاره نینه نه لیدله کنی خویوازی دبصری خواجه کراره ضایع کینو سره چه یوازی حساس سری وریباندی پوهیدای شی. پ- که چیری دیابیت «دشکری ناروغی» د لیدقوی ته زیان ورسوی خه باید ور سره وش؟

خ- په اوس وخت کنی دیو لریخه کولای شو. که خه هم زیاتی خیرنی روانی دی خوهمومه معلومات چه دگلوکوما په باره کنی لروپه دهغه برخه کنی لیدی. له بده مرغه دقتد ناروغی دسترگو په پندوالی باندی زیاته ناوړه اغیزه لری. ۴۰ تر ۲۰ کلوپخوابوری په سترگو باندی دقتد ناروغی ناوړه اغیزه پوره څرگنده نه ده. خواوس له دهغه امله دسترگو پندوالی دقتد ناروغی دهغه ناوان دسوونکی اوتراژیک اړخ رابرسیره کړیدی. پ- دهغه پرایلم دحل کولو دپاره تر اوسه خه شویدی؟

خ- دامریکی دسترگو ملی انستیتوت هر کال په ملیونو ډالره ددو طریقو له لاری د هغه هیواد دسترگو په ۱۶ کلینیکو نوکنی لکوی. یوه دسر او زرغون کمان دپوا نکو او بله دلیرد وپا نکوته وسلیه. اساسی پرا بلم څرنگه معلو میری دوینو دمچراگانو پراختیا ده. خوله بده مرغه دهغه مجرا گانی دسترگو په شیکو کنی نه محدود پری بلکه دشیکیو نه دپاندی دسترگو په داخلی برخه کنی لوژیرو او په آسانی سره تغذیه کوی او په دهغه صورت کنی سترگی له وینو خغه دپریزی.

ناروغ تر څو میاشتو پوری له رویننایی خغه پرته بل خه نشی موندلای وروسته بیا کله چه وینه پا کیری - په سترگو کنی په سلو کنی ۹۵ بریالی ده دهغه ناروغی په سلو کنی ۱۵ تنه مړه کیری ولی داڅکه چه یو شمیر خلک دسترگو داکتر له لیدو یا دجراحی خغه دو مړه دپریزی چه په گور کنی پاتی کیری او دلید و د کمزوری قوی سره دپو ندوالی په عالم کنی تیروی.

پ- آیداپندوالی اودلید دکمزوری علتونه په نورو هیواد وکنی همدغه شان دی؟ خ- په عمومی صورت سره دسترگوناروغی په زیاترو هیوادو کنی دترخم له کبله ده. دادسترگو هغه ناروغی ده چه داسیا،

صفحه ۸۹

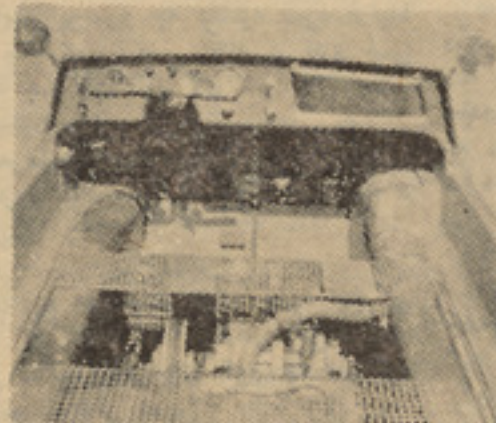
سنتها پرواز نمیتواند



حقیقت این است که اختراع سولو انقلاب جدیدی را در ساحه مو تر وارد ساخته است. زیرا با سولو ۷۵۰ میتوان همه جا رفت. این مو تر میتواند به سر کیکه ۵۴ درجه انحراف داشته باشد بالا برود (سر کهای افغانستان بیش از آنزده درجه انحراف ندارند) این مو تر

میتواند در همان جا چرخ بخورد و از همان راه فرود بیايد. همچنان می تواند از دریا ها و دریاچه ها به سهولت عبور کند. حتی جبه زارها و سر کهای پر برف نیز نمیتواند جلو پیشروی این مو تر را بگیرد.

این مو تر در سر کهای عادی تا ۴۵ کیلو متر میتواند سرعت بگیرد. به این ترتیب سیلو ۷۵۰ و سیله ایست که در تحت هرگونه



شرایط مورد استفاده قرار گرفته میتواند. خلاصه اینکه سیلو ۷۵۰ جای همه و سایی را میتواند احراز کند که دیگران نمیتوانند وظیفه بالاتر از کر کتر خود شانرا انجام بدهند.

مو تر سیلو دو سلندره دارای بیست اسب قوه میباشند. تا نکی آن ظرفیت ۲۴ لیتر بنزین را دارد با این مقدار مواد سوخت میتواند ۲۴۰ کیلو متر را طی کرد. هنوز قیمت آن پوره معلوم نیست و لی میگویند که در حدود پنجمصد تا نود هزار مارك قیمت خواهد داشت.

انگشتان این مرد

آرامی دارم چه عروسها و نواسه هایم هر يك در مواقع صرف غذا دستم را گرفته بخانه های شان میکشاندن مگر من نمیخواهم که مزاحم شان شوم در همین اتاقی که میبینی شب و روز زندگی میکنم و از عاید طبله سازی ام مصرف یگان سكرت و جای و یگان «چوانی» خود را پیدا مینمایم.

- خوب چاچه جان نكفتين كه قبله گاه صاحب مرحوم هم پیشه نوازندگی داشتند یا چطور؟

- بلی صاحب ما از هفت پشت همین قسم بموسیقی سر و کار داریم پدر مرحوم غلام محمد نام داشت که از ریاب نوازان وقت خود بوده و پدر کلام که محمد اکرم نام داشت نیز ریاب عالی مینواخت که هر دو یشان بسیار زیاد مشهور بودند.

در اینجا چون با اصطلاح چاچه «سركرم» آمده بود، از ش بشوخی پرسیدم:

- خوب چاچه جان در حالیکه پدر و پدر بزرگ تان ریاب نواز بودند شما چطور طبله نوازی را بیستیدید؟

- چاچه با همان غرور همیشه می گفت: این خویاز کتی ماشوخی میکنی نه...

اگر راست بگویم صاحب مره اصلا همین «گرم طبله» خوشم می آید و از همین سبب خواستم که طبله رایاد بگیرم و گر نه ریاب نواختن را که با رت برده بودم.

همیشه صحبت مان باین جا رسیدن پرسیدم که نظر شان در مورد موسیقی فعلی چیست استادشانه هارا بالا انداخته گفت و اگر بکسی بر نخورد حالا موسیقی ...؟ پس از لحظه ای ادامه داد گفت: جای موسیقی سنگین قدیمی را همه اشعار میان خالی و جانی آهنگ های اصلی ما را تاحدی کابی های رنگ و زورفته اشغال کرده است.

دیگر چون وقت به آخر رسیده بود با چاچه خداحافظی نموده صحت و سلامتش را آرزو نمودم.

بودم که در ختم کار کرده هایم درم کرده و همین امر باعث شد تا برای مدت سه ماه به بستر بیفتم آنشب استاد رحیم گل همسرای استاد هارمونیم مینواخت.

- خوب استاد - آیا خواننده معروف و یا محبوب آن زمان چه کسی بوده و در يك ماه چند شب پیانه میگرفت؟

- البته استاد قاسم یگان خواننده ای بود که بندرت پیانه کسی رامیندیرفت مگر در میان دیگران «استاد نتو» محبوبیت فراوان داشت حتی شش ماه مسلسل هر شب ریزرف شده بود و عروسی داران و یانائیکه میخواستند استاد نتو را برای محافل خودها بپوند نخست باوی مشوره نموده و هر زمانیکه استاد فارغ میبود سر رشته عروسی و یا محافل خودها را بهمان تاریخ قرار میگذاشتند.

- خوب پس چرا ایادر همین سن چوانی طبله نوازی را ترك گفته و طبله سازی را پیشه ات قرار دادی؟

- اگر حقیقت بگویم در واقع کار خویشی نموده ام زیرا اگر این کار را از نزد پدر استاد رحیم بخش که امام الدین نام داشت نمی آموختم ممکن امروز گرسنه میبودم مگر با آنهم دست چیم شکست و دیگر نتوانستم طبله بنوازم پس ناچار به هندوستان رفته یکسال سیاهی نمودم طبله را از کاکاخسرم و چاچایاد گرفتم. - چه چه آیا کاکاخسر شما در هندچه میگردد که شما نزد وی رفته و طبله سازی را تعلیم نمودید؟

وی در حالیکه خنده گرمی نموده و با يك نگاه طولانی سر پایم را و رانداز نموده گفت: - حقیقت اینطور است که اجداد ما اصلا از پشاور بوده و ممکن در عهد سلطنت امیر شیرعلی خان و یا شاید هم پیشتر با افغانستان آمده اند.

- خوب استاد آیا از پیشه ای که دارید راضی هستید؟

چاچه با خنده گرمی گفت: - بلی بلی حالا فضل خدای پاک زندگی

همیشه ریان مادر باره

هزار و یک گپ

درین مرحله تاریخی کشور ما که امید واری زیاد به پیشرفت همه جانبه کشور در دل پیر و جوان پیدا شده بدون شك مساله سواد در نظر اولیای امور خواهد بود و انشاء الله همگی با اسلحه علم بجنگ خرافات رفته عقب ماندگی های دیرین خود را بسا تلاش بیشتر جبران خواهیم کرد پلان های نیکو و تر قیخوا هانه يك حکومت بادر در پوتو دانش عصری و کار مداوم نسل جوان نور بخش است.

امتحان جریان داشت موجی از دختران چهارراهی را پر نموده بودند با آرامی به آنان نزدیک شدم خودم را معرفی کردم، آنان با خوشحالی

و شغف حاضر شدند با من گفتگو کنند. یکی بردیگری سبقت میکرد و ناچار انتخاب را بمن گذاشتند.

در برابرم دختری قرار دارد که بقیه در صفحه ۹۲

شناسائی کشورش در گذشته

تلاش نموده و نام افغانستان را از مرز های قاره آسیا به بیرون آورد بخاطر همین گذشته، یقین دارم شاهراه نوینی برای پیشرفت افغانستان باز شده است. استقرار رژیم جمهوری میتواند به بصورت بهتر در تنظیم روابط اقتصادی کار نموده و افغانستان را از حالت بحران زراعتی - اقتصادی نجات دهد. به عقیده من برای برآه انداختن اقتصاد ممالك در حال انكشاف بهترین اقتصاد پلان شده است، از او جدا میشوم. در چهره اش هنوز خوشحالی موج میزند.

لیسه زر غونه:

لحظه ای بعد در چهار راهی لیسه زر غونه قرار داشتم. با وجودیکه

دریای حادثه...

بقول این منبع تا حال سه یا ر مرض کو لرا از همین دریا نشأت کرده و تا زما نیکه چاره اساسی آلودگی آن نشود. تدا پیر و قا یوی برای جلو گیری از شیوع امراض در شهر مؤثر نخواهد بود.

همین منبع طرق اصلاح دریا را چهار نوع امکان پذیر میداند:

نخست اینکه بندتنگی سیدان (سروی و درآن سدهای آب ساخته شود، تا آب ذخیره شده در مواقع کم آبی به دریا جاری گردد.

چاره دوم حفر چاه های عمیق در بستر دریا است تا آب آن بواسطه واتر پمپ ها در دریا مخصوصا در حصص داخل شهر جریان یابد. طرق سوم می برای رفع معضله دریا سراغ شده میتواند ساختن بندها دکه های آبشار در هر حصه دریا است.

بالاخره اگر با لای دریا حصه شهر پوشیده شود. باز هم میتوان در آلودگی های آن جلو گیری کرد.

این منبع اظهار میکند که باید مواظبتات وزارت خانه های ذی علاقه به همکاری بنابر والی معضله دریای کابل را مشترکا حل نمایند.

بعد ازین گفتگو با یک منبع بناروالی به شعب پولیس و بعضی ادارات دیگر سری می زنم در خلال این تماس ها پی میبرم که دریای کابل گرچه خشک و کم آب شده باز هم برای شهر حادثه ساز بوده است.

در همین سال موثری بدریا سقوط کرده بود. سال گذشته یک سر ویس شهری در قسمت پل آرتن بدریا افتاده بود. تا حال جسد ها جوان وزن را از دریا کشف کرده اند. جا لبترین آن این است که یک جوان بنام غلام حسن لباس خود را از تن بیرون کرده و می خواسته تا در آب ایستاده دریا در حصه پل شاه دو شمشیره شنا کند. ولی این آب ایستاده او را در کام خود فرو می برد و مدتی بعد پولیس جسدش را از آب بیرون میکشد.

اگر نزد پیر مردان و پیر زنان شهر بنشینند. داستان ها و افسانه های فولکلوریک جالبی که دریای کابل رابطه میگیرد برای تان تعریف میکنند مانند داستان (چهل دختران) و افسانه علیمردان خان.

میکویند زمانی علیمردان خان حاکم شهر کابل بوده است. او یک روز بالای غزنی عاشق میشود و با زحمت زیاد زن را را ضی به از دواج با خود میکند. اما به این شرط که او را هرگز به نان پختن و آب آوردن وادار نخواهد ساخت.

روز ها میگذرد و علیمردان خان با گذشت روزها لاغر و ضعیف می شود. هر چه میکوشند دوا و طبیب نمیتواند تا علاج او را بکند، تاروی یک مرد معمر می آید و به حاکم شهر میگوید که هر یضی اش از وجود زنش است.

این مرد به علیمردان خان می آموزاند که شب با ید غذای شوری بازن خود صرف کند و تا صبح بطور خفیفه مرا قبت حرکات همسروش با شد. اگر چیزی مشا هده کرد فردا باید به هر حیل یی که ممکن است زنش را وادار به پختن نان سازد و در هنگام نان پختن او را به تنور اندازد.

قصه گویان محلی اضافه میکنند که علیمردان خان ذریعه آشپز ش غذای شب را شور می سازد و نیمه های شب که هم خفته اند می بیند که گردن همسرش بصورت ماری در آمده و بدریای کابل خود را می رساند. بعد صدای آب خوردن را در شکم او می شنود.

حاکم شهر ازین حالت وحشت میکند ولی هر طوری است تا فردا صبر میکند. صبح آن روز از زنش می خواهد تا هر طوری است با ید اقلایک قرص نان برایش بپزد تا حرمان بدل نماند.

زن مجبور می شود و وقتی که میخواهد خمیر را بدیور تنور بزند او را بداخل آتش انداخته سر تنور را بسته میکنند.

مدتی بعد همان مرد معمر می آید و سر تنور را می کشاید، از بین خاکستر ها دو پارچه سنگ می یابند. یکی ازین سنگ ها را همان پیر مرد بر میدارد و دیگری را به علیمردان خان میدهد.

افسانه گو یان روایت میکنند که علیمردان خان این سنگ را به هر فلزی که میزده آن فلز طلا می شده و ازین راه ثروت بر شاری بدست آورده قسمت زیاد باغ علیمردان موجوده مراد خانی و کهنه فروشی را بصورت بازار سر پوشیده اعمار کرده.

آهنگ شب آوین

ومرغ اندیشه خود را آزاد میگذاشتند تا درین فضای بیکران پرواز نماید. بانوی منزل بیش از هر کس دیگر درین باره می اندیشید و برای تحقق یافتن آرزو های خویش شب وروز دعا میکرد و نزد این ویا آن مر جعی که بعقیده اش میتوانست کار های فوق العاده ای انجام دهد، مرا جعه مینمود.

صاحب خانه هیچگاه از سخن گفتن درباره فعالیت پسرانش و مصروفیت شباروزی آنان در کار خواندن و مطالعه کتاب، باز نمی استاد و با نوبی منزل از نیش حسد حاسدان نسبت بفر زندان خویش بیمناک بود.

مرد پاکدل گاهی که فرصت بدست می آورد، هنگام غیبت فرزندان خویش بداخل اطاق شان قدم میگذاشت و چون دزدی ماهر بکتبی که طور منظم چیده شده بود دست میزد و در برابرین یا آن الماری کتب استاده میشد و بنظر اکرام و احترام بر آنها چشم میدوخت و گاهی هم بانهایت احتیاط و دقت آهسته روی کتاب را لمس میکرد، گویی به چیز متبرکی دست میبرد و یا قبور مردگان را زیارت مینماید.

گاهی هم حسب استطلاع او را میداشت تا کمی جرأت بکار برد و یکی از کتابها را بردارد و روی صفحات آن بدقت نظر اندازد تا عنوانش را یکرور یاد شاه وقت با علیمردان خان سوار بر فیل ها به نزد یک دریا می آیند و در آنجا از او میخواهد تا سنگ را برایش بدهد. علیمردان خان نخست از دادن سنگ خودداری میکند اما زمانی که مجبور میشود همان سنگ را که بنام (سنگ فارسی) یاد میشده به همین دریای کابل می اندازد.

دنباله این افسانه اینطور ختم می شود که فیل ها را با زنجیر های فلزی به دریای اندازند و مدت ها جستجو میکنند تا آن سنگ را بدست آورند ولی زنجیر چندین فیل با تماس به سنگ طلا میشود. اما خود آن سنگ را بدست نمی آورند...

این افسانه از زمان باستان زبان به زبان نقل شده و هر کس آن را طوری بیان می کند اما چون ارتباط بدریای کابل داشت آن را درین راپور تا آوردم.

بخاطر بسپارد و یا سطری چند آن بخواند و از بر کند و بعدا هنگامیکه از اطاق بر آید، نزد دوستان و باران خود در اطراف آن صحبت نماید. اما نزد خود ترجیح میداد تا مطمئن شود که نمیتواند معانی این سطور را دریابد، زیرا هر قدر مفهوم علم مرکب و پیچیده تر باشد و هر قدر از سطح تعقل توده ها برتر باشد، بهمان پیمانه مایه رعباب و تحیر میگردد. آری، جوانان مطالبی را میخوانند و درک مینمایند که حتی پدران از پی بردن بمفهوم آن عاجز اند. گاهی نیز این مرد تمایلی آمیخته با حیا و تردد ابراز میداشت تا پسرانش از آنچه خوانده و در سینه اندوخته اند برای وی نیز مطالبی نقل کنند، اما همینکه این میل و علاقه و عدم احساس نمیشد، عدم تمایل آمیخته بانوعی تنفر، بنابر آن خاموشی اختیار میکرد و ناگزیر میشد بهمان دنیای جهالت و محرومیت خود بسازد. (باقی دارد)

بقیه صفحه ۸۹

مرد با نقاب...

صخره سنگی يك کلبه چوبی بچشم میخورد. کارلو سمت حرکت خود را تغییر داده به سوی کلبه قدم برداشت.

کار لو بالحن استهزا امیزی رسید. «عصبی هستی - چطور» گنتر به سردی پاسخ داد بسیار نی. امکان دارد بقیه ها در اتاقی باشند که در زیر زمین کلبه ساخته شده؟

کارلو در جواب گنتر آهسته خندیده گفت: هیچکس اینجا نیست. تنها يك نفر بانقاب بقیه در آنجا می باشد. او از درز سنگ بیرون می آید. در آنجا یک زینه است که زیر کلبه قرار دارد. اتفاق خوبی برایتو است کلبه مستقیما بالای محلی قرار دارد که بقیه در آن زندگی میکنند.

نانه های زینه را نمیتوان دید حتی اگر کسی که به روی سینه خود شرا به جلو بکشانند و از حاشیه زینه پایین را تماشا کند. من يك مرتبه سعی کردم.

و اگر حال بخواهند محل درز سنگ ببندند یا تغییر بدهند؟

«توالیته باور نمی کنی که بقیه از این موضوع بی خبر باشند و احیا ناوقتی برای گرفتاری او اقدامی شود، او پیشبین نباشد.»

باقی دارد

صفحه ۹۱

همشهریان ما درباره نظام نوین صحبت میکنند

از چشمانش خوشی موج میزند .
میرسم : نظر تان در مورد این
دگر وئی عمیق سیاسی چیست ؟
با خوشحالی میگوید .
لحظه ای که صدای مطمئن و آهنگ
دار یناغلی محمد داود را از رادیو
شنیدم ، سرا پای وجودم رامو جی
از سرور فرا گرفت سر از پا نمی
شناختم .

چرا اینقدر خوش هستید ؟
بخاطر اینکه ما اکنون میتوانیم
آزادانه در تعیین سر نوشت اجتماعی
و سیاسی خود سهم داشته باشیم .
ما دختران این تغییر را باخوشی
استقبال میکنم .
نام تان چیست ؟
لطیفه - صنف ۱۱ ب
در بین گفتگو دختر دیگر مدخله
نموده می گوید :
من از شما می خواهم تا بر نیس
جمهور و موسس نظام نو صمیمانه
ترین تبریکات همه دختران را
برسانید .

می پرسیم نام تان چیست ؟
گل غنی
از دور می بینم معلمی که از شدت
گرمای آفتاب چتری را بر سر گرفته
طرف ما می آید و از جمعیت دختران
جدا می شوم . به او نزدیک می
گردم به صورت مستقیم پرسان
می کنم .

آیا اجازه میدهید باشما گفتگوی
درمورد استقرار نظام نوین نمایم ؟
چهره اش از هم باز می شود

خودش را معرفی می کند .
- سیمین رحیمی معلم لیسه
زرغونه .

به آرامی حرف میزند میگوید :
(من تاکنون باور نمی کنم که
چنین حادثه ای که وقوعش را بعید
میدانستیم اتفاق افتاده باشد من روز
چندین بار چشمانم را می مالم تا
مبادا خواب باشم .
با خنده می گویم .

نه معلم صاحب خواب نیست
این رویایی است که اکنون بدست
قدر تمند مردی به تحقق پیوسته .
آیا در ذهن تان چنین اندیشه ای
خطور می کرد ؟

خوب شما می دانید که رویا های
انسان پایان ناپذیر و پال اندیشه
هایش دور پرواز است .
ممکن گاهی چنین رویا در ذهن
من راه یافته باشد ولی تحقق آن ...
دیگر نمی توانستم چنین اندیشه را در
ذهنم راه دهم .
اضافه می کند .
یناغلی محمد داود دو حادثه را
بدون کمترین خون ریزی به تحقق
رساند .

۱ - نهضت نسوان .
۲ - اعلام جمهوریت .
حادثه اول سر نوشت سیاسی
زنان و حادثه دوم سر نوشت سیاسی
همه مردم افغانستان را روشن ساخت
مزیت دیگر این تحول در آن است
بدون کمترین خون ریزی و ائتلاف
منابع ملی بمیان آمد و این خود
ارزشمندی تحول را دو بالا می
سازد .

لیسه غازی :

آهسته آهسته به ایستگاه سرویس
نزدیک لیسه غازی میرسم . شاگردان
مکتب دسته دسته از امتحان خارج
می شوند . از یک گروه خوا هش
گفتگو می کنم با خوشی مرا پذیرا
می شوند یکی از شاگردان خود را
سلطان احمد متعلم صنف ۱۱ ب
معرفی کند .

چه وقت از تحول جدید آگاه
شدید ؟
بخاطر اینکه خانه مادر خیابان
است ساعت سه بعد از نصف شب
با صدای انفجار از خواب پریدم .

فهمیدم که خبری شده است و
صبح بمجردیکه صدای یناغلی محمد
داود را از رادیو شنیدم موجی از
خوشی سرا پایم را فرا گرفت .
پرسیدم : این نظام چه مزیت
دارد ؟

مزیتش این است که انتخابی
بوده و مردم می توانند آرزوهای
سیاسی - اجتماعی خود را تحقق
بخشند .

احمد متعلم ۱۲ - ب گفت :
نظامی را که یناغلی محمد داود
اعلام داشت از قلب ملت برخاسته و این
و آرزوی دیرینه ملت است .
جمهوری توانست تا بر اساس آیت
شریفه (امر هم شوری بینهم) بمیان

آید .
پوهنتون :

در چار راهی ابن سینا نظرم را
لوحه ای جلب نمود که روی آن
کلمات « پاینده با د جمهو ریست
افغانستان » تنده شده و در داخل
آن چراغ از نیئون نصب کرده بودند
از آنجا گذ شتم - سرک پوهنتون را
با عجله طی نموده به جایی رسیدم که
جمعیت محصلان بیشتر از همه موجود
بود .

در آنجا لوحه دیگری « پاینده باد
جمهوریت افغانستان » را اعلان می
کرد .

عده ای از محصلین دورم جمع
شدند .

در برابر جوان عینکی قرارداد داشت
از او اسمش را پرسیدم - گفت .
نام ادریس هدا یست بوده و فعلا
به آلمان در رشته جیولوژی تحصیل
می کنم .

گفتم اکنون اینجا چه میکنید .
- رخصتی را می گذ را نیم .
- نظر تان درمورد استقرار نظام
جمهوریت چیست ؟

شما میدانید که تحقق این رویا
یکی از آرمان های دیرین مردم ما
بود ما افغانان حتی در آلمان لحظه
به لحظه زندگی کشور را در نظر
داشتیم و سعی می کردیم نظام جدیدی
طرح ریزی شود ولی هیچ فکر نمی
کردیم که تحول بهمین زوری و با
چنین تدبیری صورت بگیرد این را
باید محصول تلاش های پیگیر
شخص یناغلی محمد داود رئیس
دولت جمهوری و اردوی شجاع افغان
دانست و مخصوصا ما از آنکه ینا غلی
محمد داود روی جوانان انگشت
گذاشته به خود بالیده و حاضر هستیم
تا برای بقای این نظام تا آخرین
قطره خون خود را نثار کنم .

در این لحظه جوان دیگری نظرم
را جلب نمود نامش را پرسیدم
گفت :

- سرور فارغ التحصیل اقتصاد .
و از اینکه بایک فارغ التحصیل اقتصاد
تصادف کردم به فال نیک گرفته
پرسیدم .

در همان لحظه چه احساس برای شما
دست داد ؟

چشما نشن برق زد .
- جز خوشحالی چه احساس دیگر

می توانست دست بدهد .
از آنان جدا شدم .

گروهی از دختر و پسر زیر سایه
درخت ها به بحث مشغول بودند با
اجازه به صحبت شان داخل شدم
یکی از آنان خود را ثریا محصله
پوهنخی علوم معرفی کرد در جواب
سوالی گفت : این رژیم را با دل
و جان ستایش میکنیم ما به یناغلی
محمد داود مو سس وبانی را
جدید از آن احترام می گذاریم که
نهضت نسان را بمیان آورده و امکان
تحصیل زنان را به پوهنتون آماده
ساخت .

همچنان ذکیه و ذکیه بهنوا عزیز
اسدی محصلان صنف چارم
ریاضی کیمیا نیز با خوشحالی از
رژیم یاد نمودند آنان به مسرت از
رویه نیک اردوی جمهوری تذکار
دادند .

کریمه صانعی معلم لیسه سوریا
خواستار آن است تا جشنی بر پا
شود تا ما فریاد های خوشحالی
سر بدهیم .

اطفال کوچک :

در سرا هم به چار راهی ابن سینا
چند کودک طرف مکتب روان بودند
از عبدالله صنف ۴ - الف مکتب
تجربوی پرسیدم .

- تواز رادیو چه شنیدی ؟
- شنیدم که رژیم جمهوری بمیان
آمد .
- خوش هستی ؟

- بلی خوش هستم .
- چرا ؟

بخاطر اینکه مردم غریب را سیر می
کند .

رفقای دیگرش چون واصل صنف
۴ - قدوس صنف ۲ نیز با لحن
کود گانه نظام جمهوری را تبریک
گفتند .

روایهای خانواده ها تحقق میابد:
در بازار :

نزدیک پل خشتی رسیدم بدون
اینکه خود را معرفی کنم مانند سابق
از قصاب پرسان کردم .

گوشت گوسفند پاو چند است .
و به صورت غیر منتظره گفت .
- بیادر به نرخنامه ببین !

بقیه در صفحه ۹۳

حرفهای ژیلاناشی...

اسلام وزندگی

بدر بعد از ابراز شجاعت نصیبتش گردید هنگامیکه خبر مرگش را بر رسول خدا گفتند خیلی غمگین شد و امر کرد تا بوضع خو بی دفن گردد. صحابا به کرام (رض) در تمام پیروزی های اسلام و موفق شدن به اخذ غنائم از معصب یاد میکردند و تاسف کنان میگفتند. ای کاش آن جوان نیرومند با اراده و متانت با ما یکجا میبود تا ازین موفقیت ما حظ میبرد.

این مسلمانان با اراده در تمام حرکات خویش بد یگران در سعادت میداد و هر یک را به سعادت دعوت میکرد و میدادند که جا گرفتن در صفحات تاریخ بحیث مرد نامور و پاکدامن کاریست که از هر کس ساخته نیست و زحمت فراوان را ایجاب میکند تا آن گوهر پاک بدست آید زهد و خدا پرستی و صبر در برابر مصایب و گذشت از متاع عیقه در فامیل او بوفرت دیده میشود خصالی بود که همه کس ازان یاد

میکردند و یاد میکنند. تاریخ نویسان اسلام معصب (رض) را بحیث قهرمان ایثار و فداکاری یاد میکنند زیرا که جوانی به این تنومندی که در دامن فامیل خیلی ها فرو نمند تر پیه شده باشد و جمالش زبان زد دختران عرب باشد همینکه همه را بنام اسلام ترك بگوید و يك حیات کاملاً مستقل دینی را در پهلوی فقر و فاقگی اتخاذ نماید جا دارد تا بحیث یکی از رهبران نامور اسلام یاد شود و به گوشه بی از حیات و آگاه شویم. والسلام.

بقیه صفحه مقابل

همشهریان مادر باره

نرخنامه علاقه داشته باشد در حیات ندیده بودم که به ارقام نرخنامه کسی وقع قایل شود ولی این بار اراده قصاب نه بلکه اراده نظام نوین بر نرخ ها حکومت می کرد.

طلسم عدم استقرار قیام در هم شکسته بود.

به این ترتیب نظام جمهوری ندای بوده که از قلب مردم ما برخاسته است.

به عتاب ما درش مواجه گردید و برایش گفت: آیا بالاتر و اعلی تر ازمن کسی هست که قبل از من به باز دیده وی بروی چنین پاسخ داد بلی رسول خدا بهترین شخصیت است که پیش از ما در با ید بدید نش بروم.

وی باری به این سوال ما درش رو برو شد که میگفت: ای پسرم اندکی بر خود رحم کن با این وضع پریشان تاجه وقت زندگی میکنی. چرا بوضع خوراك و لباس کمتر توجه داری وی چنین جواب گفت: مادر عزیزم من بحال خود رحم زیاد دارم زیرا که دین اسلام را اختیار کرده ام و این کار مرا به سعادت ابدی میکشاند من به رضای خدا و رسولش و پاداش ابدی انتظار دارم در برابر آن همه نعمت های که من میدانم متاع دنیا خیلی ها نا چیز جلوه میکنند.

معصب جوان با اراده هنگام هجرت محمد (ص) در صف مهاجرین جا گرفت و با رسول خدا پیوست.

وی به تلاوت قرآن کریم سخت علاقه داشت و شب قرآن کریم را به آواز بلند تلاوت میکرد و شجاعت این جوان مسلمان زبانزد خاص و عام بود و هر يك میکوشید تا با او صحبت کند تا آنکه سعادت شهادت

رسید یا آهنگ فلمی هندی بود و یا کاپی آن اما در اثر فعالیت های مؤثر و مفید را دیو در راه پخش و نشر آهنگ های افغانی و جمع آوری آهنگ های فلکلو ريك جلو نفوذ بیش از حد موسیقی فلمی هندی گرفته شد و آهنگ های افغانی در داخل و خارج کشور علاقمندان پیدا نمود حال خود خوانندگان مجله قضاوت نمایند و بگویند که آیا درست است کاپی خوانی را رادیو به پیمان و وسیع اجازه دهد؟ باید علاوه کنیم که بنام غلبه مشوق اول ژیلاناشی بوده در محافل فامیلی وی را تشویق نموده است و بعد بنام غلبه خیال و دیگران در هنر مند شدن ژیلاناشی سهمی گرفته اند. ازینکه ژیلاناشی میر من پر وین را مشوق خود قلمداد نموده بود، این مطلب را بنام غلبه خلا نداد آوری نمود.

توضیح:

باید توضیح شود که خبرنگار هنری رادیو که از زبان شعبه موسیقی حرف میزد تذکراتی در مورد حرف های (الاماشین) هم داد و از گپ های مهوش در صفحه هنری (اصلاح - انیس) هم نا راضی بود که بعلمت طویل شدن مصاحبه و محدود بودن صفحات مجله از نشر آن خودداری کردیم.

بقیه صفحه ۴۷

دانش و فرهنگ میراث مشترک...

دکتور سلوان در چارچوب مطالعه گیاه های امریکایی در بند نموده کلکسیون گیاه های کونیکا، تلکسیون کامل از فلپین، کلکسیون گیاه های هرمن از جنوب و همچنان کلکسیون گیاه های طبی جان پانی را بدست آورد. به این گونه تاریخ این روشنگری را بدقت مرا قبت می نماید.

همچنان داکتر جوان کا مفر که فضای دهکده اشکو برایش تنگی می نمود. برای فرا گیری دانش عازم دانزیک و کونتیرگ می شود. او اولین باغ ها را بوجود می آورد. سپس او عهده سفارت سویدن را بدست می آورد به فرا گیری عربی دست یازیده و با کمپنی ها لنیدی شرق دور عازم جان پان می شود. در آن جا به تحصیل زبان جان پانی بر داخته و پس از بازگشت به نوشتن تاریخ حجیم جان پان می پردازد. جوزف بانکز راه پژوهش های سلوان را ادامه میدهد. در مدت چهل سال ریاست انجمن سلطنتی انگلستان، او به هیچ حادثه غم آلود چون جنگ و حتی انقلاب های خونین اجازه نمی دهد که فضای دانش را آلوده بسازد.

به این ترتیب رهنمایان دانش را می بینیم که فقط در معبد علم تکریم و تعظیم سرختم نموده برای با شکوه نگه داشتن آن جان های خود را فدا می کردند. ولی امروز به بخت آنکه دست آوردهای دانش مرز نمی شناسد. عده ای تلاش می نمایند تا دانش را در تنگنای سرحدات حفظ نموده و دانش مند را زندانی مرزها بسازند و این تلاش است سخت فرسایشگر و بی ثمر.

وقت استند یو در جدول مذکور تعیین گردیده، آهنگ سازانی که قبلاً نام بردیم برای هر آواز خوان آهنگ میسازند. ولی طوریکه همه مخصوص نوازندگان شاهد اند میر من ژیلاناشی اکثر اوقات در روز معین تشریف نیاورده و یا وقت خود را در شعبات را دیو به صحبت ها با دوستان خویش سپری میکند. آیا میشود همه نوازندگان و يك استدیو را بخاطر نیامدن آواز خوان ساعت های متوالی از فعالیت بازداشت و شکایت هم نمود؟

باید علاوه کنیم که برای حمل و نقل کارکنان رادیو و هنرمندان، موتر های رادیو همیشه در حال فعالیت می باشد.

جای دیگر هنرمند مذکور میگوید: «شعر و آهنگ در رادیو سخت سانسور میشود». بجواب شان می گویم که اشعار را در رادیو بخاطر این مورد تدقیق قرار میدهند تا ضمن آهنگی يك شعر خوب و با ارزش از نظر ادبی و یا فلکلوری به سمع علاقمندان برسد و به هر شعری نمیتوان ارزش هنری و ادبی قایل شد. کارکنان را دیو میخواهند اشعاری که دارای ارزش ادبی است و پایه اساسات پرارج دینی و مذهبی و سنن ملی فا صله نداشته باشد از رادیو پخش نشود نه اشعاری که ازان بوی بی مسکسی بد گمانی به مشام میرسد. نباید با نشر اشعار (تاریک) به مردم از مغایرتی بدیم.

ازینکه رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود میر من ژیلاناشی دارد. و میگوید:

رادیو از خواندن کاپی غریبی چرا جلوگیری نمیکند و یا چرا اصل خواندن های فلمی را اجازه نشر میدهد؟

تذکر میدهم که: ما جسته جسته به نشر آهنگ های خوب هندی، ایرانی، عربی، ترکی پاکستانی و غربی پردازیم و این شیوه در اکثر رادیوهای جهان معمول است متأسفانه سالهای

قبل بعلمت گسترش کاپی خوانی از آهنگ های فلمی خطری متوجه موسیقی افغانی بود و تضعیف هرچه بیشتر آهنگ های وطنی احساس میشد در هر محفل در هر رستوران و بالاخره در همه جا آنچه بگوش می

فرزند بر و مند...

پیش میرفتند.

بازوی دیگر اجتماع طبقه نسوان افغانستان که از چندین هزار سال از اجتماع طرد و به گوشه های انزوای کلبه های خوش بستر می بردند به همت این راد مرد بزرگ این فرزند حقیقی و طن جزء فعال جامعه خود گردیدند و دیگران حقوق غصب شده انسانیت که خداوند بزرگ به ایشان عنایت فرموده بود برای ابد از خاطره ها بیرون گشت. روابط دوستانه و فعال و بیطرفانه بین تمام ممالک خورد و بزرگ بادر نظر داشت حق حاکمیت ملی و پالیسی مستقل که از آمال و آرزو های مردم نمایندگی میکرد برقرار گردید. در تمام شئون مملکت ترقیات چشمگیر هر روز و روز بعد دیده میشد.

به نسل جوان مصئونیت و به مملکت امنیت قابل ملاحظه بوجود آمده بود.

تأمین اقتصاد رهنمائی شده به مسیر طبیعی خوشیش در جریان افتاد و پلان گذاری ها به شوق و ذوق بی پایان از طرف جوانان پیش برده میشد دیگر مانع وجود نداشت تا تحولی در امور اجتماعی مملکت بوجود نیاید.

روزهای سال ۱۳۴۱ یکی بعد دیگری بی پایان میرسد. در پیرامون این سال است که برای اولین بار طرح قانون اساسی جدید را میگذارد او لین قانون اساسی تفکیک قوای ثلاثه تحدید صلاحیت شاه جدا شدن حکومت از سلطنت که نقاط اساسی آنرا تشکیل میداد ایجاب خودگردی و کناره گیری این سا زنده افغانستان جدید را مینمود. اینست که از کار کناره گیری میکند و برای اولین بار در ۱۸ حوت ۱۳۴۱ نوید دیموکراسی آزادی، برابری و برادری را به گوش های هموطنان ابلاغ مینماید بارفتن او از صحنه فعالیت دلهای امیدوار مردم امیدوار داغدار میگردد، دیده ها اشک می بارد، اما آنها تیکه شاهد زندگی این فرزند رشید افغانستان بودند برای اولین بار انگاهیکه چو کی مقام صدرا را خودش بدست خود بیسکی از منسو بین غیر خاندانی می سپارد

اورا بحال تبسم و خوش و خندان می بیند سرو ریکه در زندگیش پیشین او کمتر دیده شده بود. چند روز کو تا می نگذشته بود که چهره ها تبدیل میگردد پیشنهاد هادگرگون میشود و فصل دیگری از زندگی او را تشکیل میدهد. ده سال از همه چیز کناره گیری میکند و از همین دقیق است که که بطرح پلانی که بهتر و خوشتر بتواند نیک بختی و آرامی و سعادت مردم در او سراغ گردد متوجه میشود.

این مغز متفکر این شخصیت بزرگ تشخیص میدهد که دیگری این رژیم مصدر کاری برای خواسته های مردم افغانستان شده نمیتواند. اینست که با پیروان فداکار خویش در نیمه های شب آنگاهیکه حتی مرغان سحر خیز هنوز بخواب آرامی غنوده بودند بر میخیزد و تحول عظیمی را که سالها در اعماق قلب مردم ما جزء آرزو ها و آرمان های نهفته بود بیدار میکند و برای همیشه آنچه را میخواست به هموطنان گرامی خود تقدیم کند ارمغان میدهد.

دیگر این شخصیت بزرگ سازنده و بنیان گذار افغانستان نوین و مؤسس جمهوری آن است. ملیون ها دل بیاد او می طبد و صد ها هزار چهره بشاش و بخاطرش خندان است.



ازدكتور عبدالوهاب دانش سرطبيب شفخانه پلخمری و دیگر همکارانش که در عملیات عزیزم عبدالخالق نظری سعی بلیغ نموده اند تشکر میکنم.

(عبدالفقیر فقیری)

مرگ يك قهرمان

برداشت. در قلبش شور و هیجان زندگی نو سیاه سی یا نظام نوین جمهوری را پیدا نموده و نبضش به تند میزد. او دیگر هیولای مرگ را که بارها انسا نهایی تر سوو بزدل را به عقب روی و داشته بود به ریشخند گرفت. او به تندی روی جاده تانکس را میراند. تانک چون شیر ژیان به هر سو روی میکرد و یا هر حرکتش در قلب جوان و پر جوش حبیب الله توفانی از شور و هیجان زبرپا می کرد.

در زندگی حا دئه ساز يك ملت بسیاری زندگان اند که فقط کالبد زندگی را بخود حمل میکنند و طبل مرگشان سا لهای بسیار پیش کوبیده شده است و لی بسیار کسان اند که جام تلخ مرگ را نوشیده اند ولی کار نامه های آنان تا لحظه ای که زندگی آخرین نفس هایش را می کشد - زنده اند و جا و یدان زنده اند. زندگی فقط دو آهن دارد یا در صف زندهگان مرده قرار گرفتن یا اینکه با مر دگان جا و ید و مخلد راه سپردن و راه سو می و جو د ندارد.

زرمی راه دوم را برگزید و با خونس نهال نو باوه جمهوریت را که با دستهای مصمم و زندگی ساز موسسان آن در خاک و طن غرس گردید آبیاری نمود. و این راه خاص چهره های جاودان اند که گامزدن در کوره راه سنکلاخی آن از روان های لرزان و دودل ساخته نیست. مرگ او را می توان يك مرگ عادی ندانست. ملت بخاطر مرگ قهرمانش اشک گرم ریخت.

آفتاب آخرین اشعه ای سرخ رنگش را بر پل آرتل و شفا خانه ابن سینا پخش مینمود. خورشید نیز بخاطر ماتم این قهرمان بخون نشسته بود و رنگ سرخ - این سمبول مردن در راه آزادی را بر تابوت گلپوش زرمی می افشاند. از همه خاموش جمعیتی که کمتر تا کنون بدنبال چنین جنازه ای براه افتاده بود در برابر شفا خانه ابن سینا سرود غم شنیده میشد.

تانک های غول پیکر غرق در گل سرخ بود. در وازه های شفا خانه ابن سینا به آرامی باز شد. هزاران جفت چشم از حدقه بر آمده و نم نمود.

زده از اشک تائر - بر سیاه های آنرا کشید لحظه ای بعد تابوت غرق در گل در حالیکه به آرامی روی شانه هم رزمان زرمی حمل میشد بیرون شد. موزیک آهنگ غم را نواخت و به آن موجی از اندوه و تالم سر های همه را بر سم تعظیم و تکریم در برابر قهرمان ملی - بیایان آورد - صفی از عساکر با تفنگ های واژ گو نه و کلاه های آهنین در برابرش رسم احترام بجا آورد. تابوت غرق در گل زرمی به آرامی سوی تانک دست به دست میشد. کلاه سیاه و کوشک دار بمثابة سمبولی از ختم زندگی بر تب و تلاش زرمی و تابوتش فضای غم آلود می آفرید. تابوت روی تانک قرار گرفت. جمعیت سکوت دیرنده و طولانی را در هم شکست بعد از مرگ قهرمانان استقلال این اولین باری بود که جمعیت ده هزار نفری بدنبال يك فرد عادی و لی يك قهرمان ملی براه می افتاد. و فریاد زنده باد سر می داد صدای هلهله و شور در فضای کابل موج میزد و کوه های آسمانی و شیردر وازه که قرن های قرن شاهد حوادث قهرمانانه فرزندان صدیق کشور بود. با این فریاد ها همراهی نموده و پسژ واك آنان تا آسمان های دور دست راه پیدا کرد. تانک زره پوش که در پیشانی اش تصویر قهرمان غرق در گل لاله براه افتاد بدنبالش سیلی از جمعیت که اشک گرم تائر بر گونه های شان فرو می ریخت - براه افتاد. در دو طرف صفی از عساکر با تفنگ های سر بیایان با تائر گام بر می داشتند.

اتفاق اسلام

رژیم جدید و دلخواه مردم درسراسر کشور نفوذ کرده است و ملاحظه میکنند که کشور های بزرگ جهان یکی در پی دیگر آنها بر سمیت می شناسند و توده های سراسر کشور به استقبال رژیم نوین شور و شغف و سرور و هیجان دارند بد بختان سر افکنده تا هفته پیش که در پوست و گوشت این کشور دندانها را فرو برده بودند یکبار سر تا نرا ز دا مان خجلت و شرم بالا کنند و خوب ملاحظه نمایند دیگر آن هوا و فضا که برای پرورش و تنو مندی شما مسا عد بود و عمیق تنفس میکردید و با کمال سرور و خودی و بی بند و باری در پهنای تاریک تعیش و مستی غلت میزدید

و با تکبر این سو و آنسو می لولیدید حالا روزی فرا رسیده که خود را تکان دهید و پرده از روی ضمیر تاریک تان کنار کشید.

اتفاق اسلام در اخیر سر مقالیه خطاب به بد بختان مینویسد: قبل از آنکه نظام جدید در چوکات وظیفه بالفعل شما را در پای عدالت بکشاند جا دارد مو هبت پر هیزار گاری و قناعت و تقوا را در روح و روان خویش جا دهید زیرا این کشور بیش ازین به بدبختی های جسورانه

و گستا خانه و بی رحمانه بدبختان به دیده اغماض نمی نگرد چه خاصیت و ماهیت جمهوری از روش نظام دیروز متفاوت و متمایز است.

مرحوم زرمی دکوخی یو خنجر محمد اسمعیل به پیشهاد کبری وو چه نه ده سره یو های په کو په کښی انډ یوالی و کړی محمد اسمعیل ورته ویلی وو چه ضابط صا جب زما اوستا گوزاره نه کښی ځکه ته ضابط یی په کو په کښی دزیات نظافت مرا عات کوی په داسی حال کښی چه زه به هر ه ورځ په سپرو لاسونو اوسپرو پیښو کوی ته دوځم هر څو که مرحوم زرمی ورته وویل چه دی د هواد د زیار کښی طبقی سره انډ یوالی ته لیواله دی خو محمد اسمعیل په دی خبره نه قانع کیده . یو پرید کی ښاغلی محمد کبیر سر ووضه وال وویل ما به له د سره دوو وضابطانو د خبرو میت په باب خبری کولی ، دشهادت اوافتخار دورخی نه لږ ، موده دمخه ما ورته وویل «داشوری څه نشی کولی ، مایو کښی موضوع شوری ته تللی ده او د ه ماته وویل «داشوری څه نشی کولی ، ما یو کښی په سرتړلی دی یابه می دافتخار شمله شی او یابه یی له خان سره گورته یوسم که چیری موږ کامیاب شوونه ییابه دپیرو داسی محرو میتو نو دروغ کولو په برخه کښی خپله وظیفه سر ته ورسوو .

مرحوم زرمی ...

د مرحوم زرمی یو بل ملگری دو هم برید من امیر محمد الف گران سر و ضه وال وویل چه ماله دریو کالو راهیسی له مرحوم زرمی سره دسیاسی مسا یلو په باب خبری کولی اودنشنلیز م اوجمهوریت په باب موجهما اوده ته په زړه پوری موضوع وه بحثو نه کول مرحوم زرمی په دی برخه کښی دتیوری نه زیات په عمل عقیده لرله . دنگر هار د طب پوهنځی محصل محمد جعفر کبیری هم د مرحوم زرمی له هغو ملگرو څخه وو چه دده ملگر توب دپیرو سپیڅلی طریقې نه په زړه پوری ځا طری لری ، ده وویل دمرحوم زرمی مجلس په دیروخورو ومادزرمی په باب تراوسه یوازی دیوی کوخی هغه او سیدو نکې غږ ولی دی چه له ده سره یی نژدی رابطه لر له او لکه چه وویل شو دده په دی ملگرو کښی د عمر کار او کسب قام او قبیلې له حیثه هېڅ فرق اویلتون محسوس شوی نه دی اودا په خپله دزرمی دملیت دوستی او بشر دوستی روحیه تمیلوی زما یقین دی چه هغه به په دی لوږ واخلوو نور ډیر دوستان پیدا کړی وی چه اوس به دملت دنورو افرادو په جمله کښی دده په قهرمانی ویاړی او په مرگ به یی داوښکو مرغلری نثار وی .

زه دمرحوم زرمی دیو ملگری په حیث عقیده لرم چه زرمی مړ شوی نه دی دده نوم به دافغانستان دجمهوریت په تاریخ کښی ژوندی وی او داخبره ماته په دی موقع کښی په ښه توگه تسلی راکوی .

ښاد دی وی دزرمی سپیڅلی روح ، او تل دی وی جمهوریت چه د ملت آرزو ا و مرحوم زرمی ددغی لویې ملی آرزو دسر ته رسیدوپه لار کښی دشهادت درجه وگټله .

«وچدی»



دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تېلفون : ۲۲۸۳۴
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تېلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تېلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)
دچاپ مدیر : طوران شاه شهیم
دارتباط او خبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر : مصطفی وژیړی
عکاسی : محمد ظاهر یوسفزی
پته : انصاری واپ
داشترک بیه
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی
په ولا یاتو کښی ۴۶۰ افغانی
په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ ډالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

د افغانستان جمعیت العلماء تصویب

ددغه اصل له مخی چه و امر هم شورا بینهم ، جمهوری دولت داسلام دسپیڅلی دین داسا سو نو سرسم ددولت مشر او مو سس داسلا می هیواد ټولو خطیبانو ته خبر ورکول کښی چه له دی ورو سته دی دجمعی او اخترو نو په خطبو کی دغه د عاو لو سته له شی .

«اللهم ایدالا سلام والمسلمین بد و ام شر یعنی سید الانبیا ؑ والمر سلین و ایده ولاته امور ناوو فقهم بخد مته الدین و لوطن . بر حمتک یا الر حم الر احمین»

بقیه از صفحه (۱۴)

ښاغلی محمد داو در ئیس دولت ...

امیدواریم که با درك ايسن حقيقت و باحسن نظر طرفين اين پرابلم روزی مطابق به تمنيات وآرزو های مردم پښتون وبلوچ وليدران شان بطريق دوستانه،مسالمت آميز وشرافتمندانه حل و فصل گردد .

سوال هفتم - آیا میتوانید شرح دهید که در ساحه امور داخلی کدام موضوعات اولیت دارند ؟

جواب سوال هفتم - موضوع انکشاف اقتصادی ، بلند بردن سويه حیاتی و تامین عدالت و رفورم های بنیادی اجتماعی قدم های مهم و اولین حکومت میباشد .

سوال هشتم - گفته میشود که شما با مندرجات معاهده هیلمند که چندی قبل با

ایران امضا شده اما توشیح نشده بود مخالف هستید . آیا در نظر دارید این معاهده را فسخ کنید ویا میخو اهید روی آن دوباره مذاکره نمائید ؟

جواب سوال هشتم - من معاهده هیلمند را مظالعه نکرده ام لهذا روی آن هیچگونه قضاوت نمیکنم .

سوال نهم - آیا در نظر دارید پارلمان را منحل کنید و قانون اساسی را فسخ نمائید . اگر چنین باشد چه نوع رژیمی را در نظر دارید بمیان آورید ؟

جواب سوال نهم - بااعلام جمهورییت افغانستان قانون اساسی دیگر مدار اعتبار نخواهد بود . قانون اساسی جمهورییت در آینده تدوین خواهد شد .

بقیه صفحه ۳

نوی رژیم

دهیواد دبیلو بیلو بر خو دخلکو دبیلوبیلو طبقو له خوا د جمهوریت هر کلی په هغو پر دیو نظریو د بطلان کر ښه وایستله چه ویل به ئی په افغانستان کښی جمهوریت نشی راتلی او نشی پکښی جلیدلی ، دجمهوریت په لو مړی ورځ دخلکو دومره په خپلو خانوتو با ندی اخلاقی او تربیوی حاکمیت درلود چه حتی ددغی ورځی په عادی ژوند کښی یوه کو چنی داندیښنسی وې پښه ونشوه .

هغو خوانانو چه پخوا به ئی دخلکو دبنیادی حقوقو ذغوبښتنی دپاره په خپلو مظاهرو او میتنگو نو بانندی دښار دترافیکو په مخکی یو څه خنډونه را پیدا کول دجمهوریت په مړی ورځ ئی دسپیڅلو ملی اخلاقو په لرلو سره دترافیکي لار ښوونکو وظیفه په غاړه واخستله .

په هر صورت مونږ خوشاله یو چه دافغانستان دیو ډیر وطنپر ست شخصیت تر مشرۍ لاندی مونږ به گران تاریخی هیواد کښی دلو مړی ځل دپاره دجمهوریت اعلام شو او بیا په دی ډیر خوشال یو چه زمونږ دخلکو دخپل نوی ملی او مترقی نظام دمنلو دپاره خپل غوره استعداد ونه څرگند کړل .

تل دیوی جمهوریت ژوندی دی وی ملت (آدین وادگ)



شرکت صنایع کفش پلاستیکی وطن

بچه ها، اینها بالاجه هم بوت را که بلایت میگفتیم، خریدیم

بایج بوت میگیرن. بوت وطن

بلاستر که بوت پلاستیکی وطن هم قشنگ است هم

ارزان و هم بادوام

بایچیم، بچه پوشش و بدو



G. OMID

د صا عد صناعتي ليمتد شرکت

مژده مژده!

مژده به زارعان وطن!

ادويه ضد آفات زراعتي وحشرات در «د صا عد صناعتي ليمتد شرکت» تازه رسیده است.

«د صا عد صناعتي ليمتد شرکت» با انواع ادويه ضد آفات وحشرات زراعتي و ماشين آلات هميشه در

خدمت هموطنان قرار دارد.

«د صا عد صناعتي ليمتد شرکت» بر علاوه توزيع و فروش کود کيمياوي در همه نقاط کشور همواره

بهترين و عاليترين ادويه ضد آفات زراعتي وحشرات را با قيمت خيلي نازل و ناچيز به شرايط سهل و آسان

در اختيار زارعين گرامي در مرکز و در نمايندگي هاي خود در ولايات گذاشته است.

کارکنان فني «د صا عد صناعتي ليمتد شرکت» چه در مرکز و چه در ولايات با دادن مشوره هاي تخنيكي

و رهنمايي هاي زراعتي دهقانان عزيز را کمک ميکند.

نمايندگي هاي د صا عد صناعتي شرکت در ولايات ذيل آماده فعاليت است:

کابل، قندهار، هيلمند، بغلان، کندز، تخار، سمنگان، ننگرهار، لغمان و کنرها.

با مراجعه بنمايندگي هاي بالا ميتوان مشکل هاي زراعتي را که در سرتاه تان قرار دارد، از بين برد.

کارکنان اين نمايندگيها با جبين گشاده منتظر خدمتگزاري به زارعان کشور است.



فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین تولیدکننده بهترین و عالیترین بوت های پلاستیکی به سائزهای مختلف زنانه-مردانه-طفلا نه

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین مورد پسند تمام فاسیل های با ذوق و مورد پسند

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین از پلاستیک صدفی صخالص و به رنگ های مرغوب و دلنشین به بازار عرضه می شود مرجع فروش به صورت عمده سرای میر علم و به قسم پرچون تمام دوکان های شهر

تصحیح



در اعلان سپاسگزاری شماره ۱۵-
مجله ژوندون نساغلی دکتور محمد
عظیم رضا زاده معاون ریاست و آمر
سر و یس گو ش و گلو و ز یر
اکبرخان رو غتون، اشتبا ها معا ون
سرویس گوش و گلوچا پ شده بود
که بدین گو نه تصحیح میشود.



پیوری تاب دفع کننده میکروب
های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی
شما کاملاً اطمینان بخش باشد.
و به امراضی از قبیل کولرا،
محرقة، پیچش و دیگر امراض
مکرر و بی دچار نشوید از قا بلیت
های ساخت انگلستان که شهرت
جهانی دارد استفاده کنید.
مراجع فروش: -طور عمده نمایندگی
همدرد محمد جان خان وات
و پرچون: - تمام ادویه فروشی ها

شرکت سهامی و صنعتی ملی پلاستیک

مژده-مژده

شرکت سهامی صنعتی ملی پلاستیک و هری
پلاستیک ب سرمایه های ۲۰ ملیون افغانی تازه شروع
به کار نمود.

شرکت سهامی صنعتی ملی پلاستیک و هری
پلاستیک به اقسام و انواع مختلف بوت های پلاستیکی
زنانه، مردانه و طفلانه را بر رنگهای مرغوب و سائزهای
مختلف برای استفاده مشتریان محترم تقدیم میدارد.
ملی پلاستیک و هری پلاستیک همچنان کلوش های
مستحکم و بادوام را برای علاقمندان تقدیم میدارد.
امتحان شرط است.

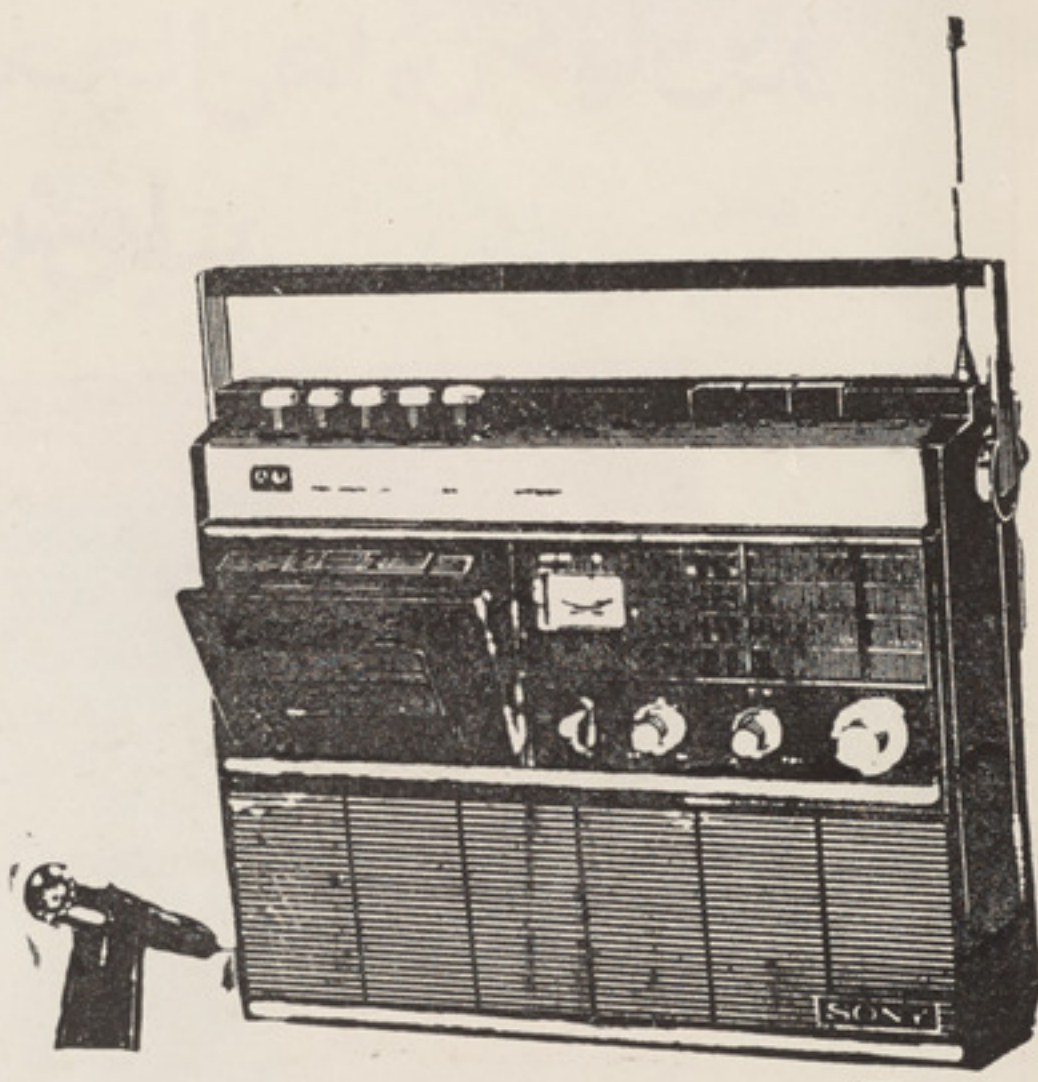
سونی

SONY

●
سونی برای من

●
سونی برای شما

●
سونی برای همه



CF-250S

رادیو کست مودل

رادیو کست مودل -F 250SC

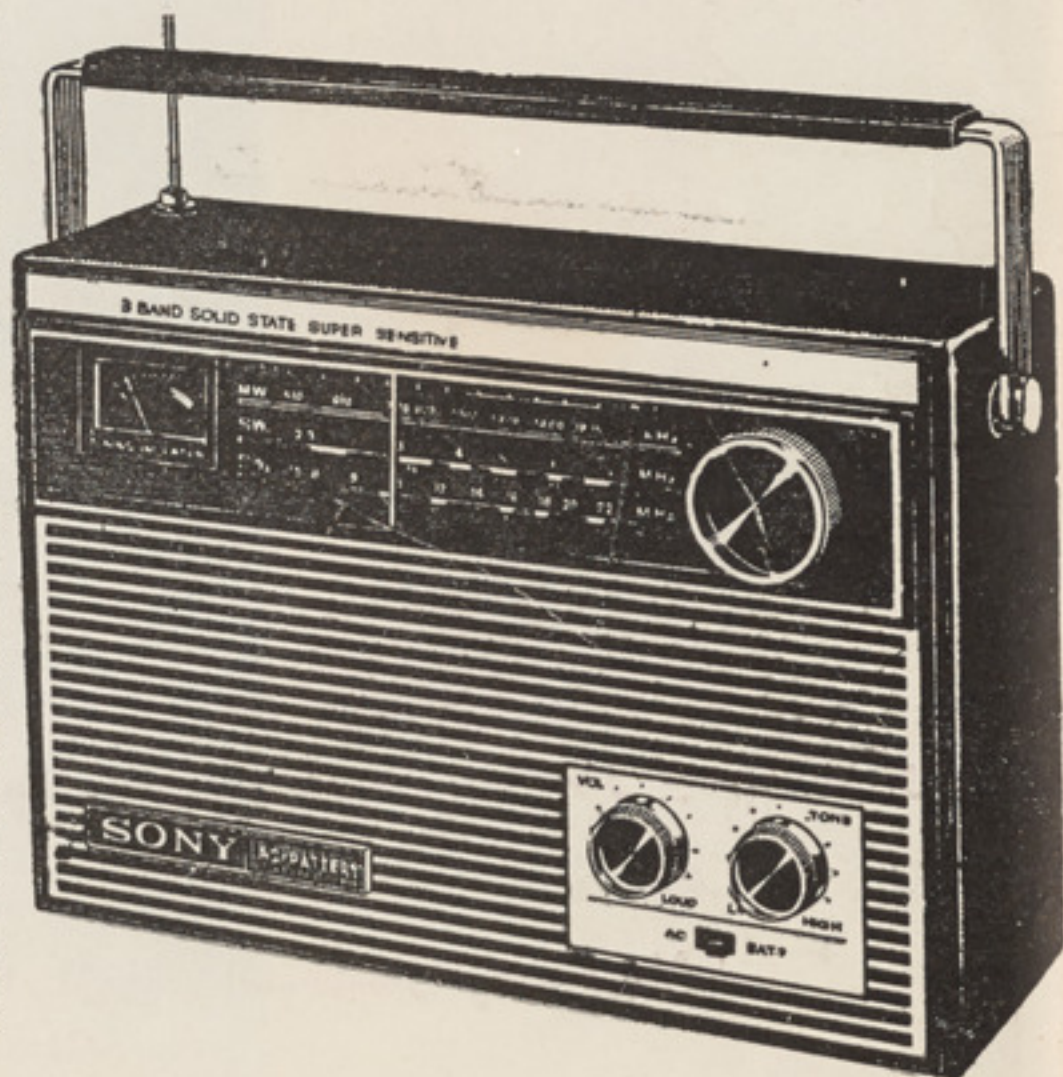
دا رای رادیو سه موج - قدرت ۸ وات برای لو دسیپیکر ۱ ضا فی
کنترول اتوما تیک برای ثبت - برق (۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت -
باتری (۴ عدد با طری کلان) - کنترول بم و زیر آواز - کنترول سه مرحله ای
بلندی و پستی آواز - وزن ۳۳۵ کیلو و بزرگی ۳ ۱/۲ × ۱۰ و نیم × ۱۳ ۱/۲
انچ.

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲۱۷ کیلو و بزرگی ۳ ۱/۲ × ۷ × ۹ ۱/۲
انچ و قیمت بسیار نا زل .
محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبرمرکز - وولیات .

SONY.



فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و بیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیاد از آن استقبال کرده اند.
یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.
یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صبحی را برایتان نگه داشته شمارا فرحت میبخشد.
یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب میکنند.
یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library